

# نظریہ معاصر و رابطہ بین الملل

نوشتہ

جو زلف فرنگی

ترجمہ

وحید بزرگی



نظریہ معاشرہ و رابطہ بین الملل



# نظریہ معاصر و ربط بین الملل

نوشتہ

جو زف فرائل

ترجمہ

وحید بزرگی



انتشارات اطلاعات

تہران - ۱۳۷۶

Frankel, Joseph

فرانکل، جوزف

نظریه معاصر روابط بین الملل / نوشته جوزف فرانکل؛ ترجمه وحید بزرگی. -  
تهران: اطلاعات، ۱۳۷۱.

۱۷۹ ص.

واژه نامه ص. ۱۶۷-۱۷۹.

کتابنامه ص ۱۶۳-۱۶۵ همچنین بصورت زیر نویس.

عنوان اصلی: Contemporary International Theory and the Behaviour of States

چاپ دوم: ۱۳۷۶.

۱. روابط بین الملل. الف. بزرگی، وحید، مترجم. ب. عنوان.

۳۲۷

ن ۳۴۹ ف

JX



فرانکل، جوزف

نظریه معاصر روابط بین الملل

ترجمه وحید بزرگی

چاپ دوم: ۱۳۷۶

تعداد: ۲۱۰۰ نسخه

حروفچینی، چاپ و صحافی: مؤسسه اطلاعات

همه حقوق محفوظ است

شابک ۹۶۴-۴۲۳-۲۰۴-۶ ISBN 964-423-204-6

تقدیم به

پدر و مادر زحمتکش



## فهرست مطالب

|    |                                     |
|----|-------------------------------------|
| ۱۱ | سخن مترجم                           |
| ۱۳ | مقدمه (دکتر احمد نقیب زاده)         |
| ۱۹ | مقدمه نویسنده                       |
| ۲۱ | نظریه و عمل                         |
| ۲۱ | ۱- مقدمه                            |
| ۲۴ | ۲- مسائل دیپلماسی                   |
| ۲۷ | ۳- کاربردهای نظریه                  |
| ۳۲ | ۴- محدودیت های نظریه                |
| ۳۷ | ماهیت نظریه روابط بین الملل         |
| ۳۷ | ۱- نظریه ها، مدل ها، و طبقه بندی ها |
| ۳۹ | ۲- تکامل نظریه                      |
| ۴۲ | ۳- جایگاه کنونی نظریه               |
| ۴۶ | ۴- دیدگاههای روش گرا                |
| ۵۹ | تحلیل سیستم ها و دیدگاههای وابسته   |
| ۵۹ | ۱- ماهیت دیدگاه تحلیل سیستم ها      |

|     |   |
|-----|---|
| ۶۱  | ۲- مسائل مفهومی و اصل موضوعها                       |
| ۶۲  | ۳- متغیرهای مستقل                                   |
| ۶۴  | ۴- متغیرهای وابسته                                  |
| ۶۷  | ۵- ارزشیابی کلی                                     |
| ۶۸  | ۶- دیدگاه پیوند                                     |
| ۷۳  | ۷- رفتار انطباقی                                    |
| ۷۷  | نظریه همگرایی و تز کارکردگرایی                      |
| ۷۷  | ۱- جایگاه محوری آنها در نظریه معاصر روابط بین الملل |
| ۷۸  | ۲- تز کارکردگرایی                                   |
| ۸۲  | ۳- تکامل نظریه همگرایی                              |
| ۸۷  | ۴- جایگاه کنونی نظریه همگرایی                       |
| ۹۵  | کنش دولت‌ها   |
| ۹۵  | ۱- دیدگاه تصمیم‌گیری                                |
| ۱۰۰ | ۲- انواع دیدگاه‌های تصمیم‌گیری                      |
| ۱۰۴ | ۳- تصور استراتژیک                                   |
| ۱۰۷ | ۴- نظریه سازگاری                                    |
| ۱۱۰ | ۵- ارزش‌ها و منافع ملی                              |
| ۱۱۶ | ۶- برداشت‌های گوناگون از «نقش»                      |
| ۱۱۹ | تعامل یا کنش متقابل دولت‌ها                         |
| ۱۱۹ | ۱- دیدگاه تحقیقات صلح                               |
| ۱۲۰ | ۲- نظریه تحلیل منازعات                              |
| ۱۲۶ | ۳- نظریه بازیها                                     |
| ۱۳۴ | ۴- نظریه چانه‌زنی                                   |
| ۱۴۱ | مطالعه‌ای موردی: بریتانیا و جامعه اقتصادی اروپا     |
| ۱۴۱ | ۱- مضمون  |

|     |                                    |
|-----|------------------------------------|
| ۱۴۵ | ۲- دیدگاه‌های سیستمی یا نظام‌گرا   |
| ۱۴۸ | ۳- کنش دولت‌ها                     |
| ۱۵۴ | ۴- تعامل یا کنش متقابل دولت‌ها     |
| ۱۵۵ | - یادداشت‌ها                       |
| ۱۶۳ | - منابع مطالعه                     |
| ۱۶۷ | - واژه‌نامه                        |
|     | نمودارها                           |
| ۴۳  | ۱- تعامل یا کنش متقابل دو دولت     |
| ۷۱  | ۲- چارچوبی پیشنهادی برای پیوند     |
| ۹۷  | ۳- الگوی پاسخ‌پویای نظام‌های سیاسی |
| ۱۳۱ | ۴- چند نمونه از مدل‌های بازی       |



## سخن مترجم

کتاب حاضر از کتب درسی رشته روابط بین الملل در انگلیس می باشد که امیدوارم خوانندگان را به طور اجمالی با دیدگاههای روابط بین الملل آشنا سازد. هرچند این کتاب در سال ۱۹۷۲ نوشته شده است، ولی تا همین اواخر به همین صورت از سوی انتشارات دانشگاه آکسفورد تجدید چاپ شده و غبار کهنگی به خود نگرفته است. فرانکل نیز از استادان رشته روابط بین الملل از جمله در دانشگاه آکسفورد بوده است. از آنجا که در سراسر کتاب به مسائل تاریخی و بویژه بریتانیا اشاراتی می شود، خوانندگان باید توجه داشته باشند که کتاب قبل از پیوستن بریتانیا به جامعه اقتصادی اروپا (اول ژانویه ۱۹۷۳) به رشته تحریر در آمده است. در ضمن واژه نامه ای نیز به کتاب افزوده شده است که احتمالاً سودمند خواهد بود.

در خاتمه، از آقای احمد صدارتی به خاطر کمکهایشان در ترجمه کتاب، از دکتر احمد نقیب زاده به خاطر تقبل نگارش مقدمه سودمندشان، و از مسئولین مؤسسه اطلاعات به خاطر فراهم نمودن زمینه چاپ کتاب، بی نهایت سپاسگزارم.

وحید بزرگی

بهار ۱۳۷۱



## مقدمه

در مطالعات روابط بین الملل سه مرحله را می توان از هم تفکیک کرد و بر همین اساس به سه گونه هم می توان این موضوع را مورد مطالعه قرار داد. یکی از بعد تاریخی یعنی مطالعه حوادث و رویدادهای بین المللی که داده های موضوع را تشکیل می دهند و بی شناخت آنها هیچ قدمی فراتر نمی توان نهاد. زیرا تاریخ، آزمایشگاه و نمایشگاه علوم انسانی است که محقق با رجوع به آن مواد مورد نیاز را انتخاب نموده، سپس با ابزار تحلیل به بررسی آنها می پردازد. هم از این روست که درک واقعیات تاریخی آن طور که بوده اند ضرورت دارد و این کار هم بآسانی بر نیاید، زیرا مطالعه ما از رویدادهای تاریخی غیرمستقیم بوده و احتمال دخالت ذهنیات مورخ در بیان حوادث بسیار زیاد است. اگر فرض شود که این مرحله با موفقیت انجام پذیرفته است، در مرحله دوم مطالعه باید به جمع بندی، ریشه یابی و سیر تکوینی رویدادها پرداخت که خود موضوع جالب و مهمی در مطالعات بین المللی را تشکیل می دهد و امروزه بسیاری از کشورهایی که در این خصوص موفقیت هایی داشته اند رشته جداگانه ای تحت عنوان جامعه شناسی روابط بین الملل را در برنامه های آموزشی دانشگاه های خود منظور داشته اند. در ایران این موضوع تحت عنوان «اصول روابط بین الملل» مطالعه می شود که قدری نارساست. زیرا تحت عنوان «جامعه شناسی روابط بین الملل» بهتر می توان به ریشه های اجتماعی حوادث بین المللی و عوامل مؤثر در سیاست گذاری خارجی و دسته بندی حوادث پرداخت. سومین مرحله مطالعه، تئوریزه کردن شناخت است. در این مرحله شناخت ذات و ماهیت این روابط مورد نظر است.

به طور کلی می توان گفت که تئوری، بیان منسجم و سیستماتیک شناخت ماست از آنچه که آن را واقعیت می نامیم. بنابراین در درجه اول باید به جمع آوری و سیستماتیزه کردن عناصر شناخت خود از موضوع پردازیم و چون شناخت مشی و پروسه ای پویاست، می توان گفت که تئوری «نظریه» برآیند نهایی این پروسه است که به نوبه خود بر پویایی و توسعه آن می افزاید. در عبارت دیگر، فنکسیون اصلی تئوری بیان واقعیت است و نشان می دهد که موضوع مورد بحث چرا بدین گونه است و نه به گونه ای دیگر. برقراری رابطه، خصوصاً رابطه علی بین عناصر مختلف شناخت اساس «تئوری» را تشکیل می دهد و در اینجا دومین کار ویژه تئوری هم مشخص می شود و آن پیش بینی تحولات آتی واقعیتی است که موضوع تئوری را تشکیل می دهد.

در عین حال نباید کمال مطلوب در تئوری را با واقعیت تئوری اشتباه کرد، زیرا تئوری همیشه نمی تواند واقعیت را در تمامی ابعاد و پیچیدگی آن بیان کند. دخالت عنصر ذهنی در نظریه پردازی باعث اصلی اختلاف نظرها و نظریه های گوناگون است که در روابط بین الملل بیش از هر جای دیگر خودنمایی می کند. امروزه دو طرز تفکر عمده اندیشمندان روابط بین الملل را به دو گروه تقسیم کرده است: یکی آنها که از بعد فلسفی به قضایا نگرسته اند و به سنت گرایان مشهورند و دیگر کسانی که به علمگرایان مشهورند و بر روش های تجربی تأکید دارند. کشمکش بین این دو گروه که خود باعث غنای بحث شده است هنوز ادامه دارد. سنت گرایان علمگرایان را به جزء نگری و علمگرایان سنت گرایان را به کلی گویی متهم نموده، ولی محققان بیطرف رهاوردهای هیچیک را انکار نمی کنند. در این کتاب خوانندگان بیشتر با نظریات دسته دوم یعنی طرفداران مشی تجربی روبرو هستند که باید فقدان نظریات سنت گرایان را در جای دیگر جبران کنند.

قبل از آنکه به معرفی نویسنده پرداخته و راجع به جایگاه علمی کتاب سخنی برانم لازم است از واقعیت تلخی یاد آورده شود که تلخی آن شیرینی کتاب را صدچندان می کند و آن حکایت کمبود شدید منابع فارسی زبان چه به صورت ترجمه و چه به صورت تألیف در مورد این موضوع است. اگر تألیفی هم باشد چیزی جز ترجمه نامرتبط و سرهم بندی شده از پاره ای نوشته های نویسندگان غربی نیست. پس از پنجاه سال کاری وقفه ای که دیگران در این زمینه انجام داده اند و غنای مطلب را به درجه ای رسانده اند که خود به موضوعات فرعی چندی تقسیم شده است، هنوز روابط بین الملل به عنوان يك رشته جدید در کشور ما غریب است تا چه رسد به نظریه پردازی در این زمینه. حکایت اسف انگیزی است ولی نهفتن آن نه راه صواب است و

نه راهگشای مشکلات. اگر کسی بخواهد امروزه به تألیفی در این زمینه دست یازد اولی آن بود که در صورت توان به ترجمه دهها جلد کتاب پایه‌ای بپردازد که عدم ترجمه آنها ما را برای همیشه به صورت مقلدی نالایق از اندیشه‌های صحیح و سقیم دیگران نگه خواهد داشت. در حالی که ما مدعی بینش‌های جدید و اصیلی در این زمینه هستیم که تاکنون معرفی نشده و این ادعا زمانی صادق خواهد بود که تفکرات موجود را شناخته و در یک بررسی تطبیقی با نظریات خودی به محک نقد سنجیده باشیم، در غیر این صورت مانند همه ادعاهای دیگر سخنی به گزاف، مغرورانه و بیجا خواهد بود.

با این اوصاف که ترجمه کتاب حاضر اقدامی بجا بوده است خصوصاً که نویسنده از اعتبار علمی برخوردار و دقت مترجم در حفظ امانت و سلاست بیان در خور تمجید است. ژزف فرانکل از اساتید مبرز انگلیسی است که تاکنون آثار ارزنده‌ای در زمینه روابط بین الملل اعم از نظریه و سیاست به جوامع دانشگاهی تقدیم داشته است. وی در سال ۱۹۷۰ کتاب «منافع ملی» [۱] را به رشته تحریر درآورد و در سال ۱۹۷۳ کتاب حاضر را نگاشت و قبل از آن نیز کتاب «سیاست بین الملل، برخورد و همکاری» را تألیف کرده بود که در سال ۱۹۷۵ تجدید چاپ شد. مانند هر نویسنده فعال و پویا که به مطالعه تحول موضوعات مورد علاقه خود می‌پردازد فرانکل هم در سال ۱۹۷۹ یعنی در آستانه بروز جنگ سرد جدید کتاب پر بار «روابط بین الملل در جهان در حال تغییر» [۲] را در وصف اوضاع بین المللی زمان نوشت. وی که سالها تدریس مسائل بین المللی در دانشگاه آکسفورد را به عهده داشت بدقت نظریات مختلف در جهان آنگلو ساکسن را دنبال می‌کرد. وی هیچگاه به عنوان یک نظریه پرداز مطرح نبوده است بلکه مانند فیلسوفان شارح بیشتر مبشر اندیشمندان امریکا به حساب می‌آید، موضوعی که برای مثال در فرانسه مصداق نداشت و امروزه این خلأ در این کشور احساس می‌شود. تعاطی نظریات مختلف روابط بین الملل در امریکا موجب پیشرفت این رشته و تشخیص سریع نظریات واقع بینانه از نظریات بی پایه شد، در حالی که در فرانسه سالها به اندیشه‌های ریمون آرون و قدما بسنده شد. گرچه کسانی چون مارسل مرل («جامعه شناسی روابط بین الملل») [۳] سعی در پر کردن این خلأ دارند لکن تنوع و تعمق این نظریات در امریکا و کانادا به گونه‌ای است که این کشورها را به صورت مرکز مطالعات نظری و عملی بین المللی در آورده است. این مثل بدان آمد که ذهن خواننده روشن شود و فرانکل را به مثابه دریچه‌ای برای افکار وارداتی به حساب نیاورد. در عین حال ناگفته نمی‌گذاریم که پرداختن به نظریاتی نظیر آنچه در این کتاب آمده است که بیشتر جنبه تئوریهای خرد را دارند و به تعریف یا تبیین موضوعات خاص و

محدودی اختصاص یافته‌اند، نویسنده را از تفکر عمیق فلسفی و پرداختن به ذات روابط بین‌الملل باز داشته است. کتاب حاضر که کتابی درسی هم محسوب می‌شود علاوه بر نقیصه بالا متضمن این عیب نیز هست که به درج بخش مختصری از نظریات موجود پرداخته است. این کتاب اگر بخش دوم یک کتاب فراگیر را تشکیل می‌داد آنگاه می‌توانست به عنوان یک کتاب درسی واقعی مورد استفاده قرار گیرد. کجا می‌توان از آرای هابز، واتل، کلوزویتز، آرون و مورگنتا و دهها صاحب نظر کلاسیک دیگر درگذشت و یکسره به سراغ نظریه همگرایی آمد. اخیراً کتاب ارزشمندی از یکی از اساتید فرانسوی (ژ. هونتزینگر) تحت عنوان «مقدمه‌ای بر روابط بین‌المللی» [۴] منتشر شده که خوشبختانه به فارسی هم ترجمه شده است که بخش اول آن که به نظریات کلان فلاسفه و متفکران کلاسیک اختصاص دارد می‌تواند به جبران این نقائص پردازد. مطالعه آن به دانشجویان نوسفر این وادی توصیه می‌گردد تا پس از آن با دیدی بازتر و درکی عمیق‌تر به مطالعه نظریات خرد پردازند.

با این امید که غرفه‌های کتاب شاهد آثار دیگری از این نوع باشد و روز به روز منابع جدید و ارزنده‌تری در اختیار دانشجویان و دانش‌پژوهان روابط بین‌الملل قرار گیرد جای آن دارد از مترجم گرامی که درحین تحصیل به ترجمه این کتاب همت گماشته‌اند و یقیناً پس از فراغ از تحصیل منشأ خدمات فرهنگی بیشتری خواهند بود تقدیر و تمجید به عمل آید.

دکتر احمد نقیب‌زاده

آبان‌ماه ۱۳۷۰

#### یادداشت‌ها

1. Joseph Frankel . *National Interest* . London: Pall Mall, 1970.
2. \_\_\_\_\_ *International Relations in a Changing World*. Oxford University Press, 1979.
3. Marcel Merle. *Sociologie des Relations Internationales*. Paris : Dalloz, 1982.
4. J. Huntzinger . *Introduction aux Relations Internationales*. Paris : Souil , 1987.

«... از درخت سیب نباید گیلان انتظار داشت بلکه باید براساس کیفیت میوه‌هایش درباره آن قضاوت کرد. اگر فردی که فاقد تجربه عملی است در مقام سیاستگذار یا مشاور وی قرار گیرد، به خاطر فقدان صلاحیت عملی بعید است که کارآیی چندانی داشته باشد؛ چنین فردی صرفاً در زمینه تحلیل‌های نظری ثمربخش خواهد بود.»

استنلی هوفمان



## مقدمه نویسنده

کتاب حاضر بیشتر در پی آشنا ساختن خواننده با شیوه‌های تفکر نظری درباره روابط بین الملل است تا توضیح جزئیات و دقایق دیدگاههای گوناگون. این کتاب به جای بررسی چستی بالفعل نظریه، به علت وجودی و مضمون آن می‌پردازد. بعلاوه، مضمون کتاب انتخابی است و نویسنده بیش از همه روی دیدگاههای رفتاری، و از میان این دیدگاهها نیز عمدتاً بر نقش ارزش‌ها و مفهوم «منافع ملی» تأکید می‌ورزد. این تأکید تا حدودی جنبه شخصی دارد، اما در عین حال به نویسنده امکان می‌دهد تا از یک سو بیشترین توجه خود را به حوزه‌ای معطوف سازد که در آن بیشترین تجربه را دارد و از سوی دیگر نظریه را روی مواردی عینی پیاده کند. دیدگاهها و مفاهیم گوناگون نیز با ذکر مثالهایی عمدتاً از سیاست خارجه بر مانیای پس از جنگ تشریح می‌شوند.

این تجزیه و تحلیل به نکات نظری و انتزاعی محض و قواعد ریاضی نمی‌پردازد بلکه به جنبه‌هایی از نظریه توجه دارد که احتمالاً به شناخت رفتار دولت‌ها مستقیماً کمک می‌کند. در فصل‌های اول و دوم به جنبه‌های عام نظریه روابط بین الملل، در فصلهای سوم تا ششم به تحلیل سه گروه عمده دیدگاهها، و در فصل هفتم هم به مطالعه‌ای موردی می‌پردازیم.

ج. ف.

مه ۱۹۷۲



## نظریه و عمل

### ۱- مقدمه

دیپلمات‌های دست اندرکار و نظریه پردازان دانشگاهی روابط بین الملل قطعاً نقش‌های اجتماعی متفاوتی دارند. هرچند علمای سیاست غالباً در طول تاریخ در پی تأثیرگذاری بر فعالیت‌های سیاسی بوده‌اند (ر.ک. افلاطون)، با اینحال، در دکتترین خردگرا و کلاسیک نظریه سیاسی، تمایز آشکاری میان افراد نظریه پرداز و دست اندرکار<sup>۱</sup> وجود دارد. دوتوکویل<sup>۲</sup> می‌گوید [۱]:

«اولین جنبه [علم سیاست] بر سرشت انسان استوار است. این جنبه مبتنی بر علائق، استعدادها و نیازهای اوست و فلسفه و تاریخ تجلی آنند؛ در ادوار مختلف، هدف انسان تغییر می‌یابد ولی ماهیت و غرایز وی تا وقتی انسان، انسان است، تغییری نمی‌یابد. این جنبه علم سیاست نشانگر قوانینی است که با شأن کلی و پایدار نوع بشر بیشترین انطباق را دارد. این جنبه علمی سیاست است.»

علم سیاست جنبه ای عملی و ستیزگرانه<sup>۳</sup> نیز دارد که به مسائل روزمره مربوط می‌شود و همواره خود را با وضعیت‌های گوناگون تطبیق می‌دهد. این جنبه ناظر بر نیازهای گذرا و تحت

- 
1. practitioner
  2. de Tocqueville
  3. militant

تأثیر امیال ناپایدار زمانه است. این جنبه همانا هنر حکومت کردن است.

البته هنر با حکومت تفاوت دارد و عمل همیشه از نظریه پیروی نمی کند.»

همواره میان نظریه و عمل پیوندی وجود دارد. نظریه، اصول بنیادین عمل را استخراج می کند و به نوبه خود با تدوین «فراسیاست»<sup>۴</sup>، هرچند عموماً با تأخیری بسیار، بر آن تأثیر می گذارد. البته در عصر حاضر این تأخیر زمانی از بین رفته است و ظاهراً میان علم و هنر سیاست بویژه در ایالات متحده همگرایی جدیدی پدید آمده است. طی روندی دوری، بسیاری از نظریه پردازان به طور فزاینده ای می کوشند تا فرایندهای مبهم و ناشناخته حکومتی را با کمک مستقیم افراد دست اندرکار بشناسند و حتی بر این فرایندها تأثیر بگذارند و در مقابل، دست اندرکاران نیز ضرورت کمک گرفتن از دیگران را در مورد مسائل عصر حاضر که پیوسته پیچیده تر می شود، احساس می کنند.

با وجود این، نظریات دوتوکویل هنوز هم صادقند و روابط این دو گروه مثل همیشه با تیرگی و دشواری روبروست [۲]. در این زمینه، هر دو طرف علائق مشترکی دارند و هر دو کلاً از ارزش بالقوه روابط متقابل خویش آگاهند ولی وجود اختلافاتی اساسی در نگرش ها و جهت گیریهای آنها موجب جدایی آنها می شود، و آنها به خرده فرهنگ های متفاوتی تعلق دارند که اکنون به خاطر مسائل مربوط به زبان «علمی» دچار شکاف بیشتری می گردند. نظریه پردازان اساساً به نظریه های خود و بحث در مورد آنها توجه دارند در حالی که این مسائل غالباً برای افراد دست اندرکار مناسبتی ندارد. آنها اغلب از سیاست های حکومتی انتقاد می کنند و این انتقاد گاه بر اساس دلایلی غیر نظری است. جنگ شدید ایدئولوژیکی می تواند در پوشش «حقیقت جویی» صورت پذیرد، و نمونه بارز آن موضع گیری اکثریت جامعه دانشگاهی ایالات متحده در قبال مداخله امریکا در ویتنام است.

دانشگاهیان بیشتر منتقدند تا مرد عمل<sup>۵</sup> [۳]. بسیاری از آنها برای شناخت مجهولات، و یا به خاطر کسب قدرت و یا تأمین هزینه تحقیقات، با دولت همکاری می کنند. با این وجود، هر دو گروه مذکور با تردید به یکدیگر می نگرند. برخی از دانشگاهیان که مشتاق تقویت روابط هستند، از فقدان بودجه دولتی شکوه می کنند و بعضی دیگر از آلودگی ایدئولوژیکی [۴] و ترك حقیقت جویی می نالند. دست اندرکاران هم بدون برداشت روشنی از تحقیقات بنیادی عمل

4. metapolitics

5. martyr

می‌کنند و تنها به «مناسبت»<sup>۶</sup> با وظایف جاری خویش توجه دارند. هیچیک از تدابیر نهادی جهت نزدیک ساختن نظریه و عمل به یکدیگر، با موفقیت همراه نبوده است - از ارائه طرحهای تحقیقاتی گرفته تا تأسیس مؤسسات تحقیقاتی «مستقل» با بودجه دولتی، و یا جابجایی کارمندان. هرچند گردهمایی اخیر نظریه پردازان و دست‌اندرکاران نوید توسعه کانونهای تحقیقاتی و برنامه‌ریزی در دوایر مرکزی دولت را می‌داد، با اینحال هیچکس به نتیجه آن چندان خوش بین نبود. یکی از شرکت‌کنندگان به طنز، تلقی دست‌اندرکاران از محققین را در سناریوی «مهندسی اجتماعی کارکردی»<sup>۷</sup> در روابط بین‌الملل سال ۲۰۰۱ چنین توصیف نموده است: «می‌توان پیش‌بینی کرد که یکی از اعضای کمیسیون چنین شکوه کند: «ما از دانشمندان علوم اجتماعی می‌پرسیم ساعت چند است و آنها تاریخ ساعت‌سازی سوئیس را برایمان شرح می‌دهند.» [۵]

همان‌طور که سایر شرکت‌کنندگان اظهار داشتند، بعید است که رئیس‌جمهور قبل از شرکت در یک کنفرانس صلح با متخصصین تحقیقات صلح مشورت کند و چشم‌اندازهای سالنامه تحقیقات روابط بین‌الملل هم برای دست‌اندرکاران کاملاً نامربوط و بی‌معنایند. با این وجود، «کاربرد» تحقیقات هر قدر هم که مشکل و غیرممکن باشد، باز هم همگان از اهمیت «نتایج و اشارات» آن کاملاً آگاهند. آیا این وضعیت اساساً با وضع تحقیقات «محض» و «تحقیق و توسعه»<sup>۸</sup> در علوم طبیعی تفاوتی دارد؟

به عبارت دیگر، می‌توان «روابط بین‌الملل» را به بخشهای بنیادی، استراتژیکی و تاکتیکی تقسیم نمود، یعنی همان روشی که «گزارش دینتون»<sup>۹</sup> در سال ۱۹۷۱ در تحلیل رابطه شاخه‌های مختلف علوم طبیعی با یکدیگر به کار برد. با اینحال، چنین قیاسی محدودیت‌های زیادی دارد: نخست اینکه یافتن پیوندهای میان سیاست بنیادی و سیاست کاربردی بی‌نهایت دشوار است؛ و دوم آنکه علم تاکتیکی (مانند نظریه‌های مربوط به تصمیم‌گیری و چانه‌زنی<sup>۱۰</sup>) رشد چندان‌نی نداشته است، حال آنکه بخش کاربردی علوم طبیعی بسیار گسترده و از اهمیت تاکتیکی بسیاری برخوردار است.

6. relevance

7. functional social engineering

8. Research and Development

9. Dainton Report

10. bargaining

بی تردید، تجارب امریکا الزاماً در مورد بریتانیا صادق نیست. با این وصف، در بریتانیا همچون امریکا پاره ای از دیپلماتها [۶] و نظریه پردازان به خاطر واقعیت های پیچیده و سرکش پیرامون خود به طور فزاینده ای دچار سردرگمی شده، از کارآیی فعالیت های خویش ناراضی اند و از این بابت مورد انتقاد دیگران قرار می گیرند و چه بسا اغلب وسوسه شده اند تا با جستن گریزگاه های معقول و آبرومندانه ای از برخورد صریح با مسائل بگریزند. احتمالاً کاربرد عمده نظریه برای دست اندرکاران عبارت است از گسترش نگرش آنها از طریق شناخت منافع بلندمدت و درک اهمیت نظام بین الملل به عنوان محیط سیاست خارجی. در این زمینه از مطالعات کاربردی مربوط به رفتار دولت ها راحت تر از متون نظری مربوطه می توان کمک گرفت، هرچند متأسفانه هنوز مطالعات کاربردی چندانی صورت نگرفته است.

## ۲- مسائل دیپلماسی

در اکثر دیدگاه های نظری، دیپلماتها صریحاً در دستگاه تصمیم گیری قرار می گیرند که در داخل کشور عمل می کند و در زمینه سیاست خارجی، واسطه دو محیط داخلی و بین المللی است. بدین سان دیپلماسی به منزله «نقطه تلاقی»<sup>۱۱</sup> این دو محیط است. ظاهراً دیپلماتها نیز چنین تصویری دارند.

برخی از نظریه پردازان، دیپلماسی را از انجام وظایف کنونی آن عاجز می دانند. به نظر من این انتقاد عمدتاً از ارزیابی سنتی و نسبتاً تنگ نظرانه دیپلماتها از نقش خویش و برداشت بسیار گسترده تر سایرین از این نقش ریشه می گیرد. غالباً دو جنبه دیپلماسی سنتی در معرض انتقاد قرار دارد:

۱- عدم توجه کافی به این واقعیت که برای اعمال نفوذ بر دیگران، تغییر دادن برداشت آنان می تواند مفیدتر از توسعه و کاربرد توانایی های خویش باشد؛ و به موازات آن تأکید بر اختلافات کشورها [۷] که موجب غفلت نسبی از همکاری های فزاینده آنها می گردد.

۲- ناتوانی فزاینده دیپلماتها در کنترل و یا حتی هماهنگی سایر مجاری تعامل<sup>۱۲</sup> کشورها، اعم از مجاری دولتی یا غیر دولتی، که این ناتوانی بسرعت از اعتبار فعالیت های دیپلماتیک می کاهد.

11. interface

12. interaction

شاید دو انتقاد فوق از نظر دیپلماتها بی‌مورد باشد. مسلماً در دیپلماسی همیشه اتحادهایی وجود داشته است. از این گذشته، دیپلماسی به لحاظ سنتی به وساطت<sup>۱۳</sup> صرف تعبیر می‌شود، زیرا تحت حاکمیت سیاست خارجی اتخاذ شده از سوی «زامداران» و نیز متأثر از محدودیت‌های قاطع محیط بین‌المللی است. با اینحال، جایگاه دیپلماتها در اکثر دیدگاه‌های نظری چنین است.

### محیط داخلی

اختلافاتی که در مورد نقش دیپلماسی وجود دارد اساساً در رابطه با محیط داخلی است. بدون شك «نظریه حقوق اساسی در باب کارمندان دولت»<sup>۱۴</sup> - که در خدمت زمامداران خویش هستند - تنها تا حدودی درست است. البته می‌دانیم که نخست وزیر یا هیأت دولت ممکن است سیاستی در پیش گیرند که مورد حمایت کارمندان دولت نباشد [۸] اما مسلماً این موارد نادر است و معمولاً تصمیمات سیاسی با مشورت دیپلماتها اتخاذ می‌شود، گو اینکه پیشنهادات این مشاورین هم تقریباً مورد پسند زمامداران می‌باشد.

ارتباط دیپلماسی و مضمون سیاست خارجی رابطه‌ای تنگاتنگ با بحث حاضر دارد. به نظر سایرین، دیپلماسی به نقش اجرایی و صرفاً تبعی محدود نمی‌شود و بویژه در موارد حساسی چون اولویت‌گزینی و ارائه جایگزین‌هایی برای پیشنهادات ارائه شده، با سیاست‌گذاری خارجی کاملاً عجین شده است. اگر دیپلماتها ادعا کنند که آنها صرفاً سیاست خارجی اتخاذ شده به وسیله دیگران را اجرا می‌کنند، این امر غالباً بدین معنی است که سیاست مربوطه مورد مشورت علنی قرار نگرفته و یا اصلاً هیچ سیاستی اتخاذ نشده است.

نظر مشورتی دیپلماتها برای سیاستمداران ممکن است غالباً به منافع داخلی مربوط شود، حال آنکه به لحاظ تعریفی، اساساً در ارتباط با مسائل سیاست خارجی قرار دارد. افسانه قانون اساسی<sup>۱۵</sup> بر این مبناست که منافع داخلی را سیاستمداران باید بشناسند و این منافع تنها در هیأت دولت یا حداقل در سطح پارلمان باید مورد توجه قرار گیرند. در واقع درک پیوند مسائل داخلی و خارجی چنان دشوار است که حتی نظریه پردازان متخصص هم هنوز دچار سردرگمی

13. instrumentality

14. the constitutional theory of the Civil Servants

15. constitutional myth

بسیاری هستند [۹]. فشارهای داخلی ظاهراً بندرت به سطح سیاسی بالایی می‌رسند مگر در مواقعی که به سازماندهی گروههای ذینفوذ (مثل «گروه کاتانگا») و یا به جنبش انتخاباتی بزرگی (مانند مخالفت با تجدید تسلیحات در دهه ۱۹۳۰) بینجامد. بی تردید استقلال دولت در بریتانیا به مراتب بیشتر از ایالات متحده است، از این رو «مدل» تصمیمات دولتی که حاصل چانه‌زنی داخلی است [۱۰]، اعتبار کمتری دارد. با این وجود، اگر «ورودیها یا دروندا‌های»<sup>۱۶</sup> اساسی داخلی در بررسی‌های دیپلماتیک کاملاً و دقیقاً مورد توجه قرار نگیرد، اصلاحات سیاسی بسیار دشوارتر و در صورت عدم وجود فشار کافی، غیرممکن می‌گردد. به عنوان یکی از نمونه‌های اخیر، آیا در گزارشات ارائه شده، رویه «دیپلماتیکی» مناسبی وجود داشته است که به بررسی و اشاره به احتمالات پیچیده بروز چرخش شدیدی در افکار عمومی علیه ورود بریتانیا به جامعه اقتصادی اروپا پردازد؟ می‌توان استدلال نمود که «دفتر روابط خارجی و جامعه مشترك المنافع»<sup>۱۷</sup> بیشتر به وظیفه محدودتر تجزیه و تحلیل ملاحظات بین‌المللی می‌پردازد، حال آنکه ملاحظات داخلی به هیأت دولت مربوط می‌شود. در غیر این صورت، ملاحظات داخلی صرفاً توجیه ملاحظات بین‌المللی را آشفته ساخته، مانع از ارائه پیشنهاداتی منطقی در این زمینه می‌گردد. البته گزینش نهایی اولویت‌ها امری سیاسی است و باید در حیطه اختیارات هیأت دولت باشد.

خلاً سیاسی مربوط به ملاحظات اساسی ارزش‌های بنیادی و «منافع ملی» با بحث ما ارتباط نزدیکی دارد. احتمالاً در زمینه کلیه مسائل جدید، در رایزنی کارمندان دولت «منافع ملی» که باید مستقل از سیاست حزبی باشد، به طور دقیق و کامل مورد توجه قرار نمی‌گیرد. با اینحال، کارمندان دولت باید تعبیر احتمالی حکومت موجود را از منافع ملی پیش‌بینی و در صورت اتخاذ یک سیاست، آن را رعایت کنند. بدین ترتیب، کارمندان دولت بدون آنکه کمک‌چندانی از دستشان برآید، وارد تصمیم‌گیری می‌شوند. این تصمیمات یا در زمینه سیاست خارجی هستند که هرچند شدیداً مورد تقاضای سیاستمداران می‌باشند ولی ظاهراً بدون توجه کافی به مسائل گسترده‌تر منافع ملی اتخاذ می‌گردند، و یا تصمیمات اتخاذ شده بر اساس مقاصد تنگ‌نظرانه حزبی را شامل می‌شوند.

سایرین دیپلماتها را مسئول این نارسایی‌ها می‌دانند. واضح است که فعالیت‌های

16. inputs

17. The Foreign and Commonwealth Office

دیپلماتیک نمی‌تواند با سانی گسترش یافته، بر این نارسایی‌ها فائق آید و تصور هم نمی‌رود که رایزنی دیپلماتیک بتواند متناسب با آنها تحول یابد. با این وصف، آیا این رایزنی می‌تواند با کمک احتمالی نظریه و با توجه بیشتر به ارزش‌های محوری و سایر ملاحظات داخلی به رفع نارسایی‌های مذکور یاری رساند؟

### محیط بین‌المللی

مسائل این حوزه صریحاً به گستره سنتی دیپلماسی مربوط می‌شود و اخیراً هم در «گزارش دانکن»<sup>۱۸</sup> مورد بحث قرار گرفته است [۱۱]. دو گروه کاملاً متمایز مسائل به شرح زیر می‌باشند:

- ۱- جریان اطلاعات و تفسیر آنها به وسیله کثرت اقلام جنبی مختل می‌گردد. این حوزه به وسیله دیدگاه ارتباطات اجتماعی<sup>۱۹</sup> بخوبی بررسی شده است.
- ۲- فعالیت‌های سایر دوایر در زمینه سیاست خارجی شدیداً مستلزم هماهنگی است. مسأله سوومی که وضوح کمتر، ولی پیچیدگی و جان سختی بیشتری دارد، این است که دیپلماسی که به رغم تجربه‌اش در زمینه سیاست اتحاد<sup>۲۰</sup> اساساً با تعامل رقابتی یا منازعه آمیز همخوانی دارد چگونه می‌تواند به جای کوشش جهت کسب جایگاهی برتر و نافذتر در همین نظام بین‌المللی موجود به سمت همکاری و به ویژه ایجاد نظام مطلوبتری رانده شود.

### ۳- کاربردهای نظریه

اگر بپذیریم که برداشت گسترده تری از دیپلماسی می‌تواند تا حدودی مشکلات و محدودیت‌های کنونی آن را کاهش دهد، آنگاه نظریه می‌تواند به دلایلی نظری و سیاسی کاملاً برای آن مفید باشد.

قسمت اعظم این مبحث به دلایل نظری می‌پردازد، یعنی به این امر که نظریه «روابط بین‌الملل» حتی در این مرحله ابتدایی تکامل خویش و با وجود کلیه نارسایی‌هایش چگونه می‌تواند دریافت‌ها و جوانب جالب و نوینی را نمایان سازد. با اینحال، نظریه کاربرد سیاسی

18. Duncan Report

19. social communication approach.

20. alliance politics

مهمی نیز دارد و آن اینکه با تبیین شایسته و معقول نشان می‌دهد که چرا دیپلماتها باید نظرات محدود سنتی خود را گسترش بخشند و ملاحظات گسترده تری را مثلاً در رابطه با محیط داخلی یا منافع ملی و یا در زمینه دستیابی به تعمیم‌ها و قیاس‌های مناسبی در رابطه با سایر کشورها مطرح سازند. برای مثال، تشریح دلایل ضرورت یا عدم ضرورت پرداختن بریتانیا به هر امری آنگاه گویاتر خواهد بود که مسأله مورد نظر را هم به طور مستقل و هم در رابطه با جایگاه قدرت کشور (ر.ک. گزارش دانکن، «قدرتی اصلی و درجه دوم») و یا در مقایسه با آنچه که کشوری با همان جایگاه و موقعیت<sup>۲۱</sup> (مثلاً فرانسه) در شرایطی مشابه انجام می‌دهد، مورد بررسی قرار دهیم.

در این رابطه، نظریه برای مشروعیت بخشیدن به کار می‌رود و بیشتر نوعی دلیل تراشی است تا استدلالی برای تعابیری گسترده تر. البته این کاربرد نظریه، کاربردی بدبینانه و ماکیاولیستی نیست، بلکه صرفاً کاربردی احتیاطی و مصلحتی است که دیپلماتها را به انجام امور دلخواهشان قادر می‌سازد. اگر استدلالهای نظری نقشی اساسی در پذیرش اقدامات دیپلماتیک از سوی زمامداران یا افکار عمومی داخلی بازی نمی‌کنند، احتمالاً می‌توانند به طور فزاینده‌ای در پذیرش این اقدامات در خارج مؤثر باشند. این امر بویژه در مورد روابط ما [انگلستان] با ایالات متحده صادق است که دیپلماتهای آن در زمینه نظریه روابط بین‌الملل آموزش دیده‌اند و احتمالاً در آینده هم مفاهیم آن را بیشتر به کار خواهند برد. بعلاوه، این استدلالها ممکن است نقش قاطعی در تصمیم‌گیری میان منافع ملی متعارض در جامعه اقتصادی اروپا بازی کند: یک دیپلمات بریتانیایی در آنجا حتی در صورت عدم بکارگیری مفاهیم مربوط به «همگرایی»<sup>۲۲</sup> باز هم در مباحثه با سایر کسانی که به این مفاهیم توسل می‌جویند، براحتی آسیب‌پذیر خواهد بود.

در رابطه با کاربردهای نظری نظریه، در متون مربوطه، به موارد زیر اشاره شده است:  
الف - نظریه به نگرش ما گسترشی کلی می‌بخشد. «روبرتا ولستتر»<sup>۲۳</sup> با پرداختن به حوزه‌ای مرتبط چنین استدلال می‌کند که: «بررسی مسائل از زوایای گوناگون و درچارچوب فرضیه‌های متداول و نامتداول رکن اساسی هر پژوهش خوبی است، چه هدف این پژوهش

21. status

22. integration

23. Roberta Wohlstetter

یافتن راه حلی برای يك جنایت باشد و یا انجام يك از زیایی ماهرانه». [۱۲] سودمندی نظرات مخالف کلاً در تمام نظامهای سیاسی پذیرفته شده است. تجربه کندی<sup>۲۴</sup> که بسیار آموزنده ولی غیر قابل اعمال در مورد بریتانیا بود و «رابرت نویشتات»<sup>۲۵</sup> آن را در «اختیارات ریاست جمهوری»<sup>۲۶</sup> تشریح نمود، هدفش ایجاد برخوردهایی میان مشاورین رئیس جمهور به منظور تأمین دامنه وسیع تری از جایگزین ها بود. این گزینش های وسیع تر به هنگام روبرو شدن با تحولاتی سریع، یعنی هنگامی که گرایش سازمانی<sup>۲۷</sup> دستگاه دیپلماتیک، دولت، و کل کشور مانع از انطباق سریع می گردد، ضروری به نظر می رسند [۱۳].

نظریه روابط بین الملل بر دولت ایالات متحده تأثیر بسیاری داشته است. تحلیلگران امریکایی به دستگاههای حاکمه کمک کرده اند تا به شیوه خاصی با تاریخ برخورد کنند، دقیقاً همان طور که «کینز»<sup>۲۸</sup> به آنان آموخت که به اقتصاد از زاویه خاصی بنگرند. این برداشت در واقع از نظام مفهومی، تدوین الگوهایی دقیق (استراتژیهای ضربه نخست، ضربه دوم، ضد نیرو یا حمله به نیروهای دشمن<sup>۲۹</sup>، ضد شهر یا حمله به شهرها<sup>۳۰</sup>)، و اصول معینی که عقل سلیم حکم می کند (مثلاً عدم تناسب هزینه جنگ اتمی با عواید احتمالی آن) ریشه می گیرد. این نگرش استراتژیک نسبت به تاریخ برای رهبران ایالات متحده دکترینی به ارمغان آورد که جنگ محدود را مجاز دانسته (تنها با استفاده از سلاحهای متعارف)، کنترل تسلیحات به وسیله تفاهمات یا توافقات ضمنی و گاه صریح دو قدرت اتمی را توصیه کرده، و خطرات جنگ هسته ای تمام عیار<sup>۳۱</sup> را به حداقل کاهش می دهد. نتیجه این امر پیدایش دکترین احتمالاً منطقی بود که معقولانه اجرا نشد.

ب - نظریه به تفکری منظم یا «علمی» می انجامد. با تعریف و سامان دادن بهتر مفاهیم می توان آنها را با سهولت بیشتری به کار برد. برای مثال، تشریح مسأله ای دیپلماتیکی از زاویه «تصمیم گیری» ممکن است اساساً با شرح آن مسأله به وسیله مورخ یا دیپلماتی دست اندر کار و

24. Kennedy

25. Robert Neustadt

26. Presidential Powers

27. organizational tendency

28. Keynes

29. counterforce

30. countercity

31. total nuclear war

بر پایه عقل سلیم تفاوتی نداشته باشد؛ با وجود این، تشریح اول از آنجا که با يك چارچوب تحلیلی کلی شروع می شود، از یکسو مسائلی را مطرح می سازد که در غیر این صورت مطرح نمی شوند و از سوی دیگر از ترتیبی برخوردار است که مقایسه را بسیار ساده تر می سازد. به طور اخص، نظریه ما را در انباشت داده ها و طبقه بندی و بازیابی<sup>۳۲</sup> آنها، در سازماندهی معنی دار آنها به کمک مفاهیم سیاسی، در کسب داده های بیشتر، و در تنقیح مفروضات و پیشداوریهای خود یاری می رساند. از این گذشته، نظریه حداقل به طور ذهنی در تشخیص روشن تر ارزش ها و نهایتاً تعیین عقلانی ترین خط مشی به ما کمک می کند.

ج - نظریه به تفکیک و تشخیص بهتر عوامل مربوطه يك موضوع مدد می رساند. این امر بویژه در مطالعه بعدی آن موضوع در بافت ها و شرایطی متفاوت از بافت اصلی سودمند است. د - همان گونه که در علم اقتصاد دیده ایم، توجه به نظریه انتزاعی و جدایی کامل از واقعیت اجتماعی، از تکامل علوم اجتماعی کاربردی - که نظریه ای کاملاً خشک را با واقعیت عینی در می آمیزد - مانع نمی گردد.

ه - نظریه روابط بین الملل مانند کلیه نظریه های اجتماعی می تواند به تدوین آنچه که جان استوارت میل<sup>۳۳</sup> «نظریه های میانبرد»<sup>۳۴</sup> می نامید، منتهی شود. این نظریه ها تبیین معقولی از يك نقطه زمانی و مکانی فرضی اند، گواينکه در مورد ادوار و نظامهای دیگر قدرت تبیینی چندانی ندارند. بدین سان نظریه «توازن قدرت» تبیین معقولی از بنیان نظام بین الملل قرن نوزدهم بود، کماينکه نظریه مارکس هم در مورد مراحل اولیه انقلاب صنعتی قابل اعمال بود. هیچیک از این دو نظریه قادر به تبیین دوره های بعد نیستند.

و - هر چند نظریه روابط بین الملل نمی تواند روابط علی معتبری اقامه کند، اما به برقراری پیوندها و همبستگی های کاملاً موثق و مقبولی دست زده است - برای مثال، در باره وجود ارتباط و همبستگی میان توسل به اتحادها و تن دادن به منازعات شدید نظامی که در مورد آن برای قرن حاضر رابطه ای مثبت و برای قرن گذشته رابطه ای منفی اقامه گردیده است. [۱۴]

ز - با افزایش همگرایی و یکپارچگی نظام بین الملل احتمالاً پاره ای از مسائل

32. retrieval

33. John Stuart Mill

34. mid-term theories

کشورهای هم شرایط، با یکدیگر شباهت می‌یابند و این درحالی است که از مطلوبیت سنت‌های ملی یکایک آنها کاسته می‌شود. از اینجاست که یادگیری از دیگران به وسیله کاربرد قیاس‌ها<sup>۳۵</sup> و نمونه‌های عالی<sup>۳۶</sup> اهمیت فزاینده‌ای می‌یابد. قیاس‌ها به تجربیات اخص قبلی کشورها مربوط می‌شوند و نمونه‌های عالی هم مبتنی بر شباهتی اساسی اند که مقایسه را به طور کلی ممکن می‌سازد. دیپلماتها، هر چند غالباً به طور ناخودآگاه، قیاس‌های بسیاری به کار می‌برند و از این رو باید توجه بسیاری به توضیح نظری مسائل مبذول دارند.

در اصل فرایند نظری در هر دو مورد کاملاً مشابه و ساده است. در رابطه با قیاس‌ها اقدام اساسی نظری عبارت است از تشخیص دقیق ماهیت ویژگی که قیاس بر پایه آن اقامه می‌گردد و آنگاه تعیین گستره قیاس. بدیهی است که یک قیاس غلط می‌تواند بی‌نهایت گمراه‌کننده و زیانبار باشد. این امر ضرورت طبقه‌بندی دقیق را مطرح می‌سازد. به عنوان نمونه، بریتانیا را چنین می‌توان طبقه‌بندی کرد: کشوری از اروپای غربی، با قدرتی متوسط، دارای پیشینه استعماری، ضد کمونیستی و غیره. قیاس‌هایی پذیرفتنی است که تنها در مورد رفتار کشورهای هم طبقه بریتانیا و آنهم در مورد ویژگی‌های مشترک آنها باشد.

زمانی که ارزشیابی دشوار است، غالباً به طور ناخودآگاه از نمونه‌های عالی به عنوان معیار مقایسه و ارزشیابی استفاده می‌شود. ظاهراً هر کشوری باید از کشورهای موفق و قدرتمند و یا تقریباً مشابه تقلید کند، اما این مسأله احتیاج به توضیح دارد. با توجه به گذشته، به نظر کاملاً روشن است که در سالهای اولیه پس از جنگ، بریتانیا در روابط خود با سایر کشورها در زمینه‌های بسیاری همچون زمینه‌های خارجی، دفاع و اقتصاد از ایالات متحده پیروی کرد، گویانکه در زمینه‌های دیگر از آن فاصله گرفت. آلمان، ژاپن و شاید هم فرانسه در مواردی از بریتانیا پیروی کردند. اما اکنون گرایش‌ها تغییر کرده است و گزارش دانکن مشخصاً آلمان و فرانسه را الگوهای مناسب می‌داند، هرچند این گزارش تنها در قسمت ضمیمه آن و به لحاظ مسائل کاملاً فنی حجم معقول هیأت‌های دیپلماتیک قابل پذیرش است. همچنین مدتی است که ما هدف رقابت بیهوده با امریکا در زمینه سیستم‌های تسلیحاتی پیشرفته را رها ساخته‌ایم. نقش نظریه در امر ضروری طبقه‌بندی با نقش آن در اقامه قیاس‌ها یکسان است.

35. analogies

36. paradigms

#### ۴- محدودیت های نظریه

الف - تبیین کاملاً علی مجموعه امور بین المللی ناممکن است، گویانکه بسیاری می کوشند تا آنها را در قالب يك اصل فراگیر (مثل سیاست قدرت، ایدئولوژی، امپریالیسم، مبارزه طبقاتی، و غیره) و یا يك «نظریه» در آورند. حتی در تبیین هایی نیز که بیشتر براساس فرضیه ها یا حدسیات منعطف تری استوارند تا نظریه ای کامل، باز هم راه خطا پیموده ایم. برای نمونه، این باور فراگیر غربی که میل طبیعی نسبت به ایجاد منازعات خشونت آمیز را به نظام های سیاسی استبدادی فردی نسبت می دهد، با تحقیقات دقیقی از اعتبار افتاده است. به همین نحو، باور مشابه کمونیست ها نیز که این میل طبیعی را به برخوردهای ایدئولوژیکی مربوط می دانند، با برخوردهای شوروی و چین و منازعات بسیار دیگری میان کشورهای کمونیستی بی اعتبار شده است.

ب - کوشش جهت حصول به دقت و اطمینان، به تلاش بیهوده ای می انجامد که می کوشد تا مسائل اجتماعی گوناگون را به رغم تنوع آنها در قالب نظریه هایی «علمی» بگنجانند. به گفته «جورج لوکاج»<sup>۳۷</sup>، «جنون بیهوده «علمی» برخورد کردن، میراث قرن نوزدهم و حاکی از عقده حقارت دانشمندان علوم اجتماعی است». دانشمندان علوم اجتماعی از قیاس های دور و بعید<sup>۳۸</sup> مصون نیستند، قیاس هایی مانند قیاس فیزیکدان مشهوری که می پنداشت کهولت، راه طبیعی جبران گناه نخستین<sup>۳۹</sup> است [۱۵].

نظریه روابط بین الملل همچون سایر علوم اجتماعی عمدتاً به روش شناسی می پردازد و بیشتر به بهبود روش ها توجه دارد تا دستیابی به نتایجی درباره ماهیت و محتوای مسائل. حامیان و منتقدین نظریه روابط بین الملل غالباً نتایج این نظریه را به لحاظ روش شناختی مورد قضاوت قرار می دهند، ولو اینکه این نتایج از نظر ماهوی و محتوایی بی اهمیت و پیش پا افتاده باشد. از جهتی، این اهمیت روش شناسی با توجه به آثار گیج کننده دو واقعیت مرتبط زیر طبیعی است: یکی اینکه ظاهراً انسان در اصل از آزادی انتخاب برخوردار است و دیگر آنکه فعالیتش تحت تأثیر نظام های تبیینی و مجموعه باورهای وی در مورد محیط اجتماعی است. بدین ترتیب، بخش وسیعی از نظریه روابط بین الملل به مسائل فرعی می پردازد و نه به مسائل

37. George Lukacs

38. far - fetched

39. original sin

اخص، زیرا تنها در حوزه این مسائل می‌توان به ابزارهای تحقیقی به لحاظ عقلی مناسبی دست یافت. این تصور که در مورد مسائل اصلی و پیچیده تر هم می‌توان به چنین ابزارهای دقیقی دست یافت، قابل قبول نیست.

انسان دائماً دچار وسواس روش‌شناختی می‌گردد. همان‌طور که «مورتون کاپلان»<sup>۴۰</sup> نظریه‌پرداز برجسته فلسفی با ظرافت بیان داشته است، نظریه‌پردازان را غالباً می‌توان به اشخاصی تشبیه کرد که چکشی در دست دارند و همه چیز در نظرشان میخ جلوه می‌کند. یکی از مقوله‌های فرعی مهم و خاصی که در این زمینه وجود دارد وسواس کمی‌سازی<sup>۴۱</sup> است که به خاطر کمیت ناپذیر بودن مسائل محوری، بسادگی موجب غفلت از این مسائل می‌گردد.

ج - نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل در تلاش معقول خویش برای رسیدن به «دقت علمی» به طور افراط‌آمیزی به تعریف مجدد مفاهیم سیاسی پرداخته‌اند، مفاهیمی که کلاً با مسامحه و به نحو نامشخصی به کار می‌روند. این امر لزوماً به افزایش تعاریفی گیج‌کننده و متعارض و بکارگیری اصطلاحات جدید بسیار و به عبارت دیگر به پیدایش زبانی تخصصی می‌انجامد که برای افراد ناآشنا با آن نظریه، هر قدر هم که به سیاست‌های بین‌المللی علاقه‌مند باشند، گاه غیرقابل فهم می‌گردد. بدین سان قاعده فلسفی «عدم تکثیر بی‌مورد واحدها»<sup>۴۲</sup> را کاملاً رعایت نمی‌کنند. با این وجود، حصول به میزانی از توافق در این رشته امکان‌پذیر و حتی قابل انتظار است و این امر حداقل برخی از این افراط‌کاریها را از میان خواهد برد.

در عین حال باید گفت که برخی از مفاهیم جدید سودمند و ضروری‌اند، مانند مفهوم «نظام سیاسی تحت نفوذ»<sup>۴۳</sup> که در «دیدگاه پیوند»<sup>۴۴</sup> ارائه گردیده است (که بعداً به آن می‌پردازیم) و بر دخالت عوامل خارجی در سیاست‌گذاری داخلی کشورها دلالت می‌کند. گرچه این مفهوم تا حد زیادی با مفهوم «امپریالیسم» انطباق دارد، اما دارای تعریفی بسیار دقیق‌تر و فاقد صبغه‌ای احساسی و از این رو بسیار سودمندتر است.

د - تحلیل‌های نظریه روابط بین‌الملل غالباً غیرتاریخی<sup>۴۵</sup> است یعنی بر متغیرهای

40. Morton Kaplan

41. quantification

42. Occam's Razor

43. penetrated political system

44. linkage approach

45. ahistorical

برگزیده معدودی تکیه می کند که دیدگاه مربوطه، آنها را به طور غیرواقعی برجسته ساخته است. این امر حتی در رشته بسیار محدودتر اقتصاد هم به چشم می خورد، زیرا مفروضات نظریه پردازان بناچار به ساده سازی واقعیت می انجامد. روشن است که در رشته گسترده تر سیاست، ساده سازی واقعیت شدت بیشتری و به همین دلیل هم نظریه خصلت ذهنی تری به خود می گیرد.

محدودیت دیگری که با این مسأله ارتباط نزدیکی دارد، این است که نظریه پردازان به قانونمندی ها توجه داشته، از موارد مشخص و منحصر بفرد غفلت می ورزند. این مسأله براحتی به موارد مبتذلی می انجامد که به گفته «استنلی هوفمان» غالباً سرآغازی عالی اما همیشه سرانجامی زشت دارند.

ه - هرچند گاهی اوقات به طور غیرمنصفانه ای ادعا می شود که نویسندگان مدل های<sup>۴۶</sup> خویش را جانشین واقعیت می سازند، اما در واقع گریز از وسوسه ساده سازی واقعیت به منظور تدوین مدل هایی دقیق و محکم نسبتاً دشوار است.

و - پیش بینی های نظریه به مفروضات معینی محدود می شود. این امر مانند پیش بینی های اقتصادی مشابهی است که بر قاعده شرطی «اگر... آنگاه» استوارند، ولی در عین حال نظریه روابط بین الملل محدودیت دیگری هم دارد و آن اینکه مفروضات آن غیرواقعی تر و در نتیجه پیش بینی هایش نیز تردیدآمیزتر است [۱۶].

ز - به رغم وجود توافق مطلوبی در مورد مضمون سیاست بین الملل، اختلاف نظر شدیدی درباره شیوه تحلیل آن وجود دارد. در این زمینه دو گروه عمده «سنت گرایان» و «علم گرایان» وجود دارند که هر یک نیز به گروههایی تقسیم می گردند. در کتاب جدیدی پیرامون این اختلافات می توان شدت تشویش در این زمینه را مشاهده کرد [۱۷]. برای مثال، «هدلی بول»<sup>۴۷</sup> از «مورتون کاپلان» به خاطر حمایتش از روش علمی ولی در عین حال عدم کاربرد آن انتقاد می کند. کاپلان این تضاد را کاملاً می پذیرد، اما «ماریون لوی»<sup>۴۸</sup> آن را نادرست دانسته، بر این اعتقاد است که کاپلان ظاهراً علمی را که به حمایت از آن پرداخته است، درک نمی کند. قبول نندن کامل هر یک از دیدگاهها یا نظامهای مفهومی<sup>۴۹</sup> به نظریه پردازان امری بغایت دشوار

46. models

47. Hedley Bull

48. Marion Levy

49. terminology

است. اگرچه فعالیت‌های پیروان مکاتب مختلف، «مجموعه‌ای از فعالیت‌های نامنظم» بوده است و آنها حداقل در سطوح پایین تر غالباً در نوعی «زندانی فکری» بسر می‌برند، اما در اواخر دهه شصت تا حدودی از مجادلات کاسته شد و محققین به تأکید بر اختلافات یکدیگر خاتمه داده، به تکیه بر شباهت‌ها و ماهیت تکمیلی دیدگاه‌های خویش پرداختند. با اینحال، سرعت و کثرت فعالیت‌های نظری همچنان از سردرگمی موجود نگاهیده است، کما اینکه روش‌های جدیدی ارائه می‌شود و به کوشش‌های قبلی هم توجه چندانی نمی‌گردد. بدین سان نه تنها میان نظریه و روش به طور کلی، بلکه میان یکایک نظریه‌ها و روش‌ها نیز باید تمایز قائل شد.

ح - تقطیع واقعیت به وسیله نظریه به غفلت از حوزه‌های اجتماعی گسترده و حساسی می‌انجامد. گروهی از دانشمندان علوم اجتماعی که به «روابط بین الملل» می‌پردازند، مانند هم‌تایان خود در سایر رشته‌ها غالباً مفروضات و عوامل ثابت<sup>۵۰</sup> خود را مطلق پنداشته، بررسی آنها را به «عالم غیب»<sup>۵۱</sup> واگذار می‌کنند. نمونه بارز این امر غفلت در مورد عملکرد اقتصاد بین الملل است: اقتصاددانان و دانشمندان علم سیاست هر دو به مفروضات «عالم غیب» متکی اند. بدین ترتیب، حتی در صورت مبادرت به رایزنی با «کارشناسان» جهت دستیابی به نوعی تصمیم‌گیری عقلایی، باز هم سیاستمداران در پیروی از حدسیات و پیشداوری‌های خویش آزادند و همواره نیز نظریه‌ای برای دلیل تراشی می‌یابند.

با طبقه‌بندی نظریه‌ها بر اساس پیروان آنها، پنج مقوله متمایز را می‌توان مشخص نمود:

- ۱- سیاستمداران نظریه پرداز<sup>۵۲</sup>: لنین یا هیتلر.
- ۲- دیپلمات‌های سیاست‌گرا<sup>۵۳</sup> و نظریه‌گرا<sup>۵۴</sup>: «جورج کنان»<sup>۵۵</sup>
- ۳- نظریه پردازان سیاست‌گرا در یک بافت سیاسی مستعد: «هرمن کان»<sup>۵۶</sup> یا هنری کیسینجر.
- ۴- نظریه پردازان سیاست‌گرا در شرایطی نامستعد: محققین صلح، احتمالاً به استثنای سوئد.
- ۵- نظریه پردازان انتزاعی که ابداً در بند کاربرد نظریه‌های خویش نیستند.

50. constants

51. unseen colleague

52. theoretically - minded

53. policy - oriented

54. theory - minded

55. George Kennan

56. Herman Kahn



## ماهیت نظریه روابط بین الملل

### ۱- نظریه‌ها، مدل‌ها، و طبقه‌بندی‌ها

طبق نظر معتبر پروفیسور «کوئینسی رایت»<sup>۱</sup> پیشگام نظریه روابط بین الملل، «نظریه عمومی عبارت است از دانشی جامع، قابل درک، منسجم، و خود اصلاح‌گر به علاوه پیش‌بینی، ارزشیابی، و کنترل روابط کشورها و شرایط جهان».<sup>۲</sup> [۱] بدین ترتیب، برای دقت بیشتر، واژه «نظریه» باید در سراسر کتاب همراه گیومه بیاید، گویانکه هیچ نظریه‌ای در «روابط بین الملل» وجود ندارد که بتوان آن را یک نظریه عمومی کاملاً دقیق دانست. واژه «نظریه» به طور آشفته‌ای به جای مفاهیم بازتر «مفهوم‌سازی‌ها»<sup>۳</sup>، چارچوبهای مفهومی، «دیدگاههای تحلیلی»، «مدل‌ها»، «پیش‌نظریه‌ها»<sup>۴</sup>، و سایر تعبیرات مشابه به کار می‌رود. این به اصطلاح «نظریه‌ها» برخلاف نظریه‌های علوم طبیعی نه از سازمانی منطقی و منسجم برخوردارند و نه از اصولی برای ارزشیابی (و یا آزمایشات بطلان)<sup>۵</sup>. جامعه دانشگاهی ابداً در مورد اعتبار و درستی هیچیک از نظریه‌ها اتفاق نظری ندارد، حال آنکه از دید آگاهانه «سرپیتر مداوار»<sup>۶</sup> در

- 
1. Quincy Wright
  2. conceptualizations
  3. pre - theories
  4. falsification tests
  5. Sir Peter Medawar

علوم طبیعی چنین توافقی معیار کاربردی<sup>۶</sup> نظریه‌ای معتبر می‌باشد. «نظریه» تنها بريك گرایش تحلیلی کلی و حصول به دقت و انسجام منطقی دلالت می‌کند.

به منظور اجتناب از کاربرد غلط «نظریه»، بکارگیری مفهوم بازتر «مدل» منطقی‌تر به نظر می‌رسد [۲]. مدل نوعی ساده‌سازی واقعیت است که احتیاجی نیست از ماهیت دقیق نظریه برخوردار باشد، بلکه تنها براساس اعتبار و مناسبتی<sup>۷</sup> که برایمان دارد مورد قضاوت قرار می‌گیرد؛ یعنی براین اساس که برای سازماندهی این رشته و برخوردی مطلوب با مسائل عمده آن کارساز است یا خیر. هر نظریه‌ای مدعی درستی خویش و بطلان سایر نظریه‌هاست، حال آنکه مدل‌ها صرفاً شیوه‌ای مناسب برای بررسی مسائل از زاویه‌ای خاص می‌باشند. مسأله «صحت» و «سقم» در مورد نظریه‌ها مطرح است، در حالی که مدل‌ها تنها می‌توانند مناسب یا سودمند باشند. باز هم می‌گوییم که مدل صرفاً روشی برای سازماندهی این رشته است که ما را به تنظیم فرضیه‌هایی براساس ویژگی‌های محوری آن مدل قادر می‌سازد، اما به تبیین نمی‌پردازد. یکی از مزایای عمده مدل‌ها این است که به دیدگاه ما انتظام و روشنی بخشیده، مانع از کاربرد سایر مدل‌ها و بررسی مسائل از زوایایی دیگر نیز نمی‌گردند؛ بدین ترتیب، از بی‌توجهی به سایر عناصر مرتبط با مسأله مورد نظر جلوگیری می‌گردد. در توضیح این تمایز احتمالاً غامض باید گفت که «نظریه» سیاست قدرت حتی در شکل محتاطانه‌اش توسط «هانس مورگنتا»<sup>۸</sup> نیز قانع کننده نیست، چرا که نمی‌تواند کلیه رفتارهای کشورهای را به طور رضایت بخشی تبیین کند؛ برعکس، با «مدل» سیاست قدرت به نگرشی اساسی نسبت به کلیه روابط کشورهای دست می‌یابیم، زیرا بدون شك قدرت نقش زیادی در این روابط دارد. اگر تنها به کاربرد مدل‌ها بپردازیم، به جای تطبیق اجباری موارد پیچیده رفتار کشورها با نظریه خویش، به بررسی آنها براساس سایر مدل‌ها مانند مدل ارتباطات اجتماعی خواهیم پرداخت. به همین نحو، به جای تن دادن به مجادله طولانی نظریه‌های «سیاست قدرت» و «ایدئولوژیک» در مورد رفتار شوروی، کاربرد جداگانه هر دو مدل سیاست قدرت و ایدئولوژیک در مورد یکایک رفتارهای شوروی و نیز کل سیاست خارجی آن بسیار مناسب‌تر به نظر می‌رسد.

هرچند کاربرد مدل‌ها به تفکر ما روشنی می‌بخشد، اما از افراط در این امر باید پرهیز

6. operational

7. convenience

8. Hans Morgenthau

نمود. به همین دلیل، اتکای به آنها در مذاکرات جای تردید دارد. برای موفقیت در مذاکرات، اقامه مجموعه معینی از موازین ثابت و بررسی متقابل قضیه از سوی طرفین، سودمندتر از آن است که با پیشنهادات خشک و صریحی به سوی میز مذاکره برویم که از مدل استنتاج شده و اصلاح آنها نیز بسیار دشوار است.

با اینحال قبل از اقامه مدل‌ها و نظریه‌ها باید به امر مقدماتی طبقه‌بندی پدیده‌های مورد مطالعه به صورت مقوله‌ها و طبقات مختلف پردازیم. طبقه‌بندی مطلوب پیش شرط اساسی هر نظریه‌پردازی ثمربخشی است. برای مثال، بدون شك آنگاه در تعمیمات خود در مورد رفتار کشورها موفق‌تر خواهیم بود که به جای بررسی تمام کشورها با هم، به طبقه‌بندی و بررسی طبقات جداگانه آنها پردازیم: طبقات بزرگ و کوچک، قدرتمند و ضعیف، ثروتمند و فقیر، طبقه‌بندی براساس موقعیت جغرافیایی و یا نظام ایدئولوژیک آنها، و غیره. تعریف موازین طبقه‌بندی غالباً ما را با مسائل نظری پیچیده‌ای نظیر چگونگی تعریف قدرت یا ثروت روبرو می‌سازد. از اینجاست که طبقه‌بندی‌ها به طور کلی در ابتدا کاملاً خام هستند، اما با پیشرفت در نظریه‌پردازی می‌توان طی روندی دوری تعاریف طبقات را اصلاح نمود.

## ۲- تکامل نظریه

نظریه‌پردازان در این مورد کاملاً توافق دارند که «روابط بین الملل» حوزه‌ای پژوهشی است تا رشته‌ای علمی [۳]. تحول مطالعات این حوزه به اصطلاح پروفیسور «کی. دبلیو. دویچ»<sup>۹</sup> شامل چهار «موج پیشرفت» است که با دیدگاه‌های گوناگونی مشخص می‌شوند. در موج اول، این حوزه برای مدت مدیدی عرصه انحصاری حقوقدانان بین الملل بود. موج دوم هم در پی دو امر پدیدار شد: یکی آشکار شدن تاریخ دیپلماسی در پی گشایش بسیاری از آرشیوهای دولتی پس از جنگ جهانی اول و دیگری گرایش به سمت سازمانهای بین المللی در پی تجربه جامعه ملل. در موج سوم، محققین به اقتباس پاره‌ای از روش‌ها و یافته‌های مناسب سایر علوم اجتماعی و رفتاری و بویژه روان‌شناسی، انسان‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی پرداختند. در حالی که این موج هنوز ادامه دارد با موج چهارم پس از جنگ تقویت می‌گردد. موج چهارم عبارت است از کاربرد مفاهیم مربوط به تحقیقات تحلیلی و کمی به علاوه روش‌های تطبیقی. در این موج از طریق «اقتباس» از علم اقتصاد، ریاضیات، تحلیل

سیستم‌ها<sup>۱۰</sup> و حتی به طور غیرطبیعی از علم رفتارشناسی، قاعده‌پردازی‌های برجسته‌ای صورت گرفته است. سایر نویسندگان برای سیر تحول مطالعات این حوزه دو دوره بندی قائل شده‌اند: یکی به ترتیب مراحل عمدتاً تجویزی یا دستوری، تجربی، و کمی-رفتاری و دیگری گذار از تحلیل‌های تخیلی یا پندارگرا<sup>۱۱</sup> به تحلیل‌های واقعگرا، رفتاری، و اکنون مابعد رفتاری. همه بر این امر توافق دارند که مسأله اصلی نظریه‌پردازان این است که چگونه بر سر گزینش دیدگاه‌هایی درخور مسائل جاری توافق و چگونه آنها را با یکدیگر تلفیق کنند.

در حال حاضر با تحول دیدگاه‌ها، کانونهای توجه نیز در حال تغییرند. توجه به دولت‌ها در قبل از جنگ جهانی اول، در فاصله میان دو جنگ جای خود را به توجه به سوی نظام بین‌الملل و طرق اصلاح آن از طریق تکامل حقوق بین‌الملل و سازمانهای بین‌المللی داد. از جنگ جهانی دوم به بعد توجه به نظام بین‌الملل با توجهی مجدد به رفتار دولت‌ها و تعامل آنها توأم گشته است، چرا که امروزه عموماً دولت‌ها را بیش از کل نظام بین‌الملل قابل تحلیل و حتی قابل اصلاح می‌دانند. در دوره پس از جنگ، توجه محققین در مطالعه رفتار دولت‌ها تا حد زیادی از منازعه به سوی همکاری و از تصمیمات بحرانی عمده به طرف رفتارهای غیربحرانی مستمر معطوف گشته است. در دهه اخیر<sup>۱۲</sup> هم کانون توجه از جانب «توانایی‌ها» به سمت «مقاصد» تغییر یافته است. هم‌اکنون «مقاصد» به طور گسترده‌ای به وسیله دیدگاه‌های روانشناختی (که روی «تصورات» و «ادراک تهدیدات»<sup>۱۳</sup> متمرکزند) و نیز روش‌های تاریخی (که به رفتار دولت‌ها در گذشته توجه دارند) مورد مطالعه قرار می‌گیرند. مرحله بعدی احتمالاً گرایش به سمت تحلیل فلسفی ارزش‌ها خواهد بود که اهمیت آنها در حال حاضر احساس شده اما به طور شایسته‌ای مورد تحلیل قرار نگرفته است [۴].

خوشبختانه، اکثر نظریه‌پردازان جدید بار دیگر با دیدی میان رشته‌ای یا چند رشته‌ای به دیدگاه‌های خویش می‌نگرند. در واقع، اغلب آنان تربیت یافتگان علم سیاست می‌باشند. تنها معدودی از محققین سایر رشته‌ها به «روابط بین‌الملل» توجه کافی کرده‌اند، گویا اینکه تخصص فنی آنها به طور گسترده‌ای مورد استفاده قرار می‌گیرد. البته موارد استثنایی برجسته‌ای مثل

10. systems analysis

11. utopian

13. threat perceptions

۱۲. کتاب در سال ۱۹۷۲ نوشته شده است - م.

«آنا تول راپوپورت»<sup>۱۴</sup> ریاضیدان، و یا اقتصاددانانی چون «توماس شلینگ»<sup>۱۵</sup> و «کنث بولدینگ»<sup>۱۶</sup> هم وجود دارند که کمک‌های اساسی به نظریه [روابط بین‌الملل] رسانده‌اند. به طور کلی بیشترین کمک از جانب روان‌شناسانی بوده است که از دهه ۱۹۳۰ به بعد گرایش‌های مربوط به جنگ و مسائل آن را مورد مطالعه قرار داده‌اند و یا آنهایی که در دهه ۱۹۴۰ تحقیق درباره «تنش‌ها» را شروع کردند. به هر حال امروزه کوشش‌های انحرافی برای دستیابی به یک نظریه عمومی جنگ بر پایه «غریزه پرخاشگری» انسان کلاً کنار گذاشته شده است و هرچند همه نظریه‌پردازان به درجات مختلف اهمیت نقش عوامل روانشناختی را در رفتار دولت‌ها می‌پذیرند، اما در حال حاضر کارآیی یک نظریه روانشناختی عمومی را در مورد روابط بین‌الملل رد می‌کنند [۵]. جامعه‌شناسان هم بجز موارد استثنایی مهمی مثل «ریمون آرون»<sup>۱۷</sup> و «یوهان گالتونگ»<sup>۱۸</sup> توجه اندکی به «روابط بین‌الملل» نشان داده‌اند. بجز دو مورد استثنایی «شلینگ» و «بولدینگ»، اقتصاددانان هم در دهه ۱۹۲۰ با طرد روان‌شناسی از علم اقتصاد «بی‌خیر»<sup>۱۹</sup> گشتند، زیرا روان‌شناسی انگیزش در کانون اقدامات و تحلیل‌های سیاسی قرار دارد. «چادویک آلجر»<sup>۲۰</sup> گرایش‌های روش‌شناختی حاضر را چنین جمع‌بندی می‌کند [۶]:

- ۱- جایگزینی نظریه‌ای پیچیده‌تر به جای نظریه‌ای مبتنی بر عوامل واحد و فراگیر. بعلاوه، اخیراً گرایش به کاربرد مدل‌های علی چند متغیره وجود دارد که مکمل مدل‌های همبستگی<sup>۲۱</sup> حاکم بر تحقیقات اوایل دهه ۱۹۶۰ می‌باشند.
- ۲- گردآوری منظم‌تر داده‌ها به وسیله پیشرفت‌های تکنولوژی داده‌پردازی و کاربرد روش‌های سایر علوم اجتماعی.

- ۳- کاربرد کلیه فنون علوم اجتماعی برای گردآوری داده‌ها در تحقیقات روابط بین‌الملل - فنونی از قبیل مشاهده، مصاحبه، تحلیل انبوه داده‌ها، تحلیل محتوایی<sup>۲۲</sup>، و آزمایش.

---

14. Anatol Rapoport

15. Thomas Schelling

16. Kenneth Boulding

17. Raymond Aron

18. Johan Galtung

19. desiccated

20. Chadwick F. Alger

21. correlational models

22. content analysis

- ۴- پیدایش چشم اندازی تاریخی در تحقیقات منظم تر روابط بین الملل از طریق کاربرد گسترده تر تحلیل روندها یا روندکاوی.<sup>۲۳</sup>
- ۵- کاربرد نظریه های علوم اجتماعی بویژه علم سیاست، جامعه شناسی، و روان شناسی در مطالعات روابط بین الملل.
- ۶- تشکیل جامعه ای میان رشته ای به وسیله بانیان گرایشات فوق که عمدتاً مرکب از دانشمندان علم سیاست، جامعه شناسی، و روان شناسی است.
- نظریه روابط بین الملل در مرحله کنونی تکامل آن درگیر روند بی نهایت پرهزینه، طاقت فرسا و بطیء انباشت داده هاست که تاکنون بوضوح هیچ چارچوب کلی معقولی نداشته است. چنین کاری با گستره کنونی اش بروشنی از حیظه امکانات جوامع دانشگاهی کلیه کشورها بجز ایالات متحده خارج است. البته این امر فاجعه مطلق نیست، کما اینکه حتی در جامعه دانشگاهی امریکا هم عده ای شدیداً درباره کاربرد انبوه فزاینده داده ها نگرانند، چه این امر می تواند به طور کلی دید آنها را نسبت به مسائل سیاسی محدود سازد. از طرف دیگر به کوشش های فکری هم توجه زیادی می شود، اما توجه به یافتن سایر صور ممکن حیات سیاسی مانع پیشرفت آن می گردد. هرچند بی تردید سناریوهایی نظیر سناریوهای «هرمن کان» یا «برنارد برودی»<sup>۲۴</sup> می توانند در سیاست گذاری و یافتن جایگزین هایی برای نظام جهانی مفید باشند، ولی با اینحال این سناریوها ماهیتی غیرواقعی دارند [۷].

### ۳- جایگاه کنونی نظریه

تنوع گیج کننده دیدگاههای متعارض، فقدان پیشرفت هایی ماهوی، و مشکلات کاربردی در زمینه مسائل عینی سیاست خارجی همگی نگرانی فزاینده نسبت به «بحران اعتبار» نظریه روابط بین الملل را تشدید کرده اند. عامل دیگری که این عدم اقبال فکری را کاملاً تشدید نمود، عبارت بود از نگرانی نسبت به تأمین مالی آینده در میان گروه وسیعی از دانشگاهیان امریکا که مستقیماً به منابع مالی گسترده دولت وابسته بودند.

ولی در سالهای اخیر به رغم کاهش بطیء بودجه دولتی، اطمینان تازه ای حاصل شده است و بسیاری از محققین برجسته امریکایی به طور فزاینده ای بر روابط متقابل و پیوندهای

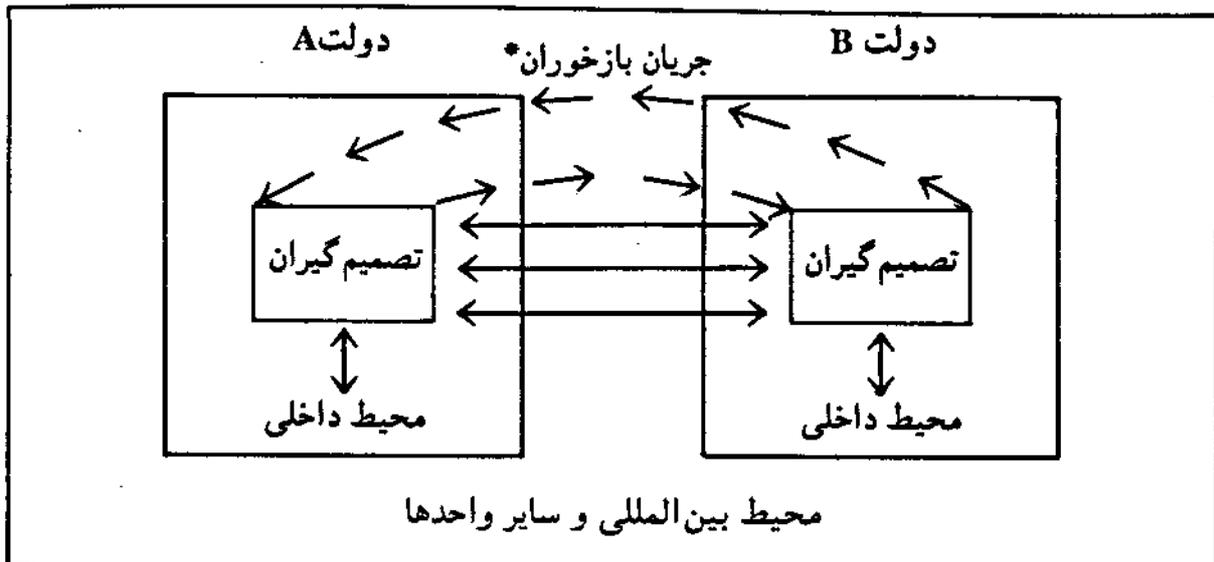
23. trend analysis

24. Bernard Brodie

فکری دیدگاههای گوناگون با یکدیگر تأکید می‌ورزند تا بر آشفتگی و تداخل نامنظم آنها. عده زیادی هم، بویژه آنان که چندان از خود مطمئن نیستند، به جای مطالعه نکات مشترك و اقرار به دیون فکری خویش، بیشتر در پی اثبات یگانگی دیدگاههای خود می‌باشند. همان طور که متون بسیاری گویای این امرند، توجه به ارتباط متقابل دیدگاههای مختلف با یکدیگر کاملاً سودمند به نظر می‌رسد. رکن اساسی کلیه نظریه‌ها این است که به وقایع و مسائل نه به طور مجزا بلکه به عنوان اجزائی از الگوهای<sup>۲۵</sup> بزرگتر تعامل بین المللی می‌نگرند. احتمالاً در جزئیات اختلاف شدیدی وجود دارد، اما بسیار جای تردید است که نظریه پردازان اعتبار نمودار شماره ۱ را که طرحی ساده از کنش متقابل<sup>۲۶</sup> دو دولت و نشانگر صورت مقدماتی نظریه روابط بین الملل است، چندان زیر سؤال برند. این نمودار را تنها با مقداری پیچیدگی ترسیمی می‌توان بسادگی برای نمایش کل سیاست خارجی به عنوان کنش متقابل با پاره‌ای از دولت‌ها، سازمانهای بین المللی و نظام بین الملل گسترش داد.

دیدگاههای مختلف بر عناصر گوناگونی از این نمودار تأکید می‌ورزند، اما کلاً نحوه عملکرد آنها یکسان است: آنها عنصر مورد مطالعه را مفصلاً تحلیل می‌کنند، اما عناصر دیگر را در «جعبه سیاه»<sup>۲۷</sup> قرار می‌دهند. این امر به مفهوم اتکاء محض به یافته‌های سایر دیدگاههاست.

نمودار ۱- تعامل یا کنش متقابل دو دولت



\* feedback

25. patterns

26. interaction

27. blackbox

متأسفانه از آنجا که در مورد یافته‌های پذیرفتنی اتفاق نظری وجود ندارد، گاهی اوقات در مورد معنی دقیق عناصر جعبه سیاه اطمینان کاملی نداریم.

دو گروه عمده در عرصه نظریه روابط بین الملل عبارتند از «سنت گرایان» و «پیشگامان» یا «رفتارگرایان». گروه اول مدعی است که نظریات جدید به محتوای سنتی علم سیاست، تاریخ، و حقوق کمک چندانی نکرده‌اند، و بعلاوه تظاهر شدید آنها به برخورداری از روش‌های «علمی» و قواعد ریاضی، عدم خلاقیت واقعی آنها را کتمان می‌سازد. گروه دوم که شماری از آنها نسبت به دستاوردهای واقعی خود کاملاً متواضع هستند، تصریح می‌دارند که تنها راه پیشرفت عبارت است از رعایت دقت و سخت‌گیری علمی، گردآوری داده‌های مناسب، و ابداع و اصلاح روش‌های جدید. از جهتی، بحث حاضر بخشی است اساساً شناخت شناسانه<sup>۲۸</sup> در مورد اینکه چه مسائلی را می‌توان به طریقی منظم و روشن مورد مطالعه قرار داد. از یکسو اگر طبق ادعای «سنت گرایان» کلیه تصمیمات دستخوش عدم قطعیت، احتمال، و تصادف هستند، در این صورت اهمیت نظریه زیر سؤال می‌رود. از سوی دیگر نیز اگر طبق ادعای «رفتارگرایان» ما هنوز در دوره آغازین یا «ماقبل علمی»<sup>۲۹</sup> نظریه روابط بین الملل بسر می‌بریم، پس هنوز نمی‌توانیم در مورد قابل شناخت بودن یا نبودن مسائل قضاوت کنیم. شناخت انسان تحت تأثیر خود واقعیت و دستگاه فکری اوست و هنوز میزان توانایی ما در اصلاح عامل دوم کاملاً معلوم نیست. شرکت کنندگان حاضر در نشست اخیر محققین امریکایی - چنانکه قبلاً اشاره شد - در رابطه با بحث کنونی به بحران موشکی کوبا اشاره کردند که در آن تجربه دیپلماتهای ورزیده ای چون «چیپ بولن»<sup>۳۰</sup> بیشترین نقش را بازی کرد ولی در عین حال يك ارزیابی کلی و نظری پیرامون رفتارهای بحرانی هم می‌توانست سودمند باشد [۸]. در مورد بریتانیا هم باید پرسید که آیا آگاهی کلی از نظریه‌های همگرایی و چانه‌زنی (که بعداً به آنها می‌پردازیم) تجارب دیپلمات‌ها در زمینه رابطه با جامعه اقتصادی اروپا و فرانسه را تکمیل نمی‌سازد؟ از این گذشته، آیا این نظریه‌ها می‌توانند استدلالهایی برای مذاکره با شرکای اروپایی مطرح سازند که پایه‌ای «علمی» داشته، براحتی نتوان آنها را رد کرد.

گروه بندی موازی و بسیار متداخل دیگری در زمینه نظریه روابط بین الملل شامل «واقعگرایان» و «پندارگرایان یا تخیلی‌ها» است که در آثار هانس مورگنتا به بهترین نحو مورد

28. epistemological

29. prescientific

30. Chip Bohlen

بررسی قرار گرفته است. نگرش گروه اول به جهان نگرشی اساساً سنتی است و با نگرش دست اندرکاران شباهت زیادی دارد. این نگرش بر مفاهیم گوناگون «منافع» تکیه دارد و آن را عمدتاً به «قدرت» تعبیر می‌کند، چه قدرت عمومی‌ترین وسیله نیل به منافع است. این نگرش در پی شناخت جهان است، نه تغییر آن. در مقابل، نگرش دوم یا دیدگاه «تخیلی» که در یکی دیگر از سنت‌های قدیمی غرب و بویژه امریکاریشه دارد، در پی تغییر جهان است. پیروان این دیدگاه تحلیل عقلی مفهوم «قدرت» را به لحاظ روانشناختی بسیار پیچیده دانسته از این رو آن را کنار می‌گذارند. آنها با مطرح کردن ساخت‌هایی عقلانی نام «نظریه» بر آنها می‌نهند، حال آنکه در واقع چیزی بجز «خیال‌بافی» نیستند. توهم اعتبار آنها با دو عامل بهم پیوسته تقویت می‌گردد: اول، تقلیل‌گرایی<sup>۳۱</sup>: «... تنها راه دستیابی به یک طرح اخلاقی و عقلانی صرف نظر کردن از عنصری است که در سیاست داخلی و خارجی مانع از عقلانیت فراگیر می‌گردد و موجب معضلات اخلاقی، مخاطرات سیاسی، و فقدان قطعیت عقلی در مسائل سیاسی است. این عنصر مشخصه در سیاست، مبارزه برای کسب قدرت است».

دوم، کمی‌سازی که اساساً بر تحلیل اقتصادی استوار است: «درچنین مضامین نظری، ملت‌ها در رویاروی یکدیگر نه به عنوان واحدهای تاریخی موجود با تمام ویژگی‌هایشان، بلکه به عنوان عناصر انتزاعی و عقلی هستند که پس از مدل «انسان اقتصادی»، به بازی شطرنج نظامی و دیپلماتیک بر اساس نوعی محاسبه عقلی می‌پردازند که تنها ساخته ذهن نظریه پرداز است.» [۹]

دیدگاه‌های معاصر در نظریه روابط بین الملل را می‌توان تحت عناوین گسترده زیر آورد: «نظریه نظریه‌ها»<sup>۳۲</sup> از همه پیچیده‌تر است و به مسائل اساسی وجودی<sup>۳۳</sup> و شناختی می‌پردازد. به طور کلی میان این نظریه با فلسفه سیاسی و فلسفه علم مرز روشنی وجود ندارد. «دیدگاه تحلیل سیستم‌ها» هم به کل نظام بین الملل و هم به دولت‌ها به عنوان واحدهای عمل‌کننده در این نظام توجه دارد و در هر دو مورد روش‌های نظریه عمومی سیستم‌ها را به کار می‌برد. دیدگاه «ارتباطات اجتماعی» یا «سبیرنتیکی» - که بر نظامها و فرایندهای ارتباطات و کنترل تکیه می‌کند - و مکاتب همگرایی و کارکردگرایی نیز ارتباط نزدیکی با این دیدگاه دارند. اخیراً هم «دیدگاه پیوند» مطرح شده است که پیوند سیاست‌های داخلی و خارجی با یکدیگر را

31. reductionism

32. theory of theories

33. ontological

بررسی می کند.

«نظریه های معطوف به رفتار دولت ها» به مطالعه یکایک دولت ها توجه دارند و از میان آنها دیدگاه اساسی تصمیم گیری بر مریعهای داخلی نمودار شماره ۱ یعنی تصمیم گیران دولت ها تکیه می کند. سایر دیدگاههای سنتی تر نیز بر توانایی ها یا نهادها تأکید می ورزند. مکاتب جدیدتر هم به جنبه های «شناختی»<sup>۳۴</sup> روند تصمیم گیری - یعنی تصورات - و نیز جنبه های «ارادی» آن (یعنی ارزش ها، اهداف، و منافع ملی) می پردازند.

«نظریه کنش متقابل» به تعمیمات مربوط به «مدل های» کنش متقابل و از جمله به تحلیل منازعات و جایگزین های مشارکتی آنها توجه دارد. نظریه های بازیها و چانه زنی بین المللی ارتباط ویژه ای با دیپلماتها دارند، چرا که روش های جدیدی را برای مذاکرات بین دولتی (کارکرد اصلی دیپلماسی سنتی) ارائه می دهند.

#### ۴- دیدگاههای روش گرا<sup>۳۵</sup>

چندین دیدگاه «روش گرا» نیز وجود دارد که می توانند در هر یک از گروههای فوق به کار روند، از قبیل دیدگاههای شبیه سازی<sup>۳۶</sup>، گردآوری داده ها، کمی سازی، و پیش بینی. این امر طبقه بندی کلی نظریه روابط بین الملل را با مشکلات بیشتری روبرو می سازد، حال آنکه بدون این مشکلات هم این طبقه بندی چندان رضایت بخش نیست و طبقات مختلف تا حدودی در یکدیگر تداخل دارند. بدین سان هیچ مرزبندی روشنی بین نظریه رفتار دولت ها، نظریه کنش متقابل دولت ها، و نظریه دو بعدی اخیر «آرنولد و لفرز»<sup>۳۷</sup> که تلفیقی از آن دو نظریه است، وجود ندارد. همچنین نظریه همگرایی یکی از زیر بخش های دیدگاه تحلیل سیستم هاست، ولی در عین حال با نظریه کنش متقابل دولت ها نیز بی ارتباط نیست... دیدگاههای ماهوی عمده را در فصل های آینده بررسی خواهیم کرد و در ادامه فصل حاضر به طور خلاصه به تشریح چهار دیدگاه اصلی روش گرا می پردازیم: گردآوری داده ها، کمی سازی، شبیه سازی، و پیش بینی. گردآوری داده ها: به دنبال فعالیت وسیع سایر شاخه های رشته سیاست در زمینه گردآوری داده ها (بویژه پیرامون ویژگی های نخبگان، همه پرسی، آمار انتخاباتی، و جوانب

34. cognitive

35. METHOD - ORIENTED APPROACHES

36. simulation

37. Arnold Wolfers

مختلف گرایشات و رفتار انسان)، برخی از نظریه پردازان روابط بین‌الملل به کوشش‌های بسیاری جهت دستیابی به داده‌های بین‌المللی<sup>۳۸</sup> موثق و کاملاً تطبیقی دست زده‌اند که این امر به رغم آمارهای سازمان ملل متحد کار بی‌نهایت وقت‌گیری است. دو مورد عمده را «مؤسسه تکنولوژی ماساچوست»<sup>۳۹</sup> و «دانشگاه ییل»<sup>۴۰</sup> منتشر کرده‌اند [۱۰]. داده‌های گردآوری شده، کلی یا انبوهی<sup>۴۱</sup> و عمدتاً شامل آمارهای اجتماعی، اقتصادی، و جمعیتی، داده‌های سرشماری، و غیره هستند که کلیه آنها را می‌توان از طریق منابع دولتی، خصوصی، و سازمانهای بین‌المللی به دست آورد.

این کوشش‌ها اساساً به سمت دهه‌های اخیر معطوفند، ولی در مورد داده‌های مربوط به ادوار گذشته نیز تحقیقاتی صورت می‌گیرد که هدف آن حفظ توالی‌های زمانی و مطالعه جریان‌ات تاریخی است. سایر داده‌های تاریخی شامل فهرست وقایع تاریخی‌اند، مانند اولین نمونه‌های مشهور فهرست جنگ‌ها که توسط «لوتیس فرای ریچاردسون»<sup>۴۲</sup> و «کوئینسی رایت» تنظیم گردیدند [۱۱].

محققین این حوزه روش‌های پیچیده‌ای به کار می‌برند، زیرا به گفته «دیوید سینگر»<sup>۴۳</sup> توده انبوه حقایق و اطلاعات ناهماهنگ مستلزم طبقه‌بندی و کدگذاری منظم به وسیله روش‌هایی قابل مشاهده، سازگار، و تکرار پذیر می‌باشد. تنها در این صورت است که می‌توان به‌طور مؤثری به کاربرد و مقایسه اقلام اطلاعاتی پرداخت. این عمل را به جای «گردآوری داده‌ها» می‌توان «داده‌سازی» از اقلام واقعی و آماری خام نامید [۱۲].

اهداف محققین این حوزه بلندپروازانه است. در ارزشیابی خوش‌بینانه یکی از پیشگامان این روش‌ها یعنی «کارل دویچ» می‌توان در مورد نظریه‌های نابرابری - مانند نظریه «گانامیردال»<sup>۴۴</sup> - مطالب بیشتری آموخته، سپس آنها را محک زد. در این ارزشیابی «نمودارهای» توزیع<sup>۴۵</sup> ۷۵ متغیر سیاسی مربوطه که از قبل در اختیار کشورها بودند با

38. cross - national

39. the Massachusetts Institute of Technology

40. Yale University

41. aggregative

42. Lewis Fry Richardson

43. David Singer

44. Gunnar Myrdal

45. distribution «profiles»

«نمودارهای» توزیع مشابهی از بسیاری از این متغیرها در داخل کشورها جفت و جور می شوند. همچنین از این ارزشیابی می توان در مورد نقش یکایک کشورها به عنوان برابر ساز یا مشوق و تثبیت کننده نابرابری مطالب زیادی آموخت. به لحاظ آماری، آن دسته از توالی های زمانی پیچیده ترند که در آنها می توان در مورد تاریخ های گمشده به درون یابی<sup>۴۶</sup> دست زد. در اینجا هدف نهایی، علامت گذاری معیار<sup>۴۷</sup> است. این امر شامل «خط روند»<sup>۴۸</sup> و «انحراف معیار»<sup>۴۹</sup> می شود که اولی گرایش مرکزی آماری<sup>۵۰</sup> توالی های زمانی را و دومی پراکندگی پراش<sup>۵۱</sup> موارد بالفعل را نسبت به این گرایش نشان می دهد. تغییرات دوری و تأثیرات متقابل عوامل تصادفی («فرایند تصادفی»)<sup>۵۲</sup> را به وسیله روند دیرپای<sup>۵۳</sup> می توان شناخت.

مسئله همان طور که برخی از محققین اظهار می دارند، ممکن است به دو طریق شدیداً «مقید به داده ها» شویم: اول، محدود کردن دید سیاسی خویش به وضع موجود و نه صور ممکن حیات سیاسی؛ و دوم، نارسایی های زبانی در زمینه نظریه پردازی به علاوه تکامل نسبتاً بطیء روش های ریاضی. البته طریقه سومی هم وجود دارد که کاربرد گسترده کامپیوتر است. نمونه بارز این امر، کار اساسی «راسیت»<sup>۵۴</sup> در اثر مذکور «راهنمای جهان»<sup>۵۵</sup> است که در آنجا محاسبه همبستگی های<sup>۵۶</sup> هر جفت از متغیرهای مجموعه ای برگزیده گروهی از کشورها، واحدها، یا موارد فرضی، حدوداً حاکی از ۲۸۰۰ همبستگی بود که از این تعداد کامپیوتر تنها همبستگی های ۲۰٪ یا بالاتر را نشان می داد.

طریقه دیگر تقید به داده ها، کاربرد روش هایی برای ترسیم منظم جایگزین هایی برای آینده است. اکنون با توجه به افزایش داده ها و بهبود فنون، می توان به تحلیل هایی چند متغیره از فرضیه های جایگزین پرداخت. هر چند این پیشگویی ممکن است اعتبار چندانی نداشته

46. interpolate

47. standard notation

48. trend line

49. standard deviation

50. central statistical tendency

51. scatter of variance

52. stochastic process

53. secular trend

54. Russet

55. World Handbook

56. correlations

باشد، اما ما را از دامنه احتمالات آگاه می سازد و از ایجاد ساخت‌هایی انعطاف ناپذیر برای آینده برپایه داده‌های خویش، جلوگیری می کند [۱۳].

کمی سازی: کمی سازی با دیدگاه پیشین ارتباط نزدیکی دارد و روش‌های کمی که در داده پردازی به کار می روند به طور فزاینده‌ای در سایر تحقیقات هم به کار گرفته می شوند. در این حوزه هم اختلاف نظر وجود دارد و افراد معطوف به روش‌های سنتی بر اهمیت «ناملموسات تعیین کننده»<sup>۵۷</sup> تأکید می ورزند، حال آنکه کمیّت گرایانی که صرفاً زندانی روش‌های خویش و در نتیجه دچار تنگ نظری اند، غالباً از آن غافل می مانند. این «ناملموسات تعیین کننده» شاید هرگز برای تصمیم گیران قابل اندازه گیری کمی نباشند. برای مثال، در تشخیص مقاصد دشمنی برجسته، داده‌های موثق هیچگاه جای «شمّ سیاسی»<sup>۵۸</sup> را نمی گیرد و ما قادر نبوده و نیستیم که به روش‌های معتبری برای تشخیص مقاصد طرف مقابل دست یابیم. با اینحال، به اعتماد دیوید سینگر، کمیّت گرای برجسته؛ «کلیه پدیده‌های مورد توجه دانشمندان علوم اجتماعی اصولاً کمیّت پذیرند».

در واقع این اختلافات چندان اساسی هم نیستند. محققین سنتی بکرات پاره‌ای از روش‌های کمی را به کار می گیرند و اکثر کمیّت گرایان نیز از محدودیت‌های روش‌های خویش بخوبی آگاهند. از این گذشته، اختلاف آنها تا حدودی جنبه معنایی دارد و به معنی «کمی سازی» مربوط می شود. «کمی سازی» در مفهوم رایجش به ارقام - مانند آمارهای جمعیتی یا حجم تولید ناخالص ملی - دلالت می کند. به لحاظ فنی، این اصطلاح به تمام کوشش‌هایی اطلاق می گردد که برای دستیابی به داده‌هایی موثق ولو نه چندان دقیق صورت می گیرد - مثل طبقه بندی ساده برتر / پست تر [۱۴]. در عین حال، تصور اندازه گیری کمی و سودمند عناصر اساسی اهداف ملی دشوار است؛ مثلاً در مورد توجه «کندی»<sup>۵۹</sup> به جلوگیری از سستی بافت ملی که علاوه بر سایر ملاحظات به مسابقه تسخیر ماه منجر گردید. گزینش ابعاد مناسبی برای مقایسه کمی هدف حزب کارگر در سال ۱۹۴۵ (ایجاد «دولت رفاهی»؟) و هدف حزب محافظه کار در سال ۱۹۷۰ (احیای مسئولیت‌ها و سرمایه گذاریهای فردی تا حدّ امکان؟) و عواقب آنها در زمینه سیاست خارجی بی نهایت مشکل است. مقایسه کمی اهداف ملی فرانسه

57. the crucial intangibles

58. political wisdom

59. Kennedy

و بریتانیا بعد از جنگ جهانی دوم نیز حداقل به همان اندازه دشوار است. در کمی سازی از روش‌های ریاضی استفاده زیادی می‌شود. این روش‌ها عمدتاً از آمار اجتماعی، اقتصاد، روان‌شناسی، و نیز ریاضیات محض گرفته می‌شوند. اکثر مقالات پیچیده در «مجله حل و فصل منازعات»<sup>۶۰</sup> و «مجله تحقیقات صلح»<sup>۶۱</sup> می‌آیند و نتایج حاصله بیشتر به نظریه بازیها مربوط می‌شود.

به لحاظ نظری، فرایند کمی سازی ساده به نظر می‌رسد. هر متخصص علاقه‌مندی می‌تواند به بررسی کمی عواملی نظیر نخبگان و ترکیب، انسجام، و ایدئولوژی آنها، توانایی‌های کشورها، واکنش‌ها در مقابل دروندادهای داخلی و بین‌المللی، و غیره بپردازد. دستیابی تدریجی به فنون موجود ما را قادر ساخته است که پیش‌بینی‌های خویش را با پیامدهای بالفعل آنها مقایسه و بر این اساس روش‌های خود را اصلاح کنیم. با اینحال تجربه اقتصاددانان کلان‌هشدار دهنده است. اخیراً در میان آنها اعتبار اندازه‌گیریهایشان بویژه در زمینه‌های تطبیقی زیر سؤال رفته است. حتی نتیجه‌گیری از مفاهیم معیاری<sup>۶۲</sup> همچون «تولید ناخالص ملی» اغلب تردیدآمیز است. برای مثال، هم‌اکنون رشد نسبتاً سریع تولید ناخالص ملی فرانسه در دهه شصت تا حدودی به عاملی نسبت داده می‌شود که قبلاً ناشناخته بود: هجوم گسترده روستاییان به شهرها، بدین مفهوم که دستمزدهای صنعتی که کاملاً در محاسبه تولید ناخالص ملی منظور می‌گردد، جانشین درآمد ارضی شده است که بخش بزرگی از تولید اقتصاد معیشتی را تشکیل داده، اما قابل اندازه‌گیری کمی نمی‌باشد.

مدل‌های ریاضی دچار محدودیت‌هایی جدی‌اند. اولاً، آنها بر مفروضات ثابت و دستگاه‌های بسته‌ای<sup>۶۳</sup> مبتنی‌اند، حال آنکه دستگاه‌های باز<sup>۶۴</sup> که رفتارهای سیاسی را بدون چنین مفروضات ثابتی تبیین می‌کنند، بسیار ثمربخش‌تر به نظر می‌رسند. ثانیاً گرچه مفروضات را باید روشن ساخت، اما با علائم ریاضی غالباً بهتر از کلمات می‌توان تعصبات را پنهان نمود. این امر تا حدّ زیادی در مورد نظریه اقتصادی صادق است. ثالثاً، نمایش ریاضی مسائل جلوه کاذبی از دقت «علمی» به استدلال‌های ما بخشیده، از ارزیابی نقّادانه آنها مانع می‌شود. به

60. Journal of Conflict Resolution

61. Journal of Peace Research

62. standard concepts

63. closed systems

64. open systems

عنوان مثال، اگر کلیه نظامهای سیاسی را براساس موازین کاملاً مشخصی به صورت «دموکراتیک» و «غیر دموکراتیک» یا «توتالیترا» و «غیرتوتالیترا» مقوله بندی کنیم، این روش کلیه شرایط ریاضی یک معیار صوری<sup>۶۵</sup> را برآورده می سازد اما در واقع نوعی ساده سازی است که اگر ماهیتش در پس کاربرد ارقام پوشیده شود، بر شناخت ما تأثیری منفی می گذارد. مشخصاً بیشتر کوشش های نظری کمیت گرا در رابطه با «جنگ سرد» و موازنه هسته ای است، یعنی زمینه هایی که با اصطلاحات ساده نظامی هم مجال بسیاری برای تأمل وجود دارد. بدون شک کاربرد روش های ریاضی در نظریه روابط بین الملل مانند سایر علوم اجتماعی همچنان افزایش خواهد یافت، اما بجز ریاضیدانان، همه بر این اعتقادند که نتایج بدست آمده از این طریق، چندان ثمربخش نبوده است. شاهد پیشرفت نسبتاً بطنی ما تاکنون این است که اخیراً کتاب متون برگزیده نظریه روابط بین الملل فقط حاوی دو مقاله در مورد کاربرد ریاضیات است: یکی مقاله ای پذیرفتنی که براساس مدل کلاسیک لوتیس فرای ریچاردسون در مورد مسابقه تسلیحاتی مبتنی است که این مدل کاملاً قدیمی است و مدتها فراموش شده بود، و دیگری مقاله بی مایه تری پیرامون ساختار روابط نفوذی در نظام بین الملل [۱۵].

شبیه سازی: این اصطلاح عموماً به معنی «نمایش عملی واقعیت» است [۱۶]. این فن از دو منبع الهام گرفته است که اولی منبعی فنی است مثل «تونل باد»<sup>۶۶</sup> یا «تقلید پرواز»<sup>۶۷</sup> و دیگری «بازیهای جنگی» نظامی و سنتی است که در دهه های اخیر الهام بخش «بازیهای تجاری» هم بوده است. دست اندرکاران در مورد مرزبندی میان شبیه سازی و بازیها اختلاف نظر دارند. طرفداران پاکی ریاضیات<sup>۶۸</sup> مدعی اند که شبیه سازی بسیار دقیق تر از بازیهاست، چه در آن کلیه متغیرها و روابط به طور روشن و دقیقی مشخص و کنترل می شوند و بعلاوه براساس مجموعه ای از معادلات ریاضی و یا توسط کامپیوتر اجرا می گردد. با اینحال اغلب دست اندرکاران این اصطلاح را به هر تمرینی که بازیگران آن در محیطی کنترل شده به سر برند، اطلاق می کنند. در دوده اخیر این فن در ایالات متحده بسیار رایج گشته و به طور نسبتاً پراکنده ای هم در بریتانیا و بویژه در «دانشکده ویلز»<sup>۶۹</sup> در ابريستویث<sup>۷۰</sup>، «مرکز پژوهش

65. nominal scale

66. wind tunnel

67. flight simulator

68. mathematical purists

69. the University College of Wales

70. Aberystwyth

منازعات»<sup>۷۱</sup>، «دانشکده لندن»<sup>۷۲</sup>، «دانشگاه ساتمپتون»<sup>۷۳</sup>، و پاره ای دیگر از دانشگاهها به کار گرفته شده است. به دلیل آنکه هیچ نوآوری مهمی در بریتانیا صورت نگرفته است، به مفاهیم بدیع امریکایی می پردازیم [۱۷].

شبیه سازی امریکایی به سه مکتب عمده تقسیم می شود. ساده ترین آنها «تمرین سیاسی - نظامی»<sup>۷۴</sup> است که دکتر «لینکلن بلومفیلد»<sup>۷۵</sup> و همکارانش آن را در «مؤسسه تکنولوژی ماساچوست» به اجرا درآوردند و کاملاً شبیه بازیهای نظامی سنتی است. این شبیه سازی از گروههای اندکی - معمولاً پنج گروه - تشکیل می شود که به ایفای نقش ملل واقعی، کنش متقابل در وضعیتی کاملاً مشخص شده، و رویارویی با منازعات و منازعینی معین مشغولند. کنترل این بازی به عهده گروه کنترل کننده ای است که نقش محیط های بین المللی و داخلی را بازی می کنند و پیامدهای متناسب با رفتار بازیگران را به بازی می خوراند.

«شبیه سازی بین المللی» که دکتر «هارولد گتزکف»<sup>۷۶</sup> آن را در «دانشگاه نورث وسترن»<sup>۷۷</sup> ارائه کرد، ساختار عالی تری دارد و گروههای معرف ملت ها - پنج تاده گروه - با مجموعه هایی از متغیرهای برنامه ریزی شده کار می کنند. بدین سان بازیگران به طریقی سازمان یافته تر از نوع قبلی به کنش متقابل می پردازند، زیرا عوامل داخلی روند تصمیم گیری نیز در بازی وارد می شوند. این شبیه سازی از نوع مرکب انسانی - ماشینی است که با ترتیبات یا جایگشت هایی<sup>۷۸</sup> بسیار و غالباً بدون کاربرد کامپیوتر به کار گرفته شده است. این نوع شبیه سازی مفاهیم جالبی را در رابطه با تأثیر عوامل داخلی بر سیاست خارجی مطرح ساخته است، از قبیل «دامنه تصمیم»<sup>۷۹</sup> و «عوامل اعتبار دهنده»<sup>۸۰</sup>.

از همه بلند پروازتر، شبیه سازی های تمام کامپیوتری و نمونه بارز آن «تمپر» («جریان

71. the Center of Conflict Research

72. University College of London

73. the University of Southampton

74. the Political - Military Exercise

75. Dr. Lincoln Bloomfield

76. Dr. Harold Guetzkow

77. Northwestern University

78. permutations

79. decision - latitude

80. validators

ارزشیابی تکنولوژیکی، اقتصادی، نظامی، و سیاسی»<sup>۸۱</sup>) است که تحت هدایت «مرکز حمایت سیستم فرماندهی نظامی ملی»<sup>۸۲</sup> وابسته به «اداره ارتباطات دفاعی»<sup>۸۳</sup> برای «اداره مشترک بازیهای جنگی»<sup>۸۴</sup> صورت پذیرفت. در اینجا تعداد واحدهای معرف ملت‌ها یا گروههای ملت‌ها تا ۳۹ عدد می‌رسد که هر یک حدوداً دارای ۳۰ ویژگی‌اند. این بازی به شبیه‌سازی کمی منازعات بین‌المللی و ارزشیابی نقش عوامل مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، و نظامی می‌پردازد. در این بازی، مسائل مورد شناسایی و واکنش قرار می‌گیرند و بدین سان کنش متقابلی ایجاد می‌گردد که می‌توان آن را به انواع منازعات واقعی توسعه داد.

نارسایی اصلی همه شبیه‌سازی‌ها به رابطه جهان شبیه‌سازی شده و جهان «واقعی» یا «مرجع» برمی‌گردد. طبیعتاً جهان شبیه‌سازی شده نشانگر نوعی ساده‌سازی و تا حدی تحریف واقعیت است. البته بسته به میزان دقت مجریان آن، میزان این تحریف هم تغییر می‌کند. بازیهای انسانی که دارای ساختار نسبتاً سستی‌اند، به مراتب از شبیه‌سازی‌های تمام کامپیوتری که دارای ساختار کاملی هستند، واقع‌گرایانه‌ترند زیرا دومی کاملاً به متغیرهای برگزیده‌ای محدود می‌شود. با اینحال بین کلیه شبیه‌سازی‌ها و واقعیت فاصله‌ای وجود دارد، زیرا بازیگران بویژه در نوع بین‌المللی شبیه‌سازی، اغلب بین دو خواست متعارض متحیرند: یکی شبیه‌سازی آنچه که رفتار واقعی ملت‌ها تلقی می‌کنند و دیگری به حداکثر رساندن حاصل بازی با انجام مناسب‌ترین رفتار، مانند فریب، بعلاوه، با آنکه بازیگران کلاً غرق نقش‌های خویش می‌گردند، اما صرفاً به نوعی بازی مشغولند، حال آنکه در زندگی واقعی تصمیم‌گیران با تصمیماتی روبرو هستند که پیامدهایی واقعی و گاه مرگ و زندگی در پی دارند.

فنون شبیه‌سازی به طور گسترده‌ای برای مقاصد آموزشی به کار می‌روند. این فن از آنجا که شرکت‌کنندگان را به فراگیری اطلاعاتی در مورد وضعیت مربوطه و کاربرد پویای آنها برمی‌انگیزد، بی‌تردید فنّ جالب توجهی است. سنجش میزان تأثیر روند یادگیری غیرممکن است، اما به احتمال قوی بازیگری بیشتر به ارتقاء آگاهی ما نسبت به معلومات قبلی کمک می‌کند تا به یادگیری معلوماتی جدید. فایده شبیه‌سازی برای نظریه‌پردازان این بوده است که

81. TEMPER (Technological, Economic, Military, and Political Evaluation Routine)

82. National Military Command System Support Center

83. Defense Communication Agency

84. Joint War Games Agency

آنها را به شناخت و تکامل متغیرهای اجرایی و عملی بازی شبیه سازی وادار ساخته است. این امر به شناخت دقیق تر واقعیات کمک می کند، زیرا ما را قادر به یافتن روابطی می سازد که دستیابی به آنها از طریق مطالعه عالم پیچیده تر واقعیت شاید غیرممکن باشد. برای نمونه، این مطلب در مورد تأثیرات پیچیده محدودیت های داخلی بر سیاست خارجی و بالعکس صادق است.

در زمینه سیاست گذاری، در دوایر دولتی ایالات متحده هر سه نوع شبیه سازی مورد توجه، و دو نوع اول نیز به طور گسترده ای مورد استفاده قرار گرفته است: «تمرین سیاسی - نظامی» برای وضعیت هایی خاص جهت روشن ساختن استراتژی های کوتاه مدت و تاکتیک ها، و «شبیه سازی بین المللی» نیز به منظور دستیابی به سیاست هایی کلی تر. نتایج «تمرین» هم به حوزه های دانشگاهی منحصر بوده است. هرچند مطرح شدن مسائل نظری بسیاری در رابطه با ساختمان و تحلیل شبیه سازی برای نظریه پردازان سودمند بوده است، اما اطلاعات و پیش بینی ها انتزاعی تر از آنند که در سیاست گذاریهای روزمره و یا بلندمدت مفید باشند.

پیش بینی: پیش بینی به دو نوع مشخص تقسیم می گردد: پیش بینی موردی<sup>۸۵</sup> و پیش بینی الگویی<sup>۸۶</sup>. کاربرد اصلی اولی یاری رساندن به دولت ها در انتخاب گزینش هایی کوتاه مدت است و دومی هم به گزینش های بلندمدت و توالی ها یا مجموعه های وقایع مربوط می گردد. پیش بینی دقیق یکایک وقایع به دو پیش فرض بستگی دارد: اولاً عوامل مربوطه قابل محاسبه یا کمیّت پذیر، و ثانیاً عوامل اساسی واقعاً قابل شناسایی و دقیقاً قابل سنجش باشند. پیداست که این پیش فرض ها در مورد رفتارهای انسان صادق نیستند چرا که پیش بینی های مربوط به رفتارهای انسان مانند پیش بینی های هواشناسی قطعی نبوده صرفاً احتمالاتی با درجات مختلف هستند و بر همین اساس نیز نتایج عملی آنها محدود است و چه در مورد خریدن يك چتر یا در مورد آمادگی برای جنگهای احتمالی راهنمای عمل دقیقی نیستند.

مسئله پیش بینی شرایط احتمالی آینده اساس انتظارات و در نتیجه یکی از ریشه های اصلی رفتار ماست. شاید نمونه بارز این امر علم اقتصاد باشد که در آن انتظارات نقشی محوری در پاره ای تحلیل ها و کلیه برنامه ریزی ها بازی می کنند. انتظارات اساس «مدل های خام» را تشکیل می دهند، مدل هایی که اغلب برای تحلیل پیش بینی های تجاری و به عنوان ابزارهای

85. point prediction

86. pattern prediction

موجود برای پیش بینی به کار گرفته شده اند. این مدل‌ها براساس این تصور استوارند که آینده صرفاً کارکرد گذشته است. نوعی از آنها براساس فرض تکرار محض حوادث مبتنی است، نوع دیگری که پیچیده تر است براساس فرض همانندی بی کم و کاست تحولات آینده با تحولات دوره ماقبل خود - یعنی اعتقاد به تداوم یافتن جریانات موجود - و مدل سوم هم براساس این فرض که آینده میانگین وزن دار<sup>۸۷</sup> ادوار گذشته می باشد. البته شواهدی مبتنی بر پیروی تصمیمات تجاری از این مدل‌ها وجود دارد، اما واضح است که پیش بینی‌های متکی بر این مدل‌های ساده قطعیت چندانی ندارند و اصلاح مدل‌ها برای دستیابی به توان پیش بینی نسبتاً درازمدت نیز تقریباً بی نتیجه بوده است [۱۸]. از این گذشته، وجود احتمالات قوی آماری هم لزوماً به معنی تحقق قطعی تصمیم معینی نخواهد بود.

ناتوانی نظریه اقتصادی در ارائه بنیادی مطمئن برای پیش بینی، امکان دستیابی به پیش بینی‌هایی قطعی در حوزه پیچیده تر سیاست را تردیدآمیز می سازد. بعلاوه، به علت محدودیت تعداد کشورها، محاسبه احتمالات آماری [در عالم سیاست] از امکاناتی کمتر از تحقیقات مربوط به مصرف کنندگان برخوردار است. البته این به معنی ناتوانی در ایجاد مدل‌هایی ریاضی با همان اعتبار «نظری» نیست. نظریه ریاضی جنگ که لوئیس ریچاردسون آن را تکمیل نمود، خود نمونه خوبی است. «ا. راپوپورت» درباره مزایای منطقی چنین نظریه‌ای می گوید: «درحالیکه ممکن است پیروان نظریه‌های کلامی<sup>۸۸</sup> به استدلال‌های بی ربطی در این مورد پردازند که نمایش قدرت به جنگ می انجامد یا به صلح، نظریه پردازان ریاضی می توانند هر دو شق را با هم درآمیزند (هرچند به زبان معمول متناقض می نماید) که بدین سان تنها يك مسأله باقی می ماند و آن هم آثار نسبی یکی و گرایش دیگری است» [۱۹].

پایان قریب الوقوع هزاره ما موعدی وسوسه انگیز و نهایی برای کوشش‌های اخیر آینده شناسی<sup>۸۹</sup> - پیش بینی شرایط آینده - تلقی شده است. «سال ۲۰۰۰»<sup>۹۰</sup> کتاب بلند پرواز ۱۹۶۷ که نوشته «هرمن کان» و «آنتونی وینر»<sup>۹۱</sup> می باشد، در پیش بینی‌های مربوط به نظام بین الملل به ترکیبی از دو عامل توجه دارد، یکی جریانات اقتصادی و جمعیتی (که البته

87. weighted average

88. verbal theories

89. futurology

90. The Year 2000

91. Anthony J. Wiener

می‌توانند شدیداً تغییر یابند) و دیگری میزان ثبات استراتژیکی و سیاسی. این ترکیب ابتکاری است ولی جنبه شخصی دارد. «کمیسیون سال ۲۰۰۰»<sup>۹۲</sup> نیز که به وسیله «آکادمی هنر و علوم آمریکا»<sup>۹۳</sup> برپا شد گروهی را برای تحقیق روی آینده نظام بین‌الملل تعیین کرده است، اما باید دید این گروه تا چه میزان از حدّ تعمیمات فراگیر کان و وینر فراتر خواهد رفت.

آینده اروپا و گزینش‌های آن: «مدل‌های اروپای غربی در دهه هفتاد»<sup>۹۴</sup> که «ا. بوچان»<sup>۹۵</sup> ویراستار آن است، هم از نظر بنیادی و هم به لحاظ گستره زمانی بلندپروازی بسیار کمتری دارد و عمدتاً به تحلیل منطقی دامنه ساختارهای سیاسی ممکن برای اروپای غربی می‌پردازد. این نوشته براساس گزینش - نسبتاً تأثرگرایانه - معقولترین جایگزین‌ها، دیدگاهی مناسب ولی نه چندان «علمی» را برای برنامه‌ریزی میان مدت ارائه می‌کند.

پیش‌بینی حتی اگر دقیق هم نباشد، باز بر سیاست‌های ما تأثیر می‌گذارد. این امر بروشنی در عالم اقتصاد مشهود است، چه در این حوزه «تصمیم‌گیران» (تولید کنندگان، مدیران، و حتی مصرف کنندگان) تا حدّ زیادی با پیش‌بینی‌های اقتصادی آشنايند و این پیش‌بینی‌ها خود به خود به طور مستقیم - و هر چند نه لزوماً قطعی - بر رفتار آنها تأثیر می‌گذارد. با تکامل بیشتر آینده‌شناسی در زمینه تحلیل شرایط بین‌المللی آینده، تأثیرش بر رفتارهای ما به تأثیر پیش‌بینی‌های اقتصادی نزدیکتر خواهد شد. بنابراین هرچند پیش‌بینی دقیق جریانات غیرممکن است، ولی پیش‌بینی‌ها آگاهی ما را نسبت به این جریانات افزایش داده، به تشخیص دقیق‌تر دامنه احتمالات و عوامل مؤثر بر کنش‌ها کمک می‌کنند. همچنین بدین وسیله سریع‌تر و عقلایی‌تر می‌توان خود را با تحولات ناگهانی وفق داد. کاربرد قیاس‌ها نیز چنین نقشی دارد.

پیش‌بینی نقش مهمی در دیدگاه‌های تجویزی نظریه روابط بین‌الملل دارد. با پیش‌بینی‌های معطوف به سیاست‌گذاری<sup>۹۶</sup>، به جای بدیهی پنداشتن واکنش‌های خود به خودی می‌توان به واکنش‌های خویش جهت مطلوبی بخشید، حال چه این جهت بخشی در تأیید چیزی باشد (مانند کوشش همگرایان به نفع اتحادیه اروپای غربی) و یا در ردّ آن (همچون

92. the Commission on the Year 2000

93. the American Academy of Arts and Sciences

94. Models of Western Europe in the 1970s

95. A. Buchan

96. policy oriented predictions

---

تلاش پیروان مکاتب تحقیقات صلح<sup>۹۷</sup> و حلّ و فصل منازعات<sup>۹۸</sup> در جهت جلوگیری از منازعات خشونت‌آمیز و جنگ).

---

97. peace research school

98. conflict resolution school



# تحلیل سیستم‌ها و دیدگاه‌های وابسته

## ۱- ماهیت دیدگاه تحلیل سیستم‌ها<sup>۱</sup>

این دیدگاه عمدتاً در مورد نظام بین‌المللی جهانی<sup>۲</sup> به کار می‌رود و به همین خاطر در تحلیل مستقیم سیاست خارجی، نسبت به سایر دیدگاهها کارایی کمتری دارد. کاربرد اصلی این دیدگاه بررسی سیاست خارجی در وسیع‌ترین بافت آن، تشخیص الگوهای آن، و مقایسه آنها با الگوهای سیاست خارجی سایر دولت‌هاست.

از این جهت در ابتدا به دیدگاه تحلیل سیستم‌ها می‌پردازیم که دیدگاهی بنیادی و نشانگر هدف اساسی همه نظریه‌ها - یعنی بررسی منظم حوزه پژوهشی - به روشن‌ترین و کلی‌ترین شکل آن است و بعلاوه کلیه نظریه‌ها نیز بسادگی با آن ارتباط می‌یابند. تشابه واژه‌های «سیستماتیک یا منظم»<sup>۳</sup> و «سیستمی یا نظام‌گرا»<sup>۴</sup> ممکن است تا حدی موجب سردرگمی شود. از جهتی، به هنگام بررسی منظم ماهیت مسائل بین‌المللی، حتی در صورت ناآشنایی با نام این دیدگاه، باز هم به طور ناخودآگاه آن را به کار می‌بریم؛ نمونه این حالت، «آقای ژوردن»<sup>۵</sup> مولیر<sup>۵</sup> است که دریافت در سراسر زندگی اش [به طور ناخودآگاه] نثر به کار

---

۱. به جای واژه system هر دو معادل «سیستم» و «نظام» را به کار برده ایم - م.

2. international global system

3. systematic

4. systemic

5. Molière's Mr. Jourdain

می برده است. با اینحال، چنانکه خواهیم دید، تحلیل سیستم‌ها صرفاً به بسط پاره‌ای تصورات مبتنی بر عقل سلیم، آن هم در قالب کلماتی دشوار محدود نمی‌شود؛ تأکید آن روی بهم پیوستگی کلیه عوامل و وقایع به عنوان یک جهت‌گیری کلی حائز اهمیت است.

مفهوم «سیستم یا نظام» در «روابط بین الملل» مستقیماً از همین مفهوم در «نظریه عمومی سیستم‌ها»<sup>۶</sup> گرفته شده است. این نظریه در پی یافتن ارتباط اساسی کلیه حوزه‌های دانش با یکدیگر است. با توجه به این هدف بنیادی، مطالعات این حوزه غالباً چندرشته‌ای است و از این رو برای آن دسته از نظریه‌پردازان «روابط بین الملل» که اخیراً به حوزه سیستم‌ها پا نهاده‌اند، به طور بالقوه متضمن دریافت‌ها و الهامات بسیاری است.

مفهوم «سیستم یا نظام» در علوم اجتماعی به طور بسیار گسترده و در عین حال آشفته‌ای به کار رفته است [۱]. در تعریف این مفهوم می‌توان گفت که به گروهی از بازیگران دلالت می‌کند که درون ساختار یک سیستم و تحت فرایندهایی مشخص و محدودیت‌هایی متعدد و یا طی انواعی از فرایندهای کنش متقابل به تعامل می‌پردازند. تعاریفی که درباره «سیستم» ارائه شده‌اند، تفاوتی با تعریف ارائه شده در نظریه عمومی سیستم‌ها ندارند. این نظریه، «سیستم» را مجموعه منظمی از اجزای به هم پیوسته تعریف می‌کند.

در متون فراوان مربوط به این موضع سه نوع سیستم یا نظام مورد بحث قرار می‌گیرند: یکی نظام‌های «آرمانی» با ویژگی‌های اساسی و متمایزشان، و دیگر نظام‌های بین‌المللی تاریخی موجود در گذشته و حال، و سوم ترکیبی از این دو نوع. این متون بیشتر به سمت فراگیرترین نظامها - در حال حاضر نظام جهانی - معطوفند، ولی برخی از آنها نیز به تحلیل نظام‌هایی فرعی نظیر مناطق یا نظام‌های سیاسی یکایک کشورها می‌پردازند.

مزیتی که کاربرد اصطلاح «نظام بین الملل» به جای اصطلاحات سنتی «خانواده ملل»، «جامعه بین المللی»، و یا «جامعه جهانی» دارد، این است که هدفش بررسی «علمی» و تشخیص متغیرها و الگوهاست، در حالی که مفاهیم قدیمی بدون توجه به این امر و به طور مسامحه‌آمیز و آشفته‌ای به کار رفته‌اند. از این گذشته، ما اکنون نیز پیشاپیش مفهوم «نظام» را در بررسی امور اجتماعی (مانند نظام‌های شخصیتی، اقتصادی و اجتماعی) و حتی غالباً در مورد امور جهانی (مثلاً به هنگام کاربرد عبارات رایج در مورد افزایش و کاهش ثبات یا تنش‌ها) به کار می‌بریم. ارزش دیدگاه سیستمی یا نظام‌گرا در این است که ما را قادر می‌سازد تا اولاً رفتار

دولت‌ها را در قالب محیط یا محیط‌های مناسب آن تحلیل کنیم و ثانیاً به جای تمرکز بیهوده روی یک کشور، به تعامل آن با محیط خارجی نیز به اندازه کافی توجه کنیم. در تحلیل سیاست خارجی همواره توجه به متغیرهای سیستمی و مطالعه منظم آنها ضرورتی اساسی دارد. در واقع، با «مطالعات خرد»<sup>۷</sup> روی دولت‌های منفرد، ما غرق وقایع و وضعیت‌های منحصر بفردی می‌گردیم که هرچند ذاتاً به عنوان شواهد تاریخی ارزشمندند، اما با منفرد ساختن قانونمندی‌ها یا الگوهای رفتار سیاسی مشکل می‌توان به مقایسه و تعمیم دست زد.

تصور پدیده‌های بین‌المللی به عنوان یک نظام، خود شالوده‌ای اساسی برای دستیابی به قانونمندی است. متغیرهای اصلی و شناخته شده کلیه نظام‌های بین‌المللی را به طور معنی‌داری می‌توان به سه دسته بزرگ تقسیم نمود: اول، کنش دولت‌ها به عنوان اجزای اصلی نظام؛ دوم، ساختار و عملکرد نظام که از کنش متقابل واحدهای آن سرچشمه می‌گیرد؛ و سوم، عوامل محیطی که هم کنش واحدها و هم عملکرد نظام را محدود می‌سازد.

## ۲- مسائل مفهومی و اصل موضوع‌ها<sup>۸</sup>

بر اساس تحلیل «اوران یانگ»<sup>۹</sup> که در سطور بعد می‌آید، در کلیه دیدگاه‌های نظام‌گرا با پاره‌ای مسائل مفهومی و اساسی روبرو هستیم:

الف - تشخیص تجربی یک نظام به دو طریق امکان پذیر است، یکی بر مبنای تصور وجود نظامها یا سیستم‌های طبیعی و برپایه ویژگی‌های مشخص آنها و دیگری بر اساس تصویری ساخت‌گرا مبنی بر اینکه به لحاظ تحلیلی هر مجموعه‌ای از داده‌ها را می‌توان به عنوان یک نظام یا سیستم تلقی کرد؛ البته در عمل بین این دو دیدگاه تفاوتی اساسی وجود ندارد. در مورد تشخیص نظامها و مرزبندی آنها از زاویه هر یک از این دو دیدگاه، اختلافاتی وجود دارد. برای مثال، محققین بر سر این مسأله اختلاف نظر دارند که دقیقاً چه زمانی نظام بین‌الملل، جهانی گردید و یا اینکه ما هم اکنون در حال ورود به یک نظام چند قطبی جدید هستیم یا خیر، و اگر چنین است، سرآغاز این فرایند تحول نظام دو قطبی به نظام چند قطبی چه زمانی بوده است.

7. micro - studies

8. CONCEPTUAL ISSUES AND POSTULATES

9. Oran Young

ب - در مورد متغیرهای اساسی یعنی واحدها (یا بازیگران)، ساختارها، فرایندها، و بافت، توافقی عمومی وجود دارد.

ج - نظام جهانی به نظامهایی فرعی تقسیم می‌گردد که این تقسیم‌بندی یا براساس خطوط جغرافیایی به صورت گروه‌بندی‌های منطقه‌ای، و یا براساس ویژگی‌های کارکردی است.

د - در ساخت‌های عینی به اجزای فیزیکی پدیده‌ها توجه می‌شود اما در ساخت‌های تحلیلی به جوانب معینی از این پدیده‌ها. اولی به مفروضات چندانی نیاز ندارد ولی به درد تعمیمات گسترده هم نمی‌خورد و دومی نیز با خطر دوری کامل از واقعیت روبروست.

ه - در مطالعه نظام سیاسی بین‌المللی جهانی، عوامل اقتصادی، اجتماعی، تکنولوژیکی، و فرهنگی مصداق «بافت» محسوب می‌شوند، اما در مطالعه نظامهای منطقه‌ای، سایر نظامهای فرعی منطقه‌ای و نظام جهانی را می‌توان «محیط» تلقی کرد.

و - عموم نظریه‌پردازان از خطر کاربرد «قیاس‌های آلی» بخوبی آگاهند و چنین اظهارات پیش پا افتاده‌ای در مورد کشورها یا حکومت‌های آنها را بوضوح ساده‌سازی فرایندهایی پیچیده می‌دانند تا توصیف واقعیات.

### ۳- متغیرهای مستقل

کلیه تحلیل‌گران نظام‌گرا واحدها (یا بازیگران)، ساختارها، فرایندها، و بافت (یا محیط) را عناصر اصلی هر نظامی می‌دانند. این عناصر را می‌توان عوامل اصلی یا متغیرهای «مستقل» دانست که همه پدیده‌های اساسی با توجه به آنها تبیین می‌گردند. این متغیرها عبارتند از:

الف - واحد یا بازیگر نظام بین‌الملل عنصر مستقلی است که دارای سازمانی رسمی، متشکل از افراد انسانی (حداقل به طور غیرمستقیم)، و در زمینه‌های مهم نیز فاقد وابستگی کامل به سایر بازیگران است. این عنصر می‌تواند به طور مستقلی موضوع تحلیل سیستم‌ها قرار گیرد. دولت‌ها و در قرن حاضر دولت‌های ملی<sup>۱۰</sup> برجسته‌ترین بازیگران نظامهای بین‌المللی معاصر را تشکیل می‌دهند. براین اساس برای مدتی عمدتاً تنها دولت‌ها مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گرفتند. حتی مقوله واحد یا بازیگر نظام بین‌الملل هم می‌تواند ابهام‌برانگیز باشد و آن

هنگامی است که با واحدهای تحت سلطه سایر دولت‌ها (نظیر جمهوری خلق مغولستان) و یا واحدهایی جدایی طلب و در حال مبارزه (مانند «بیافرا»<sup>۱۱</sup>) روبرو هستیم. سازمانهای بین‌المللی نیز گروه مهم دیگری بشمار می‌روند. جایگاه آنها غالباً باز هم مبهم‌تر است، کما اینکه بوضوح در روند آشفته دیپلماسی جامعه اقتصادی اروپا، مستقیماً به عنوان يك سازمان، دیده می‌شود. مجامع سیاسی، اتحادیه‌های صنفی، هیأت‌های مذهبی، و کنسرسیومهای بین‌المللی نیز سایر گروه‌های بازیگری هستند که تشخیص قطعی میزان وابستگی آنها به هر يك از دولت‌ها و در نتیجه شناسایی آنها به عنوان يك بازیگر غالباً دشوار است.

صرف نظر از تعریف سایر بازیگران بجز دولت‌ها، کوشش‌های صورت گرفته در زمینه طبقه‌بندی دولت‌ها بر اساس پاره‌ای ویژگی‌های مهم و ارائه تعمیماتی درباره آن طبقات، حوزه تحلیلی ثمربخشی را تشکیل می‌دهد. طبقه‌بندی معاصر بر اساس قدرت - یعنی ابرقدرتها، قدرتهای متوسط، و قدرتهای کوچک - بروشنی برای بریتانیا جهت دستیابی به قیاس‌هایی در رابطه با رفتار سایر «قدرتهای متوسط» سودمند است. تفکیک دولت‌ها به توسعه یافته و در حال توسعه، و یا طرفدار وضع موجود و تجدیدنظر طلب نیز مبنای مناسبی برای تجزیه و تحلیل است.

ب - اصطلاح «ساختارها» به روابط مشخصه بازیگران در طول زمان دلالت می‌کند. مجامع گوناگون - از اتحادهای رسمی تا گروه‌بندی‌های غیررسمی - و انواع کنش‌های متقابل خصمانه که موجب پیدایش نظامهای دو قطبی و چند قطبی، گروه‌بندی‌ها، و غیره می‌گردند، در این مقوله قرار می‌گیرند. ساختارهای نظام بین‌الملل بیشتر غیررسمی‌اند و مسائل بسیاری را مطرح می‌سازند که هنوز کاملاً مورد بررسی قرار نگرفته‌اند، مانند جایگاه و منزلت، «فاصله اجتماعی»، و غیره.

ج - فرایندها به دو وسیله از ساختارها متمایز می‌گردند: یکی ویژگی‌های تحلیلی و دیگری مقیاس زمانی. فرایندها به جای روابط مشخصه به اشکال و شیوه‌های کنش متقابل دلالت دارد و علاوه بر این، به رغم ساختارها که تنها متوجه قانونمندیها در طول زمان است، کنش‌های متقابل منفرد را در برمی‌گیرد. شیوه‌های عمده تحلیل فرایندها بدین قرارند: از طریق ابزارهای آنها (نظامی، دیپلماتیکی، اقتصادی، و غیره)، اشکال (دوجانبه و چندجانبه) و میزان رسمیت آنها، براساس جایگاه آنها در طیف‌های منازعه تا همکاری و یا قهر تا ترغیب، و غیره. عوامل فیزیکی که تعیین‌کننده عوامل کنش هستند، «محدودیت‌ها» خوانده می‌شوند، حال

آنکه سایر عواملی که بر فرایندها تأثیر می‌گذارند غالباً «قواعد بازی» شناخته می‌شوند.

د - بافت نظام سیاسی بین‌المللی معمولاً به جوانب علمی - تکنولوژیکی، اقتصادی، فیزیکی، اجتماعی و فرهنگی تقسیم می‌شود.

تجزیه و تحلیل منظم کل نظام پیچیده بین‌المللی و یا حداقل بخشی اساسی از آن همواره مورد توجه بوده است. در اینجا به دلیل بهم پیوستگی کامل کلیه عناصر، در تجزیه و تحلیل نظام گرایانه مسائل سیاسی روش‌های صوری و ریاضی کاربرد محدودی دارند. برای کاربرد متغیرها (غالباً بر اساس الگوی اقتصادی «اگر... آنگاه») باید آنها را به تعداد قابل‌کنترلی کاهش دهیم. این امر به ایجاد مفروضاتی می‌انجامد که ما را از عالم واقعیت کاملاً دور می‌سازد.

#### ۴- متغیرهای وابسته

دیدگاه سیستم‌ها را می‌توان برای تبیین هر پدیده بین‌المللی که به لحاظ تحلیلی «متغیر وابسته» قلمداد می‌شود، به کار برد. غالب تحلیل‌ها حول پنج مقوله کمابیش متداخل زیر می‌گردند که در درون هر کدام هم تنوع بسیاری وجود دارد:

الف - قدرت: هر چند تعاریف مختلفی درباره این پدیده سیاسی اساسی ارائه می‌شود، اما همه آنها بر توانایی و داشتن دیگران به انجام رفتار مطلوب ما دلالت می‌کنند. اهمیت و فراگیری این مقوله چنان است که عده‌ای از آن به «پول سیاسی» تعبیر، و عده بسیاری هم تحلیل‌های خویش را حول این مقوله متمرکز کرده‌اند. متأسفانه مفهوم «قدرت» را نمی‌توان بدقت تجزیه و تحلیل کرد. سه تصور متمایز درباره این مفهوم رایج است: اول، به عنوان تملک و دارایی؛ دوم به منزله نیرویی متحرک شبیه جریان برق در یک مدار الکتریکی؛ و سوم، به مثابه ویژگی مشخصه روابط انسانی. در بسیاری از نوشته‌ها مرز میان این سه تصور تیره و آشفته است.

محققین به کوشش‌هایی برای تعیین و تعریف ابعاد اصلی قدرت (مانند دامنه، گستره، وزن و میزان، و قهریت) دست زده‌اند [۲] و عمدتاً به تفکیک عناصر مختلف قدرت می‌پردازند: «قدرت بالقوه» و «قدرت بالفعل»، همان‌گونه که در شرایط خاصی اعمال گردیده‌اند، و «قدرت فرضی» یعنی قدرت یک بازیگر در نظر دیگران (که جایگاه قدرت بازیگر را مشخص می‌سازد). تفکیک قدرت بالفعل و قدرت فرضی به تجزیه و تحلیل موقعیت بریتانیا در زمان بروز «جنگ

بوئرها»<sup>۱۲</sup> و یا مقایسه تحول سیاست خارجی پس از جنگ بریتانیا از یکسو و آلمان و ژاپن از سوی دیگر کمک کرد. تجزیه و تحلیل ابزارهای گوناگون قدرت، قابلیت کاربرد آنها در شرایط منازعه و همکاری، و کارآیی آنها در نظامهای مختلف بین‌المللی (هم‌اکنون در بافت هسته‌ای) و در شبکه‌های ارتباطی متفاوت نیز توجه زیادی را به خود اختصاص داده است. همچنین فرضیه‌های خاصی در مورد اشکال خاص قدرت در یکایک نظامهای بین‌المللی ارائه شده‌اند و خوشبختانه احتمال آن می‌رود که تا حدودی به قدرت پیش‌بینی دست یابیم.

ب - مدیریت قدرت: این مفهوم به مسأله محوری تنظیم قدرت دلالت می‌کند و غالباً برای توصیف و طبقه‌بندی نظامهای بین‌المللی به کار می‌رود. بر این اساس، در نظامهای امپراتوری و استعماری، کنترل مستقیم؛ در نظامهای برتری جویانه<sup>۱۳</sup>، کنترل غیرمستقیم با حوزه‌های نفوذی کاملاً مشخص؛ و به هنگام همکاری بازیگران برجسته در کنترل مسائل عمده کارکردی بر اساس بنیادی نظام شمول (مثل «شورای هماهنگی اروپا»<sup>۱۴</sup> در رابطه با کشورهای کوچکتر)، یک الگوی حاکمیت مشترک<sup>۱۵</sup> را می‌توان به چشم دید. مدیریت قدرت به دو طریق می‌تواند صورت پذیرد، یکی توازن بخشیدن به آن از طریق کاربرد اشکال مختلف توازن قدرت و دیگری ایجاد ترتیباتی اجتماعی که فاقد روابط صریح قدرتی باشد (مانند تحول نگرش فرانسه نسبت به کنترل قدرت آلمان در دوره پس از جنگ). در مورد جوانب اساسی الگوهای مختلف مدیریت قدرت بویژه در رابطه با منشأ، ثبات، آثار سیاسی و اقتصادی، و روابط متقابل آنها با یکدیگر، فرضیه‌هایی آزمایشی ارائه گردیده‌اند که برخی از آنها ممکن است مستقیماً در تحلیل مسائل مربوط به بریتانیا در سازمان آتی امنیت اروپای غربی کارساز باشند.

ج - ثبات: این مقوله بیانگر جنبه‌ای از نظامهای بین‌المللی است که بکرات مورد بررسی قرار گرفته است. این اصطلاح به طور آشفته‌ای گاه به جای «ثبات ساختاری» (یعنی تداوم متغیرهای اساسی نظام بدون تغییری عمده) و یا به جای «ثبات پویا» (که حاکی از گرایش برای حصول به تعادل پس از بروز اختلال است) به کار می‌رود. اصطلاح مقابل ثبات، «بی‌ثباتی» است که باید میان اشکال نهان و بالقوه و اشکال بالفعل آن تمایز قائل شد. راجع به ارتباط «ثبات» با سایر مفاهیم باید گفت که میان ثبات و مدیریت قدرت نوعی پیوند وجود دارد،

12. Boer War

13. hegemonial

14. the Concert of Europe

15. condominium pattern

چرا که ثبات دست کم مستلزم وجود حداقل ترتیبات لازم برای مدیریت قدرت است، گو اینکه این دو مفهوم در همه زمینه‌ها نیز با یکدیگر مرتبط نیستند. بروز تحول و دگرگونی، که در سطور بعد به آن می‌پردازیم [۳]، می‌تواند ثبات را چه در شکل ایستا یا پویایش برهم زند، هرچند لزوماً هم به چنین امری منتهی نمی‌شود. در واقع، دگرگونی با کاهش عناصر بی‌ثباتی و در عین حال عدم ایجاد دگرگونی‌هایی کیفی در متغیرهای اساسی نظام می‌تواند به تقویت ثبات بینجامد.

و اما در مورد مسأله ثبات نظام کنونی، پاره‌ای نویسندگان برآنند که دولت‌ها اولاً فاقد تجانس می‌باشند که گاه به عنوان پیش شرط تلقی شده است (کانت<sup>۱۶</sup> به عنوان پیش شرط بر جمهوریها تصریح می‌کرد و «مترینخ»<sup>۱۷</sup> بر رژیم‌های سلطنتی)، و ثانیاً از نظر ایدئولوژیکی هم دچار تفرقه‌اند؛ بعلاوه، با وجود تنها دو ابرقدرت، دیگر الگوی توازن قدرت قرن نوزدهم کارگر نیست؛ در بافت تکنولوژیکی کنونی هم که در آن هیچ بازیگری - حتی ابرقدرتها - ایمن نیست (نفی «فناناپذیری مطلق»)، نظام بین‌الملل لزوماً دچار بی‌ثباتی آشکاری خواهد بود. با اینحال، سایر نویسندگان معتقدند که هرچند همه این مسائل منبع مهمی برای بی‌ثباتی پنهان هستند، اما الزاماً به بی‌ثباتی آشکار نمی‌انجامند؛ حتی برخی از این نویسندگان می‌گویند تا ثابت کنند که بافت تکنولوژیکی جدید و پیدایی «قواعد بازی» نوین ثبات بیشتری به نظام بین‌الملل بخشیده، نسبت به نظام قرن نوزدهم امکان بقای واحدهای شناخته شده و حتی واحدهای بی‌نهایت ضعیف («بقا ناپذیر») نظام بین‌الملل را بسیار افزایش می‌دهد.

د - تحول و دگرگونی در نظامهای بین‌المللی پدیده پیچیده‌ای است که عموماً در الگوهای به هم پیوسته هر دو گروه متغیرهای مستقل و وابسته حادث می‌شود. نظریه پردازان به طور گسترده‌ای کوشیده‌اند تا ابعاد تحلیلی و مهم «دگرگونی» را مشخص سازند، ابعادی نظیر: وسعت یا گستره، شدت و ضعف، درجه الگوپذیری، میزان «تسری»<sup>۱۸</sup>، سرعت، «جهت‌گیری» (تصادفی یا غیر تصادفی)، و ماهیت و درجه همبستگی عوامل موجد آن.

فرضیه‌های بسیاری در مورد عوامل مربوطه گوناگون ارائه شده‌اند، از قبیل اینکه در نظامهای دو قطبی، دگرگونی‌ها احتمالاً بیشتر گسترده، ناگهانی و مستقل بوده، حال آنکه در نظامهای چند قطبی احتمالاً بیشتر تدریجی، همبسته و تصادفی‌اند.

16. Kant

17. Metternich

18. spill - over

هـ- استحاله یا تغییر شکل نظام بر دگرگونی کیفی يك یا چند متغیر اساسی دلالت می‌کند. در اینجا باید میان «فروپاشی» و مسأله «گذار» به نظامی دیگر تمایز قائل شد. پاره‌ای از فرضیه‌های برجسته به میزان وابستگی متقابل واحدها به عنوان عامل تقویت کننده احتمال استحاله نظام می‌پردازند و برخی هم به نقش «بازیگر مرکزی»<sup>۱۹</sup> یا مسلط در تکامل نظام گسترده‌ای که پیوندهای آن توسعه چندانی نیافته‌اند.

مسلماً هیچ برهان ذاتی وجود ندارد که براساس آن برخی از عوامل و پدیده‌ها (متغیرهای مستقل) را توجیه کننده سایرین، و یا سایرین (متغیرهای وابسته) را توجیه شده توسط دسته اول بدانیم، بلکه این امر کاملاً به منافع ما و راحتی کار<sup>۲۰</sup> بستگی دارد. از آنجا که هر طرح جزمی و خشکی می‌تواند ما را بسادگی از واقعیت دور سازد، برخی از نظریه پردازان متغیرهای واسطه یا دخیلی<sup>۲۱</sup> را مطرح می‌سازند که به نظر آنها هرچند به موضوع مربوطند اما نباید آنها را به طور کامل در طبقه علت‌ها یا معلول‌ها قرار داد. برای مثال، به جای تجزیه و تحلیل تأثیر وضعیت دو قطبی و چند قطبی بر ثبات نظام بین‌الملل، می‌توان با مطرح ساختن عامل تکنولوژی هسته‌ای پرسید که آیا این مسئله عامل تعیین کننده‌ای در تقسیم نظامها به طبقاتی دوگانه نیست؟ ظاهراً می‌توان پذیرفت که وجود تکنولوژی هسته‌ای موجب ثبات نظامهای دو قطبی و تضعیف ثبات نظامهای چند قطبی می‌گردد، گو اینکه بظاهر عکس این قضیه در دوره غیرهسته‌ای گذشته صادق بوده است.

## هـ- ارزشیابی کلی

بزرگترین امتیاز دیدگاه سیستم‌ها ماهیت جامع آن است. کانون توجه و مناسب‌ترین فن تحلیلی ما هرچه باشد، باز هم به طور مطلوبی با یکی از انواع نظریه سیستم‌ها ارتباط می‌یابد. هرچند نظریه سیستم‌ها قدرت تبیینی محدودی دارد، ولی کلاً به دو دلیل سودمند است، یکی توانایی گسترده‌اش در سازماندهی عناصر منفصل و دیگری ممکن ساختن دستیابی به فرضیه‌هایی جالب توجه. این نظریه غالباً در مورد نظام جهانی به کار می‌رود، ولی در عین حال در تجزیه و تحلیل جایگاه مناطق و یکایک کشورها در این نظام هم ثمربخش است. بدین سان می‌توان سه سطح تحلیل قائل شد: اول نظام غالب جهانی؛ دوم، نظامهای فرعی (منطقه‌ای)؛ و

19. core actor

20. convenience

21. intervening variable factors

سوم، نظام‌های داخلی (دولت‌ها). در داخل هر نظام فرعی (منطقه‌ای) هم يك بخش مرکزی<sup>۲۲</sup>، يك بخش پیرامونی<sup>۲۳</sup>، و يك نظام نفوذی<sup>۲۴</sup> را می‌توان تشخیص داد. همچون اکثر مکاتب رفتاری نظریه روابط بین‌الملل، دیدگاه سیستم‌ها نیز از نارسایی‌های چندی برخوردار است:

الف - نظریه پردازان درباره تعداد و انواع بازیگران، متغیرهای اصلی، و عوامل کنش اختلاف نظر داشته و آنها را به طور مطلوبی تعریف نکرده‌اند. در اکثر کتب مربوطه شیوه طبقه‌بندی و روش شخصی نویسنده به کار گرفته می‌شود، به طوری که ترکیب و مقایسه برداشت‌های آنها غالباً دشوار است. با این وجود، در سالهای اخیر شاهد پیشرفت‌هایی در زمینه یکسان‌سازی مفاهیم و روش‌ها بوده‌ایم.

ب - به طور کلی پرداختن به نظام‌های بین‌المللی مانع توجه کافی به جوانب ارادی و تجویزی رفتار دولت‌ها و روابط متقابل نظام می‌گردد.

ج - به علت «کلان»<sup>۲۵</sup> پردازی یعنی تمرکز بر نظام جهانی، این نظریه در تبیین مسائل سیاست خارجی کاربرد مستقیمی ندارد.

د - در مطالعات مختلف به تجزیه و تحلیل پدیده «دگرگونی» توجه بسیاری می‌شود، اما پیچیدگی این مفهوم تاکنون تجزیه و تحلیل شایسته آن را مانع شده است.

## ۶- دیدگاه پیوند<sup>۲۶</sup>

این دیدگاه یکی از جدیدترین دیدگاه‌های نظری است [۴] که هنوز کاملاً تکامل نیافته است، ولی مانند دیدگاه تحلیل سیستم‌ها زمینه مشترکی برای پیدایش انواع زیادی می‌باشد و نظر بسیاری از محققین را به خود جلب کرده است. این دیدگاه با تحلیل سیستم‌ها شروع می‌کند، چرا که «پیوند» بر هر رشته مکرری از رفتارها دلالت می‌کند که از نظامی سرچشمه گرفته و از سوی نظامی دیگر مورد واکنش قرار می‌گیرد. بر این اساس، این دیدگاه محیط سیاسی داخلی و بین‌المللی را دو نظام متعامل دانسته، از این رو برای بررسی ارتباط دائمی

22. core sector

23. peripheral sector

24. intrusive system

25. macro

26. THE LINKAGE APPROACH

سیاست‌های داخلی و خارجی ابزارهای تحلیلی منظم‌تری را فراهم می‌سازد. مراحل اولیه و نهایی پیوند به ترتیب به «دروندها» و «بروندها» موسومند و براساس منشأ آنها در داخل کشور و یا محیط خارجی آن از یکدیگر متمایز می‌گردند. دروندها و بروندها در صورت عمدی بودن الگوهای رفتاری، «مستقیم» و در صورت غیرمنتظره بودن این الگوها، «غیرمستقیم» هستند.

ارتباط دروندها با بروندها از طریق سه پیوند عمده صورت می‌پذیرد: نفوذی، واکنشی، و رقابتی. پیوند «نفوذی» آن است که حکومتی در فرایندهای سیاسی حکومت دیگری شریک و در قدرت تخصیص ارزش‌ها در داخل واحد تحت نفوذ سهیم گردد. این مقوله نه تنها نفوذ سیاسی و نظامی بلکه نفوذ اقتصادی را هم در برمی‌گیرد و در تحلیل سلطه سرمایه‌گذارهای انبوه خارجی بر صنایع و اقتصاد کشورها می‌تواند مفید باشد. پیوند «واکنشی» کاملاً متفاوت است و ناشی از واکنش‌های فرامرزی و بدون مشارکت مستقیم خارجی در تصمیم‌گیریهای داخلی واحد مربوطه می‌باشد. آنهایی که مسئول دروندها هستند به واحد دیگر نفوذ نمی‌کنند، ولی آنهایی که مسئول بروندها هستند برابر واحد به واکنش می‌پردازند. برای مثال، در صورت وجود رابطه‌ای تخصصی، افزایش توان تهاجمی یک طرف بروشنی به افزایش تلاش تدافعی طرف مقابل می‌انجامد. در پیوند «رقابتی» که تنوع خاصی دارد، واکنش‌ها اساساً به همان شکل کنش مسبب خود می‌باشند. در اینجا می‌توان تأثیر انتشار<sup>۲۷</sup> یا نمایش<sup>۲۸</sup> را دید که طی آن دولتی اقدامات سیاسی دولتی دیگر را ملاحظه و با آن رقابت می‌کند. مفهوم پیوند «رقابتی» را در مورد کلیه دولت‌هایی که در زمینه توسعه سلاحهای هسته‌ای از ایالات متحده پیروی کرده‌اند، در مورد گسترش اقدامات رفاهی در غرب، افزایش تقاضای ایجاد نظامهای سیاسی لیبرال و مطالبه استقلال ملی بیشتر در اروپای شرقی، شیوع موج استقلال طلبی مستعمرات، و غیره می‌توان به کار برد. «روز نو»<sup>۲۹</sup> با ظرافت بیشتری این نوع پیوند را به دو دسته تقسیم می‌کند: یکی «رقابتی» که در آن حکومت رقابت‌کننده می‌تواند انتظار کسب برابری با طرف مقابل را داشته باشد، و دیگری «تقلیدی» یعنی هنگامی که اقدامی بدون انتظار کسب برابری، تقلید می‌شود. بدین سان پیداست که تصمیم فرانسه مبنی بر توسعه سلاحهای هسته‌ای در رابطه با

27. diffusion

28. demonstration

29. Rosenau

ابرقدرتها تقلیدی ولی در رابطه با بریتانیا رقابتی است. مزیت دیدگاه «پیوند» در این است که اعتبار مرزهای ملی را نه مورد نفی قرار می دهد و نه مورد اغراق، و بدین سان محققین را از خطرات ناشی از این دو بینش افراطی مصون می دارد. در حال حاضر غالب نظریه پردازان به محدودیت های مطالعه جداگانه یکایک دولت ها بخوبی واقفند. برخی از آنان هم به طور افراطی معتقدند که وابستگی متقابل در نظام بین الملل (مثلاً در ارتباطات اجتماعی) به حدی رسیده است که شناسایی مرزها و تفکیک مسائل درون مرزی و برون مرزی بی فایده است؛ پیداست که این نظریه پردازان درباره تأثیرات متفاوت نظام های مختلف ملی و یا در مورد منابع، موقعیت مکانی و تأثیر نسبی پدیده های بین المللی هیچ آگاهی به ما نمی دهند.

طرح پیوند نه به پدیده های منفرد بلکه به الگوهای رفتاری مکرر مربوط می شود و «روزنو» یک چارچوب تحلیلی کلی را به شکل جدول مختصاتی (نمودار ۲) ارائه داده است که در یک سو ویژگی های مختلف نظام حکومتی و در سوی دیگر انواع محیط های خارجی را نشان می دهد. یکی از محورها، انواع گوناگون بازیگران، گرایشات، نهادها، و فرایندها را شامل می شود که مبین ویژگی های محوری نظام حکومتی در این نوع چارچوب تحلیلی است؛ محور دیگر هم محیط های مجاور، منطقه ای، جنگ سرد، نژادی، منابع، و سازمانی را مشخص می سازد. حاصل این جدول، ۱۴۴ وضعیت است که پیوندهای ملی - بین المللی در آنها شکل می گیرند.

## نمودار ۲- چارچوبی پیشنهادی برای پیوند

| محیط سازمانی | محیط منابع | محیط نژادی | محیط جنگ سرد | محیط منطقه‌ای | محیط مجاور | دروندها و پروندهای محیطی<br>نظام حکومتی |          |
|--------------|------------|------------|--------------|---------------|------------|---|----------|
|              |            |            |              |               |            | ۱- مقامات اجرایی                        | بازیگران |
|              |            |            |              |               |            | ۲- مقامات قانونگذار                     |          |
|              |            |            |              |               |            | ۳- کارمندان کشوری                       |          |
|              |            |            |              |               |            | ۴- کارمندان لشکری                       |          |
|              |            |            |              |               |            | ۵- احزاب سیاسی                          |          |
|              |            |            |              |               |            | ۶- گروههای ذینفع                        |          |
|              |            |            |              |               |            | ۷- گروههای نخبگان                       |          |
|              |            |            |              |               |            | ۸- ایدئولوژی                            | گرایشات  |
|              |            |            |              |               |            | ۹- فرهنگ سیاسی                          |          |
|              |            |            |              |               |            | ۱۰- افکار عمومی                         |          |
|              |            |            |              |               |            | ۱۱- نهادهای اجرایی                      | نهادهای  |
|              |            |            |              |               |            | ۱۲- نهادهای قانون گذاری                 |          |
|              |            |            |              |               |            | ۱۳- نهادهای اداری                       |          |

ادامه نمودار از صفحه قبل

نمودار ۲- چارچوبی پیشنهادی برای پیوند

| محیط<br>سازمانی | محیط<br>منابع | محیط<br>نژادی | محیط<br>جنگ سرد | محیط<br>منطقه‌ای | محیط<br>مجاور | دروندها و بروندهای محیطی<br>نظام حکومتی |          |
|-----------------|---------------|---------------|-----------------|------------------|---------------|---|----------|
|                 |               |               |                 |                  |               | ۱۴- تأسیسات نظامی                       | نهاده‌ها |
|                 |               |               |                 |                  |               | ۱۵- انتخابات                            |          |
|                 |               |               |                 |                  |               | ۱۶- نظامهای حزبی                        |          |
|                 |               |               |                 |                  |               | ۱۷- نظامهای ارتباطی                     |          |
|                 |               |               |                 |                  |               | ۱۸- نهادهای اجتماعی                     |          |
|                 |               |               |                 |                  |               | ۱۹- جامعه‌پذیری و استخدام               | فرایندها |
|                 |               |               |                 |                  |               | ۲۰- بیان منافع*                         |          |
|                 |               |               |                 |                  |               | ۲۱- تجمع منافع**                        |          |
|                 |               |               |                 |                  |               | ۲۲- سیاست‌گذاری                         |          |
|                 |               |               |                 |                  |               | ۲۳- اجرای سیاست‌ها                      |          |
|                 |               |               |                 |                  |               | ۲۴- همگرایی- واگرایی***                 |          |

[منبع: روزنو، جی. ان. مطالعه علمی سیاست خارجی (۱۹۷۱)، صفحه ۳۲۵]

- \* Interest Articulation
- \*\* Interest Aggregation
- \*\*\* Disintegrative

بدون شك این طرح پیچیده و مبسوط شدیداً قابل انتقاد است، برای نمونه، تفکیک محیط‌های گوناگون آن طوز که باید و شاید کامل نیست. بعلاوه، کاربرد این طرح در عالم واقعیت بی نهایت دشوار است. در کتاب «روزنو» یازده مطالعه موردی دیده می‌شود که بجز یکی از آنها در بقیه آنها این طرح به کار بسته نشده است و این امر در مورد بسیاری از مقالاتی هم که متعاقباً به «پانزدهمین کنگره بین المللی علم سیاست»<sup>۳۰</sup> برای جلسه مربوط به این دیدگاه ارائه شد، صادق است. با این وجود، براساس این دیدگاه بررسی‌های واقعاً جالبی صورت گرفته است که احتمالاً بدون وجود آن غیرممکن بود، بویژه مقالاتی که به مقایسه عنصر «جزیرگی»<sup>۳۱</sup> به عنوان عامل مشترکی در سیاست خارجی بریتانیا، ژاپن، و سریلانکا و عنصر وحدت‌گریزی در سیاست خارجی چین و فرانسه می‌پردازند.

## ۷- رفتار انطباقی

با کاربرد طرح اساسی کتاب «طرحی برای مغز»<sup>۳۲</sup> نوشته «دبلیو. راس اشبی»<sup>۳۳</sup> در مورد رفتار دولت‌ها و با تجزیه و تحلیل «سیاست خارجی به عنوان رفتاری انطباقی»<sup>۳۴</sup> [۵]، بانی دیدگاه پیوند حاصل جالب توجه این دیدگاه را در رابطه با ماهیت مبهم پدیده دگرگونی تحت عنوان «رفتار انطباقی» ارائه کرده است. به گفته «روزنو»:

«... پیش فرض اساسی بینش انطباقی عبارت است از تلقی ملت‌ها به عنوان واحدهای انطباق‌یابنده‌ای که دارای مسائل مشابهی ناشی از ضرورت غلبه بر محیط هستند. بینش انطباقی به عوامل منحصر بفرد، مطالعات موردی، و یا تحقیقات کاربردی در خور مسائل عاجل توجهی ندارد، بلکه به ترتیب به عوامل مشترک، ارزیابی‌های تطبیقی، و دستیابی به قواعدی نظری برای آزمایش فرضیه‌ها و اقامه اصولی عام نظر دارد.» (صفحه ۳۶۶)

تعریف مفهوم کلیدی رفتار انطباقی ساده است، اما عناصر آن کاملاً مشخص نشده و به تعریف تجربی موکول شده‌اند. «رفتار سیاست خارجی حکومت‌ها هنگامی انطباقی است که چنان از عهده تحولات محیط خارجی برآمده یا آنها را دامن زند که به حفظ ساختارهای

30. Fifteenth International Political Science Congress

31. insularity

32. Design for a Brain

33. W. Ross Ashby

34. Foreign Policy as Adaptive Behaviour

اساسی جامعه در چارچوبی مقبول کمک کند.» برعکس، رفتار غیرانطباقی به تحولاتی در ساختارهای اساسی کمک می کند که در چارچوب مقبول سایرین است. حکومت ها در مقابل جریان مداوم مبادلات فرامرزی گاه سیاست هایی انطباقی و گاه غیر انطباقی در پیش می گیرند. میزان انطباق دولت ها را از روی نسبت این دو نوع سیاست به یکدیگر و اهمیت نسبی مسائل درگیر می توان دریافت. رفتارهای کاملاً انطباقی یا کاملاً غیرانطباقی کمتر به چشم می خورند. نمونه عدم انطباق کامل، دولت هایی هستند که در جنگ شکست خورده و استقلال خود را از دست داده اند و انطباق کامل هم به معنی حفظ کاملاً ایستای ساختارهای اساسی است. با افزایش میزان و سرعت تحولات، افزایش ظرفیت انطباق پذیری جوامع نیز ضرورت بیشتری می یابد و می توان بروز نوسانات شدیدتری را در طیف انطباق و عدم انطباق کامل انتظار داشت.

انطباق همواره با دگرگونی همراه است و براساس میزان دگرگونی می توان آن را در هر دو بخش داخلی و خارجی به دگرگونی کارمندان، دگرگونی سیاسی، و دگرگونی اجتماعی - اقتصادی طبقه بندی کرد. این طبقه بندی دستیابی به فرضیه هایی درباره ماهیت و گستره انطباقهای مطلوب احتمالی را تسهیل می کند. برای مثال، روشن است که بروز دگرگونی های اجتماعی - اقتصادی اساسی و سریعی در داخل کشور، انطباق های اجتماعی - اقتصادی مشابهی را در محیط برجسته<sup>۳۵</sup> خارجی طلب می کند (ر.ک. مورد کوبای کاسترو) و به همین ترتیب نیز دگرگونی هایی اساسی در محیط سیاسی و اجتماعی - اقتصادی خارجی مستلزم انطباق اساسی در زمینه های مشابه داخلی است (ر.ک. مورد بریتانیا و رشد اتحادیه های اروپای غربی). و بالاخره، اشکال مختلف دگرگونی را براساس شدت و ضعف آنها بر روی محور داخلی و خارجی می توان طبقه بندی نمود.

مجدداً باید گفت که طرح مذکور به تکرار چیزی می پردازد که دست اندرکاران و نظریه پردازان سیاست خارجی [قاعدتاً] باید آن را بخوبی بدانند. همان طور که «روزنو» شخصاً می پذیرد، در حال حاضر ارزش این دیدگاه برای مطالعات تجربی جای تردید دارد، زیرا ظاهراً هیچ روش مشخصی برای تعیین مصادیق «اساسی» یا «مقبول» وجود ندارد. این مفاهیم هیچگاه روشن نبوده و بعلاوه دائماً در حال تغییرند (ر.ک. اختلاف شدیدی که در تقاضاهای سه گانه بریتانیا جهت ورود به جامعه اقتصادی اروپا درباره تعیین مقررات مقبول این جامعه

برای بریتانیا وجود دارد). گذشته از این، پیداست که مفهوم رفتار انطباقی معطوف به تحولات گذشته و حال بوده ولی در عین حال خصلتی پیش‌بینی‌کننده نیز دارد که مبتنی بر پاره‌ای «تصورات استراتژیک» از محیط است [۶] که هرگز صریحاً قابل تشخیص نیستند. سرانجام، چنین به نظر می‌رسد که هیچ معیاری - حتی گذشته‌گرا<sup>۳۶</sup> - وجود ندارد که بتوان سیاست‌ها را با توجه به نتایج حاصله آنها براساس مقیاس انطباق - عدم انطباق ارزشیابی کرد. به طور نمونه، تداوم ثبات فیزیکی کشورهای اروپای غربی پس از گذشت بیش از بیست سال از حیات ناتو نمی‌تواند دلیلی بر این باشد که «رفتار انطباقی» حفظ ناتو به این امر کمک کرده است، کما اینکه نمی‌توان مطمئن بود که در صورت فقدان ناتو، تهدید حمله شوروی - که مسلم پنداشته می‌شد - تحقیق عینی می‌یافت.

با این وجود هر چند تحلیل «احتمالات گذشته»<sup>۳۷</sup> غیرممکن است، با اینحال «رفتار انطباق یابنده»<sup>۳۸</sup> به بررسی منظم روند کامل سیاست خارجی - از منابع تا عواقب آن - کمک می‌کند. این امر زمانی اهمیت ویژه‌ای می‌یابد که انطباقی سریع در مهم‌ترین حوزه‌های زندگی ضرورت می‌یابد. مسائل پیچیده مربوط به میزان مقبولیت وابستگی اقتصادی یا استراتژیکی به کشوری دیگر و یا تحدید حاکمیت به نفع سازمانی بین‌المللی را احتمالاً براساس مفاهیم انطباق و استحاله نظام ملی به طور روشن‌تری می‌توان تجزیه و تحلیل نمود.

---

36. ex - post

37. «what - may - have - beens»

38. adapting behaviour



# نظریه همگرایی و تز کارکردگرایی

## ۱- جایگاه محوری آنها در نظریه معاصر روابط بین الملل

دیدگاه تحلیل سیستم‌ها به شیوه‌های اساسی بررسی نظام بین الملل می‌پردازد و با آسانی تن به کار تجربی نمی‌دهد. دیدگاه‌هایی که بر دولت‌ها متمرکزند (و در دو فصل آینده به آنها می‌پردازیم) به عالم واقعیت نزدیک‌ترند اما با نظریه عمومی سازگاری ندارند. نظریه همگرایی و تز کارکردگرایی جایگاهی بنیادینی دارند و در این حیطه شماری از نظریه‌های همگرایی با تحقیقات تجربی وسیع و فزاینده‌ای در می‌آمیزند.

صرف نظر از ایالات متحده، هیچ ناحیه‌ای از جهان به اندازه شش عضو جامعه اروپا<sup>۱</sup> مورد تجزیه و تحلیل دقیق سیاسی قرار نگرفته است. جامعه اقتصادی اروپا<sup>۲</sup> آزمایشگاه زنده‌ای برای نظریه همگرایی است. باز هم بجز ایالات متحده، در هیچ جای دیگری پیوند نظریه با واقعیت اینچنین محکم نیست. نظریه‌های همگرایی بویژه نظریه‌های «ارنست هاس»<sup>۳</sup> بی‌تردید در تکامل اتحادیه‌های اروپایی مؤثر بوده‌اند. فرایندهای متحول درون این اتحادیه‌ها پیوسته مورد تحلیل نظری قرار گرفته و این تحلیل‌ها نیز به نوبه خود به تکامل نظریه و حتی بازنگری آن انجامیده‌اند. همان‌طور که انتظار می‌رود، توافقی بین نظریه پردازان وجود ندارد و پیش‌بینی‌های آنها با یکدیگر متفاوت است. ولی با این وجود، آنها حداقل بنیاد تحلیلی کاملاً

---

1. European Community

2. European Economic Community (E. E. C.)

3. Ernst Haás

محکمی برای تفکر در مورد آینده به وجود می‌آورند. نهایتاً، ذکر این نکته حائز اهمیت است که در وضعیت سیاسی بی‌سابقه و آشفته اروپای غربی، تحلیل‌ها و پیش‌بینی‌ها با شکل دادن به انتظارات بازیگران اصلی و ارائه استدلال‌هایی به نفع یا علیه سیاست‌هایی معین، می‌توانند عملاً تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر پیامدهای آینده داشته باشند. نویسندگان با تکیه بر اروپای غربی و اخیراً هم با توجهی فزاینده به سایر مناطق، فنون و دیدگاه‌های مختلفی - بویژه تحلیل سیستم‌ها، مطالعه سبیرنتیکی فرایندهای فراگیری، و نظریه‌های تصمیم‌گیری و چانه‌زنی - را در این زمینه به کار برده‌اند. آنان همچنین انبوهی از داده‌های اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی را گردآوری کرده‌اند.

بدین ترتیب، نظریه همگرایی دیدگاه‌های گوناگون بسیاری را شامل می‌شود، ولی درعین حال جان کلام نظریه اصلی را هم حفظ نموده است. و بعلاوه، به طور بی‌نظیری با واقعیت پیوند داشته، همگام با رشد و تکامل اتحادیه‌های منطقه‌ای سریعاً تکامل یافته است. در حال حاضر کارکردگرایی در شکل نوکارکردگرایی معاصرش تنها یکی از معدود نظریه‌های برجسته همگرایی است. با اینحال، از آنجا که کارکردگرایی قبل از نظریه همگرایی ظهور کرد، ابتدا به بررسی آن می‌پردازیم. به خاطر آنکه کارکردگرایی هم نسبتاً مانند دیدگاه تحقیقات صلح صیغه تجویزی شدیدی دارد، به جای دیدگاه، آن را مشخصاً «تز کارکردگرایی» می‌نامیم.

## ۲- تز کارکردگرایی [۱]

نکته آغازین تز کارکردگرایی آن است که واحد سازمانی حاکم در نظام بین‌الملل یعنی دولت ملی به طور فزاینده‌ای کارآیی خود را برای ارضای نیازهای بشری از دست می‌دهد، زیرا به سرزمین محصور محدود است، حال آنکه نیازهای بشری مرزها را در می‌نوردد. «آینیس کلود»<sup>۴</sup> شارح و نقاد برجسته این مکتب چنین می‌گوید (صفحه ۳۴۸):

«نظام متشکل از دولت‌ها با تحمیل نظام تقسیم عمودی اختیاری و جامدی بر جامعه جهانی، وحدت کلی جهان را گسیخته، آن را به بخش‌هایی تفکیک می‌کند که جدایی آنها توسط حاکمیت‌هایی مستقل به طور رشک‌آمیزی حفظ می‌گردد، حاکمیت‌هایی که نه خود قادرند مسائل اساسی را حل کنند و نه به سایر مراجع مجال حل آنها را می‌دهند.»

کارکردگرایی نه صرفاً یک نظریه، بلکه در واقع فلسفه‌ای است که به دو طریق در پی

زدودن اصطکاکهای ذاتی موجود در روابط بین دولتی از جمله جنگ است: یکی تکیه بر رفاه اقتصادی و اجتماعی جهانیان و نادیده گرفتن مرزهای کشورها، و دیگری تأسیس سازمانهایی بین‌المللی که با فعالیت‌ها و کارکردهای مختلفی در پی برآوردن نیازهای اجتماعی - اقتصادی بشر باشند.

قاعده‌پردازی اولیه میترانی<sup>۵</sup> تأکید مارکسیسم بر تفوق اقتصاد را منعکس می‌سازد (البته به علاوه نیازهای اجتماعی). طبق این قاعده‌پردازی، سیاست پایه‌ای اجتماعی - اقتصادی دارد و زمانی که جامعه بین‌المللی به طور کارکردگرایانه و با شبکه‌ای از سازمانها جهت ارضای نیازهای گوناگون آن سازماندهی می‌گردد، تمایل به جنگ و سرانجام احتمال وقوع آن از بین رفته، بشر به مسیر صلحی پایدار پا می‌نهد. کارکردگرایان اولیه تصور می‌کردند که جنگ ریشه در تمایلات پرخاشگرانه ذات بشر ندارد، بلکه با شیوه تعیین‌پذیری سرشت انسان توسط نظام موجود ارتباط دارد؛ نهادها، سنن و باورهای نواگوه‌های رفتاری نوین و صلح‌جویانه‌تری را به ارمغان می‌آورند. در یک ارزشیابی گذشته‌گرا<sup>۶</sup>، تز کارکردگرایی درباره جنگها تعدیل بیشتری یافت: «... تجربه موفق همکاری در طیف گسترده‌ای از زمینه‌های رفاهی به دنبال مدیریت بین‌المللی کنونی در کشورهای صنعتی جدید، بتدریج احتمال بروز خشونت‌هایی به خاطر اهداف ملی را تضعیف و سنت همکاری را تقویت خواهد کرد.» [۲] فرض دیگر این ترازین است که فرایند کارکردگرایی تصاعدی است و تکامل کارکردی در یک زمینه به پیدایش و تقویت انواع مشابه همکاری در سایر زمینه‌ها می‌انجامد و بعلاوه، این خصلت «تسری میان کارکردی» از لحاظ گستره محدود نبوده، «روند فراگیری و اقتباس»<sup>۷</sup> سرانجام بر مرکز ثقل نظام بین‌الملل کنونی، یعنی حاکمیت دولت‌ها تأثیر می‌گذارد. از آنجا که سازمانها ابتدا در زمینه‌های اجتماعی - اقتصادی نسبتاً بی‌اهمیت و غیرمجادله‌انگیز به وجود می‌آیند، بی‌تردید شمار معدودی از آنها قادر به تغییر جامعه بین‌المللی نبوده اما شمار کثیری از آنها به لحاظ سیاسی اهمیت تعیین‌کننده‌ای خواهد داشت.

تابعیت‌های ذهنی تفرقه‌افکن نسبت به یکایک دولت‌ها که موجد جنگ است، بتدریج جای خود را به وفاداریهای جدیدی می‌دهد که از واحدهای بین‌المللی<sup>۸</sup> نوین جان می‌گیرد و

5. Mitrany

6. retrospective

7. learning process

8. cross - national

بدین ترتیب بینش‌های زیانبار ملی‌گرایانه تضعیف می‌گردد. کارکردگرایان معتقدند که این سازمانهای جدید با برآوردن کلیه نیازهایی که دولت‌ها خود را از تأمین آنها عاجز یافته‌اند - از جمله مسائل طاقت‌فرسای توسعه نیافتگی، فقر و نابرابری - بتدریج ارزش خود را برای بشریت آشکار ساخته، مردم مشتاقانه تابعیت و وفاداری خود را انتقال می‌دهند و جامعه بین‌المللی «کارکردی» جدیدی به وجود خواهد آمد که واحدهای اصلی آن براساس «کارکرد» و نه «سرزمین» مبتنی خواهد بود. بدین سان به گفته میترانی، کارکردگرایی «تقسیمات سیاسی را با رشته گسترده‌ای از روابط و مؤسسات بین‌المللی خواهد پوشاند و بدین گونه منافع و زندگی کلیه ملت‌ها بتدریج با یکدیگر عجین خواهد شد».

به آیین کارکردگرایی انتقادات آشکار و بسیاری وارد است که اساسی‌ترین آنها به این فرض آن مربوط می‌شود که پیوند افراد با دولت‌های ملی خویش اساساً عقلایی است. کلود قویاً به ضعفهای دیگری اشاره می‌کند: اول، اعتبار تردیدآمیز این فرض که توسعه نیافتگی، فقر، و نابرابری مسبب جنگ می‌باشند؛ دوم، «تسری میان کارکردی» از بخشی به بخش دیگر؛ سوم، امکان تفکیک مسائل اجتماعی - اقتصادی از مسائل سیاسی؛ چهارم، امکان تکامل همگرایی کارکردی به رغم بحرانهای سیاسی احتمالی؛ و بالاخره، توانایی افراد در انتقال وفاداری خویش از دولت‌ها به سازمانهای بین‌المللی.

این امر پیشتر به چالش طلبیدن یک جهان بینی است تا ردّ یک نظریه. کارکردگرایان و منتقدین آنها هیچیک قادر به ارائه شواهد تجربی روشنی در تأیید دیدگاههای خویش نیستند. پاره‌ای از فرضیه‌های جالب توجه و قابل آزمایشی که همگام با این بحث پدید آمده‌اند، مشخصاً به جایگاه کارمندان بین‌المللی مربوط می‌شوند:

۱- نهادهای بین‌المللی، وفاداری‌های ملی مقامات رسمی خود را تضعیف و وفاداری به آن نهادها را جایگزین آن می‌سازند. این فرضیه آشکارا بر نگرش دولت‌های کمونیستی نسبت به نمایندگان خود در چنین نهادهایی حاکم بوده است. این دولت‌ها مکرراً نمایندگان خود را تعویض می‌کنند و در بدو امر هم با انتصاب تعدادی بیش از ارقام اسمی مخالفت می‌ورزیدند. ازسوی دیگر نظریه روانشناختی که برخی از پژوهش‌های کنونی «پروفسور گتزکف» آن را تأیید می‌کند، به هیچ تعارض اساسی در این زمینه دست نیافته است، بلکه بر عکس به نظر می‌رسد که افراد نوعی میل باطنی نسبت به خوی وفاداری داشته آن را گسترش می‌دهند، و بهترین کارمندان بین‌المللی هم از میان افراد وفادار به کشورهای خود برگزیده می‌شوند و نه از میان «انترناسیونالیست‌های» قانعی که بی‌وطن و فاقد خوی وفاداری‌اند.

فرضیه‌های محدودتر زیر نیز رابطه نزدیکی با فرضیه فوق دارند:

۲- به علت تفاوت برداشت مقامات بین المللی و مقامات دولتی از منافع ملی خویش، گروه اول به تقویت وحدت بین المللی تمایل دارد؛

۳- در این مورد گروه‌های غیردولتی از مقامات بین المللی حمایت می‌کنند؛ و

۴- اتفاق نظر کارشناسان درباره پاره‌ای مسائل کارکردی، به اتفاق نظر سیاست‌مداران می‌انجامد، حال آنکه فقدان اتفاق نظر گروه اول به طور مشابهی منجر به فقدان اتفاق نظر سیاسی می‌گردد.

کارکردگرایی به نظریه پردازی محض یا قواعدی تجویزی محدود نبود و از رشد سریع سازمانهای بین المللی از اواسط قرن نوزدهم مایه می‌گرفت. زمینه‌های این رشد عبارت بودند از ارتباطات (پست و ارتباطات راه دور)، رودهای بین المللی (راین<sup>۹</sup> و دانوب<sup>۱۰</sup>)، و پاره‌ای مؤسسات علمی (اتحادیه نقشه برداری<sup>۱۱</sup>). تکامل موفقیت آمیز این «دوایر» بین المللی تأثیر بسیاری بر «یان اسماتس»<sup>۱۲</sup> نهاده، به مفاد مشخصاً کارکردگرایانه مواد ۲۳ الی ۲۵ میثاق جامعه ملل منتهی شد. سازمان بین المللی کار تأسیس گردید و فعالیت کارکردگرایانه جامعه ملل - بویژه اقدامات «نانسن»<sup>۱۳</sup> برای پناهندگان یا اقدامات «راچمن»<sup>۱۴</sup> در زمینه بهداشت جهانی - چنان موفقیت آمیز بود که پس از شکست سیاسی این جامعه، پیشنهاداتی جدی جهت اصلاح و تبدیل آن به واحدی عمدتاً کارکردی ارائه گردید. مؤسسات کارکردی بیشتری در طول جنگ جهانی دوم تأسیس شد و سازمانهای موجود نیز به عنوان «مؤسسات تخصصی» به طور نه چندان محکمی به سازمان ملل متحد پیوستند. سازمانهای بین المللی غیردولتی هم بسرعت گسترش یافتند. «سالنامه اتحادیه مجامع بین المللی»<sup>۱۵</sup>، که البته چندان در خور اطمینان نیست، سیر صعودی ارقام را چنین نشان می‌دهد:

9. Rhine

10. Danube

11. Geodetic Union

12. Jan Smuts

13. Nansen

14. Rajchman

15. Yearbook of the Union of International Associations

| مقوله‌ها                 | ۱۹۵۶/۷ | ۱۹۶۶/۷ | ۱۹۶۸/۹ |
|--------------------------|--------|--------|--------|
| دولتی                    |        |        |        |
| خانواده ملل متحد         | ۱۷     | ۲۵     | ۲۸     |
| اتحادیه‌های اروپایی      | ۱      | ۹      | ۱۰     |
| سایر سازمانهای بین دولتی | ۱۱۴    | ۱۶۵    | ۱۹۱    |
| حاصل جمع                 | ۱۳۲    | ۱۹۹    | ۲۲۹    |
| کل سازمانهای غیردولتی    | ۹۸۵    | ۱،۹۳۵  | ۲،۱۸۸  |
| کل سازمانهای بین المللی  | ۱،۱۱۷  | ۲،۱۳۴  | ۲،۴۱۷  |

روشن است که برآوردن کامل بسیاری از نیازهای اجتماعی در چارچوب محدود ملی غیرممکن بوده، سازمانی فرامرزی را می‌طلبد. احساس هر نیازی، چه در رابطه با مسأله اساسی آلودگی هوا یا در رابطه با سرگرمی‌های جانبی نظیر جمع‌آوری تمبر، سرانجام به ایجاد نهادی فراخور آن می‌انجامد. با رشد سریع سازمانهای بین المللی در حال حاضر، این فرضیه را می‌توان مطرح ساخت که فرایند کارکردگرایی در حال دوری شدن است و سازمانها در بدو تأسیس صرفاً کارکردهای تعیین شده را ایفا می‌کنند، ولی هرچه رشد می‌یابند کارکردهای جدیدتری از خود نشان می‌دهند.

اساسی‌ترین مسأله کارکردگرایان این است که آیا همگرایی اقتصادی و اجتماعی لزوماً به وحدت سیاسی می‌انجامد یا خیر. در اینجا است که دیدگاه کارکردگرایی به نظریه همگرایی منتهی می‌شود [۳].

### ۳- تکامل نظریه همگرایی

نظریه همگرایی بیشتر به سمت تکامل اتحادیه‌های اروپای غربی معطوف بوده و برای بریتانیای آماده ورود به این اتحادیه‌ها بروشنی ثمربخش است. به جای جزئیاتی که تاکنون به آنها پرداخته‌ایم، مسأله‌ای که می‌توانست کانون توجه مباحثات سیاسی داخلی در رابطه با ورود بریتانیا به جامعه اقتصادی اروپا قرار گیرد، همان مسأله اختلاف برانگیز نظریه پردازان است و آن اینکه، آیا وحدت اقتصادی قهراً وحدت سیاسی را به دنبال خواهد داشت یا خیر. متأسفانه نظریه پردازان اساساً با پرداختن به این مسأله مخالفند، گویانکه در مباحثات خود مسائل مربوط به آن را تا حدودی روشن ساخته‌اند.

نظریه همگرایی به تجزیه و تحلیل گسترده ارتباطات اجتماعی مربوط می‌شود و پروفیسور «کی. دیلو. دویچ» آغازگر آن است. وی با اثر پیشتازش به نام «جامعه سیاسی در سطحی بین‌المللی»<sup>۱۶</sup> در سال ۱۹۵۴ مکتب خلاق را درباره «مبادلات بین‌المللی» بنیان نهاد. طبق استدلال وی جامعه بین‌المللی را از طریق حجم، محتوا، و گستره مبادلات بین‌المللی اعضای فرضی آن می‌توان مورد شناسایی و سنجش قرار داد. تحقیقات تجربی بعدی در «پرینستون»<sup>۱۷</sup> که به «جامعه سیاسی و منطقه آتلانتیک شمالی»<sup>۱۸</sup> (۱۹۵۷) منتهی شد، تز «دویچ» را تأیید کرد. بزودی برخی از فرضیه‌های نسبتاً خام اولیه‌ای که در مورد اجتناب‌ناپذیری همگرایی به دلیل گسترش مبادلات بین‌المللی بودند، کنار نهاده شدند. خود دویچ هم بدین کشته ادعا نمود که با گسترش ارتباطات اجتماعی، مبادلات داخلی کشورها با آهنگی سریع‌تر از مبادلات بین‌المللی رشد می‌کند، و بدین ترتیب جهان به جای نزدیکی به همگرایی بین‌المللی، از آن دور می‌شود. تحلیل سنجیده «دونالد پوچالا»<sup>۱۹</sup> نیز فرایندهای دگرگونی مبادلات را به لحاظ نظری و تجربی کاملاً روشن نمی‌سازد [۴]. تجزیه و تحلیل این دگرگونی‌ها - که روش آن سریعاً رو به پیشرفت است - تنها به توصیف همگرایی منطقه‌ای یاری می‌رساند و نه به تبیین آن؛ جریان مبادلات به همگرایی منجر نمی‌گردد.

فرایند وحدت کشورها مسلماً موضوع تازه‌ای نیست و کلیه متون مربوط به اتحادیه‌ها، فدراسیون‌ها، و سازمان‌های «فراملی» به مسائلی کاملاً مرتبط با «همگرایی» اشاره دارند. با اینحال، تاکنون تعریف مطلوبی از مفهوم همگرایی ارائه نشده است [۵]. به طور کلی همه توافق دارند که «همگرایی» به وحدت مشارکتی و نه قهرآمیز دلالت می‌کند. اساسی‌ترین تشویش معنایی از آنجا ناشی می‌گردد که اصطلاح «همگرایی» هم به «فرایند» همگرایی و هم به «فرجام»<sup>۲۰</sup> این فرایند اطلاق می‌گردد. بدین سان ممکن است از همگرایی دو تعبیر شود یکی «... فرایندی که طی آن ملت‌ها از تمایل و توانایی خویش نسبت به تدبیر مستقل سیاست خارجی و سیاست‌های اساسی داخلی خود صرف‌نظر کرده، در عوض در پی تصمیم‌گیری مشترک و یا تفویض روند تصمیم‌گیری به سازمان‌های ناظر جدیدی هستند» و دیگری «تکامل تدریجی

16. Political Community at the International Level

17. Princeton

18. Political Community and the North Atlantic Area

19. Donald J. Puchala

20. outcome

يك نظام تصمیم‌گیری جمعی در میان ملت‌ها». [۶] از طرف دیگر، برای تمایز نهادن بین مفهوم «همگرایی منطقه‌ای» و مفاهیم متداخل «منطقه‌گرایی»، «مشارکت منطقه‌ای»، «سازمان منطقه‌ای»، «جنبش‌های منطقه‌ای»، «نظام‌های منطقه‌ای»، و غیره منحصر دانستن اصطلاح همگرایی به مرحله‌نهایی این روند دقیق‌تر به نظر می‌رسد. این همان معنایی است که «امیتای اتریونی»<sup>۲۱</sup> یکی از نخستین نظریه‌پردازان همگرایی همواره پیشنهاد کرده و اکنون هم ارنست هاس به‌ان‌روی آورده است.

بخش اعظم تحلیل همگرایی به کوشش‌هایی اختصاص یافته که در آغاز عمدتاً در اروپای غربی و اخیراً هم در سایر مناطق در جهت همگرایی منطقه‌ای صورت گرفته است. ارنست هاس بزرگترین نظریه‌پرداز این حوزه است. وی با نفوذش بر افکار مقامات جامعه اقتصادی اروپا و اعضای کمیسیون آن به تکامل این جامعه بی‌نهایت کمک کرده است. «هاس» را می‌توان يك «نوکارکردگرا» دانست. روش نوکارکردگرایی از روش عمدتاً فلسفی کارکردگرایان اولیه به روش «علمی» تر امروز روی آورده است. از این گذشته، نوکارکردگرایی به جای تکیه بر توافق عام یا وحدت منافع که تقریباً غیر واقع‌بینانه است، رقابت منافی متفاوت را اساسی تر می‌داند و در اینجاست که این نظریه با نظریه جدید منازعات پیوند می‌یابد [۷]. نوکارکردگرایی بر این ادعاست که به علت عدم امکان دستیابی به وحدت منافع، تأمین ثبات تنها با مدیریت کارآمد منازعات در جامعه‌ای کثرت‌گرا امکان‌پذیر است. نوکارکردگرایان عموماً بر این باورند که همگرایی اقتصادی به وحدت سیاسی منجر خواهد شد. به گفته ارنست هاس: «در شرایط جدید، رابطه میان وحدت اقتصادی و سیاسی بیشتر به صورت يك پیوستاریا زنجیره است.» افرادی چون استنلی هوفمان که با چنین استنتاجاتی مخالفند، نسبتاً خارج از جرگه اصلی نوکارکردگرایی قرار می‌گیرند.

به رغم وقایع و گرایش‌ها و اگر ایانه تصور می‌شود که این فرایند به سوی همگرایی سیاسی پیش برود. قدم‌های اولیه همگرایی، اقتصادی اند اما این امر در تصمیم‌گیری راجع به میزان تفویض استقلال یا حاکمیت ملی به اتحادیه جدید آثار سیاسی مهمی در بردارد. از آنجا که همه گروه‌های ذینفع منافی در فرایند همگرایی می‌بینند، همگرایی تحقق خواهد یافت، گواينکه شاهد بحران‌هایی ناشی از ضرورت اتخاذ تصمیماتی سیاسی خواهیم بود. غالب گروه‌های ذینفع از وحدت رویه برخوردارند و انتظارات و تقاضاهای آنها در مسیر همگرایی

قرار دارد. این امر با وجود کمیسیون جامعه اقتصادی اروپا و فعالیت‌های آن تقویت می‌گردد؛ این کمیسیون يك هیأت هماهنگ کننده مرکزی است و گروه‌های ذینفوذ تمایلی به تخطی از آن ندارند، ولو گاه نگرش آنها نسبت به آن منفی باشد. براین اساس، کل دستگاہ تصمیم‌گیری به سوی همگرایی تمایل دارد. به گفته هاس: «روند تصمیم‌گیری در محیط نهادینه‌اش گروه‌های ذینفع را به مطرح ساختن نظرات خویش و احزاب سیاسی رابه اتخاذ مواضعی مشترك برمی‌انگیزد؛ این روند اولاً کارمندان عالی‌رتبه ملی را وادار می‌سازد تا همتایان<sup>۲۲</sup> خویش را شناخته روابط نزدیکی با آنها برقرار کنند و ثانیاً ظرافت و حساسیت‌های حرفه قضا را افزایش می‌دهد.» [۸]

تحلیل همگرایی به طور معقولی براین فرض مبتنی است که گروه‌های ذینفوذ با سود بردن از فرایند همگرایی به تسریع آن گرایش می‌یابند. به طور مستدلتری می‌توان گفت که براساس این تحلیل، گروه‌های مزبور قدرتی دارند که می‌توانند دولت‌های ملی خود را به همگرایی بیشتر وادار سازند [۹]. هاس احتمالاً به دو امر توجهی کافی نمی‌کند، یکی منافع ملی که ذاتاً به دولت‌های ملی و دستگاہ‌های اداری محول شده است، و دیگر این حقیقت که ارزش‌های ملی را در فرایند همگرایی نمی‌توان عامل ثابتی دانست؛ این ارزش‌ها می‌توانند تغییر یافته، نقش قاطعی در وارونه ساختن فرایند همگرایی بازی کنند، کما اینکه در سال ۱۹۶۵ شاهد این امر بودیم. با این وجود، هاس که فعالیت‌نهادها و گروه‌های ذینفوذ را متغیری واسطه بین همگرایی اقتصادی و سیاسی می‌داند، ادعا می‌کند که فرایند «سیاسی شدن»<sup>۲۳</sup> لزوماً به وحدت کامل فراملی می‌انجامد: «گذار از بازار مشترکی با انگیزه‌ای سیاسی به اتحادیه‌ای اقتصادی و سرانجام وحدت سیاسی کشورها فرایندی خود به خودی است.» [۱۰]

«استنلی هوفمان» کیش جزمی اولیه هاس [۱۱] را مورد انتقاد قرار داده به توسعه و موشکافی بیشتر تحلیل همگرایی می‌پردازد. وی در ابتدا سیاست «عالی»<sup>۲۴</sup> و «عادی»<sup>۲۵</sup> را از یکدیگر جدا ساخته، ادعا می‌کند که فرایندهای تصمیم‌گیری و در نتیجه همگرایی در این دو قلمرو اساساً با یکدیگر تفاوت دارند. در حوزه سیاست عادی که عمدتاً به مسائل اقتصادی و رفاهی مربوط می‌شود (مانند لغو موانع گمرکی، ارتقای سطح زندگی، و غیره)، سود همگرایی

22. opposite numbers

23. politicization

24. high politics

25. low politics

احتمالاً بیش از زیان آن است و دولت‌ها افزایش همگرایی و حتی دگرگونی کانون وفاداریها [ی‌ملی] را تشویق خواهند کرد. ولی در قلمرو سیاست عالی که به طرق وحدت بخشیدن به برداشت‌های مختلف ملی در مورد دفاع فیزیکی و طرق تعیین نقش جهانی گروه همگرای نوپا می‌پردازد، احتمالاً اختلافات ظاهر شده مانع وحدت سیاسی می‌گردند. بحث و جدل در این مورد همچنان ادامه دارد، کما اینکه نمونه بارز نگرش دوگانه<sup>۲۶</sup> هنوز در پرده ابهام است. هوفمان نشان داد که گرایش‌های متضاد در حوزه‌های سیاست عادی و عالی به رغم دشواریهای احتمالی می‌توانند با یکدیگر همزیستی داشته باشند و وجود اختلافی در زمینه تصمیمات سیاسی می‌تواند مانع پیشرفت همگرایی در سطح سیاست عالی شود، بدون آنکه مانع تداوم همگرایی در سطح سیاست عادی گردد. راه حل این تعارض روشن نیست، اما به نظر می‌رسد فرایند همگرایی تا مرحله نامعینی کمابیش به طور خود به خودی پیش خواهد رفت، گویا اینکه وقفه‌هایی تصادفی را هم باید انتظار داشت. احتمالاً عبور از این مرحله مستلزم تصمیم سیاسی آگاهانه‌ای خواهد بود. نظریه قادر به تعیین این مرحله و اینکه برای عبور از آن تصمیمی اتخاذ خواهد شد یا خیر نیست، ولی می‌تواند عوامل برجسته‌ای را که احتمالاً در تعیین این دو مسأله مؤثرند، روشن سازد.

اصلاح دیگری که هوفمان در مورد الگوی ساده‌انگارانه هاس انجام داده بدین وسیله آن را گسترش بخشید، اشاره به محیط جهانی است که همگرایی منطقه‌ای در آن صورت می‌پذیرد. همان طور که از اختلافات فرانسه و بریتانیا در باره تقاضاهای بریتانیا جهت ورود به جامعه اقتصادی اروپا پیداست، علاوه بر اختلاف تجارب، سوابق، ارزش‌ها، و منافع تاریخی که باید رفع گردد، ارتباط با جهان خارج هم عنصری تعیین‌کننده است. از اینجاست که پس از پیوستن بریتانیا به جامعه اقتصادی اروپا دستیابی به توافقی پیرامون نقش جهانی این جامعه و بویژه رابطه‌اش با ایالات متحده بوضوح دشوار خواهد بود.

در خاتمه باید گفت که نظریه همگرایی به جایی رسیده است که تصریح می‌دارد شرایط مناطق درگیر با مسأله همگرایی ممکن است چنان با یکدیگر متفاوت باشد که در هر مورد نیازمند مدل تحلیلی متفاوتی باشیم. برای مثال، هرچند تفکیک سیاست «عالی» و «عادی» در مورد اروپای غربی سودمند است، اما طبق تحلیل «گانارمیردال» [۱۲] به دو دلیل غالباً مسائلی رفاهی که در شرایط اروپا سیاستی «عادی» محسوب می‌شود در مناطقی همچون شرق آفریقا یا

امریکای لاتین که همگرایی با مانعی جدی روبروست، به سیاستی «عالی» تبدیل می‌گردد: یکی تفاوت‌های زیاد مناطق دیگر از نظر توسعه اقتصادی که منافع سرشاری برای کشورهای توسعه یافته در بردارد، و دیگری اولویت اول رشد اقتصادی در این مناطق.

#### ۴- جایگاه کنونی نظریه همگرایی

جایگاه کنونی نظریه همگرایی را ارنست هاس بانی اصلی این نظریه در مقاله بازنگرانه‌اش تحت عنوان «مطالعه همگرایی منطقه‌ای: تأملاتی در درد و لذت ماقبل نظریه پردازی»<sup>۲۷</sup> (۱۹۶۹) بیان کرده است. بخش حاضر بر اساس این مقاله مبتنی است و علاوه بر آن به بعضی از مقالات نه گانه‌ای اشاره دارد که به بسط پاره‌ای موضوعات کلی پرداخته و زمینه‌های مطالعاتی نوینی را مطرح ساخته‌اند. این مقالات در پاییز سال ۱۹۷۰ در ویژه‌نامه نشریه ادواری «سازمان بین‌المللی»<sup>۲۸</sup> منتشر شده‌اند. مسلماً تحقیقات در حال گسترش است. مقاله «هاس» مراحل بزرگ نظریه همگرایی در طی ۱۵ سال اخیر را کاملاً نشان می‌دهد. نظریه پردازان هنوز در مورد تعریف مفهوم همگرایی دچار اختلافند و غالباً هم درک روشنی از مفروضات خود ندارند، با اینحال آنها به مجموعه کاملی از تعمیمات تجربی درباره همگرایی به طور کلی و یا در گروه بندی‌های سوسیالیستی، در اروپای غربی، و در کشورهای جدید دست یافته‌اند. از تعمیمات مربوط به اروپای غربی بوضوح پیداست که تا چه حد نظرات ما واقع‌گرایانه بوده و نظریه همگرایی تا چه میزان از نظریه نسبتاً خام کارکردگرایان اولیه پیشی گرفته است. این تعمیمات در مورد اروپای غربی کنونی‌اند و در آنها عقب‌گردهای فرایند همگرایی توسط دوگنل کاملاً مورد توجه قرار گرفته است.

الف - منافع جداگانه دولت‌ها و گروه‌های خصوصی خود منجر به ایجاد شبکه‌ای از وابستگی‌ها و منافع متقابل به همراه انتظاراتی در این باره گشته است. با اینحال، با دگرگونی شرایط اقتصادی و فضای سیاسی، این انتظارات ممکن است توسط بازیگران مورد تغییر و ارزشیابی مجدد قرار گیرند. در جامعه اقتصادی اروپا انگیزه‌های ابزاری<sup>۲۹</sup> لزوماً محکم و پایدار نمی‌باشند.

27. «The Study of Regional Integration : Reflections on the Joy and Anguish of Pretheorizing»

28. International Organization

29. instrumental

ب- تصمیمات جمعی به طور تدریجی افزایش یافته‌اند: از ذغال سنگ گرفته تا فولاد، عوارض گمرکی برای یخچالها، جوجه‌ها، و پنیر به علاوه زمین‌هایی مانند حقوق شرکت‌ها، مالیات عمومی فروش<sup>۳۰</sup>، و کنترل دور اقتصادی یا تجاری. این تصمیمات نه براساس قصد قبلی بازیگران - دولت‌ها و گروه‌های مهم ذینفع - بلکه غالباً تابع پیامدهای بعدی خودشان بودند. این گرایش در عبارت «تسری میان کارکردی در گستره کنش جمعی» خلاصه می‌گردد [۱۳].

ج- تسری میان کارکردی در گستره، به تصمیمات و اهدافی محدود می‌گردد که در رابطه با کسب بیشترین منافع از یک بازار مشترک موجود، می‌باشند. این نوع تسری به طور برجسته در مناطق آزاد تجاری تحقق یافته و در مورد کلیه بخش‌های سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری در بازارهای مشترک (مثل سیاست انرژی و حمل و نقل) صادق نبوده است.

د- در سطح کنش یا عمل، تسری میان کارکردی بسیار کمی وجود داشته است، بدین مفهوم که بجز در بخش‌های معدن و کشاورزی، نهادهای فراملی در حوزه‌های پایین‌تر تصمیم‌گیری در سطوح ملی و محلی تأثیر اندکی داشته‌اند.

ه- با این وجود گروه‌ها، روابط، و سازمانها (اتحادیه‌های صنفی، احزاب فعال کارمندان دولت، نمایندگان پارلمان، دانشجویان، و گروه‌های شغلی) رشد نموده، مرزها را درمی‌نوردند.

و- شیوه چانه‌زنی تدریجی<sup>۳۱</sup>، بطی<sup>۳۲</sup>، غیرهیجانی، و در پی منافع متقابل، توافق عام، و معاملات کلی<sup>۳۳</sup> در عرصه‌های مورد نظر می‌باشد. مشروعیت رفتار معارض فرانسه مورد پذیرش قرار نگرفته و این رفتار ثابت و قطعی نبوده است.

ز- تصمیمات جمعی که دارای ماهیتی اقتصادی‌اند، در صورت اتخاذ توسط بازیگرانی که دارای اهداف فدرالیستی صریح یا ضمنی‌اند، از خود بیشترین ظرفیت تسری را نشان می‌دهند. در صورت فقدان این گروه، روند همگرایی کند می‌گردد - مانند جامعه اقتصادی اروپا پس از سال ۱۹۶۳ و اتحادیه تجارت آزاد اروپا یا «افتا»<sup>۳۴</sup>.

30. turnover taxes

31. incremental

32. subdued

33. package deals

34. European Free Trade Association (EFTA)

ح- در اروپا جوانان پیوسته بیش از سالمندان با تسریع فرایند همگرایی موافقت و علت این امر هم تا حدودی این است که آنها به طور آگاهانه‌ای فاقد احساسات ملی‌گرایانه‌اند.

ط- اقشاری از مردم که از تخصص و تحصیلات بیشتری برخوردارند، در هر سنی همواره طرفدار تشدید همگرایی هستند. افراد برخوردار از سطح زندگی بالا نیز با همگرایی همراهی می‌کنند. کوتاه سخن اینکه، گرایش‌های طرفدار همگرایی مشخصه موفق‌ترین و «نواندیش»‌ترین گروه‌های اجتماعی است [۱۴].

ی- ممکن است منطقه‌ای تجانس فرهنگی - زبانی زیادی داشته و حتی برقراری روابط جدیدی میان اعضای آن بسیار آسان باشد، با اینحال هنگامی که مسائل عمده بازیگران با کشورهای خارج از منطقه وابستگی متقابل دارد، اتخاذ تصمیمات جمعی همگرایانه الزاماً آسان نخواهد بود. از اینجاست که اقدامات و سازمان‌های قبلی بسادگی به خود محصور می‌انجامند (مانند «شورای اسکاندیناوی»<sup>۳۵</sup> و شبکه همکاری اسکاندیناوی).

مرحله‌هایی یا فرجام همگرایی هنوز روشن نیست و در مورد تعریف متغیرهای مستقل و ارتباط آنها با یکدیگر اتفاق نظر کاملی وجود ندارد و این امر عمدتاً به چارچوب نظری اتخاذ شده بستگی دارد. «هاس» سه مکتب برجسته را مورد بحث قرار می‌دهد: فدرالیسم، نظریه ارتباطات، و نوکارکردگرایی. هر یک از این دیدگاه‌ها مبتنی بر مفروضات و روش‌های متفاوتی هستند. «دیدگاه فدرالیسم بر پایه این فرض استوار است که اصل موضوع‌های سیاسی مربوط به اهداف و نیازهای مشترک بازیگران یکسانند، بدون آنکه به سطح کنش یا عمل توجهی شود. این دیدگاه بر اساس همین فرض، انتقال از سطح ملی به سطح منطقه‌ای را نیز امکان‌پذیر می‌داند». «دیدگاه ارتباطات بر پایه منطق همشکلی<sup>۳۶</sup> مبتنی است». این دیدگاه حجم مبادلات را شاخص عمده دانسته، بشدت بر داده‌های انبوهشی و ممیزی<sup>۳۷</sup> تکیه می‌کند. «دیدگاه نوکارکردگرایی به جای تکیه بر همشکلی یا یکسانی پدیده‌ها، به قیاسی گسترده دست می‌زند». این دیدگاه بر این فرض استوار است که آن دسته از اصل موضوع‌های مربوط به برداشت و رفتار بازیگران را که در سطح ملی جوامع کثرت‌گرای غربی به آنها دست می‌یابیم، در سطح منطقه‌ای نیز می‌توان به کار برد. این دیدگاه روی مطالعات موردی تکیه زیادی دارد. دو مکتب نظریه ارتباطات و نوکارکردگرایی در یکدیگر تداخل دارند. دیدگاه‌های فوق «پیش‌نظریه»

35. the Nordic Council

36. logic of isomorphisms

37. survey data

خوانده می شوند، زیرا فاقد نظریه های عمومی کارآمدی در مورد همگرایی اند و صرفاً به تحلیل منظم تر واقعیات و گزینش و طبقه بندی شواهد موجود کمک می کنند.

پژوهشهای مبتنی بر این «پیش نظریه ها»، «غیر جمعی یا غیر افزودنی»<sup>۳۸</sup> هستند و تلفیق یافته های آنها غالباً مانند جمع کردن سیب با پرتقال بی ثمر است. از این گذشته، از نظر انتزاعی مطالعات تجربی آنها در سطوح مختلفی قرار داشته، این امر ارزشیابی و مقایسه را دشوار می سازد. یکی از مشکلات عمده، عدم وجود توافق درباره ماهیت مرحله نهایی یا «متغیر وابسته» ای است که نظریه پردازان در صدد تبیین یا پیش بینی آنند. موضع فدرالیست ها روشن است و تنها اتحادیه ای فدرالی را مسلم می دانند. نظریه پردازان دیدگاه ارتباطات نیز «جامعه ای امنیتی» را فرجام یا مرحله نهایی دانسته، احتمال می دهند که این جامعه «ادغام شده»<sup>۳۹</sup> و یا «کثرت گرا» باشد. نوکارکردگرایان هم اندیشه جامعه یا اتحادیه ای سیاسی را در سر می پرورانند. از اختلاط ویژگی های اسنادی متغیرهای وابسته فرض شده با ویژگیهای اسنادی متغیرهای مستقل یا واسطه تشویشی برمی خیزد که نظریه پردازان اکنون بدان واقفند. هر چند فرجامهای همگرایی که بدوا در کوشش های گوناگونی در قالب سازمانهای منطقه ای تجلی یافتند، در بیشتر موارد کاملاً روشن بودند، اما این فرجامها عمدتاً به ایجاد نهادهای موجود تقلیل یافته، تحلیل های مبتنی بر «انواع آرمانی» اولیه را نسبتاً غیر واقعی ساختند. راهی که باقی می ماند، رها نمودن اندیشه تعیین یک فرجام معین برای همگرایی و در عوض مشخص کردن ابعاد و شرایط مرحله بعدی همگرایی در مقایسه با مرحله پیش از آن است. در چنین تحلیلی «فرجام» عبارت است از یک نقطه مشخص کمی بر روی یک مقیاس؛ در صورتی که ابعاد برجسته متعددی بر اساس مقیاس های متفاوتی مطرح باشد، فرجام عبارت است از نقطه تقارب<sup>۴۰</sup> یا تلاقی معینی از منحنی های جداگانه. با اینحال، به لحاظ صرفاً نظری، وجود درجه بالایی بر روی ابعادی متعدد، خودگویای چیزی نیست مگر آنکه با وظیفه یا هدف تعیین شده در پیوند باشد. بر این اساس، هاس مقوله های «لئون لینبرگ»<sup>۴۱</sup> و «استوارت شاین گولد»<sup>۴۲</sup> را کاملاً تأیید کرده، عواقب سه گانه زیر را محتمل می داند: ایفای وظیفه تعیین شده،

38. non - additive

39. amalgamated

40. convergence

41. Leon Lindberg

42. Stuart Scheingold

عقب نشینی (یا واگرایی)، و گسترش. کلیه متغیرهای مستقل را می توان در قالب الگوهای مکرری در جهت یکی از این عواقب درآورد.

از آنجا که سازمانهای گوناگون وظایف مشخص متفاوتی دارند، به مفهومی کلی نیازمندیم که به طور جامع و موجزی تمام این وظایف را دربر گرفته، در عین حال ما را قادر سازد تا با تعیین درجاتی جهت گیری سازمان را مشخص کنیم. هم اکنون هاس بر مفهوم «انتقال اقتدار- مشروعیت» تکیه می کند، حال آنکه تحلیل های پیشین غالباً به وفاداری نخبگان توجه داشتند. برای هر دو مفهوم «اقتدار» و «مشروعیت» می توان شاخص های مشخصی یافت که اعتباری جهانی داشته باشند، مثل مفهوم «نهادینه سازی».

این مفاهیم در مجموع تعریف جدیدی از متغیر وابسته به دست نمی دهند، ولی برای ارزشیابی انتزاعی تر فرایند همگرایی نسبت به فرضیه های کاملاً منزوی<sup>۴۳</sup> مفیدند. از سوی دیگر، این مفاهیم جامع نیستند و می توان عواقب دیگری هم متصور شد که متضمن وحدت بیشتری میان واحدهای شرکت کننده باشند. هاس در این راستا سه گرایش احتمالی معاصر را با درجات متفاوتی از تقسیم اقتدار مشروع مطرح می سازد: «دولت منطقه ای»، «شورای منطقه ای»، و «تداخل منطقه ای نامتقارن»<sup>۴۴</sup>

دولت منطقه ای نوعی نظام سلسله مراتبی مانند نظام رایج کشورهاست که با اقتدار متمرکزی به منابع انتظام داده، آنها را توزیع می کند و مشروعیت این دولت در نظر افراد و ساختارهای تابعه براساس نوعی «ملّی گرایی منطقه ای» استوار است. نامانوس تر از آن، شورای منطقه ای است که از واحدهایی دارای وابستگی متقابل تشکیل می شود. این شورا فاقد کانون اقتدار کاملاً معینی است و اقتداری که از کانونهای قبلی گرفته شده، کانون واحد جدیدی نیافته است. با اینحال، مشروعیت این شورا احتمالاً صورت وفاداری ملّی را به خود نخواهد گرفت. حالت تداخل نامتقارن از این هم پیچیده تر است، زیرا الگوی وابستگی متقابل، نامتقارن است، یعنی اقتدار از واحدهای اولیه گرفته می شود ولی به گونه ای متناسب و متقارن به مرکز جدیدی تفویض نمی شود، بلکه به طور نامتقارن میان چند مرکز توزیع می گردد. هر چند اتباع برای مجموعه این مراکز مشروعیت قائل می شوند، اما این مشروعیت کانون واحدی ندارد. تصور تعداد بیشماری از وفاداریهای چندگانه می تواند مناسب باشد. این تصور

43. isolated

44. asymmetrical regional overlap

مبتنی بر الگوهای متحول اروپای غربی است.

اعتبار این نظریه‌ها هنگامی آشکار می‌گردد که به مسائل تحقیقات تجربی باز گردیم. بدیهی است که باید از شمار متغیرهای مستقل یا «واقعیات» کاسته، به کار خویش نظام بخشیم. برای این منظور فنونی مانند تحلیل «عوامل» یا «خوشه‌ها»<sup>۴۵</sup> را براحتی می‌توان به کار برد و در واقع طرحهای جامع و پیشرفته‌ای هم از گذشته در اختیار داریم. این امر تنها براساس پیش‌نظریه‌ها می‌تواند صورت گیرد، زیرا پیش‌نظریه‌ها ما را قادر می‌سازند تا از یک سو متغیرهای مستقل را در قالب نوعی طرح تبیینی به یکدیگر پیوند دهیم و از سوی دیگر مفاهیمی را که به فراخور تبیین هر یک از عواقب تعیین شده ایجاد شده‌اند، برای تعیین خط‌مشی رسیدن به آن عواقب به کار بریم. بدیهی است که در این رابطه باید به متغیرهایی همچون تکمیلی بودن نخبگان<sup>۴۶</sup>، منافع متصور در مبادلات، نقش فشارهای خارجی، تغییر رهبری، و پیدایش گروه‌های بازیگر جدید توجه داشت. از ارزشیابی‌های اساساً تجربی نظیر تسری میان کارکردی<sup>۴۷</sup>، توسعه یا گسترش کارکردی<sup>۴۸</sup>، نهادینه‌سازی، پاسخگویی نخبگان، فراگیری، و جامعه‌پذیری هم به تجارب خاصی می‌توان دست یافت. بدین ترتیب ارزشیابی فرایندهای پیچیده میسر می‌گردد.

نظریه همگرایی هنوز باید روش‌های مناسبی برای بررسی پاره‌ای مسائل محوری ابداع کند: اولاً، آیا نیروهایی که آغازگر همگرایی هستند، قادر به حفظ آن هم می‌باشند یا خیر؛ ثانیاً، فقدان ظاهری تجانس شیوه‌های ملی و منطقه‌ای را چگونه باید تحلیل کرد؛ ثالثاً، میزان انحراف کشورهای در حال توسعه از مدل‌های برخاسته از بافت صنعتی اروپای غربی تا چه حد است؛ و سرانجام، رابطه تحول مبادلات با تغییر گرایش‌ها را چگونه باید ارزشیابی نمود و این مدل ساده که فرایند حصول به اعتماد نهایی از طریق افزایش تجارب ثمربخش را مسلم می‌انگارد، تا چه میزان اعتبار دارد.

به لحاظ روش شناختی، در حال حاضر پیچیدگی نظریه همگرایی به اندازه سایر نظریه‌های روابط بین الملل است. به طور مثال، در شماره مذکور نشریه «سازمان بین‌المللی» لئون لینبرگ به تجزیه و تحلیل «همگرایی سیاسی به عنوان پدیده‌ای چند بعدی و مستلزم

45. «cluster» analysis

46. élites complementarity

47. spillover

48. spill - around

سنجشی چند متغیره»<sup>۴۹</sup> می پردازد. این تحلیل گسترده و دقیق دربارهٔ تکامل تصمیم گیری جمعی پیشرفت بزرگی نسبت به تحلیل های کهنه پیرامون «قدرت های فراملی» است، زیرا این قدرتها مطمئناً به قدرت و اعتبار اسنادی<sup>۵۰</sup>، «قدرت» معاهده ساز ابتکاری<sup>۵۱</sup> و تخصص فنی تقسیم می شوند. «دونالد پوچالا» استدلال سنجیده ای در مورد اعتبار مبادلات بین المللی برای همگرایی منطقه ای ارائه داده، ادعا می کند که هرچند این مبادلات حائز اهمیت است، اما اهمیت آن به حوزه های معینی محدود می شود. وی روش های مقبولی برای سنجش جریان مبادلات پیشنهاد می کند. «جی. اس. نای»<sup>۵۲</sup> در «مقایسه بازارهای مشترک: مدلی نوکارکردی و بازنگری شده»<sup>۵۳</sup> پیشرفت گسترده و پیچیدگی فزاینده این دیدگاه را با نمودار نشان می دهد. روش اساسی معاصر را «فیلیپ اشمیتز»<sup>۵۴</sup> در «نظریه بازنگری شده همگرایی منطقه ای»<sup>۵۵</sup> به بهترین نحو جمع بندی نموده است. نظریه پردازان جدید وقت خود را روی منزوی نمودن روابط دو متغیره و بحث در مورد ارزش نسبی اقدامات گوناگون - و غالباً به يك میزان اختیاری - صرف نمی کنند. آنان نظریه های کلانی را که مبتنی بر مطالعات موردی منفرد و یا متغیرهای دلخواه شخصی اند، رد می کنند. در خاتمه، «استوارت شاین گولد» در نوشته کوتاه خود «عواقب داخلی و بین المللی همگرایی منطقه ای»<sup>۵۶</sup> نشان می دهد که چگونه تحلیلی نظری به يك ارزشیابی جامع سهولت و روشنی می بخشد، و این درحالی است که چنین ارزشیابی در مذاکرات مربوط به جامعه اقتصادی اروپا در بریتانیا، حداقل تا به امروز کاملاً نارسا بوده است.

49. Political Integration as a Multidimensional Phenomenon Requiring Multivariate Measurement

50. attributed power and prestige

51. treaty - granting «power» of initiative

52. J. S. Nye

53. Comparing Common Markets: a Revised Neo-Functionalist Model

54. Philippe C. Schmitter

55. A Revised Theory of Regional Integration

56. Domestic and International Consequences of Regional Integration



## کنش دولت‌ها

### ۱- دیدگاه تصمیم‌گیری

تحلیل کاملاً نظری تصمیمات تنها بر پایه نظریه‌ای عمومی در مورد رفتارهای سیاسی میسر است. برای این منظور سه مسأله را باید مشخص کرد: اول، قواعد حاکم بر تحول و یا تداوم میزان اهمیت مسائل خاصی از حوزه سیاست (که اغلب به «برجستگی»<sup>۱</sup> تعبیر می‌گردد)؛ دوم، اصول حاکم بر تدبیر یا طراحی خط‌مشی‌های سیاسی بالقوه؛ و سوم، قواعدی که برگزینش کنش‌هایی معین حاکمند. به رغم کوشش‌های بسیاری از دانشمندان این حوزه، در راه دستیابی به نظریه‌ای عمومی، پیشرفت چندانی صورت نگرفته است.

دیدگاه تصمیم‌گیری برای تحلیل سیاست خارجی اولین بار از سوی پروفیسور «آر.سی. اسنایدر»<sup>۲</sup> و همکارانش در سال ۱۹۵۴ مطرح شد [۱]. فرض اساسی این دیدگاه این است که اولاً کنش بین‌المللی عبارت است از مجموعه‌هایی از تصمیمات اتخاذ شده از سوی واحدهای قابل شناسایی، ثانیاً دولت‌ها به عنوان «بازیگران صحنه» عمل می‌کنند، و سرانجام آنکه در درون کشورها «تصمیم‌گیرانی» وجود دارند که «اقدامات آمرانه آنان، با هر قصد و هدفی، اقدامات دولت مربوطه محسوب می‌شوند». نویسندگان با طبقه‌بندی دامنه وسیعی از عوامل خارجی و داخلی، نیروهای عمده مؤثر بر تصمیم‌گیران را مشخص می‌سازند. روند

---

1. salience

2. R. C. Snyder

تصمیم‌گیری شامل سه مقوله فرعی می‌گردد:

- ۱- حوزه‌های صلاحیت<sup>۳</sup>: آن دسته از فعالیت‌های تصمیم‌گیران که برای نیل به اهداف واحد مربوطه ضروری است؛
- ۲- ارتباطات و اطلاعات: معانی، ارزش‌ها، و اولویت‌های موجود در زمان تصمیم‌گیری؛ و

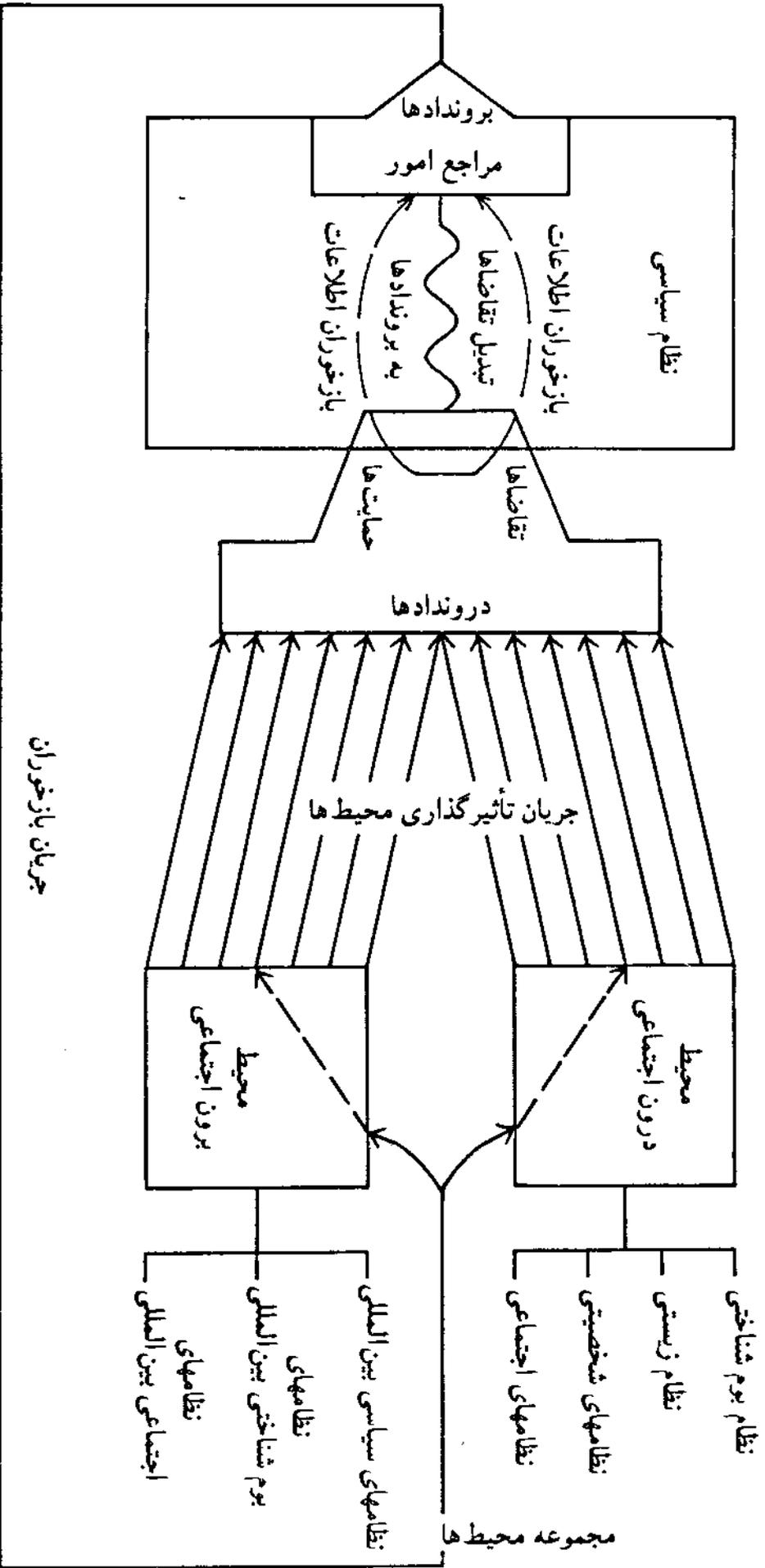
۳- انگیزش: عوامل روانی، شخصیتی، و ارزشی که بر بازیگران، روند تصمیم‌گیری، و سرانجام این روند تأثیر می‌گذارد. کلیه نقش‌ها، هنجارها، اهداف، کارکردها، و ادراکات یا برداشت‌های سازمان حکومتی و بویژه واحد تصمیم‌گیری را - که موضوع تحلیل ماست - می‌توان به طور منظمی در قالب طرح صفحه بعد طبقه‌بندی کرد (به نمودار شماره ۳ نگاه کنید). این طرح به عنوان پیشرفت عمده‌ای در دستیابی به مجموعه منظمی از داده‌ها و نیز به عنوان بنیادی برای قیاس‌ها به طور موجهی مورد تأیید قرار گرفته است. این نویسندگان کاملاً در حوزه مکتب «رفتارگرایان شناختی»<sup>۴</sup> قرار می‌گیرند. اینان با بکارگیری دریافت‌های روان‌شناسی فردی و اجتماعی از یک سو و جامعه‌شناسی از سوی دیگر، شناخت عمیق و نسبتاً دقیق کل روند تصمیم‌گیری را میسر می‌سازند.

ضعف عمده این دیدگاه این است که منحصراً روی تصورات و برداشت‌های ذهنی تکیه می‌کند و به واقعیت عینی که این تصورات و برداشت‌ها انعکاس‌آند، توجهی ندارد، حال آنکه تصمیمات در محیط واقعی اجرا می‌شوند و نه در محیط ذهنی و ادراکی. از فرایند «بازخوران» نباید غافل شد. این فرایند در سنجش میزان تجانس واقعیت و برداشت‌های نخبگان حائز اهمیت است و از همینجا می‌توان دو مفهوم موازی را مطرح نمود: مفهوم «محیط روانی» (تصورات، برداشت‌ها) که تصمیم‌گیری در قالب آن صورت می‌گیرد، و مفهوم «محیط عملیاتی یا اجرایی» که سیاست خارجی در آن اجرا می‌گردد [۲]. محیط روانی حدود تصمیمات ممکن، و محیط اجرایی حدود کنش‌های ممکن را تعیین می‌کند. این دو محیط لزوماً بر یکدیگر منطبق نیستند. گاه تصمیم‌گیران تصور می‌کنند کنشی امکان‌پذیر است، حال آنکه واقعاً چنین نیست؛ در این موارد محیط روانی آنان از محیط اجرایی شان گسترده‌تر است. به همین نحو گاه آنها از امکانات موجود غفلت می‌ورزند که در این صورت محیط روانی آنان از محیط اجرایی شان

3. spheres of competence

4. cognitive behaviourists

نمودار ۳- الگوی پاسخ‌جویی نظام‌های سیاسی



جریان بازخوران

محدودتر می‌گردد. ممکن است آنان به طور متوالی - در پی موفقیت‌های غیرمنتظره یا آرزوهای بر باد رفته - و یا حتی همزمان (در حوزه‌های مختلف) به هر دو حالت مذکور دچار شوند. هر یک از این دو محیط را باید به طور جداگانه مطالعه کرد و بعلاوه باید آنها را با محیط‌های روانی سایر دولت‌هایی که با ما در کنش متقابلند، مقایسه نمود. روشن است که اختلافات این دو محیط از اهمیت تعیین‌کننده‌ای برخوردار است. به طور نمونه می‌توان به مقایسه کابوس‌های اولین استراتژیست‌های هسته‌ای پرداخت که از حمله‌ای غافلگیرانه وحشت داشتند، یعنی شرایطی که موشک‌های واقعاً در حال پرواز در محیط عملیاتی، هنوز به محیط روانی تصمیم‌گیران نرسیده بودند. چند مثال تاریخی بزنیم: براساس محتویات آرشیوهای دولتی سال ۱۹۴۰ که در ژانویه ۱۹۷۱ منتشر شد، تهدید غیرموجود شوروی عاملی مسلط بر محیط روانی دولت [بریتانیا] در سال ۱۹۴۰ بود؛ به همین ترتیب، این دولت در حالی که تأثیر «نبرد بریتانیا»<sup>۵</sup> در اواسط سپتامبر را کاملاً در نیافته بود، حتی پس از به تعویق افتادن «عملیات شیر دریایی»<sup>۶</sup> توسط هیتلر نیز همچنان شدیداً نگران تهاجم آلمان بود.

غالباً تفاوت‌هایی جدی میان محیط‌های روانی دولت‌ها وجود دارد که این امر به تفاوت‌های مشابهی در سیاست خارجی آنها می‌انجامد. رهبران بریتانیا و حتی بیش از آنها رهبران فرانسه اغلب تهدید دولت‌های کمونیستی را به اندازه همتایان آمریکایی خود احساس نمی‌کنند. اکثر رهبران فرانسه با برآوردهای بریتانیا از میزان سلطه اقتصادی و استراتژیکی ایالات متحده بر اروپا بشدت مخالفند. در تمام این کشورها احتمالاً شیوه درک واقعیات یکسان ولی شیوه تفسیر و تعبیر آنها متفاوت است. این امر ما را متوجه عنصر ارزش‌ها در نظریه روابط بین الملل می‌سازد. این جنبه از نظریه روابط بین الملل چندان تکامل نیافته ولی به نظر من جنبه‌ای بنیادی، و اساس تعابیر گوناگون می‌باشد - به این عنصر در بخش پنجم خواهیم پرداخت. مسأله‌ای که تا حدودی به این بحث مربوط می‌شود، این است که نظریه پردازان تنها به یکی از بازیگران توجه می‌کنند، حال آنکه در واقع تصمیمات این بازیگر همواره در تعامل با سایر بازیگران اتخاذ می‌شوند. بنابراین به نظر می‌رسد که رابطه تحلیل تصمیم‌گیری با جریان تصمیمات در عالم واقعیت - که موضوع دیدگاه‌های مطرح شده در فصل‌های بعدی است -

5. Battle of Britain

برای آگاهی بیشتر درباره این نبرد به منبع زیر مراجعه کنید - م:

The New Encyclopaedia Britannica, 1986, volume 2, P. 526.

6. Operation Sea Lion

مانند رابطه عکس‌های يك فيلم با كل آن فيلم است. هر چند عکس‌ها ما را قادر به قضاوت در مورد كل جریان فيلم نمی‌سازند، ولی در تحلیل جزئیات بازیگری و صحنه‌پردازی مفیدند. اصطلاح «تصمیم‌گیری» نه تنها به واژگان سیاسی محققین بلکه به واژگان سیاستمداران و روزنامه‌نگاران نیز راه یافته است [۳]. آثار بسیاری به بررسی جوانب مختلفی از مسأله تصمیم‌گیری پرداخته‌اند، گواينکه غالباً چارچوب مبسوط «اسنايدر» و مقوله‌های گسترده‌ی وی را به کار نگرفته‌اند. البته این امر قابل درك است، زیرا شمار متغیرهای «اسنايدر» بسیار زیاد و کاربرد این چارچوب مستلزم پردازش کمیّت عظیمی از داده‌هاست که تازه بازم داده‌های غیرقابل پژوهش را در بر نمی‌گیرد. گرچه پیچیدگی شدید این چارچوب دلسردکننده است، ولی در عین حال باید توجه داشت که در کلیه نظریه‌های تصمیم‌گیری، ارتباط متغیرهای بسیار آنها با یکدیگر روشن است. در واقع، این نظریه بیشتر متضمن مقوله‌هایی است که نشان می‌دهند چه داده‌هایی را جمع‌آوری و چگونه آنها را طبقه‌بندی کنیم و نه آنکه چگونه از آنها استفاده کنیم. به رغم کوشش‌های بسیاری که صورت گرفته، فرضیه‌های آزمون‌پذیر اندکی ارائه شده است. ظاهراً علت اصلی این امر آن است که چارچوب مذکور هر چند متغیرهای سازمانی را بسط می‌دهد ولی صرفاً به مشخص کردن این متغیرها در محیط‌های خارجی و داخلی می‌پردازد، حال آنکه پیداست انگیزه‌ها و محرک‌هایی که از این محیط‌ها ریشه می‌گیرند، عنصری اساسی در کلیه نظریه‌های تصمیم‌گیری‌اند. برای پیش‌بینی جهت‌گیری، زمان‌بندی، و ماهیت تصمیمات سیاسی باید میان متغیرهای مربوط به سه عنصر پیوند برقرار نمود: بازیگران، اهداف تصمیمات، و رابطه اهداف با کنش‌ها. براساس این چارچوب تنها يك مطالعه موردی برجسته صورت گرفته است: منازعه کره [۴].

جوهره سیاست خارجی کنترل محیط خارجی است، چه به صورت حفظ امور مطلوب یا تغییر امور نامطلوب در این محیط و یا به صورت حفظ انطباق ضروری کشور در حدودی مقبول. بر این اساس، تمرکز بر فرایندهای تصمیم‌گیری ما را صرفاً در شناخت ساخت و کار<sup>۷</sup> امور یاری می‌رساند، اما به تبیین رضایت بخش جوانب گسترده‌تر سیاست خارجی کمکی نمی‌کند؛ این جوانب را عموماً شامل رشته‌ای از پاسخ‌ها در مقابل تحولات محیط می‌دانند. هر چند کوششی براساس مفهوم «آثار جنبی» یا عواقب غیرمترقبه تصمیمات صورت گرفته است، ولی هنوز کسی نکوشیده است تا با کاربرد مفهوم «بازخوران»، چگونگی تأثیر گذاری این آثار

جنبی را بر فرایند سیاست خارجی نشان دهد؛ «بازخوران» صرفاً اصطلاحی تحلیلی برای تجزیه و تحلیل مسائل پس از وقوع آنهاست و برای تصمیمات بعدی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

دیدگاه تصمیم‌گیری واقعاً به شناخت فرایندهای سیاست خارجی کمک کرده است، زیرا کانون توجه جدیدی به وجود آورد که جایگزین و مکمل دیدگاههای سنتی گردید. دیدگاههای سنتی بویژه آنهایی که بر قدرت، تعادل یا توازن، و یا سیاست جغرافیایی تأکید داشتند، به طور فزاینده‌ای مطلوبیت خود را از دست داده و بی‌ثمر گشته بودند. متأسفانه دیدگاه تصمیم‌گیری تمایز سنتی میان سیاست داخلی و بین‌المللی را برجسته‌تر ساخته و با تکیه بی‌مورد بر سیاست خارجی دولت‌های منفرد اغلب مانع از انجام کوششی پیگیرانه برای شناخت فزاینده‌ای گسترده‌تر تعامل بین‌المللی گردیده است.

نوشته‌های بسیاری درباره «نظریه تصمیم‌گیری» وجود دارد که خیلی از آنها به تصمیمات تجاری پرداخته و تعدادی هم به قاعده‌پردازی ریاضی دست زده‌اند. در عالم تجارت، تصمیمات در قالب منطق «بیشینه‌سازی»<sup>۸</sup> و یا دست کم «بسندگی»<sup>۹</sup> (یعنی تأمین حداقل لازم) منافع می‌باشد که این منافع هم بر اساس مسائل پولی قابل محاسبه است؛ بر پایه همین امر در عالم تجارت دستیابی به قواعد کاملاً مقبولی در مورد تصمیم‌گیری امکان پذیر، حال آنکه چنین محاسباتی در سیاست خارجی غیرممکن است. در سیاست خارجی عوامل روانی و عاطفی حاکمند و به لحاظ عدم قطعیت اطلاعات، حتی برآورد روشن عناصر کمیّت‌پذیر نیز غالباً غیرممکن و یا تردیدآمیز است. از این رو فرض عقلانیت را که لازمه نظریه‌ای ناب و در واقع هر تصمیم آگاهانه و صریحی است، نمی‌توان مسلم دانست و برای هر نظریه یا مدلی مسأله امکان فرض گرفتن عقلانیت اهمیتی اساسی دارد [۵].

## ۲- انواع دیدگاههای تصمیم‌گیری

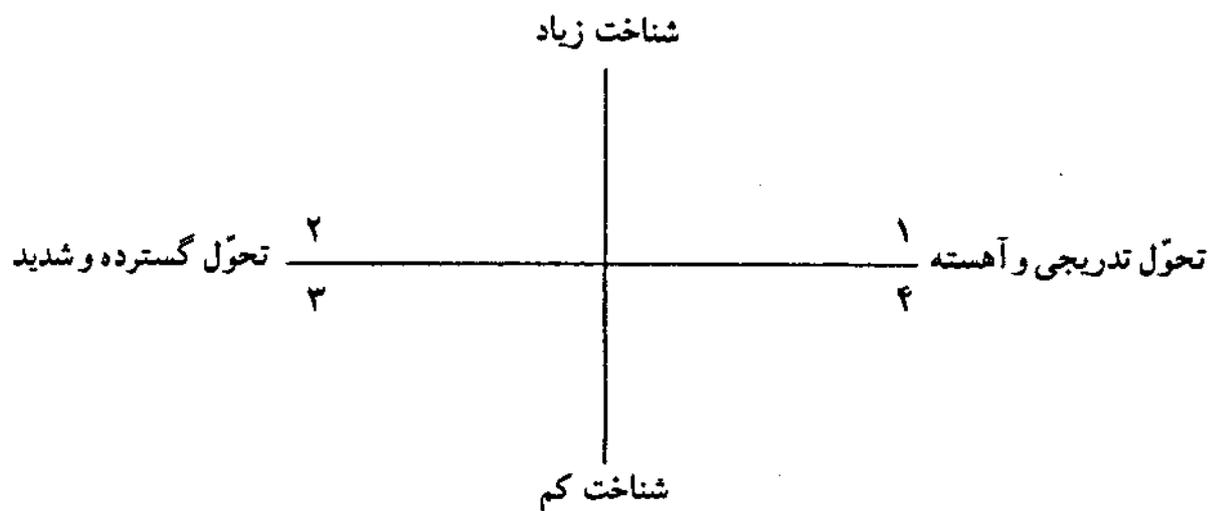
بخش عمده‌ای از هر نظریه‌ای به طبقه‌بندی روشن مضمون آن به طبقاتی فرعی اختصاص دارد، زیرا درباره این طبقات فرعی بهتر از طبقات کلی می‌توان به گزاره‌های دقیق‌تری دست یافت. از این رو هر چند روند تصمیم‌گیری پیوسته و غالباً آشفته است، اما به

8. maximizing

9. satisficing

لحاظ تحلیلی می‌توان مراحل آن را تفکیک نمود: مرحله ماقبل تصمیم‌گیری، مرحله گزینش، و مرحله مابعد تصمیم‌گیری [۶]. تصمیمات را هم می‌توان چنین تقسیم‌بندی کرد: تصمیماتی که به کنش منتهی می‌شوند و آنهایی که چنین نیستند؛ تصمیمات اولیه و متعاقب؛ طبق مرجع مسئول («اجرایی»، «قانونگذاری»، و یا «قضایی»); طبق میزان تأثیرپذیری آنها از عوامل داخلی یا خارجی؛ و شاید از همه مهم‌تر، طبق ماهیت بحرانی یا عادی آنها و یا براساس اهمیت و ضرورت آنها.

در اینجا از تلاش‌های بسیاری که برای تجزیه و تحلیل انواع تصمیمات صورت گرفته است، تنها دو مورد را بررسی می‌کنیم. نخستین تحلیل که به وسیله «دیوید بری بروک»<sup>۱۰</sup> و «چارلز لیندبلوم»<sup>۱۱</sup> انجام شده است، تحلیلی ماهرانه بوده و توجه بسیاری را به خود جلب کرده است [۷]. طبق این تحلیل، تصمیمات براساس دو پیوستار طبقه‌بندی می‌شود: یکی براساس میزان تحوّل مطلوب و دیگری براساس میزان اطلاعات. براین اساس دو حدّ نهایی وجود دارد: یکی وضعیتی که حاکی از شناختی کامل است و دیگری وضعیتی که نشانگر فقدان اطلاعات، عدم درک روشن ارزش‌های مربوطه، و عدم ایجاد سازگاری میان این ارزش‌هاست. حاصل این طبقه‌بندی، نمودار مرتب‌زیر است که ما را قادر می‌سازد تا تصمیمات را در یکی از چهار مربع آن قرار دهیم:



10. David Braybrooke

11. Charles E. Lindblom

هیچ نمونه تاریخی برای مربع اول نمی‌توان یافت، زیرا تلاش‌هایی که برای نیل به تحولات گسترده اجتماعی صورت می‌گیرد همواره بر شناخت کمی استوار است؛ ظاهراً شناخت زیاد هم از حیطة توان ذهنی ما خارج است. «لیندبلوم» و «بری بروک» نمونه‌هایی مثل تصمیم ایالات جنوبی امریکا برای انفصال و تصمیم رهبران شوروی جهت اشتراکی کردن کشاورزی را ذکر نموده‌اند که به آنها می‌توان تصمیم بریتانیا جهت پیوستن به اتحادیه‌های اروپایی را هم اضافه کرد، اما باید گفت که هر چند تصمیم اخیر بر روی محور شناخت در جایگاه بالاتری قرار می‌گیرد ولی باز هم در مربع چهارم و نه اول خواهد بود.

تاکنون به بررسی «تصمیمات بزرگ» پرداخته‌ایم، حال آنکه دو مربع باقیمانده به «سیاست معمولی»<sup>۱۲</sup> اختصاص دارد. غالباً شناخت زیاد را به گروه‌های «کارشناسی» نسبت می‌دهیم که صلاحیت حرفه‌ای مشخصی دارند، مانند مدیران، نظامیان، اقتصاددانان، روان‌شناسان، و غیره. اساساً در علوم اجتماعی به طور سنتی مسائل بفرنج اجتماعی به اجزای کوچکتر و کنترل پذیرتری تجزیه می‌شود تا «کارشناسان» مربوطه بتوانند هر يك از این اجزاء را بررسی کرده تصمیماتی «عقلانی» اتخاذ کنند. در این روش‌ها منافع گسترده و گاه حیاتی که در حیطة صلاحیت محدود کارشناسان قرار نمی‌گیرد، مورد غفلت قرار می‌گیرد و از این رو اخیراً در کلیه نظام‌های سیاسی تردیدهایی جدی نسبت به آنها به وجود آمده است. وجود گرایشی فزاینده نسبت به کنار نهادن نظامیان از تصمیمات مربوط به تدارکات نظامی و یار د توصیه‌های «کمیته راسکیل»<sup>۱۳</sup> در مورد فرودگاه سوم لندن نشانگر این چرخش است.

تحلیل دیگری که جدیدتر است به مدل‌های مفهومی و تأثیر احتمالی آنها بر تحلیل‌گران و دست‌اندرکاران می‌پردازد. پروفیسور «جی. تی. الیسون»<sup>۱۴</sup> طرحی را ارائه داد که براساس بررسی مفصل دوران بحران موشکی کوبا مبتنی بود [۸]. وی مدل‌ها را به سه گروه تقسیم می‌کند:

۱- «مدل سیاست عقلانی»<sup>۱۵</sup> بر این فرض استوار است که دولت‌ها بازیگران صحنه سیاست خارجی‌اند و کلیه اقدامات و کنش‌های آنها دارای هدفی کاملاً سنجیده و در پی برآوردن تقاضایی مشخص بوده، پاسخی حساب شده به مسأله‌ای استراتژیک می‌باشند. دولتی

12. politics as usual

13. Roskill Committee

14. G. T. Allison

15. the rational Policy model

که به کنشی دست می‌زند در پی مقصودی است که این کنش بهترین وسیله نیل به آن است. از میان جایگزین‌ها، آن یکی که انتظار می‌رود با کمترین هزینه به مطلوبترین نتیجه منجر شود - یعنی در چارچوب محاسبه «تأثیر بخشی هزینه‌ها»<sup>۱۶</sup> - برگزیده می‌گردد. «قرنطینه» کوبا حاصل چنین محاسباتی بود.

۲- مدل فرایند سازمانی<sup>۱۷</sup>، «حکومت» را نه به عنوان یک واحد بلکه به عنوان گروهی از سازمانهای نیمه وابسته و اداری هماهنگی ضعیفی می‌داند که رهبر آن تنها کنترل محدودی بر آن دارد. هر کنشی تنها براساس رویه‌های اجرایی معیاربندی شده باید صورت پذیرد. بنابراین رفتار دولت‌ها فقط حاصل انتخاب کاملاً آزاد رهبران نیست، بلکه بیشتر تابع گروههای بزرگی است که براساس الگوهای رفتاری معیاربندی شده خود عمل می‌کنند و در واقع در هر موقعیتی، عوامل شکل دهنده تصمیمات رهبران همین الگوها هستند. از این رو اتخاذ روش مناسبی برای برخورد با حوادث منحصر بفرد احتمالاً دشوار است. کاربرد این مدل در مورد کوبا سه مسأله را قابل تبیین می‌سازد: اختلافات نیروی هوایی با سازمان سیا درباره تعیین خلبان هواپیمای «یو-۲» که به تأخیر در کشف موشک‌ها انجامید؛ نافرمانی نیروی دریایی از دستورات رئیس جمهور در مورد محل خط محاصره دریایی؛ اختلاف نیروی دریایی با رئیس جمهور پیرامون علت از حرکت بازداشتن کشتی‌های شوروی.

۳- مدل سیاسی بوروکراتیک<sup>۱۸</sup> رفتار حکومت‌ها را حاصل نمایش سیاسی می‌داند. حکومت‌ها از افرادی تشکیل می‌شوند که هر یک نظر مستقلی دارند؛ قدرت در کشور تقسیم می‌شود و تصمیمات در واقع به قدرت، مهارت، و موقعیت سیاست مردان مربوطه بستگی دارند. بنابراین کنش‌ها لزوماً نه حاصل منطقی مقاصد، بلکه بیشتر نتیجه تلفیق نظرات مختلف هستند، کما اینکه در واقع هر یک از افراد نظرات و مقاصد متفاوتی دارند. این امر در قضیه کوبا، اختلافات موجود میان اعضای نهاد ریاست جمهوری، فرماندهان نیروهای مسلح، و سازمان سیا را نشان می‌دهد و اینکه این اختلافات با چه دشواری حل و فصل گردید.

ویژگی جالب تحلیل فوق این است که سه مدل یا شیوه تحلیلی بالا را نه جایگزین

16. cost effectiveness

17. the organizational process model

18. the bureaucratic political model

یکدیگر بلکه مکمل هم می‌داند. با تکمیل خاطرات «مک میلان» و «ویلسون» به وسیله سایر اطلاعات محرمانه قادر خواهیم بود تا هر سه مدل را برای تحلیل تصمیمات متوالی دولت‌های آنها در زمینه تقاضای عضویت در جامعه اقتصادی اروپا به کار ببریم.

### ۳- تصور استراتژیک

هر تحلیلی از تصمیم‌گیری جوانب شناختی و عاطفی را از یکدیگر متمایز می‌سازد. جنبه شناختی حاکی از اطلاعاتی است که از محیط می‌گیریم، اما به دلیل محدود بودن قدرت شناخت ما، دانش ما از محیط چنان ناقص و شخصی است که به جای کاربرد واژه «دانش» کلاً اصطلاحات «تصور» یا «تعریف وضعیت» را به کار می‌بریم.

این مفاهیم صرفاً در مورد تصمیم‌گیران و یا افراد آگاه و «هوشیار» به کار می‌روند. نظریه برای مفهوم‌سازی<sup>۱۹</sup> نقش افکار عمومی روش مشخصی ندارد، حال آنکه طبق نظر اکثر نویسندگان، افکار عمومی محدودیت‌هایی بر رفتار سیاست خارجی اعمال می‌کند؛ این امر مخصوصاً در مورد نظامهای دموکراتیک که در آنها افکار عمومی بر نتایج انتخابات تأثیر می‌گذارد، صادق است. نخستین نظریه که توسط «گابریل آلموند»<sup>۲۰</sup> در مورد ایالات متحده ارائه گردید، بر مفهوم «روحیات»<sup>۲۱</sup> تکیه می‌کند. بر اساس این نظریه، حمایت روحیات از تعهدات خارجی، ناپایدار و نوسانی و توجه مردم به امور خارجی، ناچیز و گذراست. با این وجود، منتقدین اخیر معتقدند که «روحیات» کلاً پایدار و آسانگیر است. راهی که مردم امریکا در تحمل درگیری طولانی ویتنام و سپس مخالفت ناگهانی با آن پیمودند حاکی از ضرورت بازنگری در نظریه فوق است. اگر به الگوهای نگرش بریتانیا در مورد جامعه اقتصادی اروپا نیز از چشم انداز چندین سال پس از تقاضای ورودش بنگریم، بازهم تکامل بیشتری به این نظریه می‌توان بخشید.

اگر درک نادرست یا کج فهمی مسائل و اقدامات ساده باشد، کج فهمی مقاصد و اهداف، از آن هم ساده‌تر خواهد بود. در واقع پاره‌ای از دانشمندان علم سیاست کوشیده‌اند تا فرضیه‌هایی درباره ادراکات و برداشت‌های نادرست اقامه کنند و برای مثال، «نظریه‌های

19. conceptualize

20. Gabriel Almond

21. moods

مارپیچی» را در مورد بروز جنگ جهانی اول (هالستی<sup>۲۲</sup>، نورث<sup>۲۳</sup>، و برودی) و همچنین جنگ سرد (آزگود<sup>۲۴</sup>، اتزیونی، بولدینگ، وسینگر) ارائه کرده‌اند. شواهد تاریخی و روانی کاملاً مؤید آنند که تصمیم‌گیران نظریه‌ها و تصورات خویش را بر اطلاعات دریافتی تحمیل می‌کنند؛ این امر در علوم طبیعی نیز صادق است. تمایل ما نسبت به تشکیل ساختارهای شناختی سنجیده (که در بخش بعد بررسی می‌گردد) به طرز تفکری منجر می‌شود که بر پایه قواعدی منطقی استوار نیست. این امر همیشه به تحریف شناختی منتهی نمی‌گردد، زیرا عموماً شواهد کافی وجود ندارد و شاید تفکر آرزویی<sup>۲۵</sup> هم آن قدر که گمان می‌بریم، رخ نمی‌دهد، اما کل فرایند فاقد انسجام است و کج فهمی متقابل می‌تواند تأثیری تصاعدی داشته غالباً به منازعه بینجامد. تنها فرضیه‌های معدودی در مورد ادراکات نادرست ارائه شده‌اند [۹].

به طور کلی تصورات، متغیرهایی وابسته محسوب می‌شوند، اما گاه نیز متغیرهایی مستقل به حساب می‌آیند که نمونه آن تحلیل سیاست خارجی نروژ به وسیله «فیلیپ برجس»<sup>۲۶</sup> است [۱۰] که مفهوم «تصور استراتژیک» وی را در اینجا پی می‌گیریم. جنبه شناختی تصور استراتژیک به نگرش و تعریف تصمیم‌گیران در مورد ویژگی‌های محوری محیط بین‌المللی - و یا به عبارتی ادراکات آنان - دلالت می‌کند. جنبه عاطفی (احساسی و ارادی) نیز نشانگر بُعد ارزشی ساختار تصورات - یعنی نحوه شکل‌گیری تمایلات و تنفرات تصمیم‌گیران و تأیید یا ردّ شرایط موجود از سوی آنان - است. جنبه عاطفی تا حدودی در جنبه شناختی تداخل دارد، چرا که در ارزشیابی اهمیت و اعتبار مسائل، جنبه عاطفی مانند نوعی صافی عمل می‌کند. بنابراین از جهتی می‌توان گفت که جنبه عاطفی هرگاه در تصور ما دخیل باشد، تعیین می‌کند چه مسائلی درک شوند و هرگاه در تصور ما نقشی نداشته باشد، تعیین می‌کند چه مسائلی نباید درک شوند.

بنابراین، اصطلاح «تصور استراتژیک» حاکی از شیوه سیاست‌گذار در سازماندهی و ارزشیابی محیط خویش و نحوه برقراری ارتباط با آن است. هرچند پاره‌ای تصورات، «باز» تر و به عبارتی بیشتر مستعد اصلاح و بازنگری از طریق بازخوران هستند، اما یکی از

22. Holsti

23. North

24. Osgood

25. wishful thinking

26. Philip M. Burgess

ویژگی‌های عمده همه تصورات، ثبات نسبی آنها در طول زمان است. در تصورات استراتژیک، تغییرات عمده در پی تجارب ناگوار و یا تغییرات پرسنلی به وجود می‌آید؛ برای مثال، تصرف بقیه چکسلواکی توسط هیتلر موجب تغییر تصور چمبرلین درباره هیتلر شد، اما تغییر بیشتر تصور ملی بریتانیا درباره هیتلر دیرتر از آن حادث گشته، در تغییر پرسنلی تجلی یافت، یعنی زمانی که چرچیل به نخست‌وزیری رسید.

تصور استراتژیک افراد، آنها را قادر می‌سازد تا اطلاعات دریافتی را درک نموده، به سازماندهی و ترکیب نمودن آنها پردازند. بدین سان کارکرد تصور استراتژیک، ترکیب سازی است. این تصور دارای کارکردی جهت دهنده نیز هست، زیرا انتظارات مربوط به آینده را روشن می‌سازد. اگر تصورات استراتژیک سیاست‌گذاران اصلی - و نه مردم هوشیار و گویا - و پویایی این تصورات را در طول زمان بشناسیم، به ابزار سودمندی برای «پیش‌بینی سلبی»<sup>۲۷</sup> دست خواهیم یافت؛ پیش‌بینی سلبی یعنی پیش‌بینی خط‌مشی‌ها و جایگزین‌هایی که مورد انتخاب و یا حتی بررسی و توجه قرار نخواهند گرفت. به عنوان نمونه، «دوگل» بروشنی بر این اعتقاد بود که تصور استراتژیک بریتانیا حول «روابط ویژه»<sup>۲۸</sup> [با آمریکا] می‌گردد و بریتانیا به هیچ‌وجه آن را تغییر نخواهد داد. گرچه وی در این ادعای خویش محق بود که چرخش «مک میلان» به سوی اروپا واقعاً ناشی از تغییر تصور بریتانیا نبوده است، اما به احتمال قوی در اسناد این مطلب به ویلسون راه خطا می‌یومد. تردید اولیه پمپیدو در مورد سومین تقاضای بریتانیا [برای ورود به جامعه اقتصادی اروپا] را به طور موجهی می‌توان معلول تردید وی در مورد میزان تغییر تصور استراتژیک بریتانیا دانست. البته این امر را نمی‌توان تبیین کاملی از تاکتیک‌های وی دانست.

از این گذشته، مفهوم تصور استراتژیک می‌تواند توان تبیینی خوبی داشته باشد، زیرا آنچه ذاتاً «غیرعقلانی» به نظر می‌رسد، ممکن است با تصور استراتژیک کاملاً سازگار و بنا برین درچارچوب آن عقلانی به نظر برسد. از این رو انباشت اطلاعاتی موثق از طریق تفصیل دقیق و مطمئن تصورات استراتژیک نخبگان سایر ملت‌ها و نخبگان بلند پرواز می‌تواند ابزار سودمندی برای سیاست‌گذاری باشد. مسلماً پیوند تصورات استراتژیک با نتایج سیاست‌گذاری ممکن است در مورد دولت‌ها، ادوار، و احتمالاً زمینه‌های مختلف کاملاً متفاوت

27. negative prediction

28. special relationship

باشد؛ با اینحال شاید بتوان به گونه‌ای بسیار کلی نحوه تأثیرگذاری تصورات استراتژیک را دریافت.

عقل سلیم حکم می‌کند که درک منظم تصورات استراتژیک دیگران تنها بنیاد صحیح دیپلماسی است. بعلاوه، اصلاح و مطلوب‌تر ساختن تصوراتی که سایرین از ما دارند، ابزار ثمربخشی برای اعمال نفوذ در جهان است. برخی از نظریه پردازان روانشناختی مدعی اند که بهبود بخشیدن به تصویری که دیگران از ما دارند، تنها شیوه ثمربخش نوین برای اعمال نفوذ است و بر شیوه‌های سنتی اعمال قدرت اقتصادی و نظامی برتری دارد. هرچند این ادعا بسیار اغراق آمیز به نظر می‌رسد، اما درحال حاضر نسبت به یک ربع قرن پیش از این، بار اغراق آن کمتر شده است. به هر حال، گواينکه به تأثیر تبلیغات و خدمات اطلاعاتی هرگز اطمینان کاملی نداریم، ولی برآورد این تأثیر آسانتر از برآورد تأثیر ابزارهای سنتی اقتصادی و استراتژیکی است.

#### ۴- نظریه سازگاری<sup>۲۹</sup>

یکی از ویژگی‌های برجسته تصورات، گرایش به سازگاری و پایداری است. این ویژگی‌ها موضوع مجموعه کاملی از تبیین‌های بهم مرتبطی است که مسامحتاً «نظریه سازگاری» نامیده می‌شوند. براساس همه این تبیین‌ها، گرایش‌ها، گروه‌ها یا مجموعه آنها دارای نوعی نظم درونی («توازن» یا «هماهنگی») و این نظم هم دارای قوه تعادل حیاتی یا تطبیق ذاتی است. بروز اختلالی عمده در این نظم، آن را بی‌ثبات ساخته، به بروز فعالیتی نمادی جهت اعاده تعادل می‌انجامد. بنابراین، واقعیات را براساس تأثیرشان بر این نظم - که در بخش قبل از آن به عنوان «تصور استراتژیک» یاد شد - می‌توان به مثبت، منفی، و یا خنثی تقسیم نمود.

در این دیدگاه سه مدل عمده مطرح شده که مشهورترین آنها نظریه ناهماهنگی شناختی «فستینگر»<sup>۳۰</sup> است که مکتب نسبتاً سستی بدان وابسته است؛ این مکتب براساس این فرضیه استوار است که در صورت وجود ناهماهنگی میان شناخت‌های یک فرد، وی تلاش خواهد کرد تا این ناهماهنگی را رفع نماید. مدل دیگر، مدل تجانس است که به تأثیر انواع معینی از اطلاعات پرداخته و مدعی است که آنها به تغییرات معینی در گرایش‌ها منجر می‌گردند. مدل سوم یا مدل توازن هم شبیه مدل‌های مذکور ولی در زمینه پیش‌بینی، کلی‌تر از آنهاست. مفهوم و کاربرد این

29. THE CONSISTENCY THEORY

30. Festinger

مدل‌ها را می‌توان با بکار بردن آنها در مطالعه پیرامون اعضای حزب کارگر بریتانیا روشن ساخت. برای مطالعه گرایش‌های آن دسته از اعضای حزب که عضو پارلمان نیستند، مدل مبهم‌تر توازن مناسب‌تر است، چه این گرایش‌ها صراحت کمتری داشته، از این رو تجزیه و تحلیل دقیق آنها دشوارتر است. اما در مقابل، برای مطالعه گرایش‌های گروه عضو پارلمان، می‌توان مدل تجانس را به کار برد.

عموماً طرفداران حزب کارگر را به «چپ‌های بنیادگرا» و «راست‌های تجدید نظرطلب» دسته‌بندی می‌کنند و این دسته‌بندی با قطب‌بندی گرایش‌ها مربوط به آلمان که شامل طیفی از نفرت بیمارگونه تا پذیرش کامل آلمان به عنوان شریکی بین‌المللی است، مطابقت بسیاری دارد. این گرایش ظاهراً اساسی‌ترین عنصری است که گرایش‌ها مربوط به جامعه اقتصادی اروپا را تعیین می‌کند. انتخاب «هربرانت»<sup>۳۱</sup> به عنوان صدراعظم آلمان برای «بنیادگرایان» افراطی که نسبت به آلمان اساساً بدبین هستند، بروشنی «عنصری منفی» بود. بدبینی و مخالفت، استراتژی اصلی «بنیادگرایان» افراطی برای بازگرداندن تجانس است و براحتی ادعا می‌کنند که هربرانت تنها نام سوسیالیست را یدک می‌کشد. اینان ممکن است موضع خویش را تغییر دهند، اما طبق مدل فوق به دلیل افراطی بودن آنها این تغییر، جزئی خواهد بود. در مقابل، برای «تجدید نظرطلبان» که ضدیت بسیار کمتری با آلمان دارند، بازنگری در ارزیابی خویش نسبت به آلمان بسیار آسانتر است. هرچند کوشش‌های انجام شده برای کمی‌سازی گرایش‌ها مذکور چندان کارساز نمی‌باشد، ولی تحلیل ترسیمی و کلامی این فرایند بسیار روشن است.

مدل توازن که بلندپروازی کمتری دارد، نه در پی کمی‌سازی مواضع بلکه تنها در پی مشخص نمودن آنها با علامت مثبت، منفی، و یا خنثی است. براساس این مدل در صورتی تعادل برقرار می‌شود که مصادیق دارای علائمی مشابه با پیوندهایی مثبت یا خنثی، و یا مصادیق دارای علائمی متفاوت با پیوندهایی منفی یا خنثی به یکدیگر متصل شوند. در صورت برخورد ارزش‌ها، سه روش عمده برای تطبیق وجود دارد:

- ۱- تغییر علامت يك یا چند مصداق و یا تغییر علامت پیوند متصل کننده آنها.
- ۲- تفکیک<sup>۳۲</sup>، یعنی تجزیه مصداق مربوطه به بخش‌های مختلف و مشخص کردن بخشی

31. Herr Brandt

32. differentiate

که به توازن کمک می‌کند.

۳- بی‌توجهی نسبت به موضوع مربوطه.

اکنون باز گردیم به حزب کارگر و گرایش‌های آن در مورد «سه محفل بزرگ»<sup>۳۳</sup> «بنیادگرایان» که گرایش مثبت نسبت به جامعه مشترك المنافع جدید<sup>۳۴</sup> و گرایش منفی نسبت به جامعه اقتصادی اروپا دارند، از تعادل برخوردارند. «تجدیدنظرطلبان» ممکن است ابراز دارند که این گرایش منفی به دلیل رقابت مستعمرات وابسته سابق فرانسه با جامعه مشترك المنافع به ضرر این جامعه است و بدین سان بکوشند تا تعادل «بنیادگرایان» را برهم زنند. در مقابل، «بنیادگرایان» ممکن است با نادیده گرفتن استدلال فوق و یا با تفکیک و تغییر علامت (یعنی اتخاذ گرایش مثبت) نسبت به «کشورهای وابسته»<sup>۳۵</sup> دوباره توازن را برقرار سازند و چنین ادعا کنند که «کشورهای وابسته» و جامعه مشترك المنافع دارای منافع مشترکی اند و تنها قدرتهای استعماری جامعه اقتصادی اروپا به زیان جامعه مشترك المنافع عمل می‌کنند. با اینحال «تجدیدنظرطلبان» با ارزشیابی مجدد جامعه اقتصادی اروپا به عنوان عاملی تقویت کننده نه تنها برای «کشورهای وابسته» بلکه به طور بالقوه نیز برای جامعه مشترك المنافع، تلاش خواهند کرد تا «بنیادگرایان» را به تغییر علامت (یعنی اتخاذ گرایش مثبت) نسبت به کل جامعه اقتصادی ترغیب کنند.

«تجدیدنظرطلبان» با ارزشیابی مثبت هر سه محفل فوق می‌توانند به تعادل دست یابند، ولی بنیادگرایان که در صدد تغییر عقیده آنان هستند به این پیوند مثبت حمله و چنین ادعا خواهند نمود که بسیاری از رهبران جامعه مشترك المنافع هم با ایالات متحده و هم با جامعه اقتصادی اروپا شدیداً مخالفند. تعادل مطلوب و نهایی «بنیادگرایان» با این اعتقاد حاصل می‌شود که ایالات متحده از جامعه اقتصادی در راه مقاصد جنگ سرد استفاده می‌کند. بدین سان «تجدیدنظرطلبان» نوآیین از تعادل اولیه که مبتنی بر سه گرایش مثبت با پیوندهای خنثی یا مثبت بود، تنها گرایش مثبت نسبت به جامعه مشترك المنافع را حفظ کرده، اما نسبت به ایالات متحده و جامعه اقتصادی گرایش منفی اتخاذ می‌نمایند، به طوری که پیوندهای مثبت عناصر معارض از بین می‌رود.

33. three grand circles

34. the New Commonwealth

35. the Associated States

## ۵- ارزش‌ها، و منافع ملی [۱۱]

هرچند همه نقش محوری ارزش‌ها و منافع را در سیاست خارجی تأیید می‌کنند، اما تعریف این مفاهیم اساسی با استفاده از سایر اصطلاحات میسر نیست. ارزش‌ها عنصری درونی‌اند که از طریق تصمیم‌گیران بر فرایندهای تصمیم‌گیری تأثیر می‌گذارند. مسأله‌ای که تشخیص آن به لحاظ تجربی تقریباً غیرممکن ولی از نظر تحلیلی سودمند است، این است که آیا ارزش‌های حاکم بر تنظیم منافع خاص، ذاتی تصمیم‌گیران می‌باشند یا تنها پاسخی هستند در مقابل فشارهای محیطی - معمولاً داخلی و گاه نیز بین‌المللی.

درباره ماهیت و اهمیت عنصر ارزش‌ها توافق چندانی وجود ندارد و اصطلاحات متداخل و مبهم بسیاری به عنوان مترادف آن به کار می‌رود، مانند ایدئولوژی‌ها، آیین‌ها، ارزش‌ها و ارزش‌گذاری‌ها، آرزوها، مطلوبیت‌ها، سیاست‌ها، تعهدات، اهداف، مقاصد، غایت‌ها، برنامه‌ها، خلقیات، شیوه زندگی، و غیره. روی هم رفته تمایزهای مطرح شده قانع‌کننده نیستند. شناخت ما با دو مانع روبروست: یکی مُحَرّمات یا تابوهای اجتماعی و دیگری مشکلات تحلیلی؛ مُحَرّمات اجتماعی ناشی از تمایل حفظ نظام ارزش‌های ملی در مقابل عنصر عقلانیت خشک است، عقلانیتی که ضعف‌های این نظام را آشکار ساخته تأثیر عاطفی‌اش را می‌کاهد. عامل دیگری که موجب آشفتگی بحث می‌گردد، پیچیدگی رابطه میان هدف و وسیله است، چه ارزش‌ها را هم می‌توان هدف دانست و هم وسیله‌ای برای نیل به سایر ارزش‌ها. براین اساس، «گران‌ت هوگو»<sup>۳۶</sup> در اثر اخیرش «بریتانیا در جهان فردا»<sup>۳۷</sup> (۱۹۶۹) بین «آرزوها»<sup>۳۸</sup> و «منافع» تمایز گذارده، ادعا می‌کند که دومی پیوستن به اروپا را تجویز ولی اولی آن را رد می‌کند. ظاهراً باید عمیق‌تر شویم و با تمایل اساسی بریتانیا نسبت به حفظ حداکثر استقلال و اعمال بیشترین نفوذ در جهان امروز یا فردا، بررسی خود را شروع کنیم. بروشنی پیوستن به جامعه اقتصادی اروپا وسیله‌ای - و به نظر عده بسیاری، تنها وسیله ثمربخش - برای نیل به این آرزوهای اساسی است. از این رو ادعای تعارض اروپا با آرزوهای بریتانیا نه روشنگرانه که گمراه‌کننده است. این امر تنها نشانگر اکراه ما در استفاده از وسایل کاملاً غیر سنتی است.

هرچند اصطلاح «منافع ملی» در کاربرد سیاسی آن مبهم، بحث‌انگیز، و مورد سوء

36. Grant Hugo

37. Britain in Tomorrow's World

38. aspirations

استفاده بوده است، اما بیش از هر اصطلاح دیگری به عنوان توصیف مختصر و روشن کلیه عناصر هدفدار سیاست خارجی به کار رفته است. در غرب ظاهراً مفاهیم «منافع ملی» و «ملت» در حال افول از جایگاه عالی خویش در سیاست هستند و بویژه در بافت جامعه اقتصادی اروپا می‌تواند مانعی منسوخ در راه همگرایی تلقی شوند. البته این مفهوم هنوز هم در مورد بسیاری از سیاست‌های اعضای این جامعه و بویژه فرانسه کاملاً قابل اعمال است. با اینحال اگر قرار است بریتانیا به این جامعه بپیوندد، مطمئناً شناخت کامل منافع ملی اش مانعی در راه همگرایی این کشور ایجاد نمی‌کند، گوا اینکه تعصبات بسیاری از منتقدین مفهوم منافع ملی مغایر این امر است. برعکس، این امر تنها بنیاد مطمئن و ممکن برای این همگرایی است. به هنگام تحلیل «منافع ملی»، اشاره به مسائل بریتانیا سودمند به نظر می‌رسد، مخصوصاً که «هیث»<sup>۳۹</sup> بکرات به «منافع ملی» بریتانیا اشاره داشته است.

هرچند مفهوم آشفته فوق در کاربرد سیاسی اینچنین مورد سوء استفاده قرار گرفته ولی فایده آشکارش در ارتباط آن با رفتارهای سیاسی بالفعل نهفته است. سه سطح کاربرد این مفهوم عبارتند از سطح آرزویی یا آرمانی<sup>۴۰</sup>، اجرایی یا عملیاتی، و جدلی<sup>۴۱</sup>. تمایز این سه سطح یکی از تمایزات تحلیلی عمده‌ای است که به بحث ما مربوط می‌شود. این طبقه‌بندی از نظر منطقی ناقص است، زیرا مقوله سوم با دو مقوله اول تداخل دارد؛ از این گذشته، مقولات مذکور از خصلتی آرمانی برخوردارند. با این وجود، از آنجا که هر یک از کاربردهای «منافع ملی» عمدتاً - هرچند بندرت منحصرأ - در داخل یکی از مقولات بالا قرار می‌گیرد، این طبقه‌بندی به لحاظ عملیاتی سودمند است.

«منافع ملی» در سطح آرزویی نشانگر رؤیای زندگی خوب یا به عبارتی مجموعه‌ای از اهداف آرمانی است که دولت‌ها در صورت امکان خواستار تحقق بخشیدن به آنهایند. عدم تعقیب فعال این «منافع ملی» نباید موجب انکار اهمیت سیاسی آنها شود، زیرا با بروز تحولات مطلوبی در محیط یا قدرت دولت مربوطه، این منافع ممکن است به سطح عملیاتی راه یابند. بدین ترتیب، همان‌طور که خطاست اگر برای آرزوی مورد ادعای شوروی مبنی بر اشتراکی کردن جهان اهمیتی عملیاتی در حال حاضر قائل شویم، به همین نحو بیهوده و غیرقابل اجرا دانستن این آرزودر شرایطی مطلوب نیز اشتباه خواهد بود. منافع ملی در سطح اجرایی حاکی

39. Heath

40. aspirational

41. polemical

از مجموع منافع و سیاست‌هایی است که به طور بالفعل تعقیب می‌گردند. تمایز اصلی این دو سطح آن است که منافع آرزویی معمولاً بلندمدت بوده، ریشه در تاریخ و ایدئولوژی دارند و لازم هم نیست کاملاً صریح یا هماهنگ باشند، بلکه می‌توانند متناقض نیز باشند. این منافع بیشتر تابع خواسته‌های سیاسی‌اند تا توانایی‌ها. اما منافع اجرایی غالباً برعکس می‌باشند. در تشخیص پویایی سیاسی، ارتباط متقابل این دو سطح حائز اهمیت است. این پویایی در دو وضعیت افراطی به چشم نمی‌خورد، یکی زمانی که آرزوها بروشنی غیر قابل حصولند و دیگری هنگامی که این آرزوها تا سطح سیاست‌های بالفعل تنزل می‌کنند. تحولاتی که در قدرت دولت یا محیط بین‌المللی رخ داده بر «توانایی توفیق خالص»<sup>۴۲</sup> دولت - یعنی توانایی آن در نیل به اهدافش - تأثیر گذارد، می‌تواند شکاف میان آرزوها و سیاست‌ها را نیز قویاً تحت تأثیر قرار دهد، زیرا هرگونه تجدیدنظر در مضمون منافع ملی لازم نیست که در هر دو سطح به طور همزمان صورت پذیرد.

در حالی که دو مقوله اول صرفاً تحلیلی‌اند، مقوله سوم یعنی سطح تبیینی و جدلی بر کاربرد مفهوم «منافع ملی» در مباحثات سیاسی جهت تبیین، ارزشیابی، توجیه، و یا نقد رفتارهای بین‌المللی دلالت می‌کند. این سطح به جای توصیف یا تجویز، بیشتر به اثبات صحت و سقم نظرات افراد می‌پردازد. از آنجا که بخش اعظم رفتارهای سیاسی، شفاهی است، مباحثه و استدلال مهم‌ترین منبع اطلاعات است، اما ارتباط آن با رفتارهای غیرشفاهی مشکلات بزرگی در تجزیه و تحلیل ایجاد می‌کند. با اینحال تفکیک سه سطح مذکور به حلّ پاره‌ای از این مشکلات کمک می‌کند. اختلاف میان گفتار و کردار سیاستمداران همواره ناشی از ریاکاری و به معنی یاوه‌گویی نیست. برعکس، این اظهارات همواره نوعی از یک سو با آرزوها و از سوی دیگر با سیاست‌های مورد تعقیب رابطه داشته، تحلیل آنها می‌تواند برای تبیین رابطه این دو با یکدیگر مفید باشد.

به علت محدودیت این نوشته تنها به طرح مختصر برخی از مسائل عمده در رابطه با تحلیل منافع ملی می‌پردازیم. در وهله اول، میان دو گروه اختلافی اساسی وجود دارد: یکی گروهی که تلقی آنها از منافع ملی، وسیع‌تر و بنا برین مبهم‌تر است، و دیگر گروهی که می‌کوشند تا آن را در قالب شماری از عناصر، عوامل، ابعاد، و یا کارکردهای عینی در آورند. گروه اول معتقدند که هر کوششی به منظور تجزیه مفهوم منافع ملی از یک سو به غفلت از عناصر اساسی

آن می‌انجامد و از سوی دیگر در عمل، با از بین بردن کلیت آن، باعث گسستگی آن می‌گردد؛ از این روست که حتی عمل‌گرایان افراطی هم بنوعی نظریه عمومی پایبندند، گویانکه این نظریه معمولاً بر منافع شخصی و خود خواهانه متکی بوده، نسبتاً نزیبی مایه است. از این گذشته، این گروه به تحلیل فلسفی و کلی معتقدند و غالباً به شناخت مستقیم یا شهودی اهمیت بسیاری می‌دهند. گروه دوم در پی ارائه روش علمی اند و می‌کوشند تا بر اساس گرایش‌های علوم اجتماعی معاصر، مفهوم پیچیده منافع ملی را به عناصری با معنی و دارای تعریفی روشن تجزیه کنند. پیداست که باید از هر دو دیدگاه فوق دوری جست، بدون بی‌توجهی به کلیت منافع ملی، تا حد امکان به دیدگاهی علمی دست یابیم. ظاهراً راه حل احتمالی، کاربرد مدل‌های کاملاً صریحی است که بر ابعادی برگزیده به عنوان متغیرهای مستقل تکیه کرده، سایر ابعاد مهم را به عنوان عوامل ثابت می‌گیرند. مادامی که این مدل‌ها با وقوف کامل به محدودیت‌هایشان به کار می‌روند، موجب غفلت از کلیت منافع ملی نمی‌گردند. با اینحال، تکیه بر یک چنین مدلی خطرات بزرگی در بر دارد. به عنوان مثال، در مباحثات دائمی کلیه نظام‌های سیاسی پیرامون «توپ یا کره»<sup>۴۳</sup> - تسلیحات یا رفاه - مدل‌های منافع ملی اعم از اقتصادی یا استراتژیکی به طور گسترده‌ای به کار گرفته می‌شوند، اما این مدل‌ها حتی اگر حائز دقت علمی هم باشند، به لحاظ سیاسی قانع‌کننده نیستند. تنها بر اساس برداشت گسترده‌تری از منافع ملی و با پیوند هر دو جنبه اقتصادی و استراتژیکی می‌توان این مدل‌ها را به یکدیگر پیوند داد. متأسفانه نظریه‌های عمومی روابط بین‌الملل روشی برای شناخت کل منافع ملی نشان نمی‌دهند. تنها نظریه قدرت از صراحت برخوردار است، چه طبق آن منافع ملی بر اساس قدرت تعریف می‌شود - قدرت یعنی توانایی حفظ حیات ملی و تعقیب اهداف ملی. با این وجود، از آنجا که قدرت صرفاً وسیله است، نظریه قدرت برای تشخیص مضمون نهایی منافع ملی چندان سودمند نیست. حتی در صورت فقدان چارچوب روشنی برای طبقه‌بندی ابعاد منافع ملی، باز هم این طبقه‌بندی برای روشن ساختن هر چه بیشتر ابعاد مهمی از آن منافع بسیار سودمند است. برای مثال، تجزیه و تحلیل گستره منافع ملی احتمالاً ثمربخش بوده، می‌تواند مطالعات وسیعی را که پیرامون پیوند سیاست‌های داخلی و خارجی با یکدیگر، انزواگرایی و درگیری در سیاست جهانی، و خودکفایی و وابستگی متقابل صورت گرفته است، در بر گرفته آنها را تلفیق نماید. مفهوم «منافع حیاتی» و ارتباط آن با تحولات محیط بین‌الملل نیز یکی دیگر از جوانب درخور

توجه است. و سرانجام، با توجه به مقولات اساسی کانت در مورد تفکر انسان، بررسی ابعاد مکانی<sup>۴۴</sup> و زمانی هم سودمندند.

در رابطه با سیاست خارجی بریتانیا در دوره پس از جنگ، برخی از مفاهیم مطرح شده در تحلیل منافع ملی می توانند مفید باشند. مفهوم «برجستگی» می تواند مبین عامل مهم ولی ناشناخته ای برای بی توجهی بریتانیا نسبت به همگرایی اروپای غربی باشد، و آن عبارت است از درگیری با مسائل داخلی نظیر ایجاد دولت رفاهی و ملی کردن مؤسسات به علاوه توجه به الگوهای امپراتوری که بین حوزه های داخلی و خارجی قرار می گیرند. با تعیین گستره مکانی در خور منافع ملی بریتانیا می توان به کلیه مباحثات پس از جنگ درباره جهت گیری اصلی سیاست خارجی بریتانیا - که در استعاره «سه محفل بزرگ» خلاصه شده است - نظام بخشید. دولت های متوالی بریتانیا بتدریج این توهم را که به رغم کاهش توانایی های دولتشان این گستره می تواند همچنان جهانی باقی بماند، کنار نهادند و به طرق مختلف به گزینش مناسب ترین بافت منطقه ای روی آوردند، که به دلایل دفاعی و سپس اقتصادی نیز این بافت منطقه ای چیزی بجز اروپای غربی نمی توانست باشد. محدودیت حاکمیت ملی را هم که مسأله ای اساسی در پیوستن به جامعه اقتصادی اروپا است، می توان با توجه به یکی از دوره های عمده کشورهای نوین یعنی دو راهی استقلال یا وابستگی متقابل، به طور «دیالکتیکی» تحلیل کرد.

سرانجام، در حال حاضر لازم است که منافع ملی بریتانیا را کاملاً روشن سازیم، کما اینکه «هیث» نیز بکرات به این نکته اشاره نموده است. بعلاوه، ارائه بنیادی عقلی برای ارزیابی مجدد سیاست خارجی بریتانیا نیز ضروری به نظر می رسد - این سیاست خارجی را به طور ساده می توان چرخشی از جانب تلاش برای کنترل محیط بین المللی به سوی اتخاذ رفتاری انطباقی (که در بخش هفتم از فصل سوم بررسی شد) توصیف نمود. همان طور که «سر ایر کرو»<sup>۴۵</sup> به طور کلاسیک بیان داشته و در بسیاری از اظهارات رسمی هم تکرار گشته است، اصل هماهنگی یکی از اصول اساسی است که به طور سنتی بر سیاست خارجی بریتانیا حاکم بوده است. آرمان سازش و مصالحه و اعتقاد به برتری این دو بر رویارویی، اساس قدرت دیپلماسی بریتانیا در گذشته بود. البته این روش برای قدرتهای مسلط روش سودمندی بود.

44. spatial

45. Sir Eyre Crowe

برای مثال، اصل «تجارت آزاد» نه تنها پذیرش حاکمیت دریایی بریتانیا از سوی سایرین را تسهیل نمود، بلکه به لحاظ تجاری نیز برای بریتانیا که قبل از سایر کشورها صنعتی شده بود، سودمند می‌بود. این اصل در طی دوران «رکود بزرگ» به خاموشی گرایید و پس از جنگ جهانی دوم هم نه بریتانیا که مشخصاً ایالات متحده طلایه‌دار اصلی آن گردید.

با اینحال، در مفهوم وسیع‌تری این اعتقاد همچنان باقی ماند که بریتانیا باید در پی بزرگترین «اهداف محیطی»<sup>۴۶</sup> بوده، نقش عمده‌ای در نظام جهانی بازی کند. ایفای نقش «ژاندارم» در مناطق حیاتی یکی از دلایل و بهانه‌های تحمل هزینه‌های نظامی سنگین «شرق سوئز» بود. تنها در اواخر دهه شصت بود که این هدف کنار نهاده شد.

به دلایل آشکاری، دولت بریتانیا در مذاکراتش برای ورود به جامعه اقتصادی اروپا باید «مقررات جامعه» را بپذیرد، گوا اینکه بسیاری از این مقررات بدون ملاحظه منافع بریتانیا و حتی در تضاد با آن در زمینه‌های مختلف شکل گرفته‌اند؛ عملاً تنها در زمینه پاره‌ای معافیت‌های گمرکی و ترتیبات انتقالی مذاکره صورت می‌گیرد. پیداست که دولت بریتانیا در صورت عضویت در این جامعه باید سیاست‌های خویش را باز هم بیشتر با سیاست‌های سایر اعضا هماهنگ سازد و این در حالی است که در بافت این جامعه نه تنها دیگر بریتانیا حاکم نیست بلکه این بافت بدون مشارکت بریتانیا و بدون ملاحظه‌ای برای ورود متعاقب آن، و عمدتاً مطابق منافع فرانسه شکل گرفته است. بریتانیا در صورت عضویت صریحاً خواهد کوشید تا سیاست‌های این جامعه را تا حد امکان با منافع خویش وفق دهد. هرچند سنت همکاری، در مذاکره پیرامون هرگونه اصلاحات و پیشرفتی، برای مقامات و سیاستمداران سودمند خواهد بود، اما در صورت تعارض منافع بریتانیا با منافع جامعه مذکور، آیا امکان ندارد مضمون و حاصل این مذاکرات چنان به نفع کل «جامعه» و نیز فرانسه - که از آن بیشترین سود را می‌برد - باشد که سازگاری چندانی با منافع بریتانیا نداشته باشد؟ شیوه سنتی دیپلماسی بریتانیا ممکن است با شرایط «جامعه» کاملاً سازگار بوده، حتی نسبت به شیوه خصمانه‌تر فرانسه حمایت بیشتری را از جانب سایر اعضا جلب نماید، اما آیا احتمال ندارد در این بافت مانوس و مطلوب فرانسه، منافع فرانسه در صورت تعارض با منافع بریتانیا غالب گردد؟ اصل هماهنگی برای دولت‌های فائق سودمندتر است تا برای دولت‌های غیرفائق، مگر آنکه دولت‌های اخیر به اندازه سایرین منافع ملی خویش را شناخته، عزم تعقیب آنها را نیز داشته باشند. گوا اینکه بدون

شک منافع «جامعه» ایجاب می‌کند که اعضا از گرایش‌های خودخواهانه اجتناب ورزند، ولی لازم هم نیست در این امر افراط کنند، کما اینکه آلمان در این اواخر ظاهراً این مسأله را درک کرده است.

هرچند این مسائل برای کلیه کارمندان دیپلماتیک و سیاسی درگیر در این مسائل روشن است، با اینحال بسیار مرددم که این آگاهی برای فائق آمدن بر مسأله کافی باشد، مگر آنکه تا حد امکان به شناخت روشن هر یک از منافع ویژه و همچنین کل منافع ملی بریتانیا دست یابیم. این سنت قرن نوزدهم که تأمین کامل منافع بریتانیا در جهانی نظاممند میسر است، می‌تواند براحتی در قالب بافت محدودتر «جامعه» تعدیل شود، اما در این صورت آن معادله دیگر برقرار نخواهد بود. در صورت عضویت بریتانیا، هرچند پیشرفت منظم «جامعه» آشکارا به نفع بریتانیا خواهد بود، با اینحال شناخت روشن و منظم منافع ملی بریتانیا شالوده‌ای است اساسی برای جلوگیری از نادیده گرفته شدن ابعاد مهم این منافع در روند تکامل «جامعه». علاوه بر آنکه تحلیل منافع ملی بریتانیا به عنوان بنیادی فلسفی ضرورت دارد، به فعالیت‌های خویش در «جامعه» نیز می‌توان براساس نظریه‌های مربوط به تعامل دولت‌ها و با کاربرد مدل‌های ارتباطات اجتماعی و چانه‌زنی، سازمانی نظری بخشید. مدل‌های «بازی با حاصل جمع غیر صفر»<sup>۴۷</sup> (که در آنها همکاری موجب افزایش کل منافع حاصله می‌گردد) و مدل‌های «چانه‌زنی» (که هدفشان تأمین سهم ملی «منصفانه»‌ای در فعالیت‌های مشارکتی است) احتمالاً سودمندند. این مدل‌ها در فصل آینده بررسی خواهند شد.

## ۶- برداشت‌های گوناگون از «نقش»

در تحلیل «نقش‌های» ملی می‌توان عناصر تصمیم‌گیری و ملاحظات اجتماعی رفتار دولت‌ها را با یکدیگر تلفیق کرد [۱۲]. در نظریه‌های سنتی گاه نقش‌های بین‌المللی را به عنوان عوامل متغیر بررسی می‌کردند، کما اینکه نظریه توازن قدرت به نقش‌های دولت‌های متجاوز، گروه‌های مدافع وضع موجود، و نیروهای موازنه‌گر اینچنین پرداخته است. هرچند در جهان پس از جنگ، از نقش جهانی بریتانیا و یا عدم تعهد سخن می‌گوییم، اما این مفاهیم چندان واقعیتی ندارند و مفهوم «نقش» بین‌المللی محتاج توضیح است.

مفهوم «نقش» کلاً در علوم اجتماعی و بویژه در جامعه‌شناسی از صراحت کافی برخوردار است. گرچه تعاریف گوناگونی از این اصطلاح ارائه شده است، ولی به طور کلی بر

رفتارها - یعنی تصمیمات و کنش‌ها - اشاره می‌کند. تعاریف نقش، هم بر تعیین نقشی از جانب دیگران دلالت می‌کند و هم بر برداشت خود بازیگر از موقعیت و کارکرد خویش و رفتار در خور آن دو. گاه می‌توان مفهوم «منزلت و جایگاه» را به جای آن به کار برد. تعیین نقش در سیاست بین‌الملل اساساً در داخل سازمانهای بین‌المللی صورت می‌گیرد و می‌تواند اشکال متفاوتی داشته باشد. برای مثال، فرانسه و بریتانیا تعاریف کاملاً متفاوتی از رفتار در خور اعضای ناتو دارند و اعضای ضداستعماری سازمان ملل نیز در مورد وظایف اعضای اداره‌کننده سرزمین‌های غیر خود مختار، از برداشتی کاملاً مغایر با بریتانیا و فرانسه برخوردارند.

اصل حاکمیت دولت‌ها بدین مفهوم است که رفتار دولت‌ها را عمدتاً برداشت آنان از نقش خویش شکل می‌دهد و نه تعیین سایرین. این برداشت از یک سو تعاریف سیاست‌گذاران در مورد انواع کلی تصمیمات، تعهدات، مقررات، و اقدامات در خور دولتشان را شامل می‌شود، و از سوی دیگر تعاریف احتمالی آنها در مورد کارکردهای دائمی دولتشان در نظام بین‌الملل یا نظام‌های فرعی منطقه‌ای را در برمی‌گیرد. برداشت‌های مربوط به نقش ملی اساساً از عوامل زیر ریشه می‌گیرند: موقعیت جغرافیایی، منابع، توانایی‌ها، سیاست‌های سنتی، تقاضاهای اجتماعی - اقتصادی، نیازهای داخلی، گروه‌های ذینفع، ایدئولوژی‌های ملی، روحیات، و شخصیت‌ها. تعیین نقش از سوی عوامل خارجی - نظیر افکار عمومی جهان، معاهدات، تعهدات، توافقات، و غیره - تنها تأثیری غیرمستقیم در تعاریف دولت‌ها دارد.

در متون نظری توصیف انواع عمده نقش‌های ملی کاملاً مبهم است. در تحلیل‌های بسیاری که پیرامون نظامهای توازن قدرت صورت گرفته است، نقش‌های ملی - اعم از آنهایی که به طور عمدی اتخاذ شده‌اند یا به طور غیرعمدی - کاملاً ساده گشته‌اند. یکی از گونه‌شناسی‌های عمده متداول در سالهای اولیه پس از جنگ، گونه‌شناسی ابداعی پروفیسور «هانس مورگنتا» بود. به نظر وی بسته به اینکه ملت‌ها عمدتاً در پی کدامیک از موارد حفظ، افزایش، و یا نمایش قدرت باشند، نقش‌های ملی به سه مقوله عمده تقسیم گشته، به سیاست‌های حفظ وضع موجود، امپریالیستی، و کسب اعتبار<sup>۴۸</sup> منتهی می‌شوند. این اصطلاحات بر روابط قدرت تکیه دارند و از این رو «عدم تعهد» را در این میان جایی نیست. بسیاری از نویسندگان به گونه‌ای وسیع‌تر به تمایز سه پیوستار عمده و متقاطع پرداخته‌اند: راضی / ناراضی، فعال / منفعل، و قوی / ضعیف. واضح است که ترکیبات مختلفی از این سه

جنبه، به انواع کاملاً متفاوتی از نقش‌های سیاست خارجی منجر می‌گردد. سرانجام، تقسیم‌بندی دیگری که شایان ذکر است، تفکیک قدرتهای درجه اول از قدرتهای درجه دوم می‌باشد. قدرتهای درجه اول قادرند نفوذی تعیین کننده بر سیاست جهانی اعمال کنند و کلیه مقوله‌های فوق نیز کاملاً در مورد آنها صدق می‌کند. قدرتهای درجه دوم نیز گرچه درگیر سیاست جهانی هستند، ولی قادر به اعمال نفوذ تعیین کننده‌ای نیستند و از این رو نقش‌های آنها عمدتاً به روابط آنها با قدرتهای درجه اول بستگی دارد. موارد برجسته نقش‌های درجه دوم عبارتند از: متحد - میانجی، محرک، و مستقل [۱۳]. هرچند این طبقه‌بندی از ظرافت و دقت کافی برخوردار نیست، اما تحلیل پروفیسور «هالستی» درباره اظهارات رسمی ۷۱ کشور در اواخر دهه شصت، نقطه آغاز جالبی برای مقایسه انواع برداشت‌های ملی از «نقش» است. به بریتانیا و فرانسه باز گردیم؛ در بریتانیا به نقش‌های «مستقل فعال» و «رهبر منطقه‌ای» هیچ اشاره‌ای نمی‌شود، اما مقوله «حامی منطقه‌ای» در میان رهبران آن متداول است؛ برعکس، فرانسه هم به مقوله اخیر اشاره‌ای ندارد، در حالیکه مقوله اول - «مستقل فعال» - در آنجا رواج دارد. در مقابل اشاره بریتانیا به نقش «همکاری در نظام فرعی منطقه‌ای»، فرانسه عمدتاً به نقش «میانجی / وحدت بخش» اشاره داشته است؛ از سوی دیگر، اشاره فرانسه به نقش «متحد وفادار» بسیار کمتر از بریتانیا بوده است. گویانکه در رابطه با سیاست خارجی بریتانیا و فرانسه هیچیک از این مقوله‌ها اساساً گویای چیزی فراتر از منطق متعارف<sup>۴۹</sup> نمی‌باشند، اما تجزیه و تحلیل مقوله‌های فوق به مقایسه منظم سیاست خارجی این دو کشور کمک می‌کند.

## تعامل یا کنش متقابل دولت‌ها

### ۱- دیدگاه تحقیقات صلح

هرچند مطالعه رفتاری دولت‌ها از محدودیت‌های نظریه‌های سنتی سیاست قدرت فاصله گرفته اما از آن نظریه‌ها کاملاً نبریده است. از این رو کسانی که بر ضرورت تحلیل «منافع ملی» تأکید می‌کنند با دو انتقاد روبرویند، یکی انتقادی موجه که مطالعه منافع ملی را بی‌نهایت دشوار می‌داند و دیگری انتقادی ناموجه مبنی بر اینکه این امر لزوماً ما را به سوی اهداف تنگ نظرانه دولت‌ها براساس سیاست قدرت سوق می‌دهد. بعلاوه، در تجزیه و تحلیل تصمیم‌گیری روی يك دولت تکیه می‌شود و این امر شناخت کنش متقابل با محیط را مشکل می‌سازد. گرچه این مسائل برای نظریه پردازان آگاهتر کاملاً روشن است، ولی مکتب موسوم به «تحقیقات صلح» به آنها روشنی بیشتری می‌بخشد. محققین صلح می‌کوشند تا دولت‌ها را از يك سو به پیروی از دستاوردهای علوم طبیعی در زمینه «حلّ مسائل» و از سوی دیگر به کاربرد علوم اجتماعی جهت دستیابی به راه‌حلهای مشابهی ترغیب نمایند. با وجود انتقادات مکرر این محققین از دولت‌ها، همگام با تنش‌زدایی فزاینده، دولت‌ها نیز مانند محققین نسبت به پدیده‌هایی چون کنترل تسلیحات یا اجتناب از جنگ‌های تصادفی علاقه‌مند گشته‌اند.

دیدگاه «تحقیقات صلح» شدیداً مورد استقبال قرار گرفته و از آرمان امحاء منازعه و پیشگیری از جنگ و بویژه تلاش در جهت اشکال مختلف خلع سلاح، منسوخ نمودن سیستم‌های تسلیحاتی با قدرت تخریبی گسترده، منع جوانب غیرانسانی جنگ و غیره مایه

گرفته است. «تحقیقات صلح» بیشتر حاکی از هدفی مشترک است تا مکتبی مشترک که بر پایه یک یا چند روش مبتنی باشد. این دیدگاه، میان رشته‌ای است و مخصوصاً از طرف معدودی از دانشمندان علوم طبیعی که در صدد ایجاد نهضتی علیه جنگ و منازعه و منسوخ نمودن آنها بر آمده‌اند و نیز از طرف برخی از دانشمندان علوم اجتماعی مورد حمایت قرار می‌گیرد. این دیدگاه بویژه در کانادا، نروژ، هلند و نیز بریتانیا شکوفا شده است. این دیدگاه به رغم نفوذ گسترده‌اش در میان دانشگاهیان، آنها را نه در سمت‌های رسمی شان در دانشگاهها بلکه عموماً در مؤسسات ویژه تحقیقات صلح و منازعه به یکدیگر نزدیک می‌سازد. هرچند این جریان در واحدهای ملی جداگانه‌ای سازماندهی شده، ولی پیوندهای بین‌المللی گسترده‌ای از جمله با کشورهای کمونیستی دارد که این پیوندها با «کنفرانس‌های پاگواش»<sup>۱</sup> شروع شده است. روش این دیدگاه عمدتاً کمی است و به یافته‌های گسترده آن که بیشتر در «مجله تحقیقات صلح» و «مجله حل و فصل منازعات» منتشر می‌شود، تحت سایر عناوین این فصل و بویژه تحت عناوین مربوط به نظریه‌های منازعات، بازیها، و چانه‌زنی می‌توان اشاره کرد.

## ۲- نظریه تحلیل منازعات [۱]

«نظریه منازعات» یا «تحلیل منازعات» مکاتب و دیدگاههای نامتجانس زیادی را در برمی‌گیرد که انگیزه پیدایی پاره‌ای از آنها صلح‌جویی، بعضی دیگر بهبود اجرای سیاست خارجی دولت‌ها، و برخی دیگر هم صرف آگاهی بوده است. این دیدگاهها و مکاتب از یک سو در برگیرنده تحلیل‌هایی جامعه‌شناختی، فلسفی و اخلاقی درباره ماهیت منازعه، منازعات خشونت‌آمیز و جنگ می‌باشند و از سوی دیگر مکاتب مدیریت منازعات و حل و فصل منازعات و همچنین مکاتب گوناگونی با مضامین و فنون ویژه‌ای را شامل می‌گردند که به برخی از آنها در بخشهای آینده خواهیم پرداخت. در این بخش تنها به پاره‌ای موضوعات کلی اشاره می‌کنیم.

هر چند شماری از نویسندگان تنها به منازعات بین‌المللی و برخی از آنها نیز تنها به جنگ یعنی زیر طبقه خشونت‌آمیز منازعات توجه دارند، اما غالب نویسندگان منازعات بین‌المللی را یکی از زیر طبقات منازعات انسانی می‌دانند و از این رو می‌کوشند تا به مقایسه

1. Pugwash Conferences

برای آشنایی با این کنفرانس‌ها به منبع زیر رجوع شود [م]:

Linus Pauling, World Encyclopedia of Peace.

این منازعات با منازعات موجود در محیط‌هایی غیر از محیط بین‌المللی دست بزنند. به عبارت ساده، منازعه حاکی از وضعیتی است که دو ملت - یا دولت - و یا دو گروه از آنها در صدد انجام کنش‌هایی برآیند که با یکدیگر ناسازگارند. غالباً طرفین منازعه در انتخاب منازعه یا جستجوی جایگزینی مشارکتی یعنی «حلّ و فصل منازعه» آزادی عمل دارند. مسلماً منافع ملی دولت‌ها کاملاً با یکدیگر متعارض نیستند، و به همین خاطر با حفظ منافع ملی مناسب و رها ساختن سایر منافع، منازعه قابل اجتناب خواهد بود. بدین ترتیب اولین سطحی که در آن مسأله حلّ و فصل منازعه مطرح می‌شود، سطح تعیین منافع و اهداف است. پروفیسور «ا. ولفرز»<sup>۲</sup> اهداف را به دو گروه دوگانه تقسیم می‌کند: «اهداف مالکانه» و «اهداف محیطی» [۲]. ماهیت اهداف گروه اول تقویت و حفظ مواردی است که کشور برای آنها ارزش قائل است. این گروه هر چیزی را - از کنترل ارضی یا تصاحب کرسی شورای امنیت گرفته تا ترجیحات تعرفه‌ای - شامل می‌شود. ویژگی اصلی این گروه ماهیت رقابتی آن است. عرضه ارزش‌ها محدود و هر کشوری خواهان سهمی از آنهاست که این امر لزوماً موجب محرومیت سایرین از این ارزش‌ها می‌گردد که البته این محرومیت قابل جبران است. در نظریه بازیها این وضعیت به «بازی با حاصل جمع صفر»<sup>۳</sup> موسوم است. ماهیت «اهداف محیطی» را نه حفاظت از دارایی‌ها و یا افزایش آنها به زیان دیگران، بلکه تغییر شرایط محیط بین‌المللی تشکیل می‌دهد. ویژگی اصلی این اهداف این است که دستیابی به آنها نه به قیمت نابودی منافع دیگران بلکه متضمن منافع متقابل دولت‌هاست. این اهداف بر پایه مدل «حاصل جمع غیر صفر» در سیاست بین‌الملل استوارند. در مباحثات سیاسی غالباً در مورد تضاد میان این دو گروه از اهداف مبالغه می‌گردد، مثلاً «شوینیست»ها طبعاً در پی دارایی‌های ملی انحصاری‌اند، حال آنکه انترناسیونالیست‌ها این دارایی‌ها را حاکی از روح خودخواهی و زیاده‌طلبی ملی می‌دانند. تقریباً دسته اول کلیه اهداف محیطی را رد می‌کند، در حالی که دسته دوم آنها را می‌پذیرد. پیداست که گزینش در این مرحله حائز اهمیت است. اگر دولتی اهداف مالکانه را برگزیند، قهراً به منازعه با سایر دولت‌ها کشیده خواهد شد، حال آنکه اگر اهداف محیطی را انتخاب کند، برای دستیابی به اهداف خویش باید همکاری سایر دولت‌ها را تأمین نماید. تردید در اهداف محیطی به تردید در همکاری می‌انجامد و این امر در رابطه با منافع حیاتی ممکن است

2. A. Wolfers

3. zero - sum - game

امنیت و آمادگی نظامی کشور را به مخاطره اندازد. مسأله گزینش با معضلات حادی روبروست، کما اینکه مشکلات خلع سلاح بهترین شاهد این امر است. هرچه دولت‌ها در روابط متقابل خود بر منازعه و انباشت تسلیحات بیشتر تکیه کنند، در پیشرفت مشترك به سوی خلع سلاح موفقیت کمتری خواهند داشت. از سوی دیگر، هرچه بیشتر بر همکاری تأکید کرده به خاطر تقویت آن، آمادگی نظامی خویش را کاهش دهند، از توان خود برای مواجهه با حوادث شوم احتمالی بیشتر می‌کاهند. در واقع هیچ سیاستمداری بین منازعه - که مشخصه نظامهای سیاست قدرت گذشته بود - و همکاری (که احتمالاً مشخصه دنیای پرامید آینده خواهد بود) نمی‌تواند قائل به تضاد کاملی باشد. سیاستمداران در انتخاب اهداف خود و وسایل نیل به آنها همواره باید ترکیبی از منازعه و همکاری را برگزینند. این ترکیب می‌تواند از ملتی به ملتی دیگر، و در هر ملتی از حکومتی به حکومتی دیگر، و از شخصی به شخصی دیگر کاملاً متفاوت باشد.

نگرش‌های کلی تصمیم‌گیران نسبت به منازعه و همکاری، در انتخاب یکی از این دو در مواردی خاص، به آنان جهت‌گیری خاصی می‌بخشد. تصمیمات آنها به دو امر بستگی دارد، یکی اینکه تا چه میزان برای اصل همکاری و اشکال گوناگون آن ارزش قائلند، و دیگر آنکه تا چه حد حاضرند خطر ناشی از منازعه به طور کلی و خطر اشکال مختلف آن را بپذیرند. بدیهی است که این جهت‌گیری کلی نمی‌تواند در مورد تصمیماتی خاص، راهنمای کامل و قابل اتکایی باشد. برای اجتناب از مشکلات بارز تشخیص دقیق طرفداران و مخالفان هر مسأله‌ای، روش ساده‌تری که دائماً به کار رفته، ایجاد چارچوبهای آشکاری از روابط دوستانه و خصمانه است که تا حد زیادی شیوه تعامل در مسائل احتمالی را از قبل مشخص می‌سازد. این روش خطرات و معضلات خاصی به همراه دارد و صرفاً کار تصمیم‌گیران را ساده‌تر می‌سازد. فرض وحدت منافع اعضای اتحادیه‌ها و یا فرض تضاد منافع گروه بندیهای متعارض را بویژه در بلندمدت نمی‌توان کاملاً پذیرفت. تقسیم جهان به دوستان و دشمنان، یا قهرمانان و تبهکاران براحتی میسر نیست و تازه جهان همواره در حال تحول است. ارزشیابی مجدد بهترین شیوه‌های تعامل برای نیل به منافع کشور، فرایندی مستمر و دائمی است.

در تحلیل منازعات غالباً مسائل زیر مطرح می‌شود:

۱- فرض بر این است که طرفین منازعه، عقلانی و کاملاً آگاهانه عمل می‌کنند. هرچند همه نظریه‌پردازان می‌دانند که این وضعیتی آرمانی است که هیچگاه کاملاً با واقعیت تطبیق نمی‌کند، با اینحال بدون این فرض انجام محاسبات غیرممکن می‌گردد. حتی در مدل‌های

ریاضی کامل نیز تا حدودی می‌توان عدم قطعیت اطلاعات و عناصر غیرطبیعی را منظور داشت، گویانکه به این امر بندرت توجه کافی می‌شود. یکی از محدودیت‌های عمده کاربرد عملی مدل‌های حل و فصل منازعات، فقدان اطلاعات کامل و محدودیت‌های عقلانیت در عالم واقعیت است.

۲- نظرات مختلفی در مورد نقش اجتماعی منازعات وجود دارد. پاره‌ای از نویسندگان آن را به عنوان نوعی انحراف، به رفتاری «انحرافی» یا «بدکارکردی» تعبیر می‌کنند، هر چند امحاء کامل آن ظاهراً غیرممکن است [۳].

سایر نویسندگان (بویژه گئورگ زیمل<sup>۴</sup> یا لوئیس کوزر<sup>۵</sup>) بر نقش منازعات به عنوان شگرد اجتماعی مفیدی برای تضمین میزانی از ناسازگاری میان منافع درون یک نظام تأکید می‌ورزند. در اینجا می‌توان به مقایسه‌ای بین موجودات زنده و نظام‌های اجتماعی دست زد که البته نباید به تعمیم گسترده آن پرداخت. موجودات زنده و جوامع هر دو به خاطر تضمین انعطاف پذیری و جلوگیری از خطر تطبیق افراطی، اتخاذ ترکیب انعطاف پذیری از اضداد را بر انتظامی ساده ترجیح می‌دهند - نظیر ژنهای نر و ماده یا هورمون‌ها و ضدهورمون‌ها از یک سو و تضادهای مشابهی مانند آزادی و اقتدار یا تمرکز و عدم تمرکز از سوی دیگر. موارد زیر مشخصاً در مورد منازعات بین‌المللی مطرحند:

۳- برخی از طرفداران اندیشه سازمان بین‌المللی می‌کوشند تا منازعات را با رفتار دولت‌های خارج از این سازمانها و همکاری را با رفتار دولت‌های عضو این سازمانها و همچنین با فعالیتهای خود این سازمانها یکسان سازند. در مقابل، مسامحتاً می‌توان گفت که بعضی از رفتارهای سنتی دولت‌ها مبتنی بر همکاری‌اند - مانند اتحادیه‌های قدیمی - و بعلاوه دولت‌ها در سازمانهای بین‌المللی لزوماً بر اساس همکاری عمل نکرده و فعالیت‌های این سازمانها نیز نسبتاً محدود بوده‌اند.

۴- غالباً منازعات بین‌المللی با خشونت و جنگ یکسان تلقی می‌شوند و به عنوان مقایسه، به مسأله ناموجه پیشرفت نظام‌های سیاسی داخلی از مرحله خشونت به مرحله نظم از طریق تکامل شیوه‌های مصالحه و اجرای قانون اشاره می‌گردد. با این وجود، تحقق آرمان دستیابی به نظامی بین‌المللی بعید است، زیرا نه جایگزین‌هایی برای خشونت و نه مرجعی

4. Georg Simmel

5. Lewis Coser

اجرائی وجود دارد. به رغم وجود ظاهری توافق قاطع و بین المللی درباره احتراز از جنگ هسته‌ای همه جانبه<sup>۶</sup>، این امر اساساً وضعیت خشونت بار کنونی را تغییری نداده است.

۵- از آنجا که منازعات در اشکال مختلف و به دلایل متفاوتی صورت می‌گیرند، دست زدن به تعمیم درباره علل آنها کلاً گمراه کننده است. برای مثال، نسبت دادن کلیه منازعات به برداشت‌های نادرست و ارتباطات اجتماعی ناقص تنها در مورد برخی از آنها صادق است، حال آنکه سایر منازعات از اختلاف منافع ریشه می‌گیرند که البته این اختلاف هم صرفاً موجب تشدید منازعات می‌گردد [۴].

هر قدر هم که نسبت به احتمال حلّ و فصل منازعات خوش بین یا بدبین باشیم، باز هم جستجوی مناسب‌ترین روش‌های فکری برای تجزیه و تحلیل آنها ضروری است. یکی از قدمهای مهم اولیه، طبقه‌بندی شایسته وضعیتهای منازعه‌آمیز است. در این زمینه طرح قابل ستایش «آناتول رایوپورت» در «جنگ، بازیها و مذاکرات»<sup>۷</sup> (۱۹۶۰) کاملاً رواج یافته است. در وضعیت جنگ، حریف صرفاً عنصر مزاحمی است که باید دفع و مقهور گشته، احساس قدرت از وی سلب گردد. منازعات بنیادی مذهبی و ایدئولوژیکی - مانند موارد اعراب و اسرائیل، و هند و پاکستان از دید بسیاری از اتباع آنها - از این مقوله‌اند.

در وضعیت بازی، گرچه هر يك از حریفان خواهان بردن بازی به زیان طرف مقابل است، اما طرفین در محدوده قواعد بازی با یکدیگر همکاری می‌کنند چرا که در واقع وجودشان برای یکدیگر ضروری است و در صورت عدم وجود حریف، اصلاً هیچ بازی وجود نخواهد داشت. رابطه بازی بر این فرض مبتنی است که حریف دیوی نیست که آن را نابود کنیم، بلکه مانند خودمان احتمالاً موجود نامطلوب و حتی خطرناکی است که اساساً تحت تأثیر همان ملاحظات عقلانی است که ما هستیم. پیش‌بینی عقلانی حرکات متقابل و احتمالی حریف امکان‌پذیر است و به همین خاطر، حرکات خویش را باید بر این اساس تنظیم کنیم. بسیاری از طرفداران «نظریه بازیها» پیوسته این نظریه را در روابط بین الملل به کار برده‌اند. حتی در «بازیهای با حاصل جمع صفر» نیز که حاصل بازی ثابت و سود يك طرف به مثابه زیان طرف دیگر است، گاه «نقطه‌ای زینی» وجود دارد که طبق فرض رفتار عقلانی طرفین، متضمن بیشترین سود و یا کمترین زیان ممکن برای هر دو طرف است. در «بازیهای با حاصل جمع

6. all-out nuclear war

7. Fight, Games and Debates

غیرصفر» که پیچیده‌ترند، حرکات هماهنگ و مشارکتی موجب افزایش حاصل‌نهایی بازی به نفع هر دو طرف می‌گردد. از آنجا که وضعیت واقعی منازعات به مراتب پیچیده‌تر از وضعیت بازیهاست، کاربرد مستقیم این نظریه در حل و فصل منازعات بی‌ثمر است، گویانکه معدودی از طرفداران نظریه بازیها به این امر مبادرت می‌کنند. با اینحال تردیدی نیست که نظریه بازیها درك ما را از منازعات واقعی دقیق‌تر ساخته، به ذهن ما چارچوبی آماده‌تر می‌بخشد تا در برخورد با آنها با یکدیگر همکاری کنیم.

سرانجام، در وضعیت مذاکره هر يك از شرکت‌کنندگان نه تنها به استدلال کردن درباره حرکات متقابل و احتمالی حریف می‌پردازد بلکه می‌کوشد تا به منظور کسب توافق وی، او را متقاعد سازد. در سیاست بین‌الملل بکرات شاهد این امر بوده‌ایم و مذاکرات دولت‌ها و پاره‌ای از مذاکرات مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز بر همین اساس استوارند. هر ساله هزاران موافقت‌نامه بین‌المللی منعقد می‌گردد. اما این توافقات و نیز مذاکرات طولانی، طاقت‌فرسا و تند مجمع عمومی حتی در زمینه‌های گسترده و مجادله‌انگیزی چون خلع سلاح، حقوق بشر، و خودمختاری ملی تنها به میزان محدودی دولت‌ها را به پیروی از مفاد توافقات و بیانیه‌های بین‌المللی واداشته است.

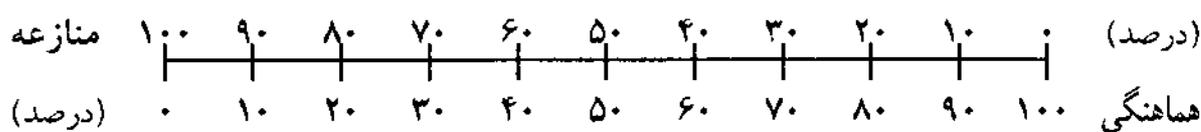
منازعات هیچ دو کشوری در همه عرصه‌های مختلف روابط آنها به يك شدت نیست و بر همین اساس، کلیه اقدامات آن دو کشور از يك مقوله نیستند. حتی در حالت نهایی «جنگ» و مثلاً جنگ جهانی دوم نیز همینکه طرفین می‌کوشیدند حرکات متقابل دشمن را پیش‌بینی کرده و یا از کاربرد گازهای سمی و بدرفتاری فاحش با اسیران جنگی اجتناب ورزند، نشانگر آن است که آنها مشغول «بازی» بوده‌اند. از سوی دیگر، متحدین وفاداری چون ایالات متحده و بریتانیای کبیر نیز در طی دوره آشکار «روابط ویژه» زمان جنگ، کلاً بین خود درگیر مسائل منازعه‌آمیزی بودند که آنها را به عنوان مسائل «قابل مذاکره» تلقی می‌کردند. آنها به رغم شکست‌هایی گاه و بیگاه، درصدد ترغیب یکدیگر بودند و بروز «جنگ» میان آنها غیرقابل تصور بود. با این وجود، هرگاه شدت تعارض منافع آنها به قدری بود که از ترغیب کاری ساخته نبود، به فنون «بازی» رومی‌آوردند. این مسأله در مورد استقلال یافتن مستعمرات بریتانیا، حوزه‌های منافع در اروپای شرقی، و یا مسأله تعیین مکان و زمان «جبهه دوم»<sup>۸</sup> نیز صادق بود. «کتزنباخ»<sup>۹</sup>، معاون وزارت خارجه، در آوریل ۱۹۶۷ با بکار بردن اصطلاحات اندک

8. the Second Front

9. Katzenbach

متفاوت ولی مشابهی، اظهار داشت که روابط ایالات متحده و شوروی تنها شامل موارد بارز «رویارویی» نمی‌گردد بلکه زمینه‌های زیر را هم در برمی‌گیرد: منافع مشترک (مانند عدم گسترش سلاحهای اتمی، و مبادلات تجاری)، منافع تکمیلی (مثل اکتشافات فضایی، که برای امریکا تجربه روس‌ها در فرود آوردن وسایل فضایی و برای روس‌ها نیز سیستم ردیابی جهانی امریکا قابل استفاده بود)، و منافع سازگار (مثلاً سیاست خارجی اتخاذ شده در حوزه‌های منافع شناخته شده دو ابرقدرت).

روی هم رفته، هر چند تمایز نهادن میان هماهنگی و منازعه اهمیت تعیین کننده‌ای دارد اما غالباً هیچ مسأله یا رابطه‌ای را نمی‌توان منحصرأدر یکی از این دو مقوله قرار داد، کما اینکه افراد را هم نمی‌توان به دو دسته کاملاً خوب یا بد طبقه بندی نمود. تهیه نمودارهای مدرجی مانند نمودار زیر می‌تواند به شناخت دقیق‌تر دامنه این دو عنصر در جوانب مختلف سیاست بین الملل کمک کند:



با این وجود، باید به خاطر سپرد که غالباً تنظیم شاخص‌هایی کمی برای منازعه و هماهنگی به نوعی ساده سازی بی‌معنی می‌انجامد.

### ۳- نظریه بازیها

در طبقه بندی طرحمد<sup>۱۰</sup> منازعات به جنگ، بازی، و مذاکره توجه ما طبعاً به سمت مقوله دوم معطوف می‌گردد. اگر از جنگ باید اجتناب ورزید و از طرف دیگر پیشقدمی در مذاکره هم دشوار است، پس آیا پیشرفت در حل و فصل منازعات در گروی تنقیح مقوله بازی نیست؟ متأسفانه تجزیه و تحلیل چندان نویدبخش نیست. باید به خاطر داشت که نظریه «بازیها» به تحلیل وضعیت‌های منازعه آمیز نسبتاً طرحمد و غیرواقعی می‌پردازد که افرادی معقول در چارچوب آنها به گزینش‌هایی دست می‌زنند و این وضعیت‌ها شبیه بازیهای شانسی<sup>۱۱</sup> و تفریحی چون پوکر، شطرنج، یا بریج بوده تنها شباهت اندکی با عالم واقعی تجارت

10. stylistic

11. games of chance

یا دیپلماسی دارند.

نظریه بازیها مانند نظریه احتمالات در شکل خالص خود شاخه‌ای از ریاضیات است که ابتدا در بازیهای شانسی به کار رفته و تنها اخیراً به عرصه رفتارهای اجتماعی راه یافته است. براحتی می‌توان دریافت که چرا افراد اهل عمل اینچنین مجذوب سادگی و روشنی ساختار ریاضی بازیهای شانسی به عنوان راهنمایی برای شناخت واقعیات اجتماعی بسیار پیچیده تر می‌گردند. تبحر در این نظریه یا در واقع در یکی از بازیها، شیوه‌های تفکری به انسان می‌بخشد که برای درک روشن وضعیت‌های واقعی بسیار مفید است. این امر در کل درست است، اما نتایج اخص آن چندان رضایت بخش نبوده است. اولین کاربرد گسترده این نظریه در اقتصاد که در «نظریه بازیها و رفتار اقتصادی»<sup>۱۲</sup> (۱۹۴۴) نوشته دو تن از ریاضیدانان به نام «جی. فون نویمان»<sup>۱۳</sup> و «ا. مورگن اشترا»<sup>۱۴</sup> صورت گرفت، آشوبی فکری پیا کرد، حال آنکه نتایج عملی این نظریه که در «بازیها و تصمیمات»<sup>۱۵</sup> (۱۹۵۷) نوشته «دی. لوس»<sup>۱۶</sup> و «اچ. رایفا»<sup>۱۷</sup> انعکاس یافت، هنوز غالب نظریه‌های مشتق شده را تحت پوشش می‌گیرد. دیدگاه بازیها به لحاظ کلی سودمند است، زیرا هنگامی که فردی وضعیتی را به عنوان یک «بازی» می‌سازد، باید معیار مطلوبیت، دامنه‌گزینش‌های ممکن و میزان احتمال وقوع نتایج را روشن سازد. وی باید خواسته‌های خویش، آگاهی خویش و نارسایی‌های آن در رابطه با خواسته‌های حریف، و دامنه‌گزینش خویش و محدودیت‌های حاکم بر آن را دقیقاً مشخص کند. در اکثر موارد، بازیگر نسبت به توانایی‌ها و حتی مقاصد حریف آگاهی کاملی ندارد. نظریه بازیها وی را در دستیابی به برآوردی عقلایی‌تر و انتخاب استراتژی‌هایی نویدبخش‌تریاری می‌رساند. البته در مورد ادعای برخی از مدافعین نظریه بازیها مبنی بر ارائه الگویی کاملاً عقلانی در مورد تصمیمات - اعم از تجاری یا استراتژیکی - انتقادات موجهی صورت گرفته است و به آن نسبت غیرقطعی، غیرعملی، ایستا، و حتی نامربوط و مهمل بودن داده‌اند. با اینحال، این دیدگاه بر شیوه ساختن وضعیت‌های منازعه‌آمیز حتی توسط افرادی نه چندان

12. The Theory of Games and Economic Behaviour

13. J. Von Neumann

14. O. Morgenstern

15. Games and Decisions

16. D. Luce

17. H. Raiffa

آشنا با آن نیز تأثیر بسیاری نهاده و به جرأت می‌توان گفت که به اندیشه‌ها نیز روشنی بیشتری بخشیده است. با آنکه نظریه پردازان فعلی بازبها احتمالاً به تلاش‌های پرخرج و بیهوده بسیاری برای «کاربرد یا عملیاتی کردن»<sup>۱۸</sup> قضایا و مدل‌های مبهم خویش دست می‌زنند، ولی به نظر می‌رسد این دیدگاه برای نظریه پردازان نه چندان متعهد به آن و همچنین دیپلمات‌های امریکایی آشنا با آن هم سودمند است، زیرا به تفکر آنان نظم و روشنی می‌بخشد. احتمالاً حتی مقدمه ساده کنونی هم می‌تواند به این هدف کلی مدد رساند.

در وضعیتی که «بازده» کل ثابت است، بوضوح سود هر بازیگر به منزله زیان بازیگر دیگر است. این وضعیت موسوم به «بازی با حاصل جمع ثابت»<sup>۱۹</sup> است. وضعیتی مانند شطرنج و پوکر که در آن حاصل جمع سودها برابر حاصل جمع زیانهاست، «بازی با حاصل جمع صفر» نام دارد. اشکال حاد سیاست قدرت مانند اشکال ارائه شده توسط ماکیاولی و یا اشکال تعقیب شده از سوی امریکا و روسیه در مراحل اولیه جنگ سرد، در این مقوله قرار می‌گیرند. در این بازی سود هر طرف به مثابه زیان طرف دیگر است. مصالحه و سازش تنها تسکینی بیهوده بوده، در نتیجه غیرممکن است. با وجود این، حتی در این منازعات حاد نیز عقلانیت وجود دارد، زیرا بازیگران می‌توانند سود و زیان احتمالی خویش را محاسبه و براساس این محاسبه حداقل در بلندمدت معقولترین استراتژی ممکن را انتخاب کنند. اساس این محاسبه را مفاهیم «کمترین بیشینه»<sup>۲۰</sup> یا «بیشترین کمینه»<sup>۲۱</sup> تشکیل می‌دهند. هر بازیگری خواهان بیشترین سود ممکن است (که این به قیمت بیشترین زیان ممکن برای حریف تمام می‌شود) اما به کمترین سود ممکن نیز راضی می‌شود و این در صورتی است که بداند این احتمالاً حداکثر چیزی است که می‌تواند به دست آورد. برعکس اگر بازیگری نتواند جلوی زیان را بگیرد، طبعاً در پی کمترین زیان نسبی خواهد بود که در مقابل، حریف هم ناچار خواهد بود تا سهم مورد توقع خود را کاهش دهد. اگر دو بازیگر به ترتیب «بدترین بهینه»<sup>۲۲</sup> و «بهترین کهنه»<sup>۲۳</sup> را برگزینند. گهگاه به راه حل پایداری موسوم به «نقطه زینی» دست خواهند یافت. حتی اگر طبق معمول هیچ نقطه زینی هم نتوان یافت، «استراتژی‌های مختلط» می‌توانند مفید باشند. در این استراتژیها هر

18. operationalizing

19. fixed - sum - game

20. MINIMAX

21. MAXIMIN

22. the worst of the best

23. the best of the worst

بازیگری به طور تصادفی دو یا سه استراتژی خود را به کار می‌بندد و در بلندمدت هر دو طرف به ترتیب به بیشترین حاصل ممکن برای خود می‌رسند. این تجزیه و تحلیل از یک سو نوعی استراتژی دفاعی احتیاطی برای سیاست خارجی عرضه می‌دارد و از سوی دیگر نشانگر بهترین حالت ممکن در مقابل حریفی ماهر و همچنین دافع خطرات اجتناب‌ناپذیر است، اما در عین حال مستلزم استقامت و پایداری است و به هیچ وجه متضمن پیروزی سریع یا حتی بهره‌گیری از اشتباهات حریف نمی‌باشد. سیاست سد نفوذ امریکا و نیز سیاست بریتانیا در مقابل فرانسه در اواخر دهه شصت را می‌توان نمونه‌هایی از این مدل دانست.

کل این تحلیل قابل کاربرد در مورد بازی واحدی که به طور ترسیمی نام بازی «آخرالزمان»<sup>۲۴</sup> را گرفته است، نمی‌باشد و باید آن را در رشته‌ای از بازیها یا «آبربازیها»<sup>۲۵</sup> به کار برد. با توجه به این امر منازعات را نباید به طور مجزا بررسی کرد چرا که در درون مجموعه‌ای از فعالیت‌های دائماً متعامل رخ می‌دهند. بنابراین استراتژیهای ما نباید تنها به یک مواجهه محدود گردند، بلکه باید به طور عقلانی و مفیدی جهت بهره‌برداری از کل مواجهات تدوین شوند. بازیهای با حاصل جمع صفر در عالم واقعیت چندان زیاد رخ نمی‌دهند. موفقیت بازیگران همیشه با رقابت به دست نمی‌آید، بلکه در اکثر موارد از طریق هماهنگی با یکدیگر نیز می‌توانند بازده بازی را تغییر دهند. این امر به علاوه سایر مطالبی که در مورد ارتباط نظریه و واقعیت در کتاب حاضر و بیشتر متون مربوط به نظریه بازیها آمده است، تنها اشاره مختصری به شیوه تعبیر و ساخت یک وضعیت توسط عاملان آن و ما به عنوان تماشاگران خارجی آنهاست. نوع تعبیر و ساخت هر وضعیتی همواره می‌تواند متفاوت باشد و با گذشت زمان هم به احتمال زیاد ساختار وضعیت‌ها تغییر می‌یابد. برای مثال، در اوایل دوره پس از جنگ، روابط فرانسه و آلمان نشانگر بازی با حاصل جمع صفر بود و فرانسه در صدد جلوگیری از رشد آلمان بوده، تصور می‌کرد توان چنین کاری را دارد. ولی روابط این دو کشور در داخل اتحادیه‌های اروپایی به بازی با حاصل جمع متغیر<sup>۲۶</sup> تبدیل شد و همکاری در این اتحادیه‌ها ویژگی رقابتی بازی را تغییر و سرعت بازده بازی را به نفع هر دو طرف افزایش داد. در عین حال که فرانسه در زمینه‌های امنیتی و اقتصادی سود برد، آلمان هم به سود اقتصادی کمتری به علاوه منافع ناشی از تجدید حیات سریع سیاسی دست یافت. تا دیدار «هیث» از پاریس در مه ۱۹۷۱، اصلاً

24. «end of the world» game

25. supergames

26. variable - sum game

مشخص نبود که آیا رئیس جمهور پمپیدور روابط فرانسه و بریتانیا را در رابطه با ورود بریتانیا به جامعه اقتصادی اروپا یا یک بازی اساساً رقابتی (بازی با حاصل جمع صفر) می‌داند یا یک بازی با انگیزه متغیر (مبتنی بر همکاری به علاوه رقابت یا به عبارتی بازی با حاصل جمع متغیر). دو نوع مقدماتی از بازیهای با حاصل جمع متغیر اساسی اند. نوع اول، بازی تهدیدهای متقابل موسوم به «بزدل»<sup>۲۷</sup> است. نمونه عالی این بازی نشانگر وضعیتی است که در آن دو راننده با اتومبیل بسرعت و مستقیماً به سوی یکدیگر می‌رانند. هر یک از رانندگان که اتومبیل خود را منحرف سازد به عنوان «بزدل» رسوا می‌گردد، در حالی که فرد برنده با تحسین، قهرمان خوانده می‌شود. اگر هر دو به مسیر خود ادامه دهند، با هم برخورد می‌کنند و اگر هر دو به طور همزمان منحرف گردند، هیچیک برنده نشده، اما رسوا هم نمی‌گردند.

در مدل انتزاعی بازی «بزدل»، چهار استراتژی می‌تواند رخ دهد:

- ۱- هر دو بازیگر از طریق «همکاری» با یکدیگر به طور همزمان منحرف می‌شوند و بدین طریق زندگی خویش را نجات داده بدون آنکه رسوا شوند (ه-ه).
- ۲- هر دو به یکدیگر «صدمه» زده دچار عواقب مصیبت باری می‌گردند (ص ص).
- ۳- بازیگر A با منحرف کردن خویش، همکاری می‌کند ولی بازیگر B به مسیر خود ادامه داده، برنده می‌گردد (ه-ص).
- ۴- بازیگر B با منحرف نمودن خود، همکاری می‌کند حال آنکه بازیگر A به مسیر خویش ادامه داده، برنده می‌شود (ص-ه).

چهار مربع ماتریس بازده ۲ در نمودار ۴ نشانگر چهار احتمال بالا هستند.

نتایج استراتژیک این بازی هنوز مشخص نیست، زیرا حتی در صورت تکرار بازی و ارتقای آن به سطح «ابربازی» (مبتنی بر یک رشته کامل بازی) باز هم هیچ راه حل معقول و «ساده» ای وجود نخواهد داشت. از آنجا که این بازی در شکل فعلی اش هیچ راه حل معقولی ارائه نمی‌دهد، باید از ماتریس ساده انگارانه اش فراتر رفت و صرف نظر از نتایج چنین استراتژی‌هایی، به ارزشی که بازیگران برای آنها قائلند، توجه نمود، گویانکه این ارزش هم ظاهراً قابل اندازه‌گیری کمی نیست. در اینجا این فرضیه را می‌توان مطرح نمود که در گروههای زیر بیست سال به دلیل غلبه روح ماجراجویی، صدمه متقابل (حالت دوم) رایج

27. chicken

این نام از قانون اولیه گروههای زیر بیست سال اقتباس شده که تصور می‌شد این بازی از آنجا ریشه گرفته است.

است، حال آنکه در بازیهای مشابه افراد مسن تر و بویژه در محیط‌های خانوادگی، احتمالاً روح همکاری قویتر است.

نمودار ۴- چند نمونه از مدل‌های بازی

۱- «کمترین بیشینه»

«ستون» بازیگر B

| استراتژی‌ها        |     | B-۱ | B-۲ |
|--------------------|-----|-----|-----|
|                    |     | A-۱ | -۱۰ |
| «ردیف»<br>بازیگر A | A-۱ | +۱۰ | -۲۰ |
|                    | A-۲ | -۱۰ | +۱۰ |
|                    |     | B-۱ | B-۲ |
|                    |     | +۱۰ | -۱۰ |

ماتریس بازده: هر مربع نشانگر حاصل استراتژیهای اتخاذ شده از طرف A و B است. حاصل هر حالت برای A در گوشه پایین سمت چپ، و برای B در گوشه بالای سمت راست هر مربع نشان داده شده است.

حاصل «طبیعی» یا کمترین بیشینه: A-۲ و B-۲ (به ترتیب -۱۰ و +۱۰). اگر B مضرت‌ترین استراتژی به حال A را در پیش گیرد، A-۲ بهترین استراتژی برای A است. همچنین در مقابل بهترین استراتژی A، B-۲ بهترین استراتژی برای B است.

۳- «معمای زندانی»

B-۱ (ه) B-۲ (ص)

|         |         | B-۱ (ه) | B-۲ (ص) |
|---------|---------|---------|---------|
|         |         | A-۱ (ه) | +۱۰     |
| A-۲ (ص) | A-۱ (ه) | +۱۰     | -۲۰     |
|         | A-۲ (ص) | -۲۰     | -۱۰     |
|         |         | B-۱ (ه) | B-۲ (ص) |
|         |         | +۲۰     | -۱۰     |

حاصل «طبیعی» یا کمترین بیشینه:  
ص ص (-۱۰ و -۱۰)

۲- «بزدل»

B-۱ (ه) B-۲ (ص)

|         |         | B-۱ (ه) | B-۲ (ص) |
|---------|---------|---------|---------|
|         |         | A-۱ (ه) | -۵      |
| A-۲ (ص) | A-۱ (ه) | -۵      | -۱۰     |
|         | A-۲ (ص) | -۱۰     | -۵۰     |
|         |         | B-۱ (ه) | B-۲ (ص) |
|         |         | +۱۰     | -۵۰     |

حاصل «طبیعی» یا کمترین بیشینه:  
ه ه (-۵ و -۵)

[منبع: دوید، کی، دهبو، تجزیه و تحلیل روابط بین‌الملل\* (۱۹۶۸)، صفحه ۱۱۹]

جالب‌ترین و عینی‌ترین بازی، بازی تطمیع و ارباب موسوم به «معمای زندانی»<sup>۲۸</sup> است. نمونه عالی این بازی که انواع بسیاری دارد مشخصاً حاکی از وضعیتی است که در آن دو زندانی را بدون اعتراف حداقل یکی از آنها نمی‌توان اعدام کرد. به پیشنهاد مدیر زندان هر يك از زندانیان که حداقل يك روز قبل از دیگری اعتراف کند، به آزادی و پاداشی نقدی دست خواهد یافت؛ بدین ترتیب، زندانی دیگر به دار آویخته می‌شود. در صورتی که هر دو زندانی در يك روز اعتراف کنند هر دو، ده سال در زندان خواهند ماند.

هر زندانی با دو استراتژی یعنی همکاری (ه) یا صدمه (ص) روبروست که چهار نتیجه احتمالی آن در چهار مربع ماتریس ۳ در نمودار ۴ نشان داده شده‌اند. در این نوع بازی، استراتژی معقول برای هر دو زندانی مشخص و یکسان است. این استراتژی عبارت است از صدمه و اعتراف، زیرا بدترین نتیجه آن در داستان بالا ده سال حبس است، در حالی که نتیجه همکاری و عدم اعتراف، مرگ است؛ علاوه بر این، کسب آزادی و پاداش هم امکان‌پذیر است. بدین سان ظاهراً راه دیگری وجود ندارد جز آنکه به جای جان سالم بدر بردن از طریق سبقت جستن در اعتراف، هر دو زندانی اعتراف کنند و ده سال در زندان بسر برند. ابر بازی که از يك رشته بازی پشت سرهم تشکیل می‌شود، با این بازی تفاوتی اساسی دارد. یافته‌های دانشگاه میشیگان<sup>۲۹</sup> که براساس حدود ۱۰۰ هزار بازی در رشته‌هایی مرکب از ۳۰۰ بازی مبتنی است، الگوهای روانی جالبی را نشان می‌دهد. در مراحل اول، در تقریباً ۵۰٪ از بازیها، صحنه‌ها کلاً نشانگر همکاری متقابل می‌باشند، اما هنگامی که میانگین همکاری متقابل به ۲۷٪ نزول می‌کند، دوره رقابتی حادّی پدیدار می‌شود. در نیمه دوم این رشته بازیها، رقبا که طبعاً جویای بالاترین امتیاز ممکن هستند، در می‌یابند که رقابت بیرحمانه سودی ندارد و دست کم در ۵۰ بازی آخر، این رقابت به همکاری متقابلی به میزان ۷۳٪ تبدیل می‌شود.

ظاهراً روان‌شناسی نتایج، تنها به میزان اندکی از شخصیت بازیگران مایه می‌گیرد، حال آنکه شدیداً تحت تأثیر نتیجه چندین بازی اول است. برای نمونه، در روابط بین الملل، نگرش مائوتسه تونگ<sup>۳۰</sup> نسبت به ایالات متحده و اتحاد شوروی بروشنی حاکی از تجارب منفی وی بلافاصله قبل و بعد از استقلال می‌باشد. از طرف دیگر، کوشش‌های بریتانیا جهت توسعه روابط مبتنی بر همکاری با اعضای جدید جامعه کشورهای مشترك المنافع، به رغم رفتار عاری

28. prisoner's dilemma

29. the University of Michigan

30. Mao Tse - Tung

از همکاری و غالباً خشونت آمیز بسیاری از آنها، نمونه‌ای از يك استراتژی کاملاً مغایر است. نیازی به گفتن نیست که نتایج واقعی استراتژی‌ها را هرگز نمی‌توان دقیقاً پیش‌بینی کرد و تنها درجه احتمال آنها را می‌توان حدس زد.

داده‌های حاصل از بازی [معمای زندانی] مؤید آن است که در عالم سیاست، خوش‌بینان و بدبینان هر دو در اشتباهند. الگوی معمای زندانی ظاهراً استراتژیهای معقول زیر را نشان می‌دهد:

۱- پیشقدم شدن در همکاری به این امید که پس از مدتی نه چندان طولانی، با همکاری طرف مقابل پاسخ داده شود؛

۲- اصرار در همکاری مادامی که با همکاری طرف مقابل پاسخ مثبت داده شود؛

۳- تلافی بی‌وقفه صدمات مکرر ناشی از طرف مقابل؛

۴- تجدید گاه و بیگاه رشته‌ای مرکب از دو یا سه حرکت مبتنی بر همکاری به منظور فرصت دادن به حریف برای تغییر مشی خود به سمت رشته‌ای از همکاریهای متقابل؛

۵- یادآوری مداوم ماتریس بازده به حریف، چرا که نمایش مداوم این ماتریس در طول رشته‌های بازی، همکاری را بسیار گسترش می‌دهد.

الگوی کلی این بازی شبیه وضعیت‌هایی واقعی همچون اعتصابات، انقلابات و، در روابط بین‌الملل نیز، بعضی از مسائل مربوط به امنیت دسته‌جمعی و خلع سلاح می‌باشد. با اینحال، این طرح ساده شده از محدودیت‌های کاملاً آشکاری برخوردار است:

۱- بازیهای ساده به دو بازیگر محدود می‌شوند؛ وجود بیش از دو بازیگر این مدل‌ها را به لحاظ ریاضی پیچیده ساخته، ویژگی اصلی آنها را که سادگی است، از بین می‌برد.

۲- در عالم واقعیت، هزینه و زمان صرف شده به هنگام تفکر و تصمیم‌گیری، عاملی تعیین‌کننده در محاسبات است، حال آنکه نظریه پردازان بازیها در مدل‌های خویش به این عامل توجهی نکرده‌اند. پیداست که در سیاست خارجی که نوعی «بازی بقاء» است، اتخاذ استراتژی‌هایی بهینه غیرممکن است و تنها باید در پی یافتن راه‌حلی میان‌هوا یا متداول بود. مانند شطرنج و پوکر، «بازیگر خوب» دیپلماتی است که در گزینش امیدبخش‌ترین راه‌حل‌ها و استراتژیهای پیشنهادی بر دیگران برتری داشته باشد، و این در حالی است که «بازیگر بد» وقت خویش را روی موارد غیر امیدبخش تلف می‌کند. از آنجا که هزینه جستجوی راه‌حلی بهینه بسیار سنگین و غالباً غیرقابل تحمل است، باید تنها در پی «ارضای حداقل» اهدافمان و به عبارتی تأمین حداقل لازم برای برآوردن آنها باشیم. هرچند رویه عمومی و عقل سلیم هم به

تنهایی این امر را تأیید می‌کند ولی نظریه بازیها نیز با میسر ساختن تجزیه و تحلیلی منظم، به این امر کمک می‌نماید.

در انتها مایلم به پیشرفت جالب این نظریه توسط «ویلیام رایکر»<sup>۳۱</sup> در «نظریه ائتلافات سیاسی»<sup>۳۲</sup> (۱۹۶۲) اشاره کنم. وی ساختن وضعیت‌های سیاسی مناسبی را - عمدتاً در بافت داخلی کشورها - پیشنهاد می‌کند که موسوم به بازیهای «چند نفره با حاصل جمع صفر»<sup>۳۳</sup> و با ثمرات جنبی اند و این فرضیه را ارائه می‌دهد که چنین وضعیت‌هایی، ائتلافاتی را ایجاد می‌کنند که وسعت آنها در نظر بانیا نشان صرفاً متناسب با حصول به یک پیروزی خاص می‌باشد و نه بیشتر. به رغم فرض شهودی که حاکی از وجود گرایشی به سمت ایجاد ائتلافات هرچه بزرگتر و قدرتمندتر است، در ائتلافات سعی بر این است که برای کاستن از تعداد شرکای سهم درمنافع پیروزی تا حد امکان ائتلاف کوچک بماند. به نظر «رایکر»، در منازعات حاد تمایلی به گسترش ائتلافات وجود ندارد، چرا که مهم‌ترین نیاز عبارت است از بالاترین درجه امنیت. مدل «رایکر» برای بسیاری از سطوح سیاست‌های داخلی ایالات متحده مناسب است.

در «سیاست بین الملل»، الگوی رایکر را می‌توان در مورد بخش اعظم دیپلماسی سازمان ملل متحد به کار برد، از قبیل هنگامی که کشوری در پی جلب حمایت برای موضع ملی خویش است و یا آنگاه که به واسطه عضویت برخی از کشورهای دارای رژیم‌های نامطلوب در یک پیمان، مسائلی ایجاد می‌شود که هزینه برمی‌دارد مانند طرز برخورد ناتو با رژیم سرهنگان یونان و اسپانیای فرانکو.

#### ۴- نظریه چانه‌زنی [۵]

نظریه چانه‌زنی (بین المللی) حاکی از کاربرد نظریه بازیها در مذاکرات بین المللی و به زبان نظریه بازیها عبارت است از تجزیه و تحلیل بازدارندگی، تهدیدات و در عین حال مزایای احتمالی «استراتژیهای بازی با انگیزه مختلط»<sup>۳۴</sup>. فرایند چانه‌زنی شامل دو مرحله مشخص است، یکی مرحله ارتباطات و دیگری مرحله تکامل نظریه «معامله منصفانه». برای تجزیه و تحلیل، می‌توان طیفی از موقعیت‌ها را در نظر گرفت که به ترتیب از فقدان ارتباطات به

31. William Riker

32. *The Theory of Political Coalitions*

33. «N-person zero-sum» games

34. mixed-motive-game strategies

ارتباطات ضمنی، ارتباطات صریح اما نه کاملاً مطمئن، و بالاخره ارتباطات کاملاً مطمئن ترقی می‌کند. طبعاً برخورداری از اطلاعاتی کامل و جامع ثمربخش است، اما چانه‌زنی عقلانی با ارتباطاتی بسیار محدود نیز میسر است.

«معامله منصفانه»، معامله‌ای است که احتمالاً برای هر دو طرف پذیرفتنی است. از میان روش‌های بسیاری که برای دستیابی به این نوع معامله پیشنهاد شده، مکرراً از پیشنهاد ریاضی «جی. اف. ناش»<sup>۳۵</sup> سخن رفته است [۶]. «ناش» همچون اکثر نویسندگان دیگر، پاره‌ای قواعد کاملاً فنی را با شگردی مذاکره‌ای تلفیق می‌کند که این شگرد حتی در صورت عدم کاربرد قواعد پیشنهادی وی نیز سودمند است. به نظر مؤلف هم این قواعد کاملاً اختیاری هستند و بسادگی می‌توان قواعد دیگری را جانشین آنها نمود. نکته‌ای که باید بدان اشاره کرد. این است که این قواعد نسبت به هر دو طرف، بیطرفانه است و مرجع «کارشناس» ثالثی قبل از آغاز چانه‌زنی آنها را تعیین می‌کند و بنابراین به عنوان نقطه آغاز معقول و بیطرفانه‌ای برای روند چانه‌زنی، مفیدند. فایده این قواعد شبیه مجموعه قوانین آماده‌ای است که از پیش برای آیین داوری مدون شده است و مانند دیوان دائمی داوری<sup>۳۶</sup> می‌تواند متناسب با اختلاف مورد نظر به وسیله طرفین تعدیل شود، کما اینکه این امر متداول نیز هست. به طور کلی، برخورداری از چنین منبع بیطرفی حائز اهمیت است؛ اگر قواعد «ناش» یا هر کس دیگری در سطح جهانی مورد پذیرش قرار گیرد، به وضعیت فرخنده تسهیل موافقت نامه‌ها دست خواهیم یافت، یعنی چیزی شبیه قاعده ساده ۵۰-۵۰ یا خط مرزبندی مستقیمی میان دو خط موازی.

سه قاعده فنی «ناش» کاملاً روشن و صریح می‌باشند:

- ۱- معامله نباید تحت تأثیر معیارهای مطلوبیت شرکت کنندگان باشد چرا که نقطه صفر هر یک از این معیارها اختیاری است و نباید بر روند دستیابی به راه حل تأثیری بگذارد.
- ۲- اگر جایگزین‌ها و بازده آنها با یکدیگر متناسب هستند، تسهیم باید به طور مساوی صورت گیرد. در صورت فقدان تناسب، تسهیم باید به طور تقریبی متناسب با جایگزین‌ها صورت پذیرد.
- ۳- راه حل باید تبلور «حد نهایی قواعد معین چانه‌زنی» باشد، به طوری که نتوان حالتی را متصور شد که متضمن بازده بیشتری برای هر دو طرف باشد.

35. J. F. Nash

36. the Permanent Arbitral Tribunal

چهارمین نکته، شگردی عملی و به لحاظ فنی موسوم به «گسترش»<sup>۳۷</sup> بازی است. در این شگرد، يك بازده اضافی مطرح می‌شود، اما اعطای این پاداش اضافی مستلزم آن است که طرفین قبلاً راه حلی برای منازعه اصلی خویش بیابند. این شگرد نشانگر رفتار رسمی و کاملاً رایج طرف ثالثی است که به حل و فصل منازعه علاقه‌مند است؛ برای مثال، پیشنهادات دولت ایالات متحده مبنی بر اعطای کمک نقدی بلاعوض و سخاوتمندانه‌ای جهت اسکان آوارگان و بهره‌برداری از آبهای رود اردن، تلاشی برای گسترش «بازی» اعراب و اسرائیل بود، که البته طرفین قبلاً می‌بایست راه حلی برای منازعه خویش می‌یافتند.

مشهورترین تحلیل پیرامون چانه‌زنی، تحلیل «توماس شلینگ» است که اساس نظرات عمده دیگر در این زمینه بوده است. «شلینگ» با کاربرد قواعد ریاضی بسیار و با دست زدن به مقایسه‌های عمیقی بین رفتار دولت‌ها، اشخاص، گروه‌ها و بویژه باندهای جنایی به تجزیه و تحلیل رابطه بازدارندگی و تهدیدات آن می‌پردازد، گویانکه وی بعداً دقت این قواعد ریاضی را زیر سؤال برده، آنها را رد کرد. هر دو طرف رابطه بازدارندگی یعنی «تهدید کننده» و «تهدید شونده»، در تهدیدی که تحقق نمی‌یابد، ذینفع هستند. با توجه به نسبت هزینه اجرای تهدید مورد نظر و نتیجه حاصل از آن، دامنه وضعیت‌ها از بازی «بزدل» تا «معمای زندانی» را در برمی‌گیرد. در صورت افزایش هزینه، انگیزه عقلی اجرای تهدید کاهش می‌یابد، کما اینکه این امر در مورد تهدید فزاینده سلاح‌های هسته‌ای صادق است. در این صورت که اجرای تهدید دیگر عقلایی نیست، مسأله «اعتبار»<sup>۳۸</sup> تهدید پیش می‌آید. طرفی که اعتبارش را از دست می‌دهد، غالباً به مصلحت «متعهد» نمودن خویش متوسل می‌شود. تعهد یعنی انجام عملی که شانه خالی کردن از آن بسیار دشوار و یا غیرممکن است. نمونه بارز این امر رقابت دوراننده‌ای است که می‌کوشند حین عبور از يك تقاطع از یکدیگر سبقت جویند. در این حالت، تعهد کامل آن است که یکی از رانندگان برای وادار ساختن طرف دیگر به توقف، فرمان اتومبیل خود را به بیرون بیندازد. بیانیه‌های الزام‌آور رسمی و بویژه تدابیر اتخاذ شده برای افزایش اعتبار توان بازدارندگی امریکا کاملاً روشن‌گر این امر است و هم‌اکنون در تجزیه و تحلیل این موارد، مفاهیم پیشنهادی شلینگ کاملاً به کار گرفته می‌شوند.

تحلیل شلینگ در مورد بازدارندگی مکرراً مورد حمله قرار گرفته است که این حملات را

37. extending

38. credibility

- «کی. دبلیو. دویج» در موارد هشت‌گانه زیر به طور شایسته‌ای خلاصه کرده است:
- ۱- افراد را به «تفکر دربارهٔ مسائل غیرقابل تفکر» ترغیب کرده، آنها را به لحاظ اخلاقی بی‌عاطفه می‌سازد.
  - ۲- به سمت تفکر کوتاه‌مدت گرایش دارد.
  - ۳- به مواجهه‌های منفرد یا به اصطلاح بازیهای «آخرالزمان» تکیه می‌کند و مهم‌تر آنکه:
  - ۴- بازدارندگی بر این فرض غلط مبتنی است که هر دو طرف، کنترل کاملی بر رفتار خویش دارند، حال آنکه تلاش برای کسب اعتبار، خود به خود این کنترل را کاهش می‌دهد، زیرا غالباً متضمن «تعهد» به پاسخ‌های غیرارادی است.
  - ۵- به ماهیت تصاعدی خطرات کاملاً توجه نمی‌شود. اگر راننده مورد نظر شلینگ که بدون توجه به سایر وسایط نقلیه، در حال عبور از تقاطع است، در هر تقاطع مثلاً ۹۰٪ احتمال زنده ماندن داشته باشد، در تقاطع دوم تنها ۹۰٪ از ۹۰٪ یعنی ۸۱٪ احتمال زنده ماندن دارد و پس از عبور از هفتادمین تقاطع احتمال آماری زنده ماندن وی به یک در هزار تنزل خواهد یافت.
  - ۶- این فرض که طرف مقابل حتی تحت فشار شدید نیز کاملاً عقلایی عمل خواهد کرد، تقریباً جای تردید دارد.
  - ۷- نویسندگان امریکایی در زمینه بازدارندگی، تلویحاً تقارن و ناهمخوانی واکنش‌ها را فرض می‌گیرند، بدین معنی که توانایی‌ها و انگیزه‌های دیگران را ضعیف‌تر و ارباب آنان را بی‌نهایت آسانتر از امریکایی‌ها تلقی کرده‌اند.
  - ۸- اساسی‌ترین و زیانبارترین فرض، فرض ثبات انگیزه‌ها در سراسر بازی است. بی‌تردید این فرض در مورد اکثر وضعیت‌های واقعی و بویژه مسائل سیاسی غیرواقع‌بینانه است.
- بعداً «اف. ایکل»<sup>۳۹</sup> به بسط و تنقیح تحلیل کلی شلینگ پرداخت. ایکل طرحی کلی برای تحلیل مذاکرات دیپلماتیک ارائه داد و با شواهد بسیاری از بحرانهای بین‌المللی بویژه بحرانهای کوبا، سوئز و مجارستان به توضیح آن پرداخت. هر چند طرح واقعی وی شاید به نظر دست‌اندرکاران تقریباً بسیار پیچیده، مبسوط و دقیق باشد، اما اساساً بر عقل سلیم استوار است (مؤلف خود زمانی دیپلمات بوده است). ایکل می‌پذیرد که در واقع هدف همه مذاکرات،

دستیابی به توافق نیست و آنگاه به طبقه بندی مذاکرات براساس اهداف آنها می پردازد. یکی از این اهداف، حفظ موقعیتی مطلوب است که برای مثال به عنوان دلیلی علیه ترك مذاکرات خلع سلاح - هر قدر هم که بی ثمر باشد - مطرح می شود. مراحل عینی مذاکرات در واقع با درخواست های<sup>۴۰</sup> شرکت کنندگانی آزاد و مختار تعیین می شود. این درخواست ها در قالب شرایط پیشنهادی شلینگ تجزیه و تحلیل شده، به «پیشنهاداتی» می انجامند. پیشنهادات، نظراتی هستند که در مورد شرایط توافق ارائه می گردند و احتمالاً - حداقل تا حدودی - باید برای سایر شرکت کنندگان قابل قبول باشند. مشخصه تحلیل «ایکل»، انعطاف پذیری آن و عینی بودن جزئیاتش می باشد. این تحلیل نه بر فرض ثبات وضعیت مذاکرات بلکه بر این اعتقاد استوار است که معیار ارزشیابی دائماً تغییر می یابد، گویانکه در هر ارتباطی می توان قواعد اساسی سازش و مصالحه را مشاهده کرد. یکی از مناسب ترین مقوله های این تحلیل، مقوله «شهرت چانه زنی»<sup>۴۱</sup> است. این مقوله اولاً حاکی از این واقعیت است که چانه زنی فرایندی پیوسته است؛ دوماً، به ارزیابی میزان احتمال تحقق رفتارهایی معین برپایه عملکرد گذشته کمک می کند؛ و بالاخره مهم تر آنکه، بر جنبه ای از چانه زنی تأکید می ورزد که در گذشته کاملاً مورد توجه قرار نگرفته است.

آخرین کتاب عمده در این زمینه، کتاب «راجر فیشر»<sup>۴۲</sup>، حقوقدان «بین الملل» هاروارد<sup>۴۳</sup> است. این کتاب را که خواندنی ترین کتاب در این زمینه است، می توان رساله ای برگزیده برای «مذاکره گری حاذق» دانست. اولین نوآوری عمده «فیشر» رفع یکی از خطاهای مکرر تحلیل های گذشته یعنی فرض تلویحی وجود عدم تقارن و ناهمخوانی میان طرفین است. از نظر وی، به وضعیت داخلی حریف باید کاملاً توجه نمود و بعلاوه، این کافی نیست که هر یک از طرفین پس از اعمال تهدید یا اعلام مواضع خود، توقع اقدامی متقابل از سوی طرف مقابل را داشته باشد. دومین نوآوری عمده «فیشر»، اساسی تر است و به مطلوبیت تهدیدات مربوط می شود. در حالی که در تحلیل شلینگ و تا حدودی در تحلیل ایکل تهدیدات، عناصر اصلی مذاکرات را تشکیل می دهند، توجه فیشر به وضعیت داخلی حریف لزوماً وی را به سمت این

40. moves

41. bargaining reputation

42. Roger Fischer

43. Harvard International

نتیجه‌گیری سوق می‌دهد که تهدیدات، خصم افزا<sup>۴۴</sup> هستند زیرا تأثیرات معکوسی بر محیط داخلی طرف مقابل می‌گذارند. نکته دیگر آنکه در مذاکرات، بیان مواضع کاربرد چندانی ندارد و هدف اصلی طرفین یافتن پیشنهادی قابل قبول برای طرف مقابل است. در اینجا، مؤلف شماری از فنون دقیق و تجربی را پیشنهاد می‌کند: به طور نمونه، برای افزایش انعطاف پذیری باید از طرف مقابل خواست که به جای کار دشوار تغییر شکل تصمیم قبلی اش، تصمیم تازه‌ای بگیرد؛ و دیگر اینکه، برای تسهیل دستیابی به توافق، تقاضاها باید جزئی باشند نه کلی.



# مطالعه‌ای موردی: بریتانیا و جامعه اقتصادی اروپا

## ۱- مضمون

روابط بریتانیا با اروپای غربی صرف نظر از سابقه تاریخی اش که به قرون وسطی و حتی عهد باستان می‌رسد، از پایان جنگ جهانی دوم تاکنون پیچیدگی بسیاری داشته است. این روابط بیش از یک ربع قرن ادامه داشته و شامل کلیه ابعاد سیاسی، اقتصادی، استراتژیکی و اجتماعی بوده است. آشفتگی مذاکرات سال ۱۹۷۱ پیرامون پیشنهاد ورود بریتانیا به جامعه اقتصادی اروپا، شاهدی بر دشواری تجزیه و تحلیل و شناخت این روابط است.

از آنجا که نظریه‌ای عمومی در مورد رفتارهای بین‌المللی وجود ندارد (ر.ک. بخش اول از فصل دوم) سعی نخواهیم کرد تا به طور منسجم بر اساس دیدگاه واحدی به این مطالعه موردی بپردازیم. در واقع، در اینجا برخی از دیدگاهها به طور وسوسه‌انگیزی عرض اندام می‌کنند، ولی همه آنها تنها بخشی از مسأله را روشن می‌سازند. بدین ترتیب، برای تجزیه و تحلیل روابط بریتانیا با جامعه اقتصادی اروپا و گرایش‌های آن نسبت به آن می‌توان با یک نگرش گسترده سیستمی یا نظام‌گرا بدان پرداخت، نگرشی که روی محور جایگاه بریتانیا در نظام جهانی و نظامهای فرعی اروپای غربی و آتلانتیک تکیه کند. همچنین برای تجزیه و تحلیل فرایندهای تصمیم‌گیری در مورد عدم مشارکت در مراحل اولیه همگرایی و یا تقاضای عضویت از سوی بریتانیا، و بویژه برای تحلیل برداشت‌های منافع ملی و ارزش‌های حاکم بر این تصمیمات، از

دیدگاه تصمیم‌گیری می‌توان مدد گرفت. روابط بریتانیا، فرانسه، ایالات متحده و آلمان را هم می‌توان براساس نظریه‌های کنش متقابل دولت‌ها بررسی کرد.

هدف این کتاب بررسی مطلوبیت کلی نظریه است و نه بررسی مطلوبیت نظریه‌ای واحد. بنابراین به کاربرد مشخص هیچیک از نظریه‌ها نمی‌پردازیم بلکه تنها دریافت‌ها و دیدگاه‌های ثمربخش نظریه‌های گوناگون را در جوانب مختلف مطالعه موردی حاضر به کار می‌بندیم.

در آغاز، نگاهی سریع به قضیه از زاویه بریتانیا سودمند است. روابط مورد نظر دوره‌های عمده زیر را در برمی‌گیرد:

۵۰-۱۹۴۵ بازسازی پس از جنگ

۶۰-۱۹۵۰ همگرایی اروپای غربی بدون بریتانیا

۶۳-۱۹۶۰ اولین تقاضای ورود بریتانیا از سوی دولت حزب محافظه کار (مک‌میلان)

۷۰-۱۹۶۴ دولت حزب کارگر (ویلسون) و دومین تقاضای ورود

۷۲-۱۹۷۰ سومین تقاضای ورود از جانب دولت حزب محافظه کار (هیث)

به دنبال جنگ جهانی دوم، بریتانیا به طور بی‌سابقه‌ای درگیر اروپای غربی شد. این کشور به لحاظ استراتژیکی، با حفظ نیروهای قابل ملاحظه‌اش می‌خواست در اشغال آلمان شرکت و تهدید ادراکی از جانب روسیه را نیز دفع کند؛ به لحاظ سیاسی، بی‌اندازه نگران احتمال گسترش کمونیسم در آلمان، فرانسه، و ایتالیا بود و پس از آن هم درگیر مسأله ترمیم آلمان غربی گردید؛ و بالاخره به لحاظ اقتصادی هم با مسائل مبرم بازسازی دست به گریبان بود. در همه این زمینه‌ها، مسائل بریتانیا با مسائل همسایگان اروپای غربی و ایالات متحده مشترك بود. بریتانیا در موقعیتی بین آن دو قرار داشت: این کشور به عنوان یکی از کشورهای پیروز جنگ و با تجربه یکی از «سه رهبر بزرگ»<sup>۲</sup> خود را به ایالات متحده نزدیک‌تر از همسایگان اروپایی خویش احساس می‌کرد؛ بعلاوه، ایالات متحده ضامن اصلی امنیت و بازسازی بود، حال آنکه اروپاییان در جنگ کاملاً موقعیت و ثبات خویش را از دست داده بودند. از این گذشته، دولت جدید حزب کارگر با مسائل ایجاد دولت رفاهی، مسأله پرنج‌جال ملی کردن مؤسسات در داخل و نیز فروپاشی امپراتوری بریتانیا در خارج درگیر بود. براین

اساس، کم‌توجهی بریتانیا، همسایگان اروپای غربی و ایالات متحده نسبت به طرح‌های پیشنهادی همسایگان کوچک‌تر اروپایی برای همگرایی اروپای غربی و یا نسبت به جلب حمایت عمومی در قاره اروپا کاملاً طبیعی بود. بریتانیا در این زمینه نگرش منفی‌تری داشت: این نگرش بر همکاری دولت‌ها در درجه اول در زمینه مسائل اقتصادی در قالب سازمان همکاری اقتصادی اروپا<sup>۳</sup> و سپس در زمینه مسائل دفاعی در چارچوب پیمانهای دانکرک و بروکسل و سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) تکیه داشت.

هنگامی که فرانسه - عمدتاً به علت ضرورت کنترل دوره بهبود اقتصادی و مهار نمودن احتمال احیای مجدد تهدید آلمان - بیشتر به سمت همگرایی روی آورد، بریتانیا همچنان نگرش منفی خود را حفظ کرد. بریتانیا در کنگره اروپا در لاهه شرکت نمود، اما به جای ایجاد اتحادیه گمرکی و اقتصادی پیشنهادی فرانسه، به تأسیس يك شورای اروپای سست و ضعیف كمك کرد. در مه ۱۹۵۰ که «ام. شومن»<sup>۴</sup>، وزیر خارجه فرانسه، اعلامیه تأسیس جامعه ذغال و فولاد اروپا<sup>۵</sup> را صادر کرد، بریتانیا باز هم پاسخی منفی به آن داده، پس از تأسیس این جامعه نیز بدان نپیوست.

یکی از دلایل عمده عدم شرکت بریتانیا در این جامعه این بود که «شومن» این جامعه را اولین گام به سوی تشکیل فدراسیون اروپا اعلام می‌کرد. مخالفت بریتانیا نه جنبه اقتصادی که جنبه‌ای سیاسی داشت و در واقع، پیمان الحاق بین بریتانیا و جامعه ذغال و فولاد اروپا که جنبه‌ای صرفاً اقتصادی داشت، کاملاً موفقیت‌آمیز بود. این کشور در کوشش‌های بعدی اروپا در راه ایجاد جوامع یا اتحادیه‌های دیگر نیز شرکت نکرد، کوشش‌هایی مثل جامعه دفاع اروپا<sup>۶</sup>، جامعه سیاسی، و جامعه کشاورزی. اما باز هنگامی که طرح جامعه دفاع اروپا شکست خورد، بریتانیا به ابتکاری متشبهت گردید که تحت ترتیبات اتحادیه اروپای غربی<sup>۷</sup>، تسلیح مجدد آلمان را در چارچوب آزادتر ناتو مجاز می‌ساخت. بریتانیا به دلایل مشابهی از پیوستن به تلاش‌های مجدد اروپاییان جهت همگرایی در سال ۱۹۵۷ و نیز از پیوستن به جامعه اقتصادی اروپا و «اوراتم»<sup>۸</sup> که حاصل آن تلاش‌ها بودند، استنکاف ورزید و دوباره انجمن تجارت آزاد را

3. O. E. E. C.

4. M. Schuman

5. E. C. S. C.

6. E. D. C.

7. W. E. U.

8. EURATOM

پیشنهاد کرد که این بار پیشنهادش مورد اجابت قرار نگیرد. فرانسه که اکنون ثبات و اعتماد به نفس خود را بازیافته و از آلمان و سایر اعضای جامعه اقتصادی اروپا امتیازات وسیعی گرفته بود، تحت رهبری دوگل مخالف گسترش انجمن تجارت آزاد و در نتیجه تضعیف جامعه اقتصادی اروپا بود. واکنش بریتانیا در مقابل این امر، تأسیس انجمن تجارت آزاد اروپا (افتا) بود که هیچیک از اعضای هفت گانه آن عضو جامعه اقتصادی اروپا نبودند.

تحولات اواخر دهه پنجاه و همچنین سال ۱۹۶۰ با انتظارات بریتانیا در تضاد بود: جامعه اقتصادی اروپا رونق گرفت، حال آنکه اقتصاد بریتانیا عقب افتاد؛ «افتا» هرچند موفق، اما بسیار کوچکتر از آن بود که تأثیر تعیین کننده‌ای داشته باشد. از آنجا که روابط جامعه کشورهای مشترك المنافع به دنبال آزادی شمار بیشتری از مستعمرات آفریقا و عدم عضویت آفریقای جنوبی سست شد، بریتانیا دیگر نمی‌توانست نقش جهانی مستقلی ایفا کند، گو اینکه «روابط ویژه» با ایالات متحده پس از قطع آن در بحران ۱۹۵۶ سوئز دوباره برقرار شد. قبلاً در سال ۱۹۶۰ دولتمردان به طور رسمی اشاراتی به فرصت‌های از دست رفته در اروپا داشتند. در اوت ۱۹۶۱ نخست وزیر «هارولد مک‌میلان»<sup>۹</sup> در صدد تقاضای ورود به جامعه اقتصادی اروپا برآمد. سه موضوع اصلی مذاکرات، جامعه کشورهای مشترك المنافع، افتا، و کشاورزی بریتانیا بود. مذاکرات کاملاً موفقیت آمیز بود، اما نهایتاً با شکست روبرو شد. علت شکست این بود که فرانسه به طور موجهی معتقد بود بریتانیا همچنان در پی حفظ الگوهای تجاری سنتی و مستعمراتی خویش و نیز پیوندهای سیاسی و استراتژیکی خود با ایالات متحده است.

دولت حزب کارگر در اکتبر سال ۱۹۶۴ در انتخابات پیروز شد و با تأکید شدیدی بر توسعه اقتصاد بریتانیا بر اساس برنامه‌ریزی ملی و روابط با آمریکا کار خود را شروع کرد. شکست اقتصادی بریتانیا که به کاهش فاجعه آمیزی در موازنه پرداخت‌ها انجامید، در سال ۱۹۶۷ به سه تصمیم کاملاً بهم پیوسته منجر شد: عقب نشینی از شرق سوئز، تقاضای مجدد برای ورود به جامعه اقتصادی اروپا، و کاهش ارزش پوند. تقاضای جدید بریتانیا برای ورود به جامعه اقتصادی اروپا، حتی مورد مذاکره هم قرار نگیرد، زیرا از سوی دوگل به این عنوان که نگرش بریتانیا هنوز کاملاً اروپایی نشده است، وتو شد.

دولت حزب محافظه کار در اوت ۱۹۷۰ روی کار آمد و تصمیم پیشینیان آن مبنی بر عدم عقب نشینی از تقاضای ورود و لزوم پرداختن به این مسأله، ورود به جامعه اقتصادی اروپا را

برای دولت جدید تسهیل نمود. نخست‌وزیر که يك اروپایی قانعی بود، در این زمینه تلاش بسیاری از خود نشان داد و این درحالی بود که با کناره‌گیری رئیس‌جمهور دوگل و افزایش مشکلات فرانسه در حفظ رهبری جامعه اقتصادی اروپا در مقابل افزایش قدرت اقتصادی و قدرت نمایی سیاسی آلمان، وتوی فرانسه برداشته شد. پس از مذاکرات مختصری در هفت ماهه اول سال ۱۹۷۱ که عمدتاً درباره شرایط انتقالی بود، توافقنامه‌ای حاصل شد و به رغم تصمیم قاطع حزب کارگر مبنی بر مخالفت با ورود بریتانیا تحت شرایط مذکور، مجلس عوام این توافقنامه را پذیرفت. بریتانیا در اول ژانویه ۱۹۷۳ به عضویت جامعه اقتصادی اروپا درآمد.

## ۲- دیدگاه‌های سیستمی یا نظام گرا [۱]

پادشاهی بریتانیا به لحاظ جهانی یکی از حدود ۱۵۰ واحد نظام بین‌الملل جهانی و عضو چندین نظام فرعی است. این نظام‌های فرعی را می‌توان به دو گروه منطقه‌ای و کارکردی تقسیم کرد. بر این اساس، پادشاهی بریتانیا به طور کلی به مناطق آتلانتیک و اروپای غربی و نظام فرعی و غیرمجاور جامعه کشورهای مشترک‌المنافع تعلق دارد. این کشور به لحاظ استراتژیکی، عضو ناتو و گروه اروپایی آن و سازمان‌های پیرامونی ترسیتو و سنتو است؛ و به لحاظ اقتصادی، در سازمان‌های گوناگونی از قبیل «افتا» در اروپای غربی، جامعه کشورهای مشترک‌المنافع، موافقت‌نامه‌های عمومی تعرفه و تجارت (گات)، و یک رشته مؤسسات اقتصادی وابسته به سازمان ملل متحد شرکت دارد. نظام‌های فرعی سیاسی که بریتانیا به آنها تعلق دارد، تقریباً همان نظام‌های مذکور به علاوه سازمان ملل متحد و شورای اروپا را شامل می‌شوند. بی‌تردید هرگونه طبقه‌بندی در این زمینه نامنظم و اگر از جهتی مفید باشد، از جهات دیگر نارساست.

اگر به جامعه اقتصادی اروپا در این بافت وسیع بنگریم، در ابتدا این سؤال مطرح می‌گردد که: این جامعه در رابطه با سایر نظام‌های فرعی و نظام جهانی از چه جایگاهی برخوردار است؟ روشن نمودن متغیرهای مستقل مربوطه، تحلیل منظم این موضوع را میسر می‌سازد. بازیگران اصلی این بافت دولت‌های ملی - شامل دولتهای بریتانیا و فرانسه در درجه

۱۰. در حال حاضر ۱۶۶ واحد سیاسی عضو سازمان ملل متحد هستند و تعدادی واحد مستقل سیاسی هم وجود دارند که به دلایلی عضو این سازمان نیستند. توجه داشته باشید که کتاب در سال ۱۹۷۲ نوشته شده است - م.

اول، به علاوه سایر دولت‌های عضو جامعه - می‌باشند. ایالات متحده نیز به عنوان دولتی خارجی که مستقیماً در امنیت و اقتصاد اروپای غربی دخیل است، نقش مهمی را ایفا می‌کند، گو اینکه مستقیماً در مذاکرات این جامعه شرکت ندارد؛ اتحاد شوروی هم به عنوان تهدید ادراکی اصلی برای اروپای غربی حائز اهمیت است.

ساختارها (روابط مشخصه بازیگران) در این بافت عبارتند از: ۱- ترتیبات قانونی جامعه که می‌تواند طیفی بین همکاری ضعیف کشورهای برخوردار از حاکمیتی مستقل از یک طرف و آرمان پیشرفت به سوی نوعی وحدت رسمی از طرف دیگر را در برگیرد؛ ۲- برداشت‌های متحول بریتانیا از الحاق به جامعه و سپس عضویت کامل در آن؛ ۳- روابط با نظام‌های فرعی دیگری که بریتانیا در آنها عضویت دارد و یا احتمال عضویتش در آنها می‌رود مثل ناتو، جامعه کشورهای مشترک‌المنافع، و یا یک نظام امنیتی کاملاً اروپایی.

فرایندهای این بافت براساس کثرت و گستره ابزارها مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند (از تجارت و کشاورزی گرفته تا سیاست‌های مشترک مالی و اقتصادی، گسترش احتمالی به مسائل دفاعی و تکنولوژیکی، و غیره). در این رابطه، اشکال متناوب عمده عبارتند از: روابط دو جانبه میان بریتانیا و یکایک اعضای جامعه اقتصادی اروپا، بویژه فرانسه و روابط چند جانبه، تغییر شرایط در سال ۱۹۷۰، و غیره. عناصر عمده این بافت را می‌توان براساس دو نظام فرعی و وسیع‌تر طبقه‌بندی کرد: نظام سیاسی آتلانتیک و روابط شرق و غرب.

مسلماً متغیرهای وابسته و یا به عبارت ساده‌تر مسائلی که در طی بسط مقولات خویش باید به آنها پاسخ دهیم، بشمارند. برای پرداختن به این مسأله حائز اهمیت که چرا بریتانیا زودتر به جنبش همگرایی نپیوست، باید موارد زیر را مورد بررسی قرار دهیم: اول - رابطه بریتانیا با بازیگران ملی و اصلی جامعه اقتصادی اروپا بویژه فرانسه؛ دوم - امتناع بریتانیا از پذیرش ساختارهای پیشنهادی جامعه اقتصادی اروپا که با مقاومت دوگلد در سال ۱۹۶۵ سست تر شده بودند؛ سوم - تشدید و تقویت فرایندها و بهبود آهنگ کلی آنها؛ و چهارم - بافت بین‌المللی به طور فزاینده مساعدتری که در آن صف‌بندی بریتانیا با ایالات متحده و جامعه کشورهای مشترک‌المنافع در حال سست شدن بود و عقب‌نشینی استراتژیکی محدود ایالات متحده از اروپا نیز در آینده نزدیکی شدت می‌یافت.

دیدگاه پیوند متضمن مفاهیم مفید چندی است و مقولاتی تحلیلی برای مطالعه مسائل مهم زیر ارائه می‌دهد: نخست اینکه، چگونه نخبگان بریتانیا خطرات ناشی از تبدیل بریتانیا به نظامی «تحت نفوذ» را دریافتند، نظامی که ایالات متحده به طور بالقوه در پاره‌ای از زمینه‌های

اقتصادی، سیاسی و استراتژیکی آن مستقیماً نفوذ می‌یافت؛ و دوم آنکه، چگونه تخصیص منابع کمیاب به هزینه‌های فزاینده دفاعی ابتدا نخبگان و نهایتاً بخشی از مردم را نسبت به هزینه‌های اجتماعی حفظ يك نقش جهانی حساس نمود. مفهوم رفتار «انطباقی» هم مقوله ثمربخشی برای تحقیقات تجربی در بر ندارد، اما برای بررسی چرخش سیاست خارجی بریتانیا - از تلاش برای اعمال نفوذ بر محیط سرکش بین‌المللی به سوی جهت‌گیری اساساً منطقه‌ای و کوششی جهت انطباق ساختارهای داخلی در چارچوب حدودی مقبول - جالب توجه است. این مفهوم برای پرداختن به مسائل «حاکمیت» که ظاهراً نقش برجسته‌ای در انگیزه‌های مخالفین افراطی بازار مشترك دارد، سودمند است.

تزارکردگرایی و نظریه همگرایی متضمن دریافت‌های متفاوتی می‌باشند. این واقعیتی تاریخی است که غالب نخبگان سیاسی بریتانیا به مشارکت بریتانیا در اروپای غربی مگر در چارچوبهای سنتی همکاری دولت‌ها اشتیاقی نداشتند. دامنه فزاینده مبادلات فراملی بریتانیا با جامعه اقتصادی اروپا نه تنها تجارت بلکه غالب زمینه‌ها از مسائل محوری استراتژی مشترك گرفته تا مسائل فرعی نظیر توریسم را در برمی‌گیرد. به طور موجهی می‌توان استدلال نمود که این مبادلات عملاً از قبل جامعه‌ای سیاسی را به وجود آورده‌اند که با پیوستن بریتانیا به جامعه اقتصادی اروپا صرفاً شکلی رسمی به خود می‌گیرد. در حالی که چنین تحلیلی از فرایندهای همگرایی تبیین معقول گذشته را میسر می‌سازد، تحلیل دقیق‌تر «همگرایی» به عنوان محصول نهایی این فرایند، برای تأمل درباره آینده جامعه اقتصادی اروپا، ابزارهایی مفهومی را در اختیار ما قرار می‌دهد؛ مثلاً، در مورد ارتباط سیاست «عالی» و «عادی» و یا روابط جامعه اقتصادی اروپا با کشورهای غیرعضو. به جای تکیه بر دوشق ساده و تقریباً غیرممکن اروپایی سست و متشکل از ملت‌هایی متعدد<sup>۱۱</sup> از يك سو و اروپایی فدرال و کاملاً همگرا از سوی دیگر، می‌توانیم حالت‌های پیچیده‌تر و در عین حال امکان پذیرتری را مورد توجه قرار دهیم. اگر فرض بگیریم که از واحدهای تشکیل دهنده اقتدار بیشتری سلب خواهد شد، طبق تحلیل «هاس»، لزومی ندارد که این اقتدار سلب شده، به يك دولت جدید منطقه‌ای سپرده شده، در نتیجه نوعی ناسیونالیسم منطقه‌ای به وجود آید. بلکه این اقتدار می‌تواند به هیچ‌کانون واحد جدیدی منتقل نشده، سازمانی نویعنی «شورایی منطقه‌ای» به وجود آید؛ همچنین، این اقتدار از طریق «تداخل نامتقارن» می‌تواند بین چندین مرکز جدید توزیع شود. نظریه همگرایی برای

درک فرایند پیچیده همگرایی و نیز برای انجام تلاش‌هایی سیاسی جهت ارضای هرچه بیشتر منافع ملی درگیر، احتمالاً ابزارهای بی نظیری در اختیار ما می‌گذارد.

### ۳- کنش دولت‌ها [۲]

در صورت نگرستن به مسأله از زاویه بریتانیا می‌توانیم مدل‌های «عقلانی»، «سازمانی»، و «بوروکراتیک» پروفیسور «الیسون» را به کار ببریم، گوا اینکه طبق توصیه وی هر یک از این مدل‌ها کاربردهای محدودی دارد و برای فهم کلی مطلب احتمالاً همه این مدل‌ها ضروری‌اند. این طبقه‌بندی با مدل تصمیم‌گیری قابل مقایسه است: مدل سازمانی با «حوزه‌های صلاحیت» و تا حدودی با «ارتباطات و اطلاعات» همخوانی دارد؛ «مدل سیاست بوروکراتیک» تا حدودی در مورد «ارتباطات و اطلاعات» و تا حدودی نیز در مورد «انگیزش» قابل اعمال است؛ و مدل «عقلانی» هم به ارزش‌ها و برداشت‌های ناظر بر «منافع ملی» می‌پردازد که مشمول مقوله «انگیزش» می‌گردند.

از مدل «سازمانی» شروع کنیم. پیچیدگی‌های اساسی دستگاه سیاست‌گذاری خارجی بریتانیا تقریباً کمتر از پیچیدگی‌های این دستگاه در ایالات متحده است، گوا اینکه اکثر تحلیل‌های نظری با بررسی نظام ایالات متحده شروع شده‌اند. با اینحال، در مورد روابط بریتانیا با اروپا، این وضعیت از پیچیدگی بی نظیری برخوردار است، زیرا صرف نظر از دفاتر هیأت دولت و وزارت امور خارجه، وزیر امور خارجه، نخست‌وزیر و کل هیأت دولت، ادارات دیگری هم با رؤسای سیاسی آنها دخیل هستند، بویژه خزانه‌داری که اساساً تا سال ۱۹۶۱ عهده‌دار روابط بریتانیا با جامعه اقتصادی اروپا بود. در صورت برخورداری از اطلاعاتی کامل، مطالعه چرخش ادارات مختلف - بویژه خزانه‌داری - از موضع مخالفت با شرکت در جامعه اقتصادی اروپا به موضع حمایت از آن، کار ثمربخشی خواهد بود. صرف نظر از «قانون اسرار رسمی»<sup>۱۲</sup>، ما با محدودیت‌های حافظه نهادی روبرو هستیم، زیرا پرونده‌های بایگانی احتمالاً نمی‌تواند تحولات ذهنی ظریف اشخاص با نفوذ را به طور کامل نشان دهد و بسیاری از اشخاص برجسته نیز اکنون سالخورده شده و یا در گذشته‌اند. این محدودیت‌های اطلاعاتی حداقل به همین اندازه مانع از مطالعه مقولات فرعی «ارتباطات و اطلاعات» و «انگیزش» می‌شوند، گوا اینکه در اینجا غالباً مدل‌های «عقلانی» و «سیاست بوروکراتیک» مفیدترند.

با بررسی اجزای اطلاعاتی تصمیمات اتخاذ شده می توان به شواهدی تجربی در مورد دامنه و اهمیت دروندادهای عمده دست یافت: این دروندادها یا به محیط بین المللی مربوط می شوند و یا به محیط داخلی؛ در محیط بین المللی، به دلایل بهم پیوسته سیاسی، اقتصادی و استراتژیکی، توان بریتانیا در حمایت از منافع خویش و بویژه ایفای يك نقش مهم جهانی سرعت در حال تنزل بود؛ در محیط داخلی نیز تقاضای مسائل رفاهی و مصرفی در حال افزایش بود و به این اعتقاد جان می داد که پیوستن به اروپای غربی نوید بخش ترین و احتمالاً تنها راه برآوردن این تقاضاهاست. تفاوت های زمانی چرخش اشخاص با نفوذ و کل ادارات نیز حائز اهمیت است و حداقل تا حدودی می توان آن را مشخص ساخت. همچنین «تصور استراتژیک» و یا تا حدودی «تصورات استراتژیک» عمده مجموعه نخبگان سیاسی و نیز بخش ها و افراد برجسته آن را احتمالاً می توان بازسازی کرد. با تشخیص روشن عناصر این تصورات احتمالاً می توان اهمیت نسبی آنها را در چرخش به سوی اروپا - که ممکن است از شخصی به شخص دیگر و از نهادی به نهاد دیگر تغییر کند - دریافت. بدین ترتیب، عملکرد نامطلوب اقتصاد داخلی را باید به همراه مسائل زیر مورد بررسی قرار داد: تقاضاهای فزاینده داخلی، مشکلات مربوط به استرلینگ و موازنه پرداخت ها، ناتوانی در حفظ يك نقش استراتژیک گسترده، تحول در «روابط ویژه» با ایالات متحده و در روابط جامعه کشورهای مشترك المنافع.

تجزیه و تحلیل نقش عناصر مثبت و منفی در اتخاذ تصمیم مذکور، می تواند به روشن شدن مطلب كمك کند: درك و بها دادن به نظرات اروپاییان نمونه ای از عناصر مثبت، و پیش بینی های غلط و انتظارات باطل در باره سایر جهانیان نمونه هایی از عناصر منفی اند. تشخیص میزان شناخت مسأله مورد مطالعه از طریق طبقه بندی آن براساس محور شناخت زیاد / کم و نیز بررسی آن در رابطه با تصمیمات عمده دیگر هم می تواند به تحلیل کنونی ما یاری رساند. «نظریه های سازگاری» نیز می توانند سودمند باشند. هرچند بروشنی نباید توقع داشت که بازسازیهای ما کامل باشند، ولی تلاش در دوزمینة ثمربخش به نظر می رسد: یکی آنکه با تجزیه و تحلیل نظری و بررسی مفصل تاریخی، بکوشیم تا دریابیم که طی چه فرایندهایی ناسازگاری میان عضویت و آرمانهای «سه محفل» - که برای دوگل کاملاً آشکار بود - برای نخبگان بریتانیا به لحاظ روانی غیرقابل تحمل گردید، و دیگر آنکه دریابیم مخالفت راسخ دوگل با ورود بریتانیا به جامعه اقتصادی اروپا مشخصاً چه تأثیری بر این فرایندها داشت.

روش های مطالعاتی جدید و همه پرسی تنها از فایده محدودی برخوردارند. اگر این ابزارها بدرستی به کار گرفته شوند، شاخصهای معقولی برای گرایشات گذشته می باشند ولی با اینحال این ابزارها نه دوام و پایداری احتمالی گرایشات بلکه حداکثر می توانند میزان قوت آنها را نشان دهند. با این دو ابزار هرگز نمی توان گرایشات احتمالی و تأثیر احتمالی وقایع آینده را پیش بینی کرد. در طی دوره مه - سپتامبر ۱۹۷۱ چندین روزنامه، «بی.بی.سی»<sup>۱۳</sup>، و نشریه «اینکانترا»<sup>۱۴</sup> به مجموعه ای از مطالعات و همه پرسی پیرامون گرایشات بریتانیا نسبت به جامعه اقتصادی اروپا دست زدند. این بررسی ها نشان داد که در رابطه با ورود بریتانیا، بیشتر مردم مخالف، گروه کوچکتری موافق، و بسیاری نیز مرددند. با این وجود، اکثراً پیش بینی می کردند که بریتانیا به این جامعه بپیوندد، زیرا این امر تنها به تصویب پارلمان بستگی داشت. همه پرسی انجام شده روی افراد نامبرده در «فرهنگ اشخاص نامی»<sup>۱۵</sup> و نیز ۶۷ مقاله پراکنده «اینکانترا» نشان می دادند که گرایشات نخبگان سیاسی بسیار مساعدتر بوده است. بدین سان اختلاف نخبگان سیاسی و افکار عمومی کاملاً مشخص شده است. هرچند مقالات ارسال شده به «اینکانترا» بسیار کمتر از آنند که بتوان براساس آنها به تعمیمی دست زد، اما با تکیه بر آنها حداقل می توان فرضیه هایی در مورد رابطه همبستگی میان خصوصیات اجتماعی و استدلالهای ویژه مثبت و منفی ارائه نمود.

سرانجام، از آنجا که چرخش بریتانیا به سوی اروپا تحولی بنیادی و مستلزم بازنگری در اهداف اساسی سیاست خارجی است، تجزیه و تحلیل برداشت های متحول ناظر بر «منافع ملی» درگیر، می تواند ثمربخش باشد.

در ابتدا باید گفت که برای درک بهتر اظهارات آشفته سیاسی می توان با تجزیه و تحلیلی منظم به آنها ارتباطی معنی دار با «سطوح آرمانی» و «سطح اجرایی» مفهوم «منافع ملی» بخشید («سطوح آرمانی» مشخصاً از سوی «اپوزیسیون»<sup>۱۶</sup> و «کنفرانس های حزبی»<sup>۱۷</sup> مطرح شده است و «سطح اجرایی» نیز با دولت و محیط هایی که روح عمل گرایی بر آنها حاکم است، ارتباط بیشتری دارد).

13. B. B. C.

14. Encounter

15. Who's Who

16. Opposition

17. Party Conferences

استدلالاتی مربوط به پیوستن بریتانیا به جامعه اقتصادی اروپا را با اندکی مسامحه می‌توان به دو بخش اقتصادی و سیاسی تقسیم نمود. اقتصاددانان با ارزشیابی هزینه‌های کوتاه مدت دوره انتقالی شدیداً مخالف پیوستن بریتانیا هستند. برآورد آنها از این هزینه‌ها بین ۷۰ تا ۸۸۰ و برآورد «کتاب سفید دولت»<sup>۱۸</sup> نیز ۴۴۲ میلیون پوند است. به همین نحو، برآوردهای بلندمدت هم بین دو قطب در نوسان است: یکی پیش‌بینی فرصت‌هایی بزرگ در بازاری بزرگ و تحت تأثیر انگیزه‌های روانی جدید، و دیگری پیش‌بینی‌های مبهمی مبنی بر ابتلای بریتانیا به مشکلات حل‌نشده‌ی موازنه پرداخت‌ها و تبدیل آن به سرزمینی حاشیه‌ای در اروپای غربی که دارای اقتصادی عقب افتاده است.

در زمینه سیاسی، استدلال‌های اصلی حول دو محور می‌گردد: یکی محدود شدن حاکمیت بریتانیا و بویژه اختیارات پارلمان (با اشاره به خطرات از دست دادن هویت ملی)، و دیگری افزایش نفوذ بریتانیا از طریق شرکت در تصمیمات جامعه اقتصادی اروپا. در مورد تأثیر ورود بریتانیا بر روابط آن با جامعه کشورهای مشترك المنافع و سایر کشورهای جهان، مخالفت‌های شدیدی به عمل آمده است.

در مذاکرات رسمی مربوط به جامعه اقتصادی اروپا در نیمه اول ۱۹۷۱ تمام این استدلال‌ها به اشکال مختلف مطرح شدند. در مورد هیچ‌یک از این استدلال‌ها اتفاق نظری حاصل نشد، اما با تجزیه و تحلیلی واقع‌بینانه احتمالاً می‌توان گفت که از محاسبات اقتصادی نمی‌توان نتیجه‌ای گرفت، حال آنکه محاسبات سیاسی ورود بریتانیا را تأیید می‌کند. هرچند بسیاری از منتقدین نسبت به محدودیت‌های حاکمیت بریتانیا و جوانب نامطلوب رویه‌های بوروکراتیک جامعه اقتصادی اروپا و سیاست کشاورزی آن بدبین هستند، ولی اکثر نخبگان سیاسی - و نه عامه مردم به طور کلی - معتقدند که در مقام مقایسه، عضویت بریتانیا نفوذ بین‌المللی آن را افزایش خواهد داد.

برای درک ارتباط آن دسته از برداشت‌های «منافع ملی» که در اظهارات سیاسی و بیانیه‌های رسمی ابراز می‌گردند و آن دسته از برداشت‌هایی که بر آرمان‌های ملی و پیشنهادات مربوط به سیاست خارجی اجرایی حاکمند، با استفاده از مقولات تحلیلی سطوح «آرمانی» و «اجرایی» می‌توان به تفکر سیاسی خویش نظم کارسازی بخشید. در ابتدا جا دارد تأکید کنیم که از نظر اکثریت قاطع شرکت‌کنندگان حاضر در مذاکرات مذکور، پیوستن به جامعه اقتصادی

اروپا به خودی خود ارزشی نداشته، بلکه به عنوان ابزاری برای افزایش نفوذ بریتانیا در جهان و حل مسائل اقتصادی اش سودمند است.

می‌توان گفت که اختلاف نامشهود ولی بنیادی موافقین و مخالفین بازار مشترک از آنجا ریشه می‌گیرد که هر گروه تحت تأثیر پیشینه تاریخی بریتانیا و سنت ملی آن از زاویه ای متفاوت به منافع بلندمدت بریتانیا می‌نگرد. هرچند می‌توان پذیرفت که هر دو گروه آرزوی بریتانیایی پیشرفته و بانفوذ را در سر دارند، اما برداشت‌های آنها از آینده به طور بنیادی با یکدیگر اختلاف دارد. از نظر طرفداران بازار مشترک، در محیط بین‌المللی آینده توان اقتصادی و سیاسی يك قدرت متوسط محکوم به افول است؛ به اعتقاد این گروه ظاهراً تنها راه جلوگیری از این افول، شرکت در واحد بزرگتری است که از اهمیتی جهانی برخوردار بوده، بریتانیا نیز بتواند نفوذ قابل ملاحظه‌ای در آن داشته باشد. در مقابل، مخالفین بازار مشترک با نظر به گذشته و بارِ اندیشه تضعیف هویت مستقل بریتانیا، این اندیشه را مغایر پیشینه ملی افتخارآمیز بریتانیا و باعث تضعیف پیوندهای سنتی و محکم‌تر آن با ملل انگلیسی زبان می‌دانند. به نظر آنها بازگشت به گذشته‌ای اصلاح شده ولی اساساً مشابه غیرممکن به نظر نمی‌رسد. بظاهر موضع مردم نهایتاً از این گرایش‌های اساسی مایه می‌گیرد و ملاحظات گوناگونی که پیرامون منافع ملی در مذاکرات مذکور ابراز شد، بیشتر نوعی دلیل تراشی بود تا استدلال عقلی.

پاره‌ای از مفاهیم بکار رفته در تحلیل «منافع ملی»، سودمند می‌باشند. براساس این مفاهیم می‌توان به این مسأله پرداخت که چرا در محیط بین‌المللی که اساساً تغییر یافته بود، بریتانیا همچنان سیاست خارجی سنتی خود را دنبال می‌کرد؛ علت این امر علاوه بر پاره‌ای عناصر گول‌زننده (مانند تلقی کردن جامعه کشورهای مشترک‌المنافع به عنوان تداوم امپراتوری بریتانیا، حمایت اقتصادی و استراتژیکی ایالات متحده، و انباشت دیون و بدهی‌ها)، این بود که بریتانیا آنچنان درگیر مسائلی مبرم بود که دیگر فرصت بازنگری کلی سیاست خارجی خویش را نداشت. تنها از اواخر دهه پنجاه بود که عواقب افول امپراتوری بریتانیا، درگیری نظامی دائمی در اروپا، بی‌ثباتی جامعه کشورهای مشترک‌المنافع و موقعیت تبعی و نامطلوب بریتانیا در روابطش با ایالات متحده کاملاً مورد توجه تصمیم‌گیران قرار گرفت؛ و تنها به عنوان ثمره دیررس کاهش ارزش استرلینگ، تصمیم عقب‌نشینی از شرق سوئز در سال ۱۹۶۷، و وعده جدید ورود به جامعه اقتصادی اروپا بود که دولت «هیث» - که در سال ۱۹۷۰ روی کار آمده بود - بازنگری در ماهیت و ملزومات «منافع ملی» بریتانیا و کاربرد آن منافع به عنوان معیار ارزشیابی سیاست‌های سنتی را آغاز کرد.

تداوم تصورات برخاسته از محیط‌های تاریخی متفاوت مثلاً در مورد مفهوم حاکمیت، به مسائلی منجر می‌شود که تجزیه و تحلیل «منافع ملی» متضمن روش‌های جالبی برای بررسی آنهاست. بریتانیا پس از خاتمه جنگ جهانی نتوانست از فرصت‌های خود در جهت کسب رهبری اروپای غربی استفاده کند؛ یکی از عوامل عمده مساعد ولی نسبتاً ناشناخته این امر را می‌توان در مسائل بسیار برجسته‌تر زیر جستجو کرد: درگیری بیش از حد در امور داخلی (از قبیل ایجاد دولت رفاهی و ملی کردن مؤسسات) و مسائل داخلی - خارجی امپراتوری. بدین ترتیب، هرچند رهبران بریتانیا خواهان گسترش الگوهای سنتی همکاری بین دولتی بودند، اما در عین حال فرصت، توان و یا تمایلی برای توجه بیشتر به پیشنهادات اساسی اروپاییان در مورد توسعه همگرایی نداشتند.

تجزیه و تحلیل ناهماهنگی فزاینده توانایی‌ها و تعهدات بریتانیا می‌تواند به تعیین مجدد و تدریجی «گستره» سیاست خارجی آن کمک کند. بریتانیا برخلاف ژاپن و آلمان گستره سیاست خارجی خود را کاهش داد. از این گذشته، به عنوان روشی برای مطالعه سیاست اولیه بریتانیا مبنی بر «سه محفل هم مرکز» و تصمیم تدریجی اش مبنی بر تکیه روی اروپای غربی به منزله مهم‌ترین محفل، می‌توان به تجزیه و تحلیل بُعد مکانی<sup>۱۹</sup> سیاست خارجی پرداخت. تشویش کنونی پیرامون ماهیت منافع ملی بریتانیا را می‌توان براساس «تقارن زمانی امور به لحاظ زمانی نامتقارن»<sup>۲۰</sup> و تداوم دو دسته مفاهیم و سیاست‌های سنتی گذشته‌نگر و آینده‌نگر مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. سرانجام، از میان معضلات گذشته و گزینه‌های آینده، اهمیت چرخش از جانب اولویت‌های سیاسی و استراتژیکی به سمت اولویت‌های اقتصادی شایسته تأکید است؛ این چرخش نشانگر پذیرش تدریجی وضعیتی است که در آن يك قدرت متوسط به تنهایی قادر به حفظ خویشن نیست و باید به همکاری بین‌المللی متوسل شود، که این امر در نظریه به جایگزینی «اهداف محیطی» به جای «اهداف مالکانه» تعبیر شده است. در انتها باید گفت که احتمالاً مشکل‌ترین و اساسی‌ترین گزینه‌های عبارت است از چشم‌پوشیدن از استقلال که به طور فزاینده کارآیی خود را از دست می‌دهد و در مقابل روی آوردن به وابستگی متقابلی که هرچند حاکمیت را محدود ولی نفوذ را تقویت می‌کند.

19. spatial

20. contemporaneity of the non - contemporaneous

#### ۴- تعامل یا کنش متقابل دولت‌ها [۳]

تحقیقات مربوط به منازعات و نظریه بازیها ابزارهای نظری کارسازی برای مفهوم‌سازی در مورد روابط بریتانیا با فرانسه در اختیار ما می‌گذارد، روابطی که مهم‌ترین عنصر مذاکرات اروپا بود، گواينکه گرایشات مربوط به آلمان احتمالاً عامل زمینه‌ای تیرومندتری بود. شاید بتوان گفت که با گذار از وضعیتی اساساً منازعه‌آمیز به وضعیت همکاری فزاینده-تدریجی و یا وضعیت نزدیکی تدریجی برداشت‌های هر دو طرف از «منافع ملی»، این دو ملت می‌توانند از تعارض ارزشیابی‌های خود در مورد مطلوبیت‌ها بکاهند. هنگامی که بریتانیا بتدریج از توجه خود به حفظ پیوندهای انحصاری با امریکا کاست، فرانسه به طور فزاینده‌ای نسبت به ورود بریتانیا به جامعه اقتصادی اروپا علاقه‌مند گردید چرا که می‌خواست بدین وسیله در مقابل گسترش روزافزون نفوذ آلمان توازنی برقرار کند. با ورود بریتانیا منافع بیشتری نصیب بریتانیا و فرانسه می‌گردد، گواينکه این منافع غالباً متفاوتند؛ بدین ترتیب، بازی «با حاصل جمع صفر» که در آن سود هر کشور به مثابه زیان طرف مقابل است، به بازی «با حاصل جمع غیر صفر» تبدیل می‌شود که در آن بازده یا منافع حاصل از بازی بسیار افزایش می‌یابد و تنها کاری که باید کرد، توافق بر سر تسهیم عادلانه این منافع است. این امر به نظریه چانه‌زنی و بویژه به تجزیه و تحلیل آن در مورد کاربرد تهدیدات مربوط می‌گردد. هم‌اکنون نزد هر دو دولت بریتانیا و فرانسه اعتبار و مطلوبیت نگرشی کاملاً منفی نسبت به یکدیگر بسیار کاهش یافته است. بسیار بعید به نظر می‌رسد که در جامعه اقتصادی اروپا فرانسه مخالفتی جدی با منافع بریتانیا نشان دهد، چه این امر می‌تواند بریتانیا را به سوی آلمان جلب کند؛ به همین نحو بعید است که بریتانیا نیز چنین مخالفتی نسبت به فرانسه ابراز دارد و حتی بعیدتر از آن، به تجدید «روابط ویژه» خویش با ایالات متحده بکوشد.

# یادداشت‌ها

## فصل اول

1. 'The Art and Science of Politics', *Encounter* (Jan. 1971).

برای بررسی بیشتر این مسأله، ر.ک.

Karl W. Deutsch, 'On Political Theory and Political Action', *American Political Science Review*, lxxv (Mar. 1971), pp. 11-27.

2. N. D. Palmer (ed.), *A Design for International Relations Research: Scope, Theory, Methods and Relevance*, Monograph 10, The American Academy of Political and Social Science (Oct. 1970), esp. pp. 294 ff.

۳- مقایسه کنید با توضیحات «ان. دی. پالمر»<sup>۱</sup> در

James C. Charlesworth (ed.), *A Design for Political Science: Scope, Objectives and Methods*, Monograph 6, The American Academy of Political and Social Science (Dec. 1966), p. 87.

۴- البته گاهی اوقات نیز تفسیرهای وزارت خارجه و جامعه دانشگاهی یکسان می‌بودند که این امر می‌تواند تشویش‌انگیز تلقی شود، مثلاً در مورد چین در سالهای اولیه پس از جنگ و یا در مورد اتحاد شوروی در دهه شصت.

5. Palmer (ed.), *A Design for International Relations Research*, p. 303.

۶- در سراسر کتاب این واژه در مفهوم عام آن به کار می‌رود و کلیه مأمورین رسمی اداره مرکزی و نیز هیأت‌های خارج زاء در برمی‌گیرد.

۷- مقایسه کنید با تعریف «گرنٹ هوگو» از سیاست خارجی در

*Britain in Tomorrow's World* (1969).

این اثر با برداشت روشن و ظاهراً مستقیمی از نحوه عملکرد دیپلماسی بریتانیا نوشته شده است.  
۸- دربارهٔ اختیارات نخست‌وزیر، رک. گزارشات مربوط به سیاست تساهل و مماشات<sup>۲</sup> [چمبرلین در مقابل هیتلر]، مانند

Lord Vansittart, *The Mist Procession* (1958) or *The Diplomatic Diaries of Oliver Harvey 1937-1940*, ed. John Harvey (1970);

در مورد اختیارات هیأت دولت نیز، رک.

Patrick Gordon Walker, *The Cabinet* (1970; 2nd ed., 1972).

۹- برای آشنایی با «دیدگاه پیوند» به بخش ششم از فصل سوم مراجعه کنید.

۱۰- مقایسه کنید با الگوی «الیسون» به نقل از «رابرت نویشتات»<sup>۳</sup> در

*Alliance Politics* (1970), pp. 139-40.

11. Cmnd. 4107, 1969.

۱۲- رک.

A. Dulles, *The Craft of Intelligence* (1963), p. 302, and J. N. Rosenau (ed.), *International Politics and Foreign Policy* (rev. ed., 1969), p. 245.

۱۳- مقایسه کنید با مفهوم «محافظة کاری پویا» در نظریه سازمان که «دونالد شون»<sup>۴</sup> آن را در «سخنرانی‌های ریث»<sup>۵</sup> در سال ۱۹۷۰ مطرح نمود.

۱۴- رک. مقاله «سینگر» و «اسمال»<sup>۶</sup> در

J. D. Singer (ed.), *Quantitative International Politics* (1968).

15. G. Urban, 'A Conversation with G. Lukacs', *Encounter* (Oct. 1971), pp. 331-4.

۱۶- پیش‌بینی‌های دست‌اندرکاران دیگر موفقیت‌آمیز نیستند، گوا اینکه بر تجربه متکی‌اند و نه بر نظریه. مقایسه کنید با مورد «لرد کارینگتون»<sup>۷</sup> در سال ۱۹۵۹ که در صدد برآمد تا در وزارت دفاع اعتبار ادعای بی‌ثمر بودن تجربه را بررسی کند. مصاحبه وی با «ال. مارتین»<sup>۸</sup> در نشریه «لیسنر»<sup>۹</sup> (۷ ژانویه ۱۹۷۱، صفحه ۱۶) آمده است. تجزیه و تحلیل ۴۵ مورد درگیری نیروهای بریتانیا از سال ۱۹۴۵ به بعد نشان داد که هیچیک از موارد مذکور از قبل پیش‌بینی نشده بود. همچنین جهت‌گیری اصلی سیاست خارجی بریتانیا در دوره پس از جنگ

2. the appeasement

3. Robert E. Neustadt

4. Donald Schon

5. Reith Lectures

6. Small

7. Lord Carrington

8. L. Martin

9. *The Listener*

بروشنی براساس پیش‌بینی‌های نادرستی در مورد روابط آن در «سه محفل بزرگ» مبتنی بوده است.

17. K. Knorr and J. N. Rosenau, *Contending Approaches to International Politics* (1969).

## فصل دوم

1. *The Study of International Relations* (1955), p. 498.

۲- مقایسه کنید با

J. Frankel, *The Making of Foreign Policy* (1963).

۳- در مورد مضمون اصطلاح روابط بین‌الملل تا حدودی تشویشی مفهومی وجود دارد و این اصطلاح هم به امور جاری در جهان و هم به مطالعه آن امور دلالت می‌کند. برای جلوگیری از این تشویش مفهومی هر جا مطالعه این امور مورد نظر باشد این اصطلاح را در داخل گیومه می‌آوریم.

۴- تک‌نگاری من تحت عنوان «منافع ملی»<sup>۱۰</sup> (۱۹۷۰) احتمالاً کوششی است پیش از موقع برای مطرح ساختن این موضوع.

۵- مقایسه کنید با

Herbert Kelman, *International Behaviour* (1965), p. 7.

6. 'Trends in International Relations Research', in N. D. Palmer (ed.), *A Design for International Relations Research*, p. 24.

۷- ر.ک. نظرات «هارولد گتزکف»<sup>۱۱</sup>، به نقل از

Alger, op. cit., p. 27.

8. N.D. Palmer (ed.), op. cit., pp. 83-7.

۹- ر.ک. مقاله «ا.ج. مورگنتا» در

N. D. Palmer (ed.), op. cit., pp. 69, 70.

این مقاله روی هم رفته (صفحات ۷۱-۶۷) تکرار موجزی است از دیدگاه اساسی «مورگنتا».

10. Arthur S. Banks and Robert Textor, *A Cross-Polity Survey* (1963); Bruce M. Russett, Hayward L. Alker Jr., Karl W. Deutsch, and Harold D. Lasswell, *World Handbook of Political and Social Indicators* (1964).

برای آشنایی با مسائل ناشی از کاربرد این داده‌ها، ر.ک.

Richard L. Meritt and Stein Rokkan (eds.), *Comparing Nations: The Use of Quantitative Data in Cross-National Research* (1966) and Raymond A. Bauer (ed.), *Social Indicators* (1966).

همچنین، ر.ک.

Rudolph J. Rummel and others, *Dimensions of Nations* (1972).

11. Lewis F. Richardson, *Arms and Insecurity* (1960), and *Statistics of Deadly Quarrels* (1960); Quincy

10. National Interest

11. Harold Guetzkov

Wright, *A Study of War*, 2 vols. (1942); J. David Singer (ed.), *Quantitative International Politics* (1968).

12. J. D. Singer (ed.), op. cit., pp. 2ff.

۱۳- مقایسه کنید با نظرات «هارولد گتزکف» در

Charlesworth (ed.), op. cit., pp. 185-91.

۱۴- مقایسه کنید با

N. D. Palmer (ed.), op. cit., passim, esp. pp. 292-3.

15. James N. Rosenau (ed.), *International politics and Foreign Policy*, pp. 573-99.

16. H. Guetzkow (ed.), *Simulation in International Relations* (1963), p. 25.

۱۷- توضیحات بعدی عمدتاً براساس مقاله زیر میبتی است:

William D. Coplin, 'The Impact of Simulation upon Theory of International Relations', in A. A. Said (ed.), *Theory of International Relations: The Crisis of Relevance* (1968).

این مقاله به نقل متون موجود در این زمینه می‌پردازد.

18. H. A. Simon, 'Theories of Decision - making in Economics and Behavioral Science', *The American Economic Review* (June 1959), p. 269. J. Frankel, *The Making of Foreign Policy*, pp. 185 ff.

19. 'Lewis F. Richardson's Mathematical Theory of War', *Journal of Conflict Resolution*, i. 3 (1957), pp. 27, 81.

## فصل سوم

۱- مقایسه کنید با

Oran R. Young, *Systems of Political Science* (1968), and *A Systemic Approach to International Politics* (1968); Morton Kaplan, *System and Process in International Politics* (1957); J. N. Rosenau (ed.), op. cit., pp. 71 ff.; R. N. Rosecrance, *Action and Reaction in the World Politics* (1963).

2. H. Lasswell and A. Kaplan, *Power and Society* (1950), ch. V.

۳- در بند «د» و بخش هفتم از همین فصل به این مقوله خواهیم پرداخت.

۴- ر.ک.

J. N. Rosenau (ed.), *Linkage Politics* (1969),

و نیز مقاله زیر که در اجلاس سالانه انجمن علوم سیاسی امریکا در سال ۱۹۷۱ ارائه شد:

'Theorising Across Systems: Linkage Politics Revisited'.

برای مطالعه يك اثر قدیمی تر، ر.ک.

J. W. Burton, *Systems, States, Diplomacy and Rules* (1968).

۵- ر.ک.

*Comparative Politics*, ii, 3 (Apr. 1970).

۶- ر.ک. بخش سوم از فصل پنجم.

## فصل چهارم

۱- برای مطالعه نخستین اثر کلاسیک مربوط به این تز، ر.ک.

David Mitrany, *A Working Peace System* (4th ed., 1946); see also 'The Functional Approach in Theoretical Perspective', *International Affairs* (July 1971);

برای تحلیل و نقد این تز، ر.ک.

I. L. Claude, *Swords into Plowshares* (1956; 3rd ed., 1964) and p. G. Bock, 'Functionalism and Functional integration', *International Encyclopedia of Social Sciences.*, VII. 534 - 40.

2. Paul Taylor, 'The Functionalist Approach to the Problem of International Order: a Defence', *Political Studies*, xvi. 3 (1968), pp. 393- 410.

۳- برای مطالعه نظرات مخالف، ر.ک.

Ernst Haas, *The Uniting of Europe* (2nd. ed., 1968) and *Beyond the Nation - State* (1964), and Stanley Hoffmann, 'Obstinate or Obsolete? The Fate of the Nation - State and the Case of Western Europe', *Daedalus* (summer 1966).

برای جمع‌بندی این بحث، ر.ک.

Roger D. Hansen, *World Politics*, xxi (1969), pp. 270-1.

همچنین، ر.ک.

A. Etzioni, *Political Unification* (1965); Leon Lindberg and Stuart A. Scheingold (eds.), 'Regional Integration: Theory and Research', *International Organization*, xxiv. 4 (Autumn 1970).

4. 'International Transactions and Regional Integration', *International Organization*, xxiv. 4 (Autumn 1970), pp. 732-63.

۵- مقایسه کنید با

Ernst B. Haas, 'The Study of Regional Integration: Reflections on the Joy and Anguish of Pretheorizing', *ibid.*, pp. 607-48.

6. Leon Lindberg: *The Political Dynamics of European Economic Integration* (1963); 'Political Integration as a Multidimensional Phenomenon requiring Multivariate Measurement', *International Organization*, xxiv. 4 (Autumn 1970), p. 665.

۷- ر.ک. بخش دوم از فصل ششم.

8. E. B. Haas, 'International Integration, the European and the Universal Process', D. J. Hekhuis, C. G. Mc Clintock, and A. L. Burns (eds.), *International Stability* (1964), p. 230.

۹- مقایسه کنید با تردیدهای پروفیسور «دویج» که در سطور قبل به آنها اشاره شد.

10. E. B. Haas, 'The Uniting of Europe and Uniting of Latin America', *Journal of Common Market Studies* (June 1967), quoted by Hansen, loc. cit.

۱۱- «هاس» بعدها در نظراتش تجدید نظر کرد. به مقاله وی در نشریه «سازمان بین‌المللی» (پاییز ۱۹۷۰) و

خلاصه نظرات او در بخش بعدی همین فصل مراجعه کنید.

12. **Economic Theory and Underdeveloped Regions** (1957). See Hansen, op. cit.

۱۳- اولین بار «فیلیپ اشمیتز»<sup>۱۲</sup> بود که تمایز «گستره» و «سطح» را در زمینه ساخت و کار تسری مطرح نمود: 'Three Neo-Functional Hypotheses about International Integration', *International Organization*, xxiii (Winter 1969), pp. 161-6.

۱۴- بویژه، ر.ک.

Ronald Inglehart, 'An End to European Integration?' *American Political Science Review*, lxi (Mar. 1967), pp. 91-105.

سنجش افکاری که در سال ۱۹۶۸ در فرانسه به عمل آمد، تحلیل «اینگلهارت»<sup>۱۳</sup> را قویاً تأیید کرد؛ ر.ک. 'Les Francais et L'unification de l'Europe d'après un sondage de la SOFRES', *Revue française de science politique*, xix. 1 (Feb. 1969), pp. 145-70.

### فصل پنجم

1. R. C. Snyder, H. W. Bruck, and Burton Sapin, *Foreign Policy Decision - Making* (1962, originally published 1954).

2. H. and M. Sprout, 'Environmental Factors in the Study of International Relations', in Rosenau (ed.), *International Politics and Foreign Policy*, and J. Frankel, *The Making of Foreign Policy* (1963).

۳- این امر تنها اخیراً صورت گرفته است. در سال ۱۹۶۲ این اصطلاح را برای عنوان «فرعی» کتابم در این زمینه به کار بردم، زیرا نسبت به پذیرش آن از سوی خوانندگان بریتانیایی تردید داشتم.

۴- ر.ک.

Snyder et al., op. cit., or Glenn D. Paige, *The Korean Decision* (1968).

۵- مقایسه کنید با بحث دقیق و مبسوط «اس. وریا»<sup>۱۴</sup> در

K. Knorr and S. Verba (eds.), *The International System: Theoretical Essays* (1961), or Rosenau (ed.), op. cit., pp. 217 ff.

همچنین، ر.ک. نوشته من تحت عنوان

*The Making of Foreign Policy*, ch. xii.

6. Ibid., chs. xiii - xv.

7. *A Strategy for Decision: Policy Evaluation as a Social Process* (1963); excerpt in Rosenau, op. cit., pp. 207 ff.

8. G. T. Allison, 'Conceptual Models and the Cuban Missile Crisis', *The American Pol. Science Review*

12. Philipe C. Schmitter

13. Inglehart

14. S. Verba

(Sept. 1969), pp. 689-718.

این تحلیل در اثر زیر به کار گرفته شد:

R. Neustadt, *Alliance Politics* (1970).

۹- برای مثال، «رابرت جرویس»<sup>۱۵</sup> در

'Hypotheses on Misperception', *World Politics*, xx (Apr. 1968), pp. 454-79 or in Rosenau., op. cit., pp. 239 ff.

10. *Élite Images and Foreign Policy Outcomes — a Study of Norway* (1968).

همچنین، ر.ک. نوشته من تحت عنوان

*The Making of Foreign Policy*, pp. 105 - 10.

۱۱- بخش حاضر براساس این نوشته‌های من مبتنی است:

my monograph *National Interest* (1970) and *The Making of Foreign Policy*, chs. vii - x.

12. J. K. Holsti, 'National Role Conceptions in the Study of Foreign Policy', *International Studies Quarterly* (Sept. 1970), pp. 233 - 309.

13. David O. Wilkinson, *Comparative Foreign Relations: Framework and Methods* (1969), pp. 6-11.

## فصل ششم

۱- برای آشنایی با متون جدید مربوط به تجزیه و تحلیل منازعات، ر.ک.

J. Frankel, *International Politics: Conflict and Harmony* (1969 and 1973); M. Nicholson, *Conflict Analysis* (1970); Nigel Forward, *The Field of Nations* (1971); A. Rapoport, *Fights, Games and Debates* (1960). see also Lewis Coser, *The Functions of Social Conflict* (1956), and K. Waltz, *Man, the State and War: a Theoretical Analysis* (1959).

متون مربوط به هر يك از دیدگاهها، در بخشهای آینده مورد اشاره قرار می‌گیرند.

2. *Discord and Collaboration* (1962).

۳- طبق برخی از تعابیر ارائه شده از نظرات مارکس - که به نظر من هم پذیرفتنی است - حتی در جامعه بی طبقه و عاری از منازعه کمونیستی نیز نه همه منازعات بلکه صرفاً منازعه طبقاتی از بین می‌رود که این امر سایر منازعات را کنترل پذیر می‌سازد.

۴- پارگرافهای بعدی عیناً از این نوشته من تکرار می‌گردند:

*International Politics*, pp. 50 - 2.

۵- برای بررسی اساسی این نظریه، ر.ک.

Thomas G. Schelling, *The Strategy of Conflict* (1960); Fred C. Ikle, *How Nations Negotiate* (2nd ed., 1967); Roger Fisher, *Basic Negotiating Strategy* (1971).

---

6. John Nash : 'Two Person Co - operative Games', *Econometrica*, xxi (1953), pp. 128 - 40, see also Rapoport and Forward, op. cit.

### فصل هفتم

۱- رك. فصل های سوم و چهارم.

۲- رك. فصل پنجم.

۳- رك. فصل پنجم.

## منابع مطالعه

- ARON, R., **Peace and War**. 1967. A comprehensive philosophical and sociological analysis.
- BANKS, A. S. and TEXTOR, R. B., **A Cross - Polity Survey**. 1963. One of the two leading social data surveys.
- BOULDING, K. E., **Conflict and Defense; a General Theory**. 1962.
- BURTON, J. W., **Systems, States, Diplomacy and Rules**. 1968. Based upon systems analysis.
- DEUTSCH, K. W., **Nationalism and Social Communication**. 1953.
- , **Political Community at the International Level**. 1954.
- , **Political Community and the North Atlantic Area**. 1957. Major contributions to the theory of social communication.
- , **The Analysis of International Relations**. 1968. A Lucid introduction to international relations.
- ETZIONI, A., **Political Unification**. 1965. A contribution to the theory of integration.
- FISHER, R., **International Conflict for Beginners**, 1969; published in U. K. as **Basic Negotiating Strategy**, 1971. The latest contribution to the theory of bargaining.
- FORWARD, N., **The Field of Nations**. 1971. A brief introduction to theories of conflict and bargaining.
- FRANKEL, J., **International Politics: conflict and Harmony**. 1969. A non - technical analysis of the role of conflict in international relations.
- , **National Interest**. 1970. Analysis of the Place of national interest in foreign policy.
- , **The Making of Foreign Policy**. 1963. A contribution to the decision - making approach.
- HAAS, E., **The Uniting of Europe**. 1958, 2nd ed. 1968.
- , **Beyond the Nation - State**. 1964. Major contributions to the functionalist thesis.

- HERMANN, C. F., **Crises in Foreign Policy. A Simulation Analysis.** 1969. An up - to - date introduction to simulation.
- HOFFMANN, S. (ed.), **Contemporary Theory in International Relations.** 1960. A clear analysis of the state of theory in the early sixties.
- IKLE, F. C., **How Nations Negotiate.** 1964. Application of bargaining theory to diplomacy.
- KAPLAN, M. (ed.), **New Approaches to International Relations.** 1968. Essays on new developments.
- , **System and Process in International Politics.** 1957. An early classic statement of systems analysis.
- KELMAN, H. C. (ed.), **International Behavior.** 1965. Introduction to psychological approaches.
- KNORR, K. and ROSENAU, J. N. (eds.), **Contending Approaches to International Politics.** 1969.
- , and VERBA, S. (eds.), **The International System: Theoretical Essays.** 1961. Essays on new developments in theory.
- LINDBERG, L., **The Political Dynamics of European Economic Integration.** 1963. Contribution to the theory of integration.
- MITRANY, D., **A Working Peace System.** 1943; 4th ed. 1946. The classic original statement of the functionalist thesis.
- MODELSKI, G., **A Theory of Foreign Policy.** 1962.
- NICHOLSON, M., **Conflict Analysis.** 1970. A clear brief introduction.
- PAIGE, G. D., **The Korean Decision.** 1968. The most detailed case - study based on the decision - making approach.
- RAPOPORT, A., **Fights, Games, and Debates.** 1960. A readable early statement of theories of conflict.
- RICHARDSON, L. F., **Arms and Insecurity.** 1960.
- , **Statistics of Deadly Quarrels.** 1960. Classic mathematical treatment of arms races.
- ROSECRANCE, R. N., **Action and Reaction in World Politics.** 1963. Application of systems analysis.
- ROSENAU, J. N. (ed.), **International Politics and Foreign Policy.** 1961. A major rev. ed., 1969. Comprehensive reader which covers the whole spread of contemporary international theory without overlap.
- , **Linkage Politics.** 1969. Selection of essays based on the linkage theory.
- , **The Scientific Study of Foreign Policy.** 1971. A major contribution to foreign policy analysis.
- RUSSETT, B. M. and others, **World Handbook of Political and Social Indicators.** 1964. One of the two leading social data surveys.
- **International Regions and the International System.** 1967. A leading analysis of re-

gionalism.

SCHELLING, T. C., **The Strategy of Conflict**. 1960. The classical original statement of the theory of bargaining.

SINGER, J. D., **Quantitative International Politics**. 1968. Essays illustrating the application of quantification.

SNYDER, R. C. and others, **Foreign Policy Decision - Making**. 1962. The classic statement of the decision - making approach.

WRIGHT, Q., **The Study of International Relations**. 1955. An authoritative summary of the earlier approaches.

YOUNG, O. R., **Systems of Political Science**. 1968.

—, **A Systemic Approach to International Politics**. 1968. Detailed presentations of systems analysis.

#### MAJOR PERIODICALS

**American Political Science Review**

**Conflict and Co - operation**

**Foreign Policy**

**International Organization**

**International Studies Quarterly**

**Journal of Conflict Resolution**

**Journal of Peace Research**

**Orbis**

**Political Quarterly**

**World Politics**



## واژه نامه

### A

|                         |                                |
|-------------------------|--------------------------------|
| abstract                | انتزاعی، مجرد، نظری، ذهنی      |
| accumulation of data    | انباشت داده ها                 |
| action                  | کنش، عمل، اقدام                |
| actor                   | بازیگر، کنشگر                  |
| actual power            | قدرت بالفعل، قدرت عملی         |
| adaptation              | انطباق، تطبیق                  |
| adaptive behaviour      | رفتار انطباقی                  |
| additive                | جمععی، افزودنی                 |
| aggregate data          | داده های کلی، داده های انبوهی  |
| aggregate data analysis | تحلیل انبوهه داده ها           |
| aggregative             | کلی، انبوهی                    |
| aggressive behaviour    | رفتار پرخاشگرانه، رفتار تهاجمی |
| aggressive instinct     | غریزه پرخاشگری                 |
| ahistorical             | غیرتاریخی                      |
| allegiance              | تابعیت، وفاداری                |
| alliance                | اتحاد                          |

|                      |  |
|----------------------|--|
| alliance politics    | سیاست اتحاد  |
| all-out nuclear war  | جنگ هسته ای همه جانبه، جنگ هسته ای همه گیر یا همگانی |
| all-out war          | جنگ همه جانبه  |
| ally-mediator        | متحد - میانجی  |
| alternative          | جایگزین، شق، جانشین                                  |
| amalgamation         | ادغام  |
| analogy              | قیاس، تمثیل، شباهت                                   |
| analytical           | تحلیلی   |
| analytical framework | چارچوب تحلیلی  |
| anthropology         | انسان شناسی  |
| appeasement          | سیاست تساهل و معاشات • چمبرلین در مقابل هیتلر        |
| applicability        | قابلیت کاربرد - کاربردپذیری، اعمال پذیری             |
| application          | کاربرد، اعمال  |
| applied studies      | مطالعات کاربردی                                      |
| appraisal            | ارزیابی  |
| approach             | دیدگاه، برخورد، نگرش                                 |

|                               |                                   |                              |  |
|-------------------------------|-----------------------------------|------------------------------|--|
| arrangements                  | ترتیبات، آرایشات                  | bivariate relations          | روابط دو متغیره                            |
| aspiration                    | آرزو                              | boundary-crossing            | فرامرزی، برون مرزی                         |
| aspirational level            | سطح آرزو، سطح آرزویی، سطح آرمانی  | bureaucracy                  | دیوان سالاری، بوروکراسی، دستگاه اداری      |
| assessment                    | ارزیابی                           | bureaucrat                   | دیوان سالار، بوروکرات                      |
| assumption                    | فرض، مفروضه                       | bureaucratic political model | مدل سیاسی بوروکراتیک، مدل سیاست بوروکراتیک |
| asymmetrical regional overlap | تداخل منطقه‌ای نامتقارن           | <b>C</b>                     |  |
| asymmetry                     | عدم تقارن، ناهماهنگی، ناهمخوانی   | capability                   | توانایی، توانمندی، قابلیت                  |
| attitude                      | گرایش، نگرش، طرز تلقی             | capacity                     | ظرفیت، توانایی، توانمندی                   |
| attributed power and prestige | قدرت و اعتبار اسنادی              | categorization               | مقوله بندی                                 |
| autonomy                      | استقلال، استقلال داخلی، خودمختاری | category                     | مقوله                                      |
| average                       | میانگین، معدل، متوسط              | causal                       | علی  |
| <b>B</b>                      |                                   | census data                  | داده‌های سرشماری                           |
| balance                       | توازن، موازنه                     | central statistical tendency | گرایش مرکزی آماری                          |
| balance of power              | توازن قدرت، موازنه قدرت           | central values               | ارزش‌های محوری                             |
| balancer                      | موازنه گر، توازن بخش              | chicken game                 | بازی بزدل                                  |
| bargaining                    | چانه زنی                          | circular process             | فرایند یا روند دوری، روند دایره‌ای         |
| bargaining reputation         | شهرت چانه زنی                     | circumscribed                | محصور، بسته                                |
| basic research                | تحقیقات بنیادی                    | Civil Service                | کارمندان دولت، کارمندان کشوری              |
| behaviour                     | رفتار                             | classification               | طبقه بندی                                  |
| behaviouralists               | رفتارگرایان                       | cluster analysis             | تحلیل خوشه‌ای، تحلیل خوشه‌ها، تحلیل گروهی  |
| behavioural sciences          | علوم رفتاری                       | coalition                    | ائتلاف                                     |
| behaviourism                  | رفتارگرایی                        | codify                       | کدبندی کردن، تدوین کردن، وضع کردن          |
| behaviourists                 | رفتارگرایان                       | coercion                     | قهر، فشار، اجبار                           |
| bilateral                     | دو جانبه                          | coercive                     | قهرآمیز، قهری، اجباری                      |
| bipolarity                    | وضعیت دو قطبی                     | cognition                    | شناخت                                      |
| bipolar system                | نظام دو قطبی                      |                              |  |

|   |   |  |   |
|---|---|--|---|
| cognitive                                   | شناختی  | constraint                                 | محدودیت                                 |
| cognitive behaviourism                      | رفتارگرایی شناختی                             | construct                                  | ساخت، سازند                             |
| coherence                                   | انسجام، یکپارچگی، پیوستگی                     | construction                               | ساخت، ساختمان                           |
| common sense                                | عقل سلیم، فهم عامه                            | constructivism                             | ساخت‌گرایی                              |
| communication                               | ارتباطات                                      | consumer research                          | تحقیقات مصرف‌کننده                      |
| comparative methods                         | روش‌های تطبیقی، روش‌های مقایسه‌ای             |  | تحقیقات مربوط به مصرف‌کنندگان           |
| component                                   | جزء، مؤلفه                                    | containment policy                         | سیاست سد نفوذ                           |
| concept                                     | مفهوم، برداشت، تصور                           |  | سیاست تحدید                             |
| conception                                  | ادراك، دریافت، برداشت، تصور، مفهوم            | contemporaneity of the non contemporaneous |   |
| conceptual framework                        | چارچوب مفهومی                                 |  | تقارن زمانی امور به لحاظ زمانی نامتقارن |
| conceptualization                           | مفهوم‌سازی، مفهومی ساختن                      | content analysis                           | تحلیل محتوایی                           |
| conceptual system                           | نظام مفهومی                                   | context                                    | بافت                                    |
| Concert of Europe                           | شورای هماهنگی اروپا، کنسرت اروپا، اتفاق اروپا | contiguous                                 | مجاور                                   |
| concrete construct                          | ساخت عینی، ساخت ملموس                         | continuum                                  | پیوستار، زنجیره، طیف                    |
| condominium pattern                         | الگوی حاکمیت مشترك                            | convenience                                | اعتبار، مناسبت، راحتی                   |
| conflict                                    | منازعه، کشمکش، ستیزه، تعارض                   | conventional weapons                       | سلاح‌های متعارف، سلاح‌های غیرهسته‌ای    |
| conflict resolution approach                | دیدگاه حل و فصل منازعات                       | conventional wisdom                        | منطق متعارف، منطق مرسوم                 |
| congruence                                  | تجانس   | convergence                                | تقارب، همگرایی                          |
| congruity                                   | تجانس   | core actor                                 | بازیگر مرکزی                            |
| consensus                                   | توافق عام، اتفاق نظر، اجماع، وفاق             | core sector                                | بخش مرکزی                               |
| conservatism                                | محافظه کاری                                   | correlation                                | رابطه متقابل، همبستگی                   |
| consistency theory                          | نظریه سازگاری                                 | correlational model                        | مدل همبستگی                             |
| consonance                                  | هماهنگی                                       | cost effectiveness                         | تأثیر بخشی هزینه‌ها                     |
| constants                                   | عوامل ثابت                                    | counter-city strategy                      | استراتژی ضدشهری                         |
| constitutional theory of the Civil Servants | نظریه حقوق اساسی در باب کارمندان دولت         |  | حمله به شهرها                           |
|   |   | counterforce strategy                      | استراتژی ضدنیروها                       |
|   |   |  | حمله به نیروهای دشمن                    |
|   |   | counterpart                                | همتا                                    |

|                           |                                 |                        |                                  |
|---------------------------|---------------------------------|------------------------|----------------------------------|
| credibility               | اعتبار                          | dichotomy              | تقسیم دوگانه، طبقه بندی دوگانه،  |
| credibility gap           | شکاف در اعتبار،                 |                        | تقسیم دوبخشی، معضل، دوراهی، تضاد |
|                           | اختلاف در اعتبار                | differentiate          | تمایز گذاری، تفکیک،              |
| crisis decision           | تصمیم بحرانی                    |                        | مشق گیری، فاصله گیری             |
| cross-national            | بین المللی، بین کشوری،          | diffusion              | انتشار، پخش                      |
|                           | چند کشوری                       | dilemma                | معضل، معما، دوراهی، تنگنا        |
| cumulative                | تصاعدی، بالنده، فزاینده، تراکمی | Diplomatic Service     | کارمندان دیپلماتیک،              |
| cybernetics               | سایبرنتیک، علم ارتباطات و کنترل |                        | دستگاه دیپلماتیک                 |
| cyclical changes          | تحولات دوری                     | directionality         | جهت مندی، جهت گیری               |
| cynical                   | بدبینانه، شکاکانه               | disintegration         | واگرایی، فروپاشی، تجزیه          |
|                           |                                 | dissonance             | ناهماهنگی                        |
|                           | <b>D</b>                        | distribution profile   | نمودار توزیع                     |
| data                      | داده ها                         | disturbance            | اختلال، آشفتگی                   |
| data-bound                | مقید به داده ها                 | doctrine               | دکترین، آیین، آموزه              |
| data-gathering            | گردآوری داده ها                 | domestic               | داخلی                            |
| data-making               | داده سازی                       | domestic constraints   | محدودیت های داخلی                |
| data-processing           | داده پردازش                     | domestic environment   | محیط داخلی                       |
| debate                    | مذاکره، مباحثه، مناظره          | domestic pressures     | فشارهای داخلی                    |
| decision                  | تصمیم                           | duplication            | تکرار، نسخه برداری               |
| decisional unit           | واحد تصمیماتی،                  | dynamic                | پویا                             |
|                           | واحد تصمیم گیری                 | dynamics               | پویایی شناسی، تکاپوشناسی،        |
| decision-latitude         | دامنه تصمیم                     |                        | پویایی، پویش                     |
| decision-makers           | تصمیم گیران                     | dynamism               | پویایی                           |
| decision-making apparatus | دستگاه                          | dysfunctional          | بدکارکردی                        |
|                           | تصمیم گیری                      |                        |                                  |
| deductive theory          | نظریه قیاسی                     | <b>E</b>               |                                  |
| deescalation              | تعدیل دامنه جنگ،                | economic man           | انسان اقتصادی                    |
|                           | کاهش دامنه جنگ                  | electoral statistics   | آمار انتخاباتی                   |
| demographic statistics    | آمار جمعیتی                     | element                | عنصر                             |
| demonstration             | نمایش                           | élites                 | نخبگان                           |
| dependent variable        | متغیر وابسته                    | élites complementarity | تکمیلی بودن نخبگان               |
| description               | توصیف، تشریح                    | empirical              | تجربی                            |
| deterrence                | بازدارندگی                      | emulative              | رقابتی                           |

|                         |                                 |
|-------------------------|---------------------------------|
| «end of the world» game | بازی آخر الزمان                 |
| environment             | محیط                            |
| environmental factors   | عوامل محیطی                     |
| epistemological         | شناخت شناسانه،                  |
|                         | معرفت شناختی، شناختی            |
| epistemology            | شناخت شناسی، معرفت شناسی        |
| equalizer               | برابر ساز، معادله گر،           |
|                         | تبادل بخش، موازنه گر، توازن بخش |
| equilibrium             | تبادل، توازن                    |
| escalation              | تصاعد دامنه جنگ،                |
|                         | بالا گرفتن دامنه جنگ            |
| esoteric                | باطنی، درونی، غامض، مبهم        |
| ethology                | رفتار شناسی، علم عادت شناسی     |
| ethos                   | عادات، خلیقات، خلق و خوی،       |
|                         | روحیه، ارزش ها، ویژگی ها        |
| evaluation              | ارزشیابی                        |
| exemptions              | معافیت های گمرکی                |
| expectations            | انتظارات، توقعات                |
| experimentation         | آزمایش                          |
| explanation             | تبیین، توضیح                    |

## F

|                       |                            |
|-----------------------|----------------------------|
| factor                | عامل                       |
| falsification test    | آزمایش ابطال، آزمایش بطلان |
| family of nations     | خانواده ملل                |
| feedback              | بازخوران، پسخور، بازتاب    |
| first strike strategy | استراتژی ضربه اول          |
|                       | یا نخست                    |
| fixed-sum-game        | بازی با حاصل جمع ثابت      |
| forecast              | پیش بینی                   |
| foreign policy        | سیاست خارجی                |
| formulation           | قاعده پردازی،              |
|                       | صورت بندی، تدوین، تنظیم    |

|               |                                   |
|---------------|-----------------------------------|
| fragmentation | تقطیع، تجزیه، تفکیک               |
| framework     | چارچوب                            |
| frontiersmen  | پیشگامان                          |
| function      | کارکرد، کار ویژه، تابع (در ریاضی) |
| functional    | کارکردی                           |
| functionalism | کارکردگرایی                       |
| futurology    | آینده شناسی                       |

## G

|                                |                             |
|--------------------------------|-----------------------------|
| game                           | بازی                        |
| game of chance                 | بازی شانسی، بازی قمار       |
| game theory                    | نظریه بازیها                |
| general                        | کلی، عمومی، عام             |
| generalization                 | تعمیم                       |
| General Systems Theory (GST)   | نظریه عمومی سیستم ها        |
| generation gap                 | شکاف نسل ها، شکاف           |
|                                | میان نسل ها، فاصله نسل ها   |
| global system                  | نظام جهانی                  |
| great powers                   | قدرتهای بزرگ                |
| Gross National Product (G.N.P) | تولید ناخالص ملی            |
| guns or butter                 | توپ یا کره، تسلیحات یا رفاه |

## H

|               |                             |
|---------------|-----------------------------|
| hallmark      | معیار، رکن، مشخصه، نقطه عطف |
| hard data     | داده های موثق               |
| high politics | سیاست عالی                  |
| homeostasis   | تبادل حیاتی، خودایستایی     |
| homogeneity   | تجانس                       |
| hypothesis    | فرضیه                       |

| I                       |  |                               |   |
|-------------------------|--|-------------------------------|---|
| ideal type              | نوع آرمانی، آرمانی، نوع مثالی                        | intellectual apparatus        | دستگاه فکری، نظام فکری                            |
| «if... then» pattern    | الگوی شرطی «اگر...»                                  | intentions                    | مقاصد، اهداف                                      |
|                         | آنگاه»   | interaction                   | کنش متقابل، تعامل                                 |
| image                   | تصور، صورت ذهنی، تصویر ذهنی                          | interconnection               | بهم پیوستگی، همبستگی                              |
| imitative               | تقلیدی   | interdependence               | وابستگی متقابل، بهم وابستگی، بهم پیوستگی، همبستگی |
| implications            | اشارات، دلالت‌ها، نتایج، عواقب، آثار، ملزومات، تبعات | interdisciplinary             | میان رشته‌ای، چندرشته‌ای                          |
| implicit                | تلویح  | interest aggregation          | تجمع منافع  |
| incremental             | تدریجی، مرحله‌ای، اضافی                              | interest articulation         | بیان منافع  |
| independent variable    | متغیر مستقل  | interest group                | گروه ذینفع یا هم سود                              |
| inductive theory        | نظریه استقرایی                                       | interests consensus           | وحدت منافع  |
| inflexible construction | ساخت انعطاف ناپذیر، ساخت غیر منعطف                   | intergovernmental cooperation | همکاری بین دولتی، همکاری میان حکومت‌ها            |
| influence               | نفوذ، تأثیر  | international civil servants  | کارمندان (مؤسسات) بین المللی                      |
| input                   | درونداد، ورودی                                       | international global system   | نظام بین المللی جهانی                             |
| insight                 | دریافت، برداشت، بینش، دید، آگاهی                     | international institution     | نهاد بین المللی                                   |
| instability             | بی ثباتی   | international officials       | مقامات بین المللی                                 |
| institution             | نهاد   | international organization    | سازمان بین المللی                                 |
| institutional           | نهادی  | international relations       | روابط بین الملل                                   |
| institutionalization    | نهادینه سازی، نهادی کردن                             | international society         | جامعه بین المللی                                  |
| instrument              | ابزار، وسیله، شیوه، سند (حقوقی)                      | international system          | نظام بین المللی                                   |
| instrumental            | ابزاری   | international theory          | نظریه روابط بین الملل                             |
| instrumentality         | وساطت، کارسازی، وسیله، ابزار                         | interpolation                 | درون‌یابی، واسطه‌یابی                             |
| insularity              | جزیرگی، حالت جزیره‌ای                                | interpretation                | تفسیر، تعبیر                                      |
| intangible              | ناملموس، نامحسوس                                     | interrelation (ship)          | رابطه متقابل                                      |
| integration             | همگرایی، وحدت، یکپارچگی، ادغام                       | interstate relations          | روابط بین دولتی، روابط میان کشورها                |
| integrationists         | همگرایان، طرفداران همگرایی                           | intervening variables         | متغیرهای واسطه، متغیرهای دخیل                     |
| intellectual            | عقلی، منطقی، نظری، ذهنی، فکری، فرهنگی                | interview                     | مصاحبه  |
| intellectual affinity   | پیوند فکری، قرابت فکری                               |                               |   |

|                     |   |
|---------------------|---|
| intractable         | سرکش، جان سخت، پیچیده،<br>بفرنج، ناسازگار |
| intra-national      | درون ملی، داخلی                           |
| intrasocietal       | درون اجتماعی                              |
| intrusive system    | نظام نفوذی، نظام مداخله گر                |
| intuitive cognition | شناخت مستقیم یا شهودی                     |
| investigation       | بررسی، تحقیق                              |
| isolationism        | انزواگرایی                                |

## J

|        |            |
|--------|------------|
| jargon | زبان تخصصی |
|--------|------------|

## L

|                           |  |
|---------------------------|--|
| lead-time                 | زمان انجام کار، زمان سبقت                  |
| learning                  | یادگیری، فراگیری و اقتباس                  |
| legitimacy = legitimation | مشروعیت                                    |
| level of analysis         | سطح تحلیل                                  |
| limited warfare           | جنگ محدود                                  |
| linkage                   | پیوند، ارتباط                              |
| linkage approach          | دیدگاه پیوند                               |
| lobby                     | گروه ذینفوذ                                |
| logic                     | منطق                                       |
| logical                   | منطقی                                      |
| logic of isomorphism      | منطق همشکلی                                |
| loop                      | حلقه، جریان، مدار،<br>دور زدن، جریان یافتن |
| lore                      | محتوی، تعالیم، فرهنگ قومی                  |
| low politics              | سیاست عادی                                 |
| loyalty                   | وفاداری                                    |

## M

|                       |                   |
|-----------------------|-------------------|
| macro-theory          | نظریه کلان        |
| maladaptive behaviour | رفتار غیر انطباقی |

|                            |   |
|----------------------------|---|
| management of power        | مدیریت قدرت                                       |
| matching                   | جورسازی، جور کردن                                 |
| mathematical purists       | طرفداران پاکی ریاضیات                             |
| maximin                    | بیشترین کمینه                                     |
| mean                       | میانگین، معدل، متوسط                              |
| measurement                | اندازه گیری، سنجش                                 |
| mechanics                  | ساخت و کار  |
| mechanism                  | ساخت و کار  |
| median                     | میان (در آمار)                                    |
| metapolitics               | فراسیاست  |
| method                     | روش   |
| methodological             | روش شناختی  |
| methodology                | روش شناسی   |
| method-oriented approaches | دیدگاههای روش گرا                                 |
| micro-theory               | نظریه خرد   |
| middle powers              | قدرتهای متوسط                                     |
| mid-term theory            | نظریه میان مدت،<br>نظریه میان برد                 |
| milieu goals               | اهداف محیطی                                       |
| minimax                    | کمترین بیشینه                                     |
| misperception              | ادراك غلط، برداشت نادرست،<br>تصور نادرست، کج فهمی |
| mixed-motive-game          | بازی با انگیزه<br>مختلط یا مرکب                   |
| mixed strategy             | استراتژی مختلط،<br>استراتژی مرکب                  |
| mode                       | نما (در آمار)                                     |
| model                      | مدل   |
| moods                      | روحیات، خلقیات                                    |
| motivation                 | انگیزش، انگیزه                                    |
| multidisciplinary          | چند رشته ای                                       |
| multilateral               | چند جانبه   |

|                            |                                      |                              |   |
|----------------------------|--------------------------------------|------------------------------|---|
| multipolarity              | وضعیت چند قطبی                       | objectives                   | اهداف                                   |
| multipolar system          | نظام چند قطبی                        | observation                  | مشاهده                                  |
| multivariate               | چند متغیره                           | Occam's Razor                | قاعده فلسفی «عدم تکثیر بی مورد واحدها»  |
| <b>N</b>                   |                                      | ontological                  | هستی شناختی، وجود شناختی، وجودی         |
| naïve model                | مدل خام                              | ontology                     | وجودشناسی، هستی شناسی                   |
| national goals             | اهداف ملی                            | open system                  | دستهگاه باز (در ریاضی)، نظام باز        |
| national interest          | منافع ملی                            | operation                    | عملیات، عمل، عملکرد، نحوه عملکرد        |
| national purposes          | اهداف ملی، مقاصد ملی                 | operational                  | اجرایی، عملیاتی، عملی، کاربردی          |
| nation-state               | دولت ملی، کشور ملی                   | operationalize               | اجرایی کردن یا شدن، عملیاتی کردن یا شدن |
| negative prediction        | پیش بینی سلبی                        | opinion poll                 | نظرسنجی، سنجش افکار                     |
| negotiation                | مذاکره                               | opportunity forecast         | پیش بینی فرصت ها                        |
| neo-functionalism          | نوکارکردگرایی                        | opposite number              | همتا                                    |
| net achievement capability | توانایی توفیق خالص                   | optimal                      | بهینه                                   |
| nominal number             | ارقام اسمی                           | optimum                      | بهینه                                   |
| nominal scale              | معیار صوری، معیار اسمی               | organismic analogy           | قیاس سازواره ای، قیاس آلی               |
| non-additive               | غیر جمعی، غیر افزودنی                | organization                 | سازمان، نظام، تنظیم                     |
| non-crisis behaviour       | رفتار غیر بحرانی                     | organizational               | سازمانی                                 |
| nonstate                   | غیردولتی                             | organizational process model | مدل فرایند سازمانی                      |
| non-zero-sum-game          | بازی با حاصل جمع غیر صفر             | orientation                  | جهت گیری، جهت مندی، سوگیری              |
| norm                       | هنجار، قاعده، معیار، الگو            | outcome                      | حاصل، فرجام، بازده                      |
| normative                  | تجویزی، هنجاری، هنجار آفرین، دستوری  | output                       | برونداد، خروجی                          |
| notion                     | مفهوم، تصور، اندیشه                  | overlap                      | تداخل                                   |
| not viable                 | بقا ناپذیر                           | overlapping                  | متداخل                                  |
| N-person zero-sum game     | بازی چند نفره با حاصل جمع صفر        | overriding principle         | اصل فراگیر                              |
| <b>O</b>                   |                                      | <b>P</b>                     |   |
| objective                  | عینی، علمی یا بی طرفانه، واقع بینانه | pace                         | سرعت                                    |

|                             |  |
|-----------------------------|--|
| package deal                | معامله یکجا، معامله چکی،<br>معامله کلی     |
| paradigm                    | نمونه عالی                                 |
| parameter                   | عامل، عامل ثابت                            |
| parameters of action        | عوامل کنش،<br>عوامل مؤثر بر اعمال          |
| part-culture                | پاره فرهنگ                                 |
| pattern                     | الگو، طرح                                  |
| pattern prediction          | پیش بینی الگویی                            |
| pay-off                     | بازده                                      |
| peace research approach     | دیدگاه تحقیقات<br>صلح                      |
| penetrated                  | تحت نفوذ                                   |
| penetrated political system | نظام سیاسی<br>تحت نفوذ                     |
| penetration                 | نفوذ، رخنه، رسوخ                           |
| penetrative                 | نفوذی                                      |
| perception                  | ادراك، برداشت، تصور، دریافت                |
| periodical                  | دوره ای، ادواری، دوری،<br>متناوب، تناوبی   |
| permutation                 | جایگشت                                     |
| peripheral                  | پیرامونی، حاشیه ای، فرعی                   |
| peripheral sector           | بخش پیرامونی                               |
| persuasion                  | ترغیب                                      |
| pervasive rationalization   | عقلانیت فراگیر                             |
| pluralist society           | جامعه کثرت گرا،<br>جامعه چندگونه           |
| point prediction            | پیش بینی موردی                             |
| polemical                   | جدلی، مباحثه ای، استدلالی،<br>مجادله انگیز |
| policy                      | سیاست، خط مشی                              |
| policy-makers               | سیاست گذاران                               |
| policy-making               | سیاست گذاری                                |

|                             |  |
|-----------------------------|--|
| policy-oriented             | سیاست گرا  |
| policy-oriented prediction  | پیش بینی معطوف<br>به سیاست گذاری، پیش بینی سیاست گرایانه |
| political masters           | زامداران، خداوندان سیاست                                 |
| Political-Military Exercise | تمرین سیاسی-<br>نظامی                                    |
| politician                  | سیاستمدار، سیاست باز                                     |
| politicization              | سیاسی شدن، سیاسی کردن                                    |
| politics as usual           | سیاست معمولی،<br>سیاست متداول                            |
| polity                      | نظام حکومتی  |
| possession goals            | اهداف مالکانه  |
| power relationships         | روابط قدرت، روابط<br>مبتنی بر قدرت                       |
| post-decisional stage       | مرحله بعد از<br>تصمیم گیری، مرحله مابعد تصمیم گیری       |
| postulates                  | اصول موضوع، اصول مفروض،<br>بدیهیات                       |
| power politics              | سیاست قدرت   |
| power potential             | قدرت بالقوه  |
| post-behavioural            | مابعد رفتاری   |
| post-behaviourism           | مابعد رفتارگرایی   |
| practitioners               | دست اندرکاران  |
| pragmatism                  | عمل گرایی  |
| precondition                | پیش شرط، شرط لازم  |
| pre-decisional stage        | مرحله قبل از<br>تصمیم گیری، مرحله ماقبل تصمیم گیری       |
| prediction                  | پیش بینی   |
| prescientific               | ماقبل علمی   |
| pressure group              | گروه ذینفوذ، گروه فشار                                   |
| prestige                    | اعتبار، وجهه، حیثیت                                      |
| presupposition              | پیش فرض، فرض قبلی  |
| pre-theory                  | پیش نظریه  |

|                            |   |                       |  |
|----------------------------|---|-----------------------|--|
| prisoner's dilemma game    | بازی معمای زندانی                                 | ranking               | رتبه بندی، طبقه بندی، درجه بندی            |
| procedural                 | شکلی، رویه ای، مرسوم                              | rational              | عقلی، عقلایی، عقلانی، منطقی                |
| procedure                  | رویه، روش، روال                                   | rational abstractions | انتزاعات عقلی                              |
| process                    | فرایند، روند، جریان                               | rationality           | عقلانیت                                    |
| processual model           | مدل جریانی  | rationalism           | عقل گرایی، خردگرایی                        |
| projection                 | فرافکنی، برون فکنی، تعمیم، پیش بینی، تصویر        | rationalization       | عقلانی کردن، دلیل تراشی، توجیه، توجیه عقلی |
| proposition                | گزاره   | rational policy model | مدل سیاست عقلانی                           |
| provocateur                | محرک، تحریک کننده                                 | reaction              | واکنش، عکس العمل                           |
| prudent defensive strategy | استراتژی دفاعی احتیاطی                            | reactive              | واکنشگر، واکنشی، عکس العملی                |
| psychology of motivation   | روان شناسی انگیزش                                 | realism               | واقع گرایی                                 |
| public administration      | اداره امور دولتی                                  | realists              | واقع گرایان                                |
| public opinion             | افکار عمومی                                       | reductionism          | تقلیل گرایی                                |
| public opinion poll        | همه پرسی، مراجعه به افکار عمومی، سنجش افکار عمومی | regularity            | قانونمندی، نظم                             |
| public policy              | سیاست عمومی                                       | relevance             | اعتبار، مناسبت، ارتباط                     |
| pure research              | تحقیقات محض                                       | replicable            | تکرار پذیر، قابل تکرار، تجدیدپذیر          |
| putative power             | قدرت فرضی   | replication           | تکرار، تجدید                               |
|                            |   | responsiveness        | پاسخگویی                                   |
|                            |   | retrieval             | بازیافت، بازیابی، استخراج                  |
|                            |   | role                  | نقش  |
|                            |   | rules of the game     | قواعد بازی                                 |

## Q

|                |                                      |
|----------------|--------------------------------------|
| qualitative    | کیفی                                 |
| quality        | کیفیت، ماهیت                         |
| quantifiable   | کمیت پذیر، قابل اندازه گیری کمی      |
| quantification | کمیت سنجی، اندازه گیری کمی، کمی سازی |
| quantifier     | کمیت نما، کمیت سنج، کمیت گرا         |
| quantitative   | کمی                                  |

## R

|      |                  |
|------|------------------|
| rank | رتبه، درجه، طبقه |
|------|------------------|

## S

|                     |                       |
|---------------------|-----------------------|
| saddle-point        | نقطه زینی             |
| salience            | برجستگی               |
| scatter of variance | پراکندگی پراش         |
| scheme              | طرح                   |
| scholar             | محقق                  |
| scientific jargon   | زبان علمی             |
| scientism           | علم گرایی             |
| scientists          | علم گرایان، دانشمندان |
| scope               | گستره، پهنه، حیطه     |

|                               |                                    |                                      |   |
|-------------------------------|------------------------------------|--------------------------------------|---|
| second strike strategy        | استراتژی ضربه دوم                  | status                               | منزلت، جایگاه، مقام                     |
| secular trend                 | روند دیرپای، روند درازمدت          | status quo                           | وضع موجود                               |
| segmentation                  | تقطیع، تفکیک                       | stochastic process                   | فرایند تصادفی                           |
| self-adjustment               | تطبیق ذاتی                         | storage of data                      | انباشت داده ها                          |
| self-encapsulation            | خودمحصورى                          | strategic image                      | تصور استراتژیک                          |
| semantics                     | معنى شناسى                         | strategy                             | استراتژی                                |
| sequential decisions          | تصمیمات متعاقب                     | structure                            | ساختار، ساخت، سازه                      |
| simplification                | ساده سازی، ساده انگاری             | structure of influence relationships | ساختار روابط نفوذی                      |
| simulation                    | شبیه سازی                          | sub-branch                           | زیر بخش، زیر طبقه، زیر مجموعه           |
| small powers                  | قدرتهای کوچک                       | subcategory                          | زیر مقوله                               |
| social communication approach | دیدگاه ارتباطات اجتماعی            | subculture                           | زیر فرهنگ، خرده فرهنگ                   |
| social distance               | فاصله اجتماعی                      | subjective                           | ذهنی                                    |
| sovereignty                   | حاکمیت                             | subnational                          | فروملی، خرده ملی، درون ملی              |
| spatial                       | مکانی، فضایی                       | subordinate                          | فرعی، تبعی، تابع، وابسته، مادون، فرودست |
| spectrum                      | طیف                                | subordinate regional system          | نظام فرعی منطقه ای                      |
| speculation                   | نظرپردازی، فعالیت نظری، تفکر، تأمل | subordinate system                   | نظام فرعی                               |
| spheres of competence         | حوزه های صلاحیت                    | substance                            | مضمون، موضوع                            |
| spheres of influence          | حوزه های نفوذ                      | substantive                          | ماهوی، اساسی، واقعی                     |
| spill-around                  | توسعه یا گسترش کارکردی             | subsystem                            | زیر نظام، زیر سیستم                     |
| spill-over                    | تسری میان کارکردی                  | super game                           | آبر بازی                                |
| spiral theories               | نظریه های مارپیچی                  | super-power                          | ابر قدرت                                |
| stability                     | ثبات                               | supranational                        | فراملی                                  |
| standard                      | معیار، مقیاس                       | survey data                          | داده های ممیزی، داده های بررسی          |
| standard concepts             | مفاهیم معیاری                      | sweeping generalization              | تعمیم فراگیر                            |
| standard deviation            | انحراف معیار                       | symmetry                             | تقارن، هماهنگی، تناسب، همخوانی          |
| standardization               | معیاریندی، یکسان سازی، معیاری کردن | synthesize                           | ترکیب کردن، تلفیق کردن                  |
| standard notation             | علامتگذاری معیار، نمادگذاری معیار  | system                               | نظام، سیستم                             |
| statesman                     | دولت مرد، سیاست مرد، زمامدار       | systematic                           | منظم، نظاممند                           |
| static                        | ایستا، ساکن                        | systemic                             | نظام گرا، سیستمی، منظم، نظاممند         |
|                               |                                    | systems analysis                     | تجزیه و تحلیل نظامها،                   |

|                           |                                     |                           |  |
|---------------------------|-------------------------------------|---------------------------|--|
| system - wide             | تجزیه و تحلیل سیستم‌ها<br>نظام شمول | trans - boundary          | معاملات، داد و ستدها<br>فرامرزی، برون مرزی،<br>خارجی |
|                           | <b>T</b>                            | transformation            | استحاله، دگرگونی،<br>دگردیسی، تغییر شکل              |
| tariff barriers           | موانع گمرکی                         | transition                | گذار، انتقال   |
| tariff preferences        | ترجیحات تعرفه‌ای،<br>ترجیحات گمرکی  | transitional arrangements | ترتیبات انتقالی                                      |
| taxonomy                  | طبقه بندی                           | trend                     | روند، گرایش، جهت، سبک، روش                           |
| techniques                | فنون                                | trend analysis            | تحلیل روندها، روندکاوی                               |
| tendency                  | گرایش، تمایل                        | trend correlation         | همبستگی روندها                                       |
| tension                   | تنش، تشنج                           | trend line                | خط روند  |
| tentative                 | آزمایشی                             | turnover tax              | مالیات عمومی فروش، مالیات<br>نقل و انتقال            |
| terminology               | اصطلاحات، واژگان                    | typology                  | نوع شناسی، گونه شناسی،<br>سنخ شناسی                  |
| the best of the worst     | بهترین کهنه                         |                           | <b>U</b>   |
| theorems                  | قضایا                               | unconditionally viable    | فناناپذیری مطلق                                      |
| theoretical               | نظری                                | understandings            | توافقات، تفاهات                                      |
| theoretically - minded    | نظریه پرداز                         | units                     | واحدها   |
| theoretician              | نظریه پرداز                         | utility                   | مطلوبیت، فایده، سودمندی                              |
| theory                    | نظریه                               | utopia                    | جامعه خیالی، طرح خیالی                               |
| theory - building         | نظریه پردازی                        | utopian                   | تخیلی، پندارگرا                                      |
| theory - minded           | نظریه گرا                           | utopianism                | خیال گرایی، پندارگرایی،<br>آرمانگرایی                |
| theory of inequality      | نظریه نابرابری                      |                           | <b>V</b>   |
| theory of theories        | نظریه نظریه‌ها                      | validator                 | عامل اعتباردهنده                                     |
| thesis                    | تز، نظر                             | validity                  | اعتبار، روایی  |
| the worst of the best     | بدترین بهینه                        | value                     | ارزش   |
| threats and promises game | بازی تطمیع و<br>ارعاب               | variable - sum game       | بازی با حاصل جمع متغیر                               |
| time series               | توالی‌های زمانی، رشته‌های زمانی     | verbal theory             | نظریه کلامی  |
| total war                 | جنگ تمام عیار                       |                           |  |
| traditionalism            | سنت گرایی                           |                           |  |
| traditionalists           | سنت گرایان                          |                           |  |
| transactions              | مبادلات، مناسبات،                   |                           |  |

|                 |                   |
|-----------------|-------------------|
| violence        | خشونت             |
| violent         | خشونت آمیز، شدید  |
| visible         | قابل مشاهده، مرئی |
| vital interests | منافع حیاتی       |
| volitional      | ارادی             |

## W

|                  |                 |
|------------------|-----------------|
| weighted average | میانگین وزن دار |
| welfare state    | دولت رفاهی      |

|                  |                           |
|------------------|---------------------------|
| wind tunnel      | تونل باد                  |
| wishful thinking | تفکر آرزویی، تفکر آرزومند |
| world community  | جامعه جهانی               |

## Y

|           |       |
|-----------|-------|
| yardstick | معیار |
|-----------|-------|

## Z

|               |                      |
|---------------|----------------------|
| zero-sum-game | بازی با حاصل جمع صفر |
|---------------|----------------------|

